



ایران‌شناسی

شیراز نگینی درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین یکی از زیباترین و نامدارترین شهرهای کشور ما با آن سابقه تاریخی مجموعه‌ای است از تمدن باستانی جهان. شیراز وارث تمدن اقلیم پارس و مرکز آن تخت جمشید نشانه‌ای است از هویت باستانی و سهم بسیار ارزشمند ایرانی در تمدن و فرهنگ جهان، اما شیراز با آن موقعیت خاص جغرافیایی که سه فصل از فصل‌های سال از هوایی بهاری برخوردار است سرزمین شعر و شاعری است و دو مروارید درشت ادبیات جهان یعنی سعدی و حافظ از این سرزمین هستند و آرامگاه آنها محفل هر هنر دوستی است.

کتاب شیراز ما را با نام و القاب شیراز، پیشینه تاریخی شیراز، از دوران باستان تا کنون و نیز حکومت‌های گوناگون آن مانند اتابکان فارس، خاندان بویه دوران کریمخان زند و قاجار تا دوران اخیر آشنا می‌سازد.

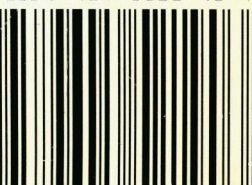
آشنایی با باغ‌های شیراز که از معروفیت خاصی برخوردار است. ذکر شاعران شیراز مدارس قدیم، بناهای باستانی ترانه‌های شیرازی و معرفی منابع معروف درباره شیراز بخشی از فهرست مطالب کتاب است.



انتشارات هیرمند

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

ISBN 964-5521-90-4



9 789645 521903

پنج گنج

مجموعه

دانش پژوه

۵۶۰

۱۰

۲۰

۱۱

۱۲

۵۷۷۸۵

مجموعه ایرانشناسی



شیراز

شیراز

نگینی درخشان در فرهنگ و تمدن ایران زمین

از
منوچهر دانش پژوه

انتشارات میرمند

۱۳۷۷

دانش پژوه، منوچهر، ۱۳۱۷ - ۹۵۵
شیراز / از منوچهر دانش پژوه -. تهران : هیرمند ، ۱۳۷۷. / ۶۲۳
ش ۲۴۱ د
۳۰۲ ص. : مصور -. (مجموعه ایرانشناسی)
کتابنامه: ص. ۲۷۷ - ۲۸۶.
DSR ۲۰۹۷ ۱. شیراز - تاریخ. ۲. شیراز - سیروساحت. الف. عنوان.



شیراز

منوچهر دانش پژوه
حروفچینی : معرفت
فیلم و زینک : لیتوگرافی قاسملو
چاپ اول، ۱۳۷۷
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه
چاپ : چاپخانه حیدری

انتشارات هیرمند : تهران - صندوق پستی ۲۵۹ - ۱۳۱۲۵ تلفن و دورنویس : ۶۰۱۶۶۸۶ - ۶۴۶۱۰۰۷

ISBN 964-5521-90-4

شابک ۹۶۴-۵۵۲۱-۹۰-۲

فهرست مطالب

۱-	مقدمه	۷
۲-	شیراز شهر شعر و ادب شعر سعدی و حافظ	۱۱
۳-	موقعیت طبیعی شیراز	۱۷
۴-	نام و القاب شیراز	۲۱
۵-	القاب شیراز	۲۶
۶-	القاب دیگر	۲۸
۷-	پیشینه تاریخی شیراز	۳۳
۸-	شیراز در ادوار بعد از اسلام	۴۵
۹-	خدمات عضدالدوله و خاندان بویه به شیراز	۷۰
۱۰-	دوران اتابکان فارس - عصر سعدی	۸۰
۱۱-	دوران فرمانروایان عصر حافظ	۸۸
۱۲-	دوران کریمخان زند	۱۰۷
۱۳-	شیراز در دوره قاجار	۱۱۴

۱۳۳	۱۴- شیراز در دوران حاضر
۱۳۵	الف - بناهای مذهبی و عرفانی
۱۵۸	ب - مدارس قدیم و مقابر بزرگان علم و ادب
۲۰۱	ج - باغهای شیراز و منازل تاریخی
۲۲۲	۱۵- مهمترین بناها و تأسیسات سده حاضر در شیراز
۲۲۵	۱۶- شاعران شیراز
۲۲۷	۱۷- اوصاف «شیراز» در شعر شاعران
۲۴۲	۱۸- «شیراز» در ترانه‌های محلی
۲۴۸	۱۹- لهجه شیرازی در شعر شاعران
۲۵۷	۲۰- حاکمان شیراز از قرن اول هجری تا زمان مشروطیت
۲۶۹	۲۱- کتابهایی که درباره شیراز نوشته شده است
۲۷۷	۲۲- منابع و مآخذ

مقدمه

درباره شیراز، از روزگاران گذشته تا عصر حاضر، سخنها گفته‌اند و کتابها نوشته‌اند. شاعران سخن‌پرداز، در وصف این شهر دلنواز، شعرها سروده‌اند. شهرهای بزرگ عالم به بناها و آثار دیدنی خود شهره می‌شوند، اما شیراز - با آنکه دیدنیهای فراوان دارد - جاذبه‌اش و رای آثار و ابنیه تاریخی و باغ و بوستان است. شیراز «آنی» دارد که در کمتر سرزمین، این جاذبه، احساس می‌شود. همان «آن» که حافظ از آن سخن گفته است :

دلبر آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد
این «آن» شیراز چیست؟

آیا هوای مطبوع آنست؟ آیا گل و بلبل نشسته بر شاخسارهای اوست؟ آیا فضای طرب‌خیز و شاعرپرور آنست؟ آیا خاک آشنای اوست که به قول سعدی : «هر که را در وی گرفت آرام نیست»^(۱) آیا به قول حافظ «مردم صاحب‌کمال» آنند که «فیض روح قدسی»^(۲) را از آنان باید جست؟ آیا وجود این دو شاعر بی‌همتا، سعدی و حافظ است؟ آیا ناز سروهای نازِ باغهای دلفریب شیراز است که شهرت جهانی دارد یا گلِ نازش که به قول دکتر

۱- باد صبح و خاک شیراز آتشی است هر که را در وی گرفت آرام نیست (سعدی)

۲- به شیراز آی و فیض روح قدسی بجوی از مردم صاحب کمالش (حافظ)

حمیدی شیرازی «یک گل ناز است و در شیراز بود»^(۱)

نه، هیچیک از اینها به تنهایی نیست، بل که همه آنهاست که شیراز را این چنین مقبول طبع صاحب‌دلان و مطمح اهل نظر ساخته است و مصداق این توصیف که :

حُسْن یوسف، دم عیسا، ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. این سخنان را به عراق یا از حُبّ وطن نمی‌گویم. از قدیم «یار» و «دیار» را قرین یکدیگر آورده‌اند. یعنی هم مردم شهر و هم شهر. برای اختیار آشیان و مسکن هم گفته‌اند: «الجار ثمّ الدّار»، اول همسایه (را بنگر) آنگاه خانه (بگیر). تجربه سیر و سیاحت در بسیاری نقاط عالم، این نتیجه را به نگارنده بخشیده است که شاید در هیچ اقلیمی از اقالیم، همانند شیراز «یار و دیار» یعنی جلوه خاک و زادگان خاک اینگونه موافق و جمع نیامده است.

شیراز، جامع اضداد است، هم «تفرقه» دارد و هم «جمعیت». «تفرقه جمال» و «جمع کمال».

عاشقم بر لطف و بر تهرش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضد «جمال پراکنده» و «کمالِ مجموع» در شیراز به چشم می‌خورد، بل که چشمگیر است.

شیراز، جمال ظاهری شهر و شهریان را با کمال معنوی شاعران و ادیبان و عالمان در هم آمیخته، شهری که در آن، شور و شوق جوانان، با عرفان عارفان و معرفت خاک‌نشینانش به هم پیوسته. نه جوانش هوس را بر عشق برتر شمرده و نه پیرش، جوانی از یاد برده. جوانش به تدبیر پیران مشتاق و پیرش حافظ‌وار پیرانه سر به شور عشق، شهره آفاق.

از خاک پاکش، هم سرو باغ ارم رُسته، و هم سرو قامتان ادب و فضیلت اعصار و روزگاران، که نام و آثار و اوصافشان بر اوراق زرین هنر و دانش نقش بسته.

شیراز، صامت گویاست، گویی از در و دیوارش نغمه‌ها به آسمان بلند است، صدایش صدای سخن عشق است که از حنجرهٔ فرزندان سخنورش نه فقط در اقصی نقاط عالم^(۱) بل که در گنبد دوار فلک پیچیده و یادگاری^(۲) ماندگار است که انعکاس و پژواک صوتش از دری به دری و از دیواری به دیوار دگر رسوخ یافته و منعکس شده است و تا ابد این صدای پرطنین، در گوش جانها مترنم است.

شیراز، با غریب و آشنا، با هر دو، دل آشناست. غریب را آن چنان می‌نوازد که غربتش به قربت مبدل شود و دل از وطن برگردد^(۳) و با آشنا چنان ملاطفت می‌کند که به زبان حال و قال بگوید:

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر این مهر بر که افکنم این دل کجا برم؟
چنین شهری را توصیف کردن آسان نیست.

سالها بود می‌اندیشیدم، کتابی - هرچند مختصر و در خور نقص خویش نه متناسب با کمال دارالفضل شیراز - تدوین کنم که با بضاعت اندک، ادای شکری به وطن خویش کرده باشم و همچون آن پیرزال که با نخ رشتهٔ خود به خریداری یوسف آمده بود با رشتهٔ باریک کلام نارسای خود در شمار شیفتگان شیراز قلمداد شوم و به وطنی که مهرباترین مادر است بگویم که اگر حکم تقدیر، توطن در تهران (و یا به قول فرصت‌الدوله شیرازی، خاک دامنگیر ری) دست مرا از دامانت دور داشت، اما رشتهٔ ارادت بندگی همچنان استوار است و «حقّه مهر بدان نام و نشان است که بود».

این تمایل باطنی، چند ماه پیش، با پیشنهاد دوست ارجمند آقای حمید باقر زاده، مدیر انتشارات هیرمند، که از من خواستند برای تهیه و تدوین مجموعه‌یی دربارهٔ شهرهای ایران طرحی بیندیشم، قوت گرفت و این آرزو به

۱- نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز (حافظ)
یادگاری که در این گنبد دوار بماند (حافظ)
که برگردد دل مرد مسافر از وطنش (سعدی)

۱ - نکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
۲- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
۳- خوشا تفرّج نوروز خاصه در شیراز

تحقق نزدیک شد و وعده‌یی که سپردم، مرا ملزم ساخت که با تسریع در تألیف این اثر، گام نخست در پیمودن راهی مطلوب برداشته شود.

کتاب حاضر در مدتی محدود با استناد به مآخذ و منابع گوناگون، در حجمی مختصر تهیه شد تا دوستان این مرز و بوم که مایل به شناخت بیشتر پیشینه این شهر شهیر دیرینه سال‌اند به سهولت بتوانند از وضع و حال گذشته و حال این دیار ادب‌پرور، آگاهی یابند.

همچون طفلی که با معلم و آموزگار خود در تکرار درس همصدا می‌شود، صدای افصح المتکلمین سعدی بزرگ را تکرار می‌کنم:

در اقصای عالم بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هر کسی
زهر خرمی خوشه‌یی یافتم	زهر گوشه‌یی توشه‌یی یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم، که رحمت برین خاک باد

منوچهر دانش‌پژوه

نیاوران - پانزدهم آذرماه ۱۳۷۶

به نام خدا

شیراز

شهر شعر و ادب - شهر سعدی و حافظ

شیراز از نامدارترین شهرهای میهن ما، بل که از شهرهای نامدار جهان است. شهری که هم از نظر موقعیت اقلیمی، روح پرور است و هم سابقه تاریخی ممتدش آن را در شمار شهرهای دیرین و کهن جهان درآورده، و هم بزرگانی که بالاخص در شعر و هنر از این سرزمین برخاسته‌اند گنجینه ادبی و هنری عالم را غنی تر ساخته‌اند.

شیراز با مناطق اطراف آن یعنی: پاسارگاد، تخت جمشید، نقش رستم و شهرهای دیرینه سال دیگر که هم اکنون هر یک شهری آباد و پر رونقند، یکی از قدیمیترین مجموعه‌های تمدنی جهان است و آثار تاریخی اطراف شیراز که از عظیم‌ترین آثار باقی مانده در عالم است کشور ما را جزو چند کشور پُرسابقه عالم که مهد تمدن دورانهای کهن بوده‌اند قرار داده است.

بعضی از شهرهای قدیمی جهان همچون رم و آتن، به سبب آنکه در قلب اروپا واقع شده‌اند و بیشتر محل تردد مردمان جهان و جهانگردان قرار گرفته‌اند طبعاً از شهرتی فراوانی برخوردارند اما شیراز که وارث تمدن اقلیم

پارس و مرکز آن تخت جمشید بوده است، نه تنها حافظ و نگاهبان تمدن دیرینه سه هزار ساله آن دیار بوده است بل که در قرون و ادوار بعد نیز با جلوه‌گری در شؤون دیگر هنر، و بخصوص در شعر و ادب، بر مفاخر پیشین اقلیم خود که در هنر معماری، عالیت‌ترین ابنیه تاریخی ایران را دارا بوده است مزیتها و افتخارات دیگر، افزوده است.

وجود دو شاعر بزرگ یعنی سعدی و حافظ که کیفیت شعر را در ادب پارسی، ارتقاء داده‌اند موجب آن شده است که دیگر هنرها در شیراز تحت الشعاع شعر قرار گیرد و گرنه در سده‌های پس از اسلام نیز بناهایی که از دوران عضدالدوله دیلمی و پس از او در قرون اخیر از دوران زندیه در شیراز برپا گشته و برجا مانده، ادامه هنر معماری را در این شهر شهیر نمایان می‌سازد، در دیگر هنرها نیز همچون نقاشی و خطاطی و حجاری و آینه‌کاری و کاشی‌گری و خاتم‌کاری و هنرهای ظریف دیگر، هنرمندان صاحب‌دل شیراز آثار بسیار از خود به یادگار نهاده‌اند.

موقعیت طبیعی شیراز که در دره‌ای خرم واقع شده است و در سه فصل از فصول سال، از هوایی مطبوع و ملایم برخوردار است مستعد هنرپروری و دانش‌اندوزی است و بی‌مناسبت نبوده است که هم شهر گل و بلبل و شعر و ادبش خوانده‌اند و هم شهر علم و دارالعلم.

ظهور دانشمندان و اهل ادب و مردان تدبیر و سیاست و بزرگان فلسفه و عرفان از این شهر، نمایاننده استعداد گونه‌گون پروردگان این دیار است. از شعر و ادب که بزرگترین شاعران را پرورده است بگذریم در فلسفه کسانی چون صدرالمتألهین، در عرفان چون قطب‌الدین شیرازی و ابوعبدالله خفیف، در نویسندگی چون نصرالله منشی در تدبیر و سیاست احمد عبدالصمد وزیر مشهور غزنویان در فنون و علوم ادب همچون فرصت شیرازی، در نقاشی لطفعلی خان صورتگر (جد استاد دکتر صورتگر) و بسیاری دیگر از این شهر دانش‌پرور برخاسته‌اند که این اسامی فقط نمونه‌ای از صدها نامدار است که

احوال و آثارشان در کتابهای تذکره مندرج است.

سخنی هم از مزیت ساکنان این شهر بگویم، شیرازی، مهمان‌نواز یا به تعبیری غریب‌نواز است و این قولی است که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به شیراز سفر کرده‌اند، بدان معترفند و همچنان شیرازیانی چون سعدی بزرگوار که به سرزمینهای دیگر عالم سفر کرده‌اند و ملایم و ناملایم دیده‌اند به توصیف خلق و خوی همشهریان خود که نوعی شکرگزاری است پرداخته‌اند.

در اقصای عالم بگشتم بسی	به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌یی یافتم	زهر خرمی خوشه‌یی یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت برین خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم ^(۱)

علاقه شیرازی به شیراز، چشمگیر و زیانزد است و در اشعار بزرگانی چون سعدی و حافظ می‌بینیم که این نافذ سخنان، علاقه به وطن را قوت بخشیده‌اند. خاک شیراز برای شیرازی خاکی دامنگیر^(۲) است، هر جا رود و به هر حال که باشد یاد و خاطره شیراز برای او از هر خوشی خوشتر و از هر یادی خاطره‌انگیزتر است، محبت شیراز دامن او را می‌گیرد اما نه همچون خارِ دامنگیر بل که به قول سعدی آتشی است که دامنگیرِ دل است:

باد صبح و خاک شیراز آتشی است هر که را دروی گرفت آرام نیست^(۳)

این سخن لطیف و ظریف در میان شیرازیها مشهور است که شیرازی، فقط شیراز را «شهر» می‌داند و در هر نقطه دیگر و حتی شهر بزرگی چون تهران یا دیگر شهرهای بزرگ جهان وقتی شیرازی به شیرازی می‌رسد می‌گوید کی از «شهر» آمده‌ای؟ و منظور او از شهر، شیراز است.

چه هند و چه سند و چه بز و چه بحر همه روستایند و شیراز، شهر یکی از شیرازیان هنرور که دو مجموعه شعر با لهجه شیرازی سروده است نام یکی را «شعر شیراز» و دیگری را «شعر شهر» نهاده که در این تسمیه نیز نکته مذکور، ملحوظ است.^(۴)

نه فقط شیرازی و نه تنها ایرانی، بل که حتی نام‌آوران هنر در دیگر نقاط عالم نیز، به شیراز به نظر تحسین و تعظیم نگریسته‌اند. «تریستیان کلنگسور» شاعر فرانسوی، شیراز را «بهشت حافظ» نام نهاده است و می‌گوید: «شیراز را دیدم... گل‌های سرخ در کنار هم جلوه می‌کنند... از سمرقند تا بخارا شعرهای حافظ را در بزم بزرگان خواندم، بارها زیر آسمان خفتم و خواب خنده‌پرندگان بهشتی دیدم...»^(۵)

«گوته» نیز خطاب به حافظ و در وصف او و شهر او چنین گفته است:

ای حافظ، ای حامی بزرگوار، ما همه، به دنبال تو روانیم تا ما را با نغمه‌های دلپذیرت در نشیب و فراز زندگی رهبری کنی، و از وادی خطر به سوی سر منزل سعادتبری. حافظا، خود را با تو برابر نهادن جز نشان دیوانگی نیست... در خود جرأتی اندک می‌یابم که خویش را مریدی از مریدان تو شمارم، زیرا من نیز چون تو در سرزمینی غرق نور زندگی کردم و عشق ورزیدم»^(۶)

هواشی

۱- شرح بوستان، دکتر محمد خزائلی - انتشارات جاویدان - چاپ چهارم - ۱۳۶۲. ش. ص ۵۳

۲- خاک دامنگیر: وصفی است که مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی شاعر مشهور عصر قاجار به «ری» (تهران) داده است و شاید پیش از او هم گفته‌اند. این نسبت معلوم می‌دارد که دامنگیری ری اختصاص به زمان ما ندارد و از قدیم الایام کسانی که به تهران می‌آمده‌اند و می‌آیند بسیاری از آنها در تهران ساکن می‌شده‌اند و می‌شوند که این نگارنده نیز از آن جمله است اما در قطعه شعری همان سالهای جوانی پس از توطّن در تهران سروده‌ام:

سوی تهرانم کشاند آنگه شنید هیچ جایی بهتر از شیراز نیست

۳- غزلهای سعدی - به کوشش نورالله ایران‌پرست. بخش نخست، ص

۱۷۱

۴- «شعر شیراز» و «شعر شهر» اثر بیژن سمندر. انتشارات معرفت و انتشارات محمدی شیراز

۵- نغمه‌های ایرانی - شجاع‌الدین شفا - مؤسسه امیرکبیر - ۱۳۳۴ ش.

ص ۱۲۵

۶- منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان - شفا - کتابخانه ابن

سینا و صفی‌علیشاه چاپ چهارم، ص ۱۹۱

موقعیت طبیعی شیراز

شیراز در یک منطقه کوهستانی واقع است، و دشتی که شیراز در آن واقع است اطراف آن را کوههایی احاطه کرده است. ارتفاع شیراز از سطح دریا ۵۰۰۰ پا یعنی بیش از ۱۵۰۰ متر است. و در ۲۹ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است.^(۱)

حدود شهر: شیراز از شمال به رشته کوههای «بَمُو» و «فَهَنْدِز» و «چهل مقام» و «باباکوهی» و «منصور آباد» و «کوشک بی بی چه» و «قره میر» و «رامشکن»، و از مشرق به «دریاچه مهارلو» و از جنوب به کوه «سبزپوشان» و «دراک»، و از مغرب به «کِلِستان» و کوه «سرخه کلات» و «شول» محدود می شود.^(۲)

شیب جلگه شیراز از مغرب به مشرق است، و همچنین از سوی شمال نیز شیب به جانب جنوب شرقی و جنوب غربی وجود دارد که در هنگام ریزش باران، آب به جانب مشرق شهر جریان می یابد و مقداری از آنها در نهایت به دریاچه نمک (مهارلو) سرازیر می شود. این دریاچه که در زمانهای پیشین با شهر فاصله نسبتاً زیادی داشت به سبب گسترش شهر، جزو حومه شهر درآمده و به منطقه فرودگاه بزرگ شیراز پیوسته است.

منابع آب شیراز بیشتر از مخازن زیرزمینی است که قسمت عمده آن در

منطقه شمالی و شمال غرب شیراز قرار دارد و آب پس از تصفیه مورد استفاده قرار می‌گیرد (نخستین شهری که در ایران دارای تصفیه خانه آب لوله‌کشی شد شیراز بوده است)

رودخانه‌ای که از وسط شهر می‌گذرد، رودخانه‌ای است کم‌آب که در فصل تابستان خشک می‌شود و بهمین سبب آن را «رودخانه خشک» نامیده‌اند، این رودخانه در قدیم ظاهراً پرآب بوده و اطراف آن که هنوز هم سبز و خرم است «خرم دره» نامیده می‌شده است.^(۳)

رودخانه دیگر شهر در سمت تپه‌های جنوب غربی، در جلگه «قرباباغ» جریان دارد که پس از گذشتن از زیر پل فسا به دریاچه نمک مهارلو می‌ریزد. هوای شیراز از اعتدال خاص خود برخوردار است. در منطقه فارس دو منطقه کاملاً متفاوت و متضاد وجود دارد که منطقه شمالی که از بیلاقات شیراز شروع می‌شود دارای هوایی خنک است به طوری که در مناطقی از اطراف شیراز در تابستان هم هوا گرم و نامطبوع نیست و در مقابل آن نواحی جنوبی که به «گرمسیر» در مقابل «سردسیر» یا «سرحد» اطلاق می‌شود گرما شدت می‌یابد، به طوری که در بعضی مناطق فارس وسیع قدیم (واقع در استان بوشهر فعلی) گرمای فوق‌العاده‌ای در ایام تابستان احساس می‌شود که برای غیر بومیان، طاقت‌فرسا است.

فصل بهار در شیراز از اسفندماه آغاز می‌شود و در پایان اردیبهشت به پایان می‌رسد، و در فصل تابستان با آنکه هوا در شهر شیراز گرم می‌شود اما تفاوت درجه حرارت مابین «آفتاب» و «سایه» کاملاً محسوس است و در بیلاق‌های شیراز یعنی «قصرالدشت» و «قلات» و دیگر نقاط نزدیک بدانها، هوا در تابستان هم مطبوع و بهاری است.

در شیراز انواع درختها به چشم می‌خورد هم درختهای تنومند و سایه‌افکن چون چنار و هم درختهای زینتی مانند کاج و سرو (سروهای باغ ارم شیراز شهرت جهانی دارد) و هم درختان میوه پرثمره. درختی که هم سایه‌دار و هم

میوه‌دار است و در شیراز بسیار به چشم می‌خورد درخت نارنج است این درخت همیشه سبز و همیشه بهار، هم بوی مطبوعی در فضا می‌پراکند و هم از میوه خود صاحب خویش را بهره‌مند می‌سازد، ازینرو در اکثر خانه‌های شیراز این درخت دیده می‌شود. و نارنج که از میوه‌های مناطق گرم و مرطوب است در شیراز فراوان است و نارنج آن مرغوب.

درخت‌های مناطق گرم، اعم از زینتی یا میوه‌دار، نظیر نخل زینتی یا درخت خرما نیز در شیراز کاشته شده است که درخت خرما نیز به ندرت دیده می‌شود.

گل‌های گوناگون در شهری که به نام «گل و بلبل» شهرت یافته بسیار است و نیازی به توصیف ندارد بعضی گلها نظیر اطلسی و نرگس شیراز و شقایق وحشی، خاص این شهر و منسوب بدان بوده و هست و وجود انواع گلها و ریاحین به وجود آورنده باغهای صاحب نام در شیراز شده است که نه فقط ایرانیان بل که سیاحان و جهانگردان ممالک پرگل و گیاه، در فصولی از کتب خود و یا حتی در کتب مستقلى به وصف باغهای شیراز پرداخته‌اند که از آنها سخن خواهیم گفت.

بعضی میوه‌ها نیز به شهر شیراز بیشتر اختصاص دارد، و به نام شیراز مشهور است نظیر لیموی ترش که معطر و مطبوع‌ترین نوع آن در این شهر به بار می‌رسد و نیز میوه‌های خودرو و وحشی در حوالی شیراز روئیده می‌شود که آنها نیز از محصولات شیراز به شمار می‌آید، نظیر نوعی قارچ که شبیه سیب‌زمینی است و در شیراز بدان «دُنْبَل» می‌گویند و دو نوع پسته کوهی یکی به نام «پنه» و دیگری که کمی در اندازه بزرگتر است «بخورک» نامیده می‌شود و این دو دانه مطبوع نیز جزو تنقّلات مقوی است.

هواشی :

۱- تاریخ بافت قدیمی شیراز - کرامت الله افسر - انجمن آثار ملی - ص ۲

۲- شیراز در گذشته و حال - حسن امداد - اتحادیه مطبوعاتی فارس -

ص ۱

۳- تاریخ بافت قدیمی شیراز - ص ۶

نام و القاب شیراز

معنای واژه شیراز: در فرهنگ برهان قاطع درباره معنای واژه شیراز آمده است که: «شعب (شوید) را ریزه کنند و با ماست بیامیزند و قدری شیر بر آن ریزند و در مشکی یا ظرفی کنند و چند روزی بگذارند تا ترش گردد و بعد از آن با نان بخورند» و درباره این معنا نوشته است که: بعضی آن را معنی عربی این واژه دانسته‌اند.

معنای مذکور در فرهنگ برهان قاطع هم، معنای دوم درباره «شیراز» ذکر شده و معنای اول همان نام شهر شیراز است همانگونه که صاحب برهان نیز نگاشته ظاهراً مربوط به واژه عربی «شیراز» است نه اسم شهر شیراز که نامی ایرانی و کهن است.

مرحوم دکتر محمد معین در حاشیه برهان قاطع ضمن اشاره به الواح عیلامی مکشوف در تخت جمشید، نظریه «تدسکو» را از مجله انجمن شرقی امریکایی که حدس زده است نام شیراز از دو کلمه SHER (به معنی خوب) و RAZ (همیشه رز [مو]) باشد نقل کرده است.^(۱) که بعضی محققان این نظر را پذیرفته و بعضی نپذیرفته‌اند.

در لغت نامه دهخدا درباره واژه «شیراز» معانی نزدیک به معنای نخست مانند: «دوخی که شبت در آن کنند و در مشک یا کیسه آویزند»، «لور»، «ماست

پالوده»، «ماست کیسه‌یی»، «سرشیر»، «قسمی پنیر» و نظایر آن آورده‌اند که این معانی «شیراز» با نام شهر «شیراز»، ظاهراً ارتباطی ندارد، هرچند که وجود کلمه «شیر» در «شیراز» این تصوّر را برای بعضی محققان پیش آورده است که شاید «شیر خوراکی» یا «شیر بیشه» که در نواحی منطقه شیراز وجود داشته است در نامگذاری «شیراز» مؤثر افتاده است.

لرد کرزن در کتاب «ایران و قضیه ایران»^(۲) درباره تاریخ بنای شیراز می‌نویسد:

«در اکثر کتاب‌های تاریخ دیده‌ام که بنای شیراز (گاهی آن را از کلمه شیر خوردن و گاهی شیر جانور در مورد اول به مناسبت چراگاههای ممتاز و در مورد ثانی دلاوری مردم آن مشتق دانسته‌اند) را بعد از فتح اعراب به محمد بن یوسف ثقفی در سال ۶۹۴ میلادی منسوب داشته‌اند،...»

آنچه که درباره وجه تسمیه «شیراز» در کتاب محققان آمده است، این اقوال است:

الف - «شیراز»، از فرزندان تهمورث است که دومین پادشاه سلسله پیشدادی بوده و نام وی بر این شهر گذاشته شده است.^(۳)

ب - چون در نزدیک این شهر، چراگاههای زیادی بوده و حیوانات شیرده بسیاری داشته از این جهت نام آن را «شیراز» گفته‌اند.^(۴)

ج - «شیراز» از کلمه «شیر» تشکیل یافته که به علت نزدیکی به دشت ارژن و داشتن بیشه شیر به این نام خوانده شده است.^(۵)

د - نام شهر را «شی رازی» که نامی است فارسی می‌دانند، که محل استقرار کارگران تخت جمشید بوده است.^(۶)

هـ می‌گویند شیراز یعنی: «شبه اندرون شیر» زیرا از همه نواحی به آنجا خواربار حمل می‌گردد و از شیراز به جایی حمل نمی‌شده است.^(۷)

و - «شیراز» در کلمه، گیاهی است که آن را ریز کرده و با ماست مخلوط کنند و قدری شیر بر آن می‌ریزند و در مشک یا ظرفی ریخته چند روزی

بگذارند تا ترش گردد و بعد از آن با نان بخورند و به علت اینکه غذای فوق جزء غذاهای مردم این منطقه بوده به این نام خوانده‌اند.^(۸)

ز - «شیراز» را شیر ماست شده آب گرفته می‌گویند که از غذاهای اصلی چوپانان یعنی ساکنان این دشت بوده است.^(۹)

ح - تدسکو TEDESCO در مجله انجمن شرقی امریکایی حدسی زده است و نام این شهر را از دو کلمه SHER (به معنی خوب) + RAZ (همیشه رز [مو]) گرفته. استاد بنونیست در مذاکره شفاهی این وجه اشتقاق را پسندیده‌اند ولی استاد هنینگ (نیز در مذاکره شفاهی) این وجه را رد کرده اظهار داشته‌اند که «شر» به معنی خوب در لهجه‌های شرقی ایران و همچنین در یک لغت پارسی (ضمن ترکیب آمده) و در لهجه‌های جنوبی و غربی سابقه ندارد. (حواشی مرحوم دکتر معین بر برهان قاطع. جلد دوم ص ۱۳۲۲)^(۱۰)

ط - آقای جمشید سروش سروشیان در مقاله «اشتقاق نامهای برخی از شهرهای ایران» (مجله یغما شماره ۱۳۱ خرداد ۱۳۳۸) نام شیراز را مرکب از «شیر» (به معنی شهر که در قدیم خشتر بوده و به شیر مبدل شده است) و «راز» که به معنی اسرار و انزوا می‌باشد دانسته و می‌گوید چون طبق اصول دستوری از دو حرف همجنس پهلوی هم، یکی حذف می‌شود «شیرراز» شیراز شده است یعنی شهرراز و چنانکه گفته‌اند این شهر محل اسناد سلطنتی و کتابخانه بوده است.^(۱۱)

در میان این گفته‌ها که درباره نام «شیراز» گفته‌اند آنچه مستندتر به نظر می‌رسد آنست که «شیراز» نام فرزند «تهمورث» باشد که بنیانگذار این شهر بوده است و نامش بر روی یک لوح گلی به خط میخی عیلامی در آثار مکشوفه تخت جمشید دیده شده است.

الواح گلی مکشوفه در تخت جمشید (بین کاخ آپادانا و کاخ صدستون) که تعداد آن را متجاوز از سی هزار لوحه نوشته‌اند^(۱۲) حاوی اطلاعات بسیاری درباره ایران قدیم است که این لوحه‌ها توسط «پروفسور هرتسفلد» و «دکتر

اشمیت» کشف و به وسیله «دکتر جرج کامرون» شرق شناس معروف خوانده شده و در کتابی به نام «الواح خزانه پرس پولیس» به طبع رسیده است. (۱۳)

با توجه به کشف نام «شیراز» به صورت (شی - ر - ایز - زی - ایش) در الواح مذکور، سندی قاطع درباره قدمت چند هزار ساله شیراز به دست آمده است که طبعاً به دیگر حدس و گمانها نظیر آنچه گفته اند که «شیراز» را محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج از امرای بنی امیه به سال ۷۴ بنا کرده باشد خاتمه می دهد. (۱۴)

𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴 𐎠𐎹𐎡𐎴

(شی - رَایز - زی - ایش) نام شیراز بر روی يك لوح گلی بخط معنی عیلامی نخستین بار در تخت جمشید دیده شده که زنده‌ترین سند درباره وجود شیراز از گذشته‌های خیلی دور می باشد.

در بند ۲۰ از باب اول و نندیداد (۱۲۰۴ س س س س س) که سومین جزو اوستا است از پارس بنام سرزمینی پاك و رخشان یاد شده است (۱۲۰۴ س س س س س) و در بند ۱۴ از باب ۲۹ بُند هِشتم (۱۲۰۴ س س س س س) منسوب است که بهشت روی زمین در وسط پارس است (۱۲۰۴ س س س س س) یعنی همانجایی که شیراز در آنجا است. گویا بهین مناسبت است که درباره مجسمه شیخ سعدی این عبارت نقش شده است "پیکر این استاد سخن به شیرزمین و تر از نیاز گردید". باشد که دعای خیر سعدی در حق این شهر باستانی برآورده شود - ایزد تعالی و تقدس خطه پاك شیراز را بهیبت حاکمان عادل و همت عالمان عامل در امان سلامت نگهداراد. حاشیه از کاشی کاری ظریف آرامگاه سعدی انعکاس یافته است.

القاب شیراز

در روزگاران گذشته، همانگونه که افراد آدمی به القابی ملقب می‌شدند و بدان لقب مباهات می‌کردند، شهرها را نیز القابی بود متناسب با وضعیت شهر. در درجه اول شهرهایی که «مرکز» یا «پایتخت» یا به قول قدما «قصبه» یک ایالت و یا مملکت بود به القابی چون: دارالملک، دارالسلطنه، دارالخلافة موصوف می‌گشتند و سپس شهرهایی که مرکز علم یا ایمان بودند به لقب‌هایی چون «دارالعلم» یا «دارالمؤمنین» ملقب می‌شدند.

«شیراز» که هم مرکز علم و هم مرکز حکومت (در دوره‌هایی) بوده است به القاب مختلف موسوم و معروف شده است.

لقب مشهور و دائمی شیراز که در همه ادوار لقب و نامی بامسمّا بوده است، «دارالعلم» است. شیراز، هم به سبب مرکزیت مملکت از دوران هخامنشی، و هم به سبب کثرت دانشمندان و ادیبان، همیشه مرکز دانش و دارالعلم بوده است.

لقب دیگر شیراز «دارالملک» است که نمایاننده آنست که شیراز مقر حکومت بوده است و این لقب با «دارالسلطنه» که لقب شهرهای دیگر یعنی اصفهان و تبریز و قزوین بوده است متفاوت است.

شادروان استاد صدرالدین محلاتی شیرازی (استاد دانشگاه شیراز) در کتابی که به نام «دارالعلم شیراز» تألیف کرده است معتقد است که القاب دوگونه است: وضعی و وصفی. چه در مورد افراد و چه شهرها القابی را طی فرمان، وضع می‌کرده‌اند یا لقبی را به صورت وصف و توصیف به فردی یا شهری می‌داده‌اند. القابی چون «عضدالدوله» و «ناصرالدوله» را در مورد افراد و «اشرف البلاد» (نامی که شاه عباس اول به بهشهر کنونی نهاد) را نامها و القاب وضعی می‌دانند اما اوصافی چون «علامه زمان» یا «لسان‌الغیب» و

«افصح المتکلمین» القاب وصفی است نه وضعی.

وی معتقد است که عنوان «دارالعلم» برای شیراز از نوع وصفی است. (۱۵)

در مورد لقب «دارالملک» معتقد است که چون در ایران قبل از صفویه، هر ایالتی مقرّ سلاطین نیمه مستقل بوده که گاهی هم ادعای استقلال می‌کردند و شیراز هم مرکز ایالت بوده است، شیراز را «دارالملک» خواندند نه «دارالسلطنه» که مخصوص پایتخت‌های رسمی چون اصفهان و تبریز بوده است. (۱۶)

اما همانطور که قبلاً گفتیم، شیراز به لقب «دارالعلم» شهرت داشته است و این لقب خاصّ شیراز بوده در حالی که لقب «دارالملک» جز به شیراز به تهران و گیلان نیز اطلاق شده است. (۱۷)

نویسنده کتاب «دارالعلم شیراز» برای بیان سبب این لقب، جهات ده‌گانه‌ای ذکر کرده است:

- ۱- حدیث نبوی: لوکان العلم بالثریا لئاله رجال من فارس [اگر دانش در ستاره ثریا (پروین) باشد مردانی از فارس بدان می‌رسند]
- ۲- استعداد طبیعی و هوش و قریحه ذاتی مردم شیراز.
- ۳- مصون گردیدن فارس از تعرض وحشیانه مغول
- ۴- توجه رجال علم و دانش و طلاب علوم از اطراف و اکناف، حتی از اصفهان و کاشان به این شهر
- ۵- تأسیس مدارس پی در پی و گرم شدن بازار بحث و تدریس و ادبیات و حکمت و فقه و اصول.
- ۶- شخصیت متولی مدرسه منصوریه حسباً و نسباً
- ۷- همّت صاحبان ثروت بر ازدیاد موقوفات به منظور پرورش دانش‌آموزان در مراکز و مؤسسات علمی و معاش معلمین و متعلّمین.
- ۸- توجه شاهان فارس و ایران به نشر فرهنگ و احترام به دانشمندان
- ۹- ورود بزرگترین فلاسفه عصر، آخوند ملاصدرا که هنوز از مفاخر عالم

فلسفه و حکمت و نوابع علمی عالم بشریت است به شیراز، خود حاکی از انبساط و سعة نظر مردم آن زمان است...

۱۰- تصادف این همه جهات با پیدایی سلطنت صفویه که علمداران و مروّجان مذهب تشیع بوده‌اند.^(۱۸)

القاب دیگر

غیر از دو لقب مشهور مذکور، شهر شیراز به القاب دیگری نیز ملقب شده است لقب سوم، «دارالفضل» است^(۱۹) که این لقب نیز که مشابه دارالعلم است تنها در مورد شیراز ذکر شده است.

لقب دیگر شیراز که از اسامی بهشت است «دارالسلام» است که این لقب در لغت‌نامه دهخدا مذکور گردیده است. و ضمناً قبرستان قدیمی شیراز نیز بدین نام خوانده شده است. چنانکه در دیگر گورستانها مانند «بهشت زهرا» و «بهشت معصومه» نیز گورستان، با نام بهشت نامیده شده است.

و اما القاب دیگر شیراز که لقب‌هایی است در آثار بزرگان ادب و شعرا که جنبه تشبیهی و یا کنایی دارد.

یکی از این القاب «ملک سلیمان» است که در غزل مشهور حافظ با مطلع:
خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
این لقب در بیت چهارم آمده است:

دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم^(۲۰)
و نیز «وصاف الحضرة» صاحب تاریخ و صاف نیز، در رثای آتش خاتون او را «وارث ملک سلیمان» خوانده است.^(۲)

وارث ملک سلیمان رفت در خاک ای دریغ کو سلیمان تا بدان بلقیس خوش بگریستی
شیراز را «تختگاه سلیمان» و «تخت سلیمان» نیز خوانده‌اند. در شیرازنامه

ابی‌الخیر زرکوب در ذکر مراجعت امیر جلال‌الدین گفته است:

سپاس و شکر خدا را که میرفت رخ خدیو مملکت آرا، شه فقیر نواز
به تخته‌گاه سلیمان رسید دیگر بار به سال هفصد و چل با سه، در تجمل و ناز^(۲۲)

و نیز سعدی فرموده:

نه لایق ظلمات است - بالله - این اقلیم که تخته‌گاه سلیمان بدست و حضرت راز^(۲۳)

که در همین قصیده در بیتی دیگر، شیراز را «شهر نیکمردان» خوانده است.

که گوش دار تو این شهر نیکمردان را ز دست ظالم بددین و کافر غماز

و در بیت دیگر همین قصیده به شیراز «قبة الاسلام» لقب داده است:

هر آن کسی که کند قصد قبة الاسلام بریده باد سرش همچو زر و نقره به گاز

در آثار شاعران و نویسندگان القابی که همه حکایت از ممتاز بودن شیراز

در همه ادوار و زمانها می‌کند دیده می‌شود که از آن جمله است: شیراز جنت

طراز، شهر گل و بلبل، شهر عشق، شهر سعدی، مدفن سعدی، تربت حافظ،

شهر هنرخیز، شهر پاکدلان، شهر زنده‌دلان^(۲۴)، مهد شعر و عرفان، شهر

اولیاء، شهر شاعران^(۲۵)

اینگونه القاب، در لسان شاعران و گویندگان و جهانگردانی که از شیراز

دیدار کرده‌اند، مکرر و فراوان دیده می‌شود که همه حاکی از لطف و صفای این

دیار زودآشنا است.

هواشی :

- ۱- برهان قاطع - با حواشی دکتر محمد معین - ص ۱۳۲۲
- ۲- ایران و قضیه ایران - لرد کرزن - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی - ترجمه و نشر کتاب. جلد دوم، ص ۱۱۶
- ۳- وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران - مهرالزمان نویان - ص ۸۷
- ۴- همان
- ۵- همان
- ۶- وجه تسمیه شهرهای ایران - گردآورنده : محمدرضا قدکساز - انتشارات گل گشت ص ۱۰۱
- ۷- همان
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- برهان قاطع، با حواشی مرحوم دکتر معین، ص ۱۳۲۲
- ۱۱- مجله یغما - شماره ۱۳۱ - خرداد ۱۳۳۸
- ۱۲- اسرار تخت جمشید - سرلشکر غلامحسین مقتدر - ۱۳۳۵ . ش - ص ۵۱

۱۳- همان، ص ۵۶

۱۴- البته این تصوّر و امکان نیز هست که شهری در اثر هجوم و حمله دشمن یا حوادثی چون زلزله، ویران و دیواره بازسازی شود، و انتساب بنای شیراز به محمد بن یوسف ثقفی، نیز می تواند به سبب عمران و آبادی مجدد این شهر باشد، چنانکه در «نزهةالقلوب» نیز «حمدالله مستوفی» می نویسد: «اصح آنکه به زمان اسلام، محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بن یوسف ساخت و تجدید عمارتش کرد...» و درباره تجدید عمارت دیگر شیراز:

«تاریخ تجدید عمارتش سنه اربع و سبعین هجری... در عهد عضدالدوله دیلمی...» (نزهة القلوب به اهتمام لسترنج ص ۱۱۴)

۱۵- دارالعلم شیراز - صدرالدین محلاتی شیرازی - کتابفروشی معرفت شیراز - ص ۸

۱۶- همان، ص ۱۱

۱۷- بعضی از القاب بین چند شهر مشترک است مثلاً: «دارالملک» به سه شهر: شیراز، تهران و گیلان اطلاق شده است و «دارالمؤمنین» به قم و کاشان و استرآباد و «دارالسلطنه» به اصفهان و تبریز و قزوین گفته شده است.

برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم از القاب شهرهای ایران، ذیل لقب‌هایی را که درباره شهرهای مختلف از منابع متعدد (کتابهای تاریخ گیتی گشا، رستم‌التواریخ، دارالعلم شیراز، مجله یادگار و لغت‌نامه دهخدا) گرد آورده‌ایم نقل می‌کنیم:

چنانکه ملاحظه می‌شود بعضی القاب چون: دارالعلم (= شیراز) و دارالدوله (= کرمانشاه) برای یک شهر به کار رفته است.

(۱)	دارالارشاد	:	اردبیل
(۲)	دارالامان	:	کرمان
(۳)	دارالایمان	:	قم
(۴)	دارالبرکت	:	مازندران
(۵)	دارالحرب	:	آذربایجان
(۶)	دارالخلافة	:	تهران
(۷)	دارالدوله	:	کرمانشاه
(۸)	دارالسورور	:	نیشابور - بجنورد
(۹)	دارالسعادة	:	زنجان، ابرقو
(۱۰)	دارالسلام	:	شیراز، خوزستان
(۱۱)	دارالسلطنه	:	اصفهان، تبریز، قزوین، تهران

- (۱۲) دارالشجاعت : کردستان
 (۱۳) دارالشوکت : کردستان
 (۱۴) دارالصفاء : خوی
 (۱۵) دارالعباده : یزد
 (۱۶) دارالعلم : شیراز
 (۱۷) دارالغرور : لرستان
 (۱۸) دارالفضل : شیراز
 (۱۹) دارالمرز : مازندران، رشت، طبرستان، گرگان، استرآباد
 (۲۰) دارالملک : شیراز، قزوین، تهران، گیلان، طبرستان
 (۲۱) دارالمنفعت : گیلان
 (۲۲) دارالموحدین : قزوین
 (۲۳) دارالمؤمنین : قم، کاشان، شوشتر، استرآباد
 (۲۴) دارالنشاط : ارومیه
 (۲۵) دارالنصرت : اراک، سیستان

۱۸- دارالعلم شیراز، ص ۵۱

۱۹- تاریخ گیتی گشا- تصحیح سعید نفیسی، ص ۳۱۲

۲۰- دیوان حافظ - به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ص ۷۱۸

۲۱- شیراز در گذشته و حال - حسن امداد - ص ۴۷

۲۲- شیرازنامه - ابی‌الخیر زرکوب شیرازی - به کوشش دکتر واعظ

جوادى، ص ۱۱۱

۲۳- کلیات سعدی . به کوشش دکتر مظاهر مصفا. ص ۷۰۸

۲۴- شیراز در گذشته و حال - حسن امداد، ص ۵۰

۲۵- شیراز، مهد شعر و عرفان - تألیف آبرى - ترجمه منوچهر کاشف -

چاپ دوم، ص ۱۲۸

پیشینه تاریخی شیراز

درباره سابقه ایجاد و بنیاد شهر شیراز که به چه زمانی بازمی‌گردد، اقوال، مختلف است و اکثر مورخان بعد از اسلام - که گفته‌های آنان را پس از این نقل خواهیم کرد - بنای این شهر را به زمان بعد از اسلام منسوب داشته‌اند. اما کشف آثاری درباره شیراز - که در مبحث قبل، در خصوص نام «شیراز» از آن سخن به میان آمد - مدلل می‌سازد که تاریخ بنای شیراز، همچون آثار کهن فارس نظیر تخت جمشید، به دوران هخامنشی می‌رسد و آنچه مورخان، بنای شیراز را به عهد اموی و به دست محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج منسوب داشته‌اند مربوط به تجدید بنای شهر یا توسعه آن بوده است که در مورد شهرهای بزرگ، همواره گسترش و توسعه، معمول بوده و هست، چنانکه مثلاً اصفهان نیز از شهرهای کهن این مرز و بوم است، اما توسعه آن در زمان صفویان انجام شد و شوکت و عظمت آن به دوران صفوی منسوب است، یا تبریز که از قدیم‌ترین شهرهای ایران است و پس از زلزله مهیب قرن هفتم، دوباره تجدید بنا و آباد گشت.

در قدیم‌ترین کتابی که درباره فارس بر جای مانده است یعنی «فارسانامه» ابن بلخی^(۱) فارس، را به پنج «کوره» (ایالت) تقسیم می‌کند. بدین ترتیب:

کوره اصطخر، کوره دارابجرد، کوره اردشیر خوره، کوره شاپور خوره، کوره

قباد خوره. و هریک از این پنج کوره را به چند شهر و نواحی تقسیم کرده است.

در این تقسیم‌بندی، شیراز جزو کوره اردشیر خوره است و می‌نویسد: (۲)
 «این کوره اردشیر خوره منسوب است به اردشیر بن بابک و مبدء به عمارت فیروزآباد کردست چنانک شرح داده آید و شهرها و اعمال (۳) این کوره این است:

شیراز و اعمال آن: در روزگار ملوک فرس، شیراز ناحیتی بود و حصاری چند بر زمین و به ابتدای اسلام، همچنان بود تا روزگار عبدالملک بن مروان، که حجاج بن یوسف مدبر کار او بود و برادر خویش محمد بن یوسف را به نیابت خویش به پارس فرستاد و او را والی آن ولایت گردانید و محمد بن یوسف، بنای شیراز، او کرد و بسط شیراز چند اصفهان است و می‌گویند که به هزارگام مهتر بوده است اما اکنون، همه ویران است الا محلتی چند، دیگر هیچ نمانده‌ست و به عهد دیلم (۴) چنان بود از آبادانی که جای سپاهیان در شهر نماند، پس عضدالدوله بیرون از شهر جایی ساخت و آن را «گرد فناخسرو» نام نهاد و بازاری نیکو در میان ایشان بساخت چنان که ارتفاع از طیارات (۵) و غیر آن شانزده هزار دینار بود...» (۶)

این نوشته «ابن بلخی» در آغاز قرن ششم (مابین ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری) مورد استناد دیگر نویسندگان و مورخان و جغرافی‌نویسان درباره «شیراز» قرار گرفته است که بنای شیراز را به زمان عبدالملک مروان و حجاج بن یوسف، منسوب دارند، اما از آغاز همین نوشته که می‌گوید: «در روزگار ملوک فرس (یعنی پادشاهان قبل از اسلام ایران) شیراز ناحیتی بود و حصاری چند بر زمین...» به وضوح، نمایان و آشکار است که ابن بلخی، تاریخ شیراز را به دوران‌های پیش از اسلام منسوب می‌دارد و در ابتدای مطلب که درباره «کوره اردشیر خوره» یعنی ایالت و استانی که شیراز در آن واقع است سخن می‌گوید آن را به اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان منسوب می‌دارد که چنانکه بعداً

خواهیم دید، تحقیقات باستان‌شناسی قدمت شیراز را به زمان هخامنشیان می‌رساند.

«حمدالله مستوفی» در «نزهت‌القلوب» پس از استناد به مطالب «فارسانامه» احادیش در شأن «فارس» از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند^(۷) آنگاه تقسیم‌بندی پنج‌گانه فارس را که به «پنج کوره» تقسیم کرده‌اند ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«کوره اردشیر خوره» به اردشیر بابکان، اوّل اکاسره منسوب است و در این کوره، اوّل شهر، شهر فیروزآباد بوده و در فارس، دارالملک اصطخر گرفته بودند و آن کوره قدیمتر از دیگر کوره‌هاست، اما چون اکنون، دارالملک فارس، شهر شیراز است و آن در کوره «اردشیر خوره» است این کوره را مقدم داشتن اولی است.^(۸)

پس از آن درباره تاریخ تأسیس شیراز می‌نویسد:

«... به روایتی، شیراز بن طهمورث ساخته بود و خراب شد، و به قولی در زمان سابق بر آن، زمین شهر فارس نام بوده است و به فارس بن ماسور بن سام بن نوح عم منسوب است» ولی پس از آن می‌گوید:

«اصح آنکه به زمان اسلام، محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بن یوسف ساخت و تجدید عمارتش کرد...»^(۹)

که قسمت اخیر این عبارت نیز یعنی «تجدید عمارتش کرد» حاکی از آن است که شیراز، در زمان پیش از اسلام وجود داشته و «تجدید عمارت» آن در عهد «محمد بن یوسف ثقفی» صورت گرفته است.

توصیفی که حمدالله مستوفی از شیراز می‌کند دالّ بر وسعت شهر در قرون گذشته نیز بوده است او می‌نویسد:

«در عهد عضدالدوله دیلمی، آن شهر چنان معمور شد که درو جای لشکرش نماند، در قبلی شیراز، قصبه‌یی ساخت و لشکریان را درو نشانند، «فنا خسروگرد» خواندی و عوام، «سوق الامیر» خواندندی و این قصبه به مرتبه‌یی

رسید که بیست هزار دینار حاصل داشت... شیراز را تا زمان صمصام‌الدوله بن عضدالدوله، بارو نبود. از جهت دفع اعدا آن را بارو کشید، دورش دوازده هزار و پانصد گام است و در این تاریخ خرابی به حال او راه یافته بود، ملک شرف‌الدین محمود شاه اینجو، تجدید عمارت بارو کرد و بر بالای آن بروج، جهت محافظان، از آجرخانه‌ها ساخت. شهر شیراز هفده محله است و نه دروازه دارد: اصطخر و دراک موسی و بیضا و کازرون و سلم و فسا و باب نو و دولت و سعادت...» (۱۰)

در کتاب «شیرازنامه» تألیف ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی در قرن هشتم نیز با استناد به مطالب فارس نامه، بانی شهر شیراز را «محمد بن یوسف» برادر حجاج بن یوسف می‌شمارد اما پیش از آن می‌نویسد:

«قدما و اصحاب تواریخ آورده‌اند که شهر شیراز، قدیم‌الایام قطعه‌ی زمین بایر معطل بوده، سطحی نامستقیم و زمینی ناهموار... ملوک عجم و شهریاران ایران زمین هر سال یک نوبت بر آن قطعه زمین حاضر آمدندی، و گفتندی که در عهد جمشید، صومعه‌ی در این زمین بوده، و قدما، آن زمین را بر خود فال می‌دانستند و در آن وقت دارالملکة و سریرالسلطنة، شهر اصطخر بود، تا به دور خلافت و ایالت محمد بن یوسف. و او را از غیب باز نمودند که در این زمین مبارک، شهری بنا باید کردن...» (۱۱)

و پس از آن ماجرای خواب دیدن محمد بن یوسف را ذکر می‌کند که موجب احداث شهر می‌شود که از قبیل داستانهای متداول و زبازرد مردمان بوده است.

نه فقط مورخان و جغرافی‌نویسان سده‌های پیشین، بل که محققان متأخر و معاصر نیز غالباً به همان نوشته‌های «فارسنامه ابن بلخی» یا «شیرازنامه زرکوب» استناد کرده‌اند. و به نقل مستقیم یا غیرمستقیم از مطالب همان کتب کهن پرداخته‌اند.

«لسترنج» جغرافی دان و ایران شناس مشهور سده نوزدهم و بیستم میلادی^(۱۲) که قسمتی از کتابهای جغرافیایی «نزهة القلوب» و «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است و همچنین «فارسنامه ابن بلخی»^(۱۳) و «تجارب الامم ابن مسکویه» را به طبع رسانده است و تألیفاتی دیگر نیز درباره ممالک خاورمیانه دارد در تألیف ارزشمند خود به نام «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی»^(۱۴) که یکی از منابع معتبر جغرافیایی به شمار می رود درباره شیراز و تاریخ آن با استناد به نوشته های حمدالله مستوفی و مقدسی صاحب احسن التقاسیم می نویسد:

«شهر شیراز کرسی فارس را، اعراب بنیان گذاردند. مسلمانان در زمان خلافت عمر بن خطاب، هنگام محاصره اصطخر، محل شیراز را اردوگاه خویش قرار داده بودند، ظاهراً شیراز از این جهت حائز اهمیت گردید که به قول مقدسی، در وسط بلاد، جای داشت و گفته می شد که فاصله آن تا مرزهای ایالت در امتداد هر یک از جهات چهارگانه اصلی شصت فرسخ، و در امتداد هر یک از زوایای چهارگانه هشتاد فرسخ بود...»^(۱۵)

در حاشیه همین مطلب، محمود عرفان مترجم افزوده است که: تنها «مقدسی» است که فارس را به جای پنج کوره به شش کوره تقسیم کرده به این ترتیب که ناحیه اطراف شیراز را یک کوره جداگانه و مستقل شمرده است.

«لسترنج» نیز با انتساب بنای شیراز به محمد برادر یا پسر عم حجاج بن یوسف در سال ۶۴ هجری، همان نوشته های کتب کهن را تجدید کرده است و پس از آن می افزاید: «به تدریج بر وسعت آن افزوده شد تا در نیمه دوم قرن سوم که صفاریان آن را مرکز دولت نیم مستقل خود قرار دادند به صورت شهر بزرگی درآمد...»^(۱۶)

«پروفسور آربری» ایران شناس مشهور دیگر که کتابی تحت عنوان «شیراز مهد شعر و عرفان» نوشته است^(۱۷) درباره پیشینه شیراز می نویسد:

«بومیانش بنیاد شهر خود را از دیرباز، به روزگاران بس دیرینه تر [از صدر اسلام] نسبت می دادند. «فریر» در کتاب «گردش در ایران» چنین می گوید: از

دیرباز، سینه به سینه چنین روایت شده است که شیراز از خاک ویرانه‌های تخت جمشید برخاست. گروهی دیگر، تاریخ بنیادش را تا عهد کوروش کبیر عقب می‌برند و خود او را بنیان‌گذار این شهر می‌پندارند که قرابت نامش خود دلیلی بر این مدعاست، ولی احتمال راستی این پندار که کوروش این شهر را به یادگار خود ساخت، بسی اندکتر ازین گمان می‌نماید که فرض کنیم این مردم، که دل بر خاطره آن مرد بسته بودند، همین که تخت جمشید با خاک یکسان شد، این شهر را به افتخارش برپا کردند تا یاد او، هم زنده گرداننده خاطره روزگاران پرافتخار آن شاهنشاهی از پا در افتاده باشد و هم نام نفرت‌آور آن مرد فاتح (اسکندر) را، که با دل نهادن بر انتقامجویی عنان گسسته زنی هر جایی، همه نشانهای افتخار خویشان را لکه‌دار و چرکین کرد و تخت جمشید، این شهر پر عظمت آبادان را به تلی از خاکستر مبدل گردانید تا آن سان که می‌گویند، شیراز سمندروار، از دل آن خاکستر به پا خیزد، به فراموشی سپارد، اما دریغ که او خود نیست تا بر این مدعا، صحه گذارد.^(۱۸)

سپس نویسنده، نوشته «لسترنج» را مردود می‌شمارد و می‌گوید:

«گی - لسترنج مؤلف دانشمند کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی» اظهار عقیده بی‌بیجا نموده است که: «شیراز، پایتخت فارس را اعراب بنیان نهادند، و در زمان حمله مسلمانان بر این کشور، در عهد خلیفه عمر، جایگاه کنونی این شهر، لشکرگاه آن زمان سپاهیان بود که به محاصره قلعه اصطخر رفته بودند.» گفتار این مرد دانشمند بسیاری را به قبول این رأی خطا کشانیده است.^(۱۹)

نویسنده آنگاه به گفته مؤلف ناشناخته «حدود العالم» اشاره می‌کند که گفته است: «در این شهر دژی بسیار قدیمی و بسیار مستحکم به نام قلعه معبد [است] و در آن دو آتشگاه بسیار مقدس به چشم می‌خورد»^(۲۰)

«آبربری» با توجه به نوشته حدودالعالم که از وجود دو آتشکده در شیراز نام برده مدلل می‌دارد که سابقه بنیاد شیراز به پیش از اسلام باز می‌گردد و سپس به کشف لوحه‌های گلی، به زبان ایلامی در تخت جمشید مربوط به سال ۵۱۷ پیش از میلاد اشاره می‌کند که نام «شیراز» در آن لوحه‌ها خوانده شده است و

در تأیید این مطلب به گفتار حمدالله مستوفی مؤلف «نزهةالقلوب» اشاره می‌کند که گفته است: «به روایتی شیراز بن طهمورث دیوبند [شیراز را] ساخته بود و خراب شده. (۲۱)»

آقای حسن امداد از محققان معاصر، در کتاب «شیراز در گذشته و حال» (۲۲) دربارهٔ سابقه و پیشینهٔ شیراز به چند دلیل استناد جسته است: (۲۳) نخست: همان الواح گلی مکشوفه در تخت جمشید که در دانشگاه شیکاگو خطوط آن خوانده شده و کلمه «شیرازی‌ایش» در آنها دیده شده است و دکتر کامرون استاد خط و زبان ایلامی آن دانشگاه در کتاب خود آن را منتشر کرده است.

دیگر: آثار خرابه‌های قصر ابونصر در ۶ کیلومتری مشرق شیراز، و نقوش برجستهٔ «برم دلك» و «قلعهٔ چاه بندر»، و آثار مجرای آب «شش پیر»، که همه متعلق به عهد ساسانی است.

حفریات قصر ابونصر و کشف آثاری از زمان هخامنشیان و سلوکیدها و اشکانیان و ساسانیان.

انتساب بنای شیراز به شیراز بن فارس بن طهمورث.

وجود دو آتشکده کهنسال در شیراز، از عهد ساسانیان.

در نوشتهٔ جهانگرد معروف مادام «دیولافوا» در سفرنامه‌اش (۲۴) در مورد قصور ویران ابونصر و استحکاماتی که بر کوه تنگ الله اکبر و دره شیراز مسلط است و همچنین سنگ سیاه نزدیک مسجد جامع عتیق که مانند ته ستونهای قصور هخامنشی در تخت جمشید است. و دلائلی دیگر محقق می‌دارد که بنای شیراز تاریخی سه هزار ساله دارد.

محقق دیگر تاریخ شیراز یعنی آقای کرامت‌الله افسر در کتاب «تاریخ بافت قدیمی شیراز» (۲۵) با دلائلی متعدد، از قدمت شیراز سخن می‌گوید که از آن جمله است:

- دشت شیراز که ما بین تخت جمشید و مرو دشت، با خوزستان قرار داشته با توجه به موقعیت طبیعی آن مسکونی بوده است و حفریات

باستان‌شناسی شاهد مدّعاست.

- در ازمنه پیش از تاریخ و در عهد هخامنشیان و سایر سلسله‌های پیش از اسلام، تنها راهی که شوش و سایر شهرهای خوزستان را بر تخت جمشید و پاسارگاد مربوط می‌کرده می‌بایستی از جلگه شیراز بگذرد...

- وجود آثار قدیمی مانند قصر ابونصر در کوههای شرقی شیراز و نقوش برجسته «برم دلك» و قلعه چاه بندر و كشف سكه‌های كهن.

- لوحه‌های گلی تخت جمشید که نام شیراز در آنها خوانده شده.

- ذکر نام شیراز در شاهنامه فردوسی که حکایت از وجود شیراز در زمان ساسانیان می‌کند.

نویسنده، پس از ذکر دلائلی چند، برای رفع تناقضی که در کتب گذشتگان در مورد بنای شیراز در قبل یا بعد از اسلام مذکور است چنین اظهار نظر می‌کند که:

«چنانکه بین شهر و بلوک تفاوتی قائل شویم، به آسانی می‌توان این تناقض را رفع نمود، به این طریق که شیراز، نام شهر بخصوصی نبوده بل که به بلوک یا ناحیه بزرگی اطلاق می‌شده که سرتاسر جلگه شیراز و آبادی‌های آن را دربرمی‌گرفته، مانند طوس قدیم که یک شهر نبوده بل که از شهرکهای متعددی مانند: طابران و باژ و نوغان و سناباد تشکیل یافته و امروزه نیز بلوک خفر و کامفیروز و یا تفرش همین حال را دارد. در آن ایام نیز تمام این حوزه سرسبز و وسیع را، شیراز می‌گفتند که در آن آبادیها و قلاعی وجود داشته که شاید معتبرترین آنها، محل قصر ابونصر و دژ مستحکم آن فهندز بوده است. گفتار ابن بلخی که می‌گوید: شیراز ناحیتی و حصاری چند بود در روزگار ملوک فرس و تا ابتدای اسلام، همچنان بود مؤید همین موضوع است.»^(۲۶)

استاد علی سامی مؤلف کتاب «شیراز شهر جاویدان»^(۲۷) که سالها ریاست بنگاه علمی تخت جمشید شیراز و اداره باستان‌شناسی فارس را به عهده داشت در کتاب مذکور می‌نویسد:

«در سال ۱۳۳۸ که نویسنده این کتاب سرپرستی کاوشهای علمی تخت

جمشید و پاسارگاد و سایر تپه‌ها و آثار باستانی فارس را به عهده داشت ضمن خاکبرداری کشاورزان در تپه‌های جنوب شیراز، از زمینهای «فرح» کنار راهی که از شهر تا زندان نوینباد در «عادل آباد» می‌روند شکسته سفالهای نقش‌دار مربوط به دوران پیش از تاریخ دیده شد که تمدن کهن‌تری را در این محل حکایت می‌نماید و امیدوار است که روزی کاوشهایی در آنجا و یا سایر جاهای این جلگه بشود و پرتوهای درخشان دیگری بر روی تاریخ کهنسال شیراز بیندازد.

هم‌اکنون تا بررسیهای دامنه‌داری در جلگه شیراز صورت نگرفته، کمترین سند بر وجود شیراز در زمان هخامنشی‌ها، همان آثار قصر ابونصر و خشت نبشته‌های تخت جمشید است.

نبشته‌های گلی تخت جمشید که در آن نامی از شیراز برده شده عبارت از عدهٔ زیاد اسناد خرج مربوط به پرداخت دستمزد کارگرانی است که در زمان هخامنشی‌های در ساختمانهای آنها مشغول کار بوده‌اند، از آن جمله در دو خشت نیز نامی از شیراز برده شده که کارگران و هنرمندانی در آنجا مشغول کار بوده و از خزانهٔ دیوانی دستمزد دریافت داشته‌اند» (۲۸)

استاد سامی پس از توضیحاتی دربارهٔ این نبشته‌های گلی به چاه قلعه پهن‌دژ (مشهور به چاه قلعهٔ بندر) و چاههای دیگر که مربوط به زمان هخامنشیان است اشاره کرده‌اند و نیز به ظروف و اشیای مربوط به دورهٔ سلوکی و اشکانی و ساسانی که در قصر ابونصر کشف گردیده است استناد نموده‌اند. (۲۹)

آقای سامی به وجه تسمیهٔ «شیراز» که آقای جمشید سروشیان آن را مرکب از دو واژهٔ اوستایی «شیر» (خشتر) و «رازا» دانسته است - که در ذکر نام شیراز مذکور گشت - نیز اشاره کرده‌اند که با توجه به اوستایی بودن دو واژهٔ مذکور، نام «شیراز» از زمان رواج زبان اوستایی در ایران ساخته شده که خود دلیل وجود این شهر در آن روزگاران است.

حواشی :

- ۱- فارسنامه ابن بلخی - به اهتمام سید جلال‌الدین طهرانی - آبان ۱۳۱۳. ش ص ۹۹، فارسنامه ابن بلخی - به کوشش علی نقی بهروزی - ۱۳۴۳. ش. ص ۱۴۳
- ۲- فارسنامه ابن بلخی - علی نقی بهروزی، ص ۱۷۱
- ۳- اعمال : توابع
- ۴- یعنی دیلمیان، آل بویه (حاشیه متن)
- ۵- طیارات : عوائد و درآمد غیر ثابت (حاشیه متن)
- ۶- فارسنامه ابن بلخی - علی نقی بهروزی - ص ۱۷۱ - ۱۷۲
- ۷- نزهة القلوب، تألیف حمدالله مستوفی به اهتمام گای لیسترانج - ص ۱۱۲
- ۸- همان، ص ۱۱۴
- ۹- همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- شیروانامه - ابی‌الخیر زرکوب شیرازی - به کوشش دکتر واعظ جواد. ص ۳۳
- ۱۲- متولد ۱۸۵۴ و متوفی در ۱۹۳۳ در شهر کیمبریج
- ۱۳- مرحوم سید جلال‌الدین طهرانی، فارسنامه ابن بلخی را از روی نسخه «لسترنج» در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران به طبع رسانده است.
- ۱۴- رک : جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - تألیف لسترنج، ترجمه محمود عرفان بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۳۷. ش ۱۵- همان، ص ۲۶۸
- ۱۶- همان - ص ۲۶۸ - ۲۶۹. درباره تصرف شیراز به وسیله یعقوب لیث،

در «تاریخ دولت صفاریان» تألیف دکتر حسن یغمایی آمده است که: «یعقوب در ۲۵۴ ه. ق به کرمان لشکر کشید، کرمان در قلمرو حکومت علی بن قریش بود که بر فارس نیز حکومت داشت و حکومت او باعث شکایت مردم بود... در سنجان سه فرسخی شیراز [یعقوب] لشکر علی را شکست داد، علی خود مجروح و اسیر شد... و یعقوب در حالی که در جلوی او طبل می زدند، با هیبت و شکوه وارد شهر شیراز شد. اهالی شیراز مقاومتی نکردند... وی در شیراز ده روز اقامت کرد. (تاریخ دولت صفاریان، ص ۹۸-۱۰۰)

پس از یعقوب لیث، برادرش، عمرولیث نیز بر فارس غلبه یافت. نویسنده تاریخ دولت صفاریان می نویسد: «عمرولیث در معیت یکی از خویشاوندان به فارس مسلط شد و مقرر حکومت خود را در شیراز قرار داد...» (همان - ص ۱۷۸)

۱۷- شیراز - مهد شعر و عرفان. تألیف ا.ج. آبروی، ترجمه منوچهر کاشف - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۳. ش

۱۸- همان - ص ۳۸ - ۳۹

۱۹- همان - ص ۳۹

۲۰- همان، نیز رک: حدودالعالم به کوشش دکتر منوچهر ستوده - انتشارات

طهوری ص ۱۳۱

۲۱- شیراز - مهد شعر و عرفان ص ۴۰

۲۲- شیراز در گذشته و حال - تألیف حسن امداد - اتحادیه مطبوعاتی

فارس شیراز - ۱۳۳۹. ش

۲۳- همان، از ص ۱۸ به بعد

۲۴- سفرنامه دیالافوا - ترجمه فرهوشی - کتابفروشی خیام - چاپ دوم

۱۳۶۱. ش در این سفرنامه بیش از یکصد و پنجاه صفحه در مورد شیراز و فارس سخن رفته است.

۲۵- تاریخ بافت قدیمی شیراز - تألیف کرامت الله افسر - انتشارات

انجمن آثار ملی - ۱۳۵۳. ش

۲۶ - همان - ص ۱۹

۲۷ - شیراز - شهر جاویدان - تألیف علی سامی - انتشارت نوید شیراز -

چاپ سوم ۱۳۶۳. ش

۲۸ - همان - ص ۲۲

۲۹ - همان - ص ۲۴

شیراز در لروار بعد از اسلام

الف: در زمان خلفای راشدین

در کتاب فارسنامه ابن بلخی که قدیم‌ترین کتاب مستقل دربارهٔ فارس است، آمدن اعراب به فارس و شیراز از سال شانزدهم هجری در زمان خلافت خلیفهٔ دوم ذکر شده است. بنا به نوشتهٔ ابن بلخی نخستین شهری که از فارس مسخر اعراب شد شهر لار بود، که حاکم بحرین به نام «علاء حضرمی»، سرداری به نام «هرثمة بن جعفر البارقی» را فرستاد تا لار را متصرف شد. پس از چندی، حکومت بحرین به عثمان بن ابی‌العاص ثقفی واگذار شد. ابن بلخی دربارهٔ آمدن اعراب به شیراز می‌نویسد:

«... عثمان بن ابی‌العاص و ابوموسی اشعری باتفاق برفتند و کورهٔ ازجان را بگشادند و این کورهٔ قباد خوره است و دیگر شهرها و اعمال کی (= که) با آن است جمله به صلح بستند و مردم ولایت، مالی بسیار بدادند و جزیه التزام کردند. سال هژدهم از هجرت. و باتفاق به شیراز رفتند و دیگر اعمال. و در آن وقت شیراز ناحیتی بود همه حصارها استوار و هیچ شهری نبود و جمله به صلح بستند و با مردم آن نواحی شرط کردند کی (= که) هر کسی آنجا مقام سازد جزیه و خراج می‌دهد (= بدهد) و هر کسی خواهد برود و او را امان باشد،

نکشند و نه به بندگی برند، و این در سال بیستم بود از هجرت.»^(۱)

پس از آن، ابن بلخی از دو نافرمانی مردم اصطخر از حکام عرب ذکری می‌آورد، در مرتبه نخست پس از آنکه در زمان خلافت خلیفه سوم، حکومت بصره به «عبدالله بن عامر» واگذار می‌شود، مردم اصطخر عاملی را که او به اصطخر فرستاده بود کشتند و او به انتقام‌جویی به اصطخر آمد و کشتاری فجیع کرد که به گفته ابن بلخی: «عدد کشتگان که نام بردار بودند چهل هزار کشته بود بیرون از مجهولان»^(۲)

پس از آن در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت عراق و پارس به عبدالله بن عباس مفوض گشت. ابن بلخی می‌نویسد:

«مردم اصطخر، دیگر باره سر برآوردند و غدر کردند. «عبدالله بن عباس»، لشکر آنجا کشید و اصطخر به قهر بگشاد و خلایقی بی‌اندازه بکشت و چون این آوازه به دیگر شهرهای پارس افتاد، هیچ کس سر نیارست آوردن. جمله صافی و مستخلص ماند و هر روز، اسلام ایشان زیادت می‌شد تا همگان بر گذشت روزگار، مسلمان شدند و در پارس تا اسلام ظاهر شده‌ست همگان مذهب سنت و جماعت داشته‌اند و مبتدعان آنجا ثبات نیابند و تعصب مذهب گبری ندانند...»^(۳)

«حمدالله مستوفی» نیز در «نزهة القلوب» به خلاف عهد و غدر اهل اصطخر اشاره کرده و نوشته است:

«به وقت ظهور اسلام، چون اهل اصطخر، چند نوبت خلاف عهد کردند و غدر اندیشیدند مسلمانان در آنجا قتل و خرابی عظیم کردند...»^(۴)

مقاومتهای مردم اصطخر در برابر حکام عرب و کشتار آنان در این شهر، موجب شد که شهر اصطخر به تدریج از رواج و رونق بیفتد و مردم آن به شیراز روی آورند.

استاد علی سامی در کتاب «شیراز شهر سعدی و حافظ» می‌نویسد:

«شهر استخر که بیش از دوازده قرن شاهد اقتدار و عظمت شهریان

هخامنشی و ساسانی و امرای محلی (فراتاداران) بوده، نمی‌توانست خود را زیر سلطه اعراب ببیند ازینرو در برابر قوای مهاجم اعراب سخت مقاومت نمود و چند نوبت مصافهای شدید و خونینی داد... و در اثر همین پافشاری و استقامت بتدریج تحلیل رفت و هر اندازه که از سکنه و آبادی خالی می‌شد، بر رونق و آبادانی و ازدیاد جمعیت شیراز می‌افزود تا سرانجام در سال ۴۳۶ هـ (۱۰۴۴ میلادی) امیر ابوکالیجار پسر امیر ابوشجاع سلطان‌الدوله، پسر ابونصر بهاءالدوله ابن فنا خسرو، شهر استخر را بکلی ویران و با خاک یکسان کرد و بقایای ساکنین آنجا را به شیراز کوچانید. دروازه ورودی شیراز (دروازه اصفهان فعلی) تا قرن هشتم هجری به نام دروازه استخر معروف بوده است...»^(۵)

بدین ترتیب، شیراز که خود قبلاً منطقه‌یی مرکب از آبادیهای متعدد بود با توجه به سابقه دیرینه خویش و با توجه به متروک شدن شهر استخر، رونقی بیشتر یافت و در واقع جایگزین مرکز قبلی فارس و پایتخت هخامنشیان یعنی استخر و حوزه تخت جمشید شد.

شیراز که با فاصله اندکی از تخت جمشید (حدود ۶۰ کیلومتر)، همان مرکزیت را داشت بل که از جهت نزدیکتر بودن به شهرهای جنوبی فارس، از مرکزیتی بهتر بهره‌مند بود به سرعت توسعه یافت.

نویسنده کتاب «شیراز مهد شعر و عرفان» از قول «مقدسی» صاحب «احسن‌التقاسیم» می‌نویسد: «شیراز، اهمیت و برتری خود را به عنوان یک شهر، مدیون موقعیت مرکزی خویش است، چون گمان می‌رود که این شهر از مرزهای ایالت فارس، در چهار جهت اصلی فقط شصت فرسنگ فاصله دارد، حال آنکه از چهار گوشه آن بیش از هشتاد فرسنگ دور نیست»^(۶)

ب: در دوران خلافت امویان

افزایش جمعیت شیراز که موجب وسعت شهر شد پس از دوران خلفای راشدین ادامه یافت تا در عصر اموی و زمان خلافت عبدالملک مروان وزیر او حجاج بن یوسف برادر (یا به قولی پسر عم) خود محمد بن یوسف را به حکومت فارس فرستاد و او در عمران و آبادی شیراز کوشید بطوری که مورخان و جغرافی‌نویسان بعد از اسلام، بنای شهر شیراز را به او نسبت داده‌اند.

ابن بلخی می‌نویسد: «در روزگار ملوک فرس شیراز ناحیتی بود و حصاری چند بر زمین، و به ابتدای اسلام همچنان بود تا روزگار عبدالملک بن مروان که حجاج بن یوسف مدبر کار او بود و برادر خویش محمد بن یوسف را به نیابت خویش به پارس فرستاد و او را والی آن ولایت گردانید و محمد بن یوسف بنای شیراز او کرد و بسط شیراز چند اصفهان است و می‌گویند که به هزار گام شیراز، مهتر بوده است...»^(۷)

و همین مطلب را شیرازنامه زرکوب شیرازی نقل کرده است.^(۸)

فرستاده شدن محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف به حکومت شیراز، این نکته را که امویان توجه خاصی به این شهر و اداره آن داشته‌اند نیز می‌رساند. در تاریخ حکام بنی‌امیه یکی از بیرحم‌ترین فرمانروایان اموی، حجاج بن یوسف ثقفی است که نام او مظهري از شقاوت و سنگدلی است و نبرد او با عبدالله بن زبیر و محاصره مکه برای شکست عبدالله مشهور است که عاقبت عبدالله را شکست داد و به قتل رسانید^(۹) و حتی در این نبرد خانه کعبه را هم هدف حمله خود ساخت.

مسلمانان مقاومتهای مردم فارس در برابر حکومت امویان و قیام مردم استخر که قبلاً بدان اشاره کردیم موجب می‌شد که حاکمان اموی در انتخاب عامل

فارس و شیراز، دقت بیشتری مصرف دارند. ازینرو حجاج بن یوسف، برادر (یا پسر عم) خویش را به حکومت شیراز اعزام می‌دارد تا در حفظ منطقه فارس و شیراز که در واقع مرکز نهضت‌های ایرانی بوده است مراقبت بیشتری معمول شود.

ویران کردن شهر استخر هم توسط ابوکالیجار، به همین قصد و نیت بود که از سکنه خالی شود بطوری که ابن بلخی که در حدود سال ۵۰۰ هجری استخر را دیده می‌گوید: «اکنون اصطخر دیهکی است که در آنجا صد مرد باشند»^(۱۰) و جمعیت شهری بدان عظمت که مرکز امپراطوری هخامنشی بود در زمان نویسنده فارسنامه فقط به صد نفر رسیده بود.

توجه عرب‌ها به فارس و استخر، حتی به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد که اعراب از طریق بحرین قصد نفوذ به فارس را داشتند. شادروان استاد صدرالدین محلاتی شیرازی در رساله محققانه «ولات فارس در زمان خلفا»^(۱۱) درباره این مطلب چنین می‌نویسد:

«در سال ۶۳۴ مسیحی مطابق با سال ۱۲ هجری خلیفه اول مسلمین ابی بکر به اولین قلمرو حکومت ایران دستور حمله داد و مبدء این حمله عراق و مأمور آن، خالد بن ولید بود. ولی پیش از این امر، در سمت جنوبی ایران، در سواحل خلیج فارس، در قلمرو حکومت ایران، حوادث خونینی به وقوع پیوسته بود که ارتباط کامل به قضایای فارس و تصرف این استان وسیع داشت... در زمان پیدایش حکومت عرب، بحرین و جزائر متعلقه به آن در قلمرو حکومت ایران می‌بوده و جزء نواحی فارس شمرده می‌شد.

بحرین در زمان طفولیت شاپور دوم، معروف به ذوالاکتاف که اوضاع ایران دستخوش هرج و مرج شده بود بواسطه یاغیگری اعراب قطیف و حسا از ایران جدا گردید ولی چون شاپور به حد رشد رسید آنجا را تصرف کرد...

ابوبکر عده‌یی از لشکر اسلام را به بحرین گسیل داشت و علاء بن خضرمی را هم امارت لشکر و حکومت بحرین بداد...»^(۱۲)

نگاهی به اسامی کسانی که از طرف خلفا به حکومت فارس منصوب شده‌اند و اکثر آنها افراد مشهور و نام‌آور و قدرتمند و حتی بی‌رحم بوده‌اند نشان می‌دهد که ادارهٔ سرزمین فارس برای اعراب از همهٔ متصرفاتشان مهم‌تر بوده است چون این سرزمین را مرکز قدرت چند هزار سالهٔ کشور پهناور ایران می‌شناختند.

اسامی والیان فارس که از طرف خلفا منصوب شدند بدین‌قرار است:

۱-

الف - عثمان ابی‌العاص ثقفی والی شهر استخر

ب - حکم بن ابی‌العاص برادر عثمان حکومت شیراز و نواحی آن

ج - ساریه بن زینم دیلمی والی داراب گرد و پسا (فسا) و نواحی آن

د - مجاشع بن مسعود ثقفی برادر ابوعبیده ثقفی والی توز و کازرون

۲- عبدالله بن عامر - پسر خالوی عثمان حاکم بصره و اهواز و فارس. او

عبدالله بن معمر را والی فارس قرار داد.

۳- عبدالله بن عباس - که از طرف علی‌علیه‌السلام به حکومت اهواز و

بصره و فارس رسید و او سهل بن حنیف را والی فارس کرد و پس از آنکه مردم

استخر بر او شوریدند عبدالله بن عباس، زیاد بن ابیه (پدر ابن زیاد مشهور در

وقایع کربلا) را به حکومت فارس منصوب کرد و او شهر استخر را فتح کرد و

کشتار عجیبی از مردم این شهر کرد.

۴- عبدالله بن عامر - در اواخر سال ۴۱، بار دیگر به حکومت فارس و

اهواز و بصره رسید.

۵- زیاد بن ابیه - در سال ۴۲ هجری مجدداً به حکومت فارس از جانب

معاویه منصوب شد (معاویه پدر زیاد را ابوسفیان یعنی پدر خود می‌دانست و

او را برادر خود شمرد)

۶- در زمان خلافت یزید بن معاویه، عبیدالله بن زیاد به حکومت فارس و

عراق و اهواز و بصره منصوب گشت.

۷- پس از فوت یزید بن معاویه، مردم فارس با عبدالله بن زبیر بیعت کردند و او، مهلب بن ابی صفره را به حکومت فارس منصوب کرد.

۸- عمر بن عبدالله بن معمر - مدتی والی فارس بود، در زمان او خوارج به فارس حمله کردند و شهر استخر را تصرف نمودند عمر بن عبدالله آنان را شکست داد. وی پس از یک سال حکومت از طرف مصعب بن زبیر که مردم فارس با او بیعت کرده بودند معزول شد.

۹- مهلب بن ابی صفره ازدی - وی برای بار دوم به حکومت فارس از طرف مصعب بن زبیر گمارده شد و از سال ۶۹ تا ۷۲ حکومت کرد.

۱۰- خالد بن عبدالله - در سال ۷۳ از طرف عبدالملک بن مروان حاکم اهواز و بصره و فارس شد خالد از طرف خود عبدالعزیز را والی فارس کرد در زمان عبدالعزیز خوارج در حدود داراب اغتشاش می کردند وی به جنگ آنان رفت و شکست سختی از آنان خورد و از لشکریانش فقط سی تن زنده ماندند و تمامی فارس تا رامهرمز به دست خوارج افتاد تا اینکه لشکریان کوفه و بصره فارس را از دست خوارج بیرون آوردند.

۱۱- حجاج بن یوسف ثقفی - در سال ۷۳ عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف را به حکومت کوفه و بصره و عراق عجم و اهواز و خوزستان و فارس و کرمان و خراسان و سیستان گماشت. او برادر خود محمد بن یوسف را والی فارس قرار داد که وی در سال ۷۴ شیراز را تجدید بنا نمود.

۱۲- عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس - وی از طرف عبدالملک بن مروان جانشین حجاج شد ولی او به رتبیل پادشاه کابل ملحق گشت. حکومت او از ۸۰ تا ۸۱ بوده است.

۱۳- حجاج بن یوسف ثقفی - برای بار دوم حجاج به حکومت رسید. او مقر حکومت خود را شهر بصره قرار داد و ولاتی برای فارس برمیگزید که نایب او بودند و این نواب عبارت بودند از: مهلب بن ابی صفره، محمد بن یوسف (برادرش) قاسم بن ابی عقیل (پسر عمیش).

حجاج پس از فوت عبدالملک بن مروان در زمان پسرش ولید بن عبدالملک هم حکومتش تثبیت شد و جمعاً نوزده سال بر آن نواحی وسیع حکومت کرد.

۱۴- یزید بن ابی مسلم - پس از فوت حجاج در سال ۹۵، یزید بن ابی مسلم که از طرف حجاج عمل خراج را به عهده داشت از طرف ولید بن عبدالملک به حکومت فارس منصوب شد.

۱۵- یزید بن مهلب بن ابی صفره - در سال ۹۶ ولید فوت کرد و برادرش سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید او، یزید بن مهلب را به حکومت فارس گماشت.

۱۶- عدی بن ارمطاة فزاری - در سال ۹۹ سلیمان بن عبدالملک وفات کرد و به جای او عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، وی یزید بن مهلب را معزول و عدی بن ارمطاة فزاری را به حکومت فارس و بصره و اهواز مستقر داشت.

۱۷- یزید بن مهلب بن ابی صفره - در سال ۱۰۱ عمر بن عبدالعزیز درگذشت و یزید بن عبدالملک به جای او خلیفه شد. یزید بن مهلب بر یزید بن عبدالملک یاغی شد و عدی بن ارمطاة را از فارس بیرون کرد تا اینکه در سال ۱۰۲ کشته شد و سر او را برای یزید بن عبدالملک بردند.

۱۸- مسلمة بن عبدالملک - یزید بن عبدالملک، مسلمة بن عبدالملک را به حکومت گماشت و وی امارت فارس و کرمان و خراسان را به عمر بن هبیره فزاری واگذاشت.

۱۹- خالد بن عبدالله قسری - در سال ۱۰۵ یزید بن عبدالملک درگذشت و هشام بن عبدالملک به خلافت رسید او خالد بن عبدالله را به حکومت رساند و وی ابان بن ولید را به امارت فارس منصوب کرد که از ۱۰۵ تا ۱۲۰ دوران او به طول انجامید.

۲۰- یوسف بن عمر ثقفی - در سال ۱۲۰ به حکومت رسید و او فارس و بصره را به کثیر بن عبدالله سلمی سپرد.

۲۱- منصور بن جمهور - در سال ۱۲۵ پس از فوت هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک به خلافت رسید او یوسف بن عمر را به حکومت منصوب کرد ولی پس از کشته شدن ولید پسرش یزید بن ولید به خلافت رسید و او منصور بن جمهور را حاکم فارس و بصره و عراق و کرمان و خراسان ساخت.

۲۲- عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز - در سال ۱۲۶ از طرف یزید بن ولید به حکومت رسید. در این سال یزید فوت کرد و ابراهیم بن ولید جانشین او شد که دوامی نیاورد و مروان بن محمد معروف به مروان حمار به خلافت رسید و او عبدالله بن عمر را در حکومت تثبیت کرد اما در سال ۱۲۷ هـ عبدالله بن معاویه بن عبدالله جعفر طیار بن ابی طالب دعوی خلافت کرد و محارب بن موسی به یاری او برخاست و فارس را تصرف کرد و برای عبدالله بیعت گرفت.

۲۳- عبدالله بن معاویه بن عبدالله/بن جعفر طیار در سال ۱۲۹ در استخر مستقر گردید اما در اواخر همان سال معن بن زائده و داوود بن یزید و عامر بن ضیارة از طرف مروان خلیفه اموی به جنگ عبدالله آمدند و او را در شیراز شکست دادند و برانندند.

۲۴- معن بن زائده - در سال ۱۲۹ معن بن زائده که عبدالله را شکست داده بود از طرف مروان حمار - آخرین خلیفه اموی - به حکومت فارس منصوب شد که تا سال ۱۳۲ که خلافت اموی منقرض شد در شیراز و فارس حکومت کرد.

ج: در دوران خلفای عباسی

۲۵- محمد ابن اشعث - اولین حکمران فارس در دوران خلفای عباسی بود که در سال ۱۳۲، ابومسلم خراسانی او را از خراسان به فارس فرستاد و به حکومت منصوب کرد. او در سال ۱۳۴ از طرف سَفّاح اولین خلیفه عباسی معزول شد.

۲۶- یحیی بن محمد، عموی ابوالعباس سَفّاح - در سال ۱۳۴ به حکومت فارس منصوب شد و در ۱۳۵ یا ۱۳۶ در شیراز وفات کرد.

۲۷- عماره بن حمزه - در سال ۱۵۶ حکومت فارس و اهواز از طرف ابوجعفر منصور خلیفه دوم عباسی به وی واگذار شد که تا ۱۵۸ در این سمت بود.

۲۸- نصر بن حرب بن عبدالله - از طرف مهدی خلیفه به حکومت رسید. عماره بن حمزه - در سال ۱۵۹ از طرف محمد بن منصور به حکومت فارس و اهواز نصب و در سال ۱۶۰ عزل گردید.

۳۰- محمد بن سلیمان - در سال ۱۶۰ از طرف محمد بن منصور (مهدی) به حکومت رسید و در سال ۱۶۵ برکنار شد.

۳۱- نعمان غلام خاصه مهدی خلیفه عباسی - در سال ۱۶۵ به حکومت منصوب و در ۱۶۶ معزول شد.

۳۲- معلی غلام دیگر مهدی - در سال ۱۶۶ به حکومت رسید و در ۱۶۷ برکنار شد.

۳۳- یحیی بن خالد بن برمک - در سال ۱۶۷ به حکومت فارس و اهواز و بحرین و عمان و کرمان منصوب شد.

۳۴- یحیی بن خالد - در سال ۱۶۹ چون مهدی فوت کرد خلافت به موسی هادی رسید موسی نیز یحیی بن خالد را تثبیت کرد اما هادی در سال

۱۷۰ در ۲۶ سالگی فوت کرد و خلافت به هارون الرشید برادر کوچکتر هادی رسید و او یحیی را معزول کرد.

۳۵- محمد بن سلیمان بن علی - در سال ۱۷۰ به حکومت فارس و کرمان و اهواز و بحرین و عمان منصوب شد و تا پایان عمر هارون الرشید یعنی سال ۱۹۳ در این سمت باقی بود.

۳۶- محمد بن سلیمان - در سال ۱۹۳ که خلافت به امین فرزند هارون الرشید رسید او نیز محمد بن سلیمان را در حکومت فارس و نواحی دیگر تثبیت کرد.

۳۷- فضل بن سهل - در سال ۱۹۸ مأمون به خلافت رسید و فضل بن سهل را به حکومت فارس منصوب کرد که تا سال ۲۱۰ یعنی دوازده سال در فارس بود.

۳۸- قتلخ خان ترک - وی در سال ۲۱۰ از طرف مأمون به حکومت فارس رسید و تا سال ۲۱۸ که مأمون درگذشت این سمت را دارا بود.

۳۹- فضل بن سهل - در زمان المعتصم بالله مجدداً فضل بن سهل به حکومت فارس و نقاط دیگر منصوب شد و تا ۲۲۷ سال درگذشت المعتصم به حکومت مشغول بود.

۴۰- طاهر بن عبدالله - الواثق بالله خلیفه عباسی، طاهر بن عبدالله را به حکومت فارس گماشت.

۴۱- محمد بن ابراهیم بن مصعب - در سال ۲۳۲ از جانب المتوکل علی الله به حکومت فارس منصوب شد و در ۲۳۶ معزول گشت.

۴۲- حسین بن اسماعیل بن ابراهیم بن مصعب - در ۲۳۶ حاکم فارس و اهواز و بحرین شد و تا فوت المتوکل در ۲۴۷ در این سمت بود.

۴۳- حسین بن اسماعیل بن ابراهیم - در زمان المنتصر بالله تثبیت گشت.

۴۴- عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم بن مصعب - در سال ۲۴۸ از طرف المستعین بالله احمد خلیفه عباسی به حکومت فارس منصوب گشت که تا سال ۲۵۲ حکومت داشت.

۴۵- علی بن حسین بن شبل - در سال ۲۵۲ المعزز بالله محمد بن متوکل به خلافت رسید و علی بن حسین به حکومت فارس گماشته شد تا سال ۲۵۵ که صفاریان به حکومت رسیدند. (۱۳)

د: در دوران صفاریان

در سال ۲۵۵، یعقوب بن لیث صفاری قیام کرد و فارس را تصرف نمود و حکومت و یا سلطنت نیمه مستقل ایران به دست فرزند لیث روینگر شروع شد و این طلیعه استقلال ایران بود.

یعقوب لیث با آنکه از سیستان برخاسته بود اما با توجه به اینکه مرکز ایران قبل از اسلام «استخر» بود که با زوال و ویرانی آن، مردم فارس و ایران، شیراز را جایگزین استخر کرده بودند به فارس آمد و شیراز را مرکز و پایتخت خود قرار داد.

پروفسور «آربری» می‌نویسد: «یعقوب، سیستان را در فرمان کشید و از همانجا حکومت خویش را بر پاره بیشتر ایران، گسترش داد، و هم این مرد بود که به شیراز افتخار و بزرگی آورد و آن را پایتخت خود برگزید. برادرش عمرو، که در سال ۸۷۹ [میلادی] برجایش نشست، مسجد جامع عتیق را که نخستین مسجد جامع این شهر بود، به استناد گفته زرکوب در ۲۸۱/۸۹۴ بنیاد کرد.

این دوران بهروزی که به دست صفاریان آغاز نهاده شده بود پس از آنکه شاهان آل بویه بر این شهر دست یافتند، و آن را هسته درونی نیروی خویش گردانیدند رو به فزونی و گسترش نهاد»^(۱۴)

صفاریان کوشیدند که مرکزیت فارس و شیراز را احیاء کنند و با آبادانی شهر شیراز مرکزیت این شهر را تجدید کنند و رونق دهند. بنای مسجد جامع عتیق که هم‌اکنون بیش از هزار سال از عمر آن می‌گذرد، و از دیدنی‌ترین مساجد و معابد ایران است، و در وسط آن خدایخانه‌ای به تقلید از خانه کعبه ساخته شده است نمونه بارز باقی مانده از دوران صفاریان است که می‌توان گفت بعد از قصر ابونصر و نقوش ساسانی در برم دلك و گویم، از قدیم‌ترین

آثار تاریخی باقی مانده در شیراز است. (۱۵)

کوششهای صفاریان برای احیاء فرهنگ و استقلال کشور، سرمشق سلسله‌های بعدی که در ایران به ظهور رسیدند نیز گردید و پس از آنان حکومت‌هایی مانند سامانیان در خراسان و شمال شرق ایران و دیلمیان که در فارس قد بر افراشتند به احیاء زبان و ادب و هنر و فرهنگ و قومیت ایرانی همت کردند، با این تفاوت که سامانیان از طریق ترویج و رونق شعر و ادب و فرهنگ و پرورش اهل قلم به تجدید نیروی ایرانیان که موجب استقلال آنان می‌شد کوشش ورزیدند و صفاریان و دیلمیان با شمشیر و سیاست به این مهم پرداختند.

«یعقوب لیث» به جنگ خلیفه عباسی رفت و با آنکه توفیق نیافت و بیمار گشت و جان سپرد اما راه کوشش را برای رهایی از سلطه عباسیان گشود. خلف او یعنی برادرش «عمرو» نیز با عمران و آبادی میهن خویش، ایرانیان را نیرو و توان می‌داد تا با تجدید قوا و بنیة مادی و معنوی بتوانند در راه استقلال میهن خود پافشاری کنند.

با وجود آنکه مابین صفاریان و سامانیان مناقشه و جدال پیش آمد و معتضد خلیفه عباسی از امیراسماعیل سامانی خواست که عمرولیث را دستگیر و نزد او بفرستد با این حال نوشته‌های مورخان حاکی از آنست که پس از شکست عمرولیث در جنگ با امیراسماعیل و گرفتار شدن عمرو، با او بدرفتاری نکردند. در تاریخ دولت صفاریان می‌خوانیم:

«عمرو در خانه نصر بن احمد برادر اسماعیل محبوس شد و برادر دیگر امیراسماعیل یعنی ابویوسف مأمور حفاظت وی شد و به او احترام بسیار گذاشت» (۱۶)

و از قول حمدالله مستوفی نقل می‌کند که: «اسماعیل کسی پیش عمرولیث فرستاد و پیغام داد که او را از خشم خلیفه نجات خواهد داد، عمرو خوشنود شد و گفت: می‌دانم که از خلیفه روی خلاص نخواهم برد. (۱۷)

این رفتار امرای سامانی، نشان می‌دهد که با آنکه با عمرولیث به جنگ و مقابله پرداخته بودند اما قلباً از آنان که در راه استقلال وطن جانفشانی کرده بودند انزجار و بی‌زاری نداشتند، و برای مراعات نظر خلیفه عباسی ناگزیر بودند به نبرد با صفاریان پردازند چون معتضد خلیفه نامه نوشته بود و عمرولیث را از امیر سامانی طلب کرده بود. در تاریخ صفاریان به نقل از تاریخ سیستان می‌خوانیم:

«نامه معتضد آمد نزدیک اسماعیل بن احمد که عمرو را بفرست. او را چاره نبود فرمان نگاهداشتن و فرستادن عمرو و عمرو را گفت مرا نبایست که تو بر دست من گرفته شوی و چون گرفته شدی نبایست کآنجا فرستم و نخواهم که زوال دولت شما بر دست من باشد. اکنون فرمان او نگاه دارم و تو را به راه سیستان بفرستم با سی سوار، جهد کن تا کس بیاید و تو را بستاند تا مرا عذر باشد.» (۱۸)

که می‌بینیم امیر اسماعیل سامانی ضمن آنکه ناچار است فرمان خلیفه را اجرا کند به عمرولیث راهنمایی می‌کند که با کمک اهالی سیستان در بین راه بگریزد و به بغداد نرود که چنین گریزی میسر نمی‌شود و عمرولیث را نزد خلیفه می‌برند و در محبس جانش را از دست می‌دهد.

سامانیان نیز با تسلط خلفای عباسی باطناً مخالف بودند، اما چون قادر به نبرد با آنان نبودند از طریق احیاء فرهنگی و علمی به مقابله برخاستند.

هـ- در دوران آل بویه

اما در فارس و شیراز پس از صفاریان، آل بویه نیز با کسب قدرت با خلفای عباسی رویرو شدند و افزایش قدرت سه برادری که مؤسس آل بویه بودند یعنی علی و حسن و احمد که بعداً خلیفه‌المستکفی به آنان به ترتیب عمادالدوله و رکن‌الدوله و معزالدوله لقب داد موجب کاهش قدرت خلفای عباسی می‌شد بطوری که آنان برای خلفا تعیین تکلیف می‌کردند تا آنجا که عزل و نصب خلفا هم به دست آل بویه افتاد.

نویسنده کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» جوئل ل. کرمر^(۱۹) می‌نویسد:

«معزالدوله، جوانترین این سه برادر روز [۹ جمادی‌الآخر ۳۳۴] ۱۷ ژانویه ۹۴۷ وارد بغداد شد و دوازده روز پس از آن، خلیفه‌المستکفی را بی‌هیچ تشریفات معزول کرد، این خلع با بیرحمی خاصی همراه بود. معزالدوله به تالاری که در آنجا للمستکفی بر تخت نشسته بود وارد شد و دست او را بوسه داد. آن‌گاه دو دیلمی قدم پیش گذاشتند و در حالی که بلند بلند به فارسی صحبت می‌کردند دستان خود را به سوی خلیفه دراز کردند. او به تصوّر آنکه می‌خواهند دست او را بوسه دهند دستش را پیش آورد، اما آنها دستش را در چنگ گرفتند و او را به روی زمین درغلتانند. سپس او را پیاده و کشان‌کشان تا قصر معزالدوله بردند و در آنجا توقیف کردند و بدین سان به قول سخن نغز مسکویه «و بدین‌گونه ایام خلافت المستکفی به سرآمد» پسر المستکفی، المطیع لله را بر تخت خلافت نشاندند...»^(۲۰)

در همین کتاب درباره تفاوت عملکرد سامانیان و آل بویه می‌نویسد:

«آل بویه و سامانیان (رقبای سمت شرق آنها و حکمرانان خراسان و ماوراءالنهر) آن چیزی را در تاریخ جهان اسلامی پدید آوردند که ولادیمیر

مینورسکی، بحق «میان پرده ایرانی» نامیده است، یعنی حکومتی در فاصله حکومت عربها که تا قرن [چهارم] دهم دوام داشت و سلطه ترکها که در قرن [پنجم] یازدهم آغاز شد. زیاریان، ولی نعمتان پیشین آل بویه، نیز کوشیده بودند که سنتهای ایرانی را احیاء کنند. اما رویکرد ایرانی آل بویه بیشتر در فضای سیاسی آشکار است، زیرا در حالی که سامانیان، ادبیات فارسی را اعتلا بخشیدند و مسؤول رنسانس فرهنگ ایرانی بودند آل بویه بر نوزایی اندیشه سیاسی ایرانی اصرار می ورزیدند» (۲۱)

آل بویه که به چنین قدرت و شوکتی رسیدند، مقر خود یعنی شیراز را هم اعتلاء و آبادانی بخشیدند مرکزیت شیراز موجب شد که عده زیادی از شهرها و نواحی اطراف به شیراز روی آورند و جمعیت شهر افزایش یابد و در نتیجه بناها و ساختمانها گسترش پیدا کند، بطوری که شیراز در این دوران بسیار وسیع شد، و قریب یک فرسنگ مربع وسعت داشت. (۲۲) و در سال ۳۶۲ هـ (برابر با ۹۷۳ م) جمعیت شیراز چنان افزونی گرفت که عضدالدوله به منظور توسعه شهر، در اراضی میان «آبش خاتون» و «قصر ابونصر» در جنوب شرقی شیراز، شهرکی به نام «خسروگرد» ایجاد کرد و در آن بازار بزرگی به نام «سوق الامیر» ساخت که بعدها این قسمت ویران گشت و برجای نماند اما آثاری در حقاریها به دست آمده که مبین وجود آبادانی و منزل و مسکن در این ناحیه بوده است.

در این ایام، شیراز آنچنان وسعتی یافت که دارای هشت دروازه بوده است: دروازه استخر، دروازه شوشتر، دروازه بند آستانه، دروازه غسان، دروازه سلم، دروازه کوار، دروازه مندز، دروازه فهندژ (که بعدها به نام دروازه سعدی نامیده شد)

به گفته «لسترنج» خاورشناس معروف در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» عضدالدوله در شیراز دو قصر ساخت که ظاهراً یکی در شیراز و دیگری در بیرون شهر شیراز قرار داشته است.

او می‌نویسد:

«در نیم فرسخی جنوب شیراز، عضدالدوله دیلمی ملقب به «فناخسرو» [= پناه خسرو] قصر دیگری برای خویش ساخت و به گرد آن شهری بنا کرد که به نام او «گرد فناخسرو» موسوم گردید و در گرد قصر خویش، باغستانی که اموال بسیار برای آن صرف شد و وسعت آن به یک فرسخ می‌رسید، غرس کرد. در خانه‌های «گرد فناخسرو» پشم بافان و خزدوزان و دیگر پیشه‌ورانی که سلاطین آل بویه آنها را از اکناف بلاد به فارس آورده بودند مسکن داشتند هر سال در آن شهر جشنی بر پا می‌شد و این شهر یعنی «گرد فناخسرو» چندی هم محل ضرب‌خانه بود، اما عزّت و سربلندی آن دولت، مستعجل بود و پس از مرگ عضدالدوله، بانی آن، قبل از پایان قرن چهارم روی به خرابی گذارد و حومه آن به سوق‌الامیر (بازار امیر) معروف شد. اجاره بهای دکانهای گردفناخسرو، سالی به بیست هزار دینار (ده هزار پوند) می‌رسید.

نخستین کسی که باروی شیراز را ساخت و آن را مستحکم کرد، صمصام‌الدوله پسر عضدالدوله یا سلطان‌الدوله پسرزاده عضدالدوله بود. طول این بارو دوازده هزار ذراع بود و یازده دروازه یا بیشتر داشت...» (۲۳)

ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی جغرافی‌دان مشهور قرن چهارم هجری و مولف کتاب مشهور احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم^(۲۴) که خود در عهد دیلمیان به شیراز سفر کرده است پس از توصیف وضع جغرافیایی این شهر شهر می‌گوید:

«حکومت اکنون اینجا در دست دیلمیان است، نخستین کسی از ایشان که بر آن چیره شد علی بن بویه بود که [به خود لقب عمیدالدوله داد و] چون جانشین نداشت [برادرزاده خود] عضدالدوله را به فرزندی گرفت، پس به جایی بنشست و در شیراز سرای بساخت که در خاور و باختر مانندش ندیده‌ام. هیچ کس آن را ندید جز اینکه اگر عامی بود دلباخته آن شد و اگر عارف بود [به یاد بهشت افتاد و] آن را نمودار خویبها و خوشیهای بهشت

شمرد [هنگامی استاد ظریف به شیراز آمده بود، در این باغ از وی پذیرایی شد، پس آن را آراستند، فرش کردند و او در آن به گردش پرداخت و من با وی بودم]. نهرها در آن بریده، گنبدها بر پا داشته، بستانها و درختستانها، گردش فرانهاد، استخرها در آن کنده، نیازگاهها برایش ساخته بود.

از سرفراز آن شنیدم می‌گفت که: سیصد و شصت خانه و اطاق هم‌کف و بالاخانه است که هر روز از سال در یکی از آنها می‌زیست [و هیچیک مانند دیگری در ساختمان و فرش و پرده و تخت، همانند دیگری نبود]. یک کتابخانه جدا نیز دارد که زیر نظر یک سرپرست و یک ناظر از نیکوکاران شهر اداره می‌شود. هیچ کتابی نیست که تاکنون در دانشهای گوناگون تصنیف شده باشد مگر نسخه‌اش بدانجا آورده است. (۲۵)

وی اینجا را به صورت دالانهای سرپوشیده [با یک رواق و سردر] و یک سالن بزرگ ساخته که [با فرشهای عبادانی فرش شده است] انبارهای کتاب در اطراف آنهاست به دیواره انبارها و دالانها اطاقکهای چوبین کنده کاری شده بر پا داشته، که یک قامت بلندی و سه ذرع پهنا دارد و هریک با کشویی از بالا به پایین بسته می‌شود. دفترها از هر نوع در یک «رف» ویژه چیده شده است. فهرستهایی نیز دارد که نام کتابها در آن روشن شده است. [دربانان بر در کتابخانه ایستاده و] کسی جز آبرومندان بدان راه نیابند» (۲۶)

همین اوصاف از کتابخانه شیراز را، تاریخ نویس دیگر قرن چهارم که او نیز این کتابخانه را بازدید کرده است، تأیید می‌کند.

شمس‌الدین ابی عبدالله سوریانی می‌گوید:

«عضدالدوله کاخ عظیم و زیبایی در شیراز بنا کرده است که در دیار مشرق و مغرب کاخی چون آن ندیده‌ام. گنبدهای بلند و برافراشته آن، شکوه و جلوه خاصی دارد. بوستان آن پرگل و ریاحین و آبهای جاری می‌باشد. این کاخ دارای ۳۶۰ حجره می‌باشد و عضدالدوله در هر روز از سال در یکی از این غرفات جلوس می‌کرده.

بنای کاخ دو طبقه و کتابخانه بزرگی در کنار یکی از صفه‌های قصر واقع است. گنجینه‌های کتابها در این تالار قرار دارد. در کنار دیوار این گنجینه‌ها دولا بچه‌هایی از چوب منبت‌کاری یا خاتم‌کاری، به بلندی یک قامت و به پهنای سه ذرع قرار دارد و درهای این دولا بچه‌ها از بالا به پایین فرود می‌آید، و کتابها در رف‌های این دریچه‌ها به ترتیب چیده شده، هر صنف از اصناف کتب در علوم و فنون مختلف دارای گنجینه خاص و فهرستهای مختص به خود می‌باشد...

من مدتی در طبقات فوقانی و تحتانی این کتابخانه گردش کردم، تمامی حجرات و گنجینه‌ها و قرائت‌خانه‌ها، با فرشها و پرده‌ها و اسباب و ادوات گرانبها و زیبا و بی‌نظیر فرش و تزیین گردیده بود. تا این زمان (یعنی سال ۳۷۵ ه. ق) در هر علم و فنی در جهان، کتابی تألیف شده نسخه‌یی از آن در این کتابخانه موجود می‌باشد. کتابخانه دارای یک سرپرست و یک خازن (کتابدار) و یک بازرس می‌باشد و این سه تن از بین بهترین و معروفترین افراد درباریان شیراز، انتخاب می‌شوند.^(۲۷)

ابن بلخی، صاحب فارسنامه که کتابش در آغاز قرن ششم هجری نگاشته آمده، از ویرانه بیمارستان عضدی که عضدالدوله ساخته بود و همچنین از بقایای کتابخانه نام می‌برد که هنوز وجود داشته است. او می‌نویسد:

«جامع شیراز جایی فاضل است و بیمارستان عضدی هست اما به خلل شده است و دارالکتب، نیکو هست و آن قدر که آبادان مانده است از حرمت خاندان این قاضی پارس و تیمارداشت او بوده است.»^(۲۸)

شادروان استاد علی سامی در کتاب «شیراز» به کتابخانه دیگری که عمادالدوله دیلمی در شیراز بنیان نهاده، از قول «بشاری» مورخ معروف عرب اشاره نموده است و همچنین از قول «یاقوت حموی» صاحب «معجم‌الادبا» در ضمن شرح حال ابن‌البواب (متوفی در ۴۱۳ ه. ق) ذکری از کتابخانه بهاءالدوله دیلمی در شیراز می‌آورد. یاقوت نوشته است:

«مؤلف کتاب المفاوضه گوید: ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن البواب به من گفت: در شیراز عهده دار کتابخانه بهاءالدوله پسر عضدالدوله بودم. این کتابخانه را به من سپرده بودند و سرپرستی آن را داشتم. روزی میان کتابهای پراکنده آن، نسخه‌یی دیدم که جلدی سیاه داشت، چون آن را باز کردم، یکی از سی جزء قرآن به خط ابوعلی بن مقله بود از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها ۲۹ جزء آن را یافتم ولی جزء سیام را هرچه تلاش کردم نیافتم، خدمت بهاءالدوله رفتم و گفتم: مردی به دادخواهی آمده است و نیازی دارد که برآوردن آن رنجی و زحمتی ندارد، می‌خواهد در نزاعی که با دشمن خود دارد ابوعلی موفق وزیر، او را یاری کند و در برابر این تقاضا، هدیه گرانبهائی را که همراه آورده تقدیم خواهد کرد. گفت: این هدیه چیست؟ گفتم: قرآنی به خط ابوعلی بن مقله. گفت او را پیش‌آر تا حاجتش را برآورم.

اجزای قرآن را به خدمتش بردم، یکی از آنها را برگرفت و پس از نگاه کردن گفت: در کتابخانه ما، مانند این قرآن وجود داشت ولی مفقود شده است. گفتم این همان قرآن است و داستان گردآوری آن را بیان کردم. بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم: اطاعت می‌کنم، لیکن به شرطی، و آن اینکه اگر آن را نوشتم و امیر نتوانست آن را در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند، خلعتی با چند دینار به عنوان انعام عطا فرماید.

بهاءالدوله پذیرفت. اجزای قرآن را گرفتم و به خانه آمدم و به کتابخانه شدم و کاغذهایی کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم، و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند، وجود داشت، کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن صورت کهنگی دادم، پس جلد یکی از کتابهای کهنه کتابخانه را کندم و آن را در میان آن قرار دادم و جلد دیگری، به جای آن برداشته بودم نهادم و جلد را نیز به صورت کهنه درآوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته. روزی ذکر ابوعلی بن مقله به میان آمد. بهاءالدوله را یاد آمد و مرا گفت: آیا آن جزو از قرآن را نوشتی؟ گفتم: آری. گفت: بیاور تا ببینم. اجزای سی‌گانه قرآن را به حضور بردم، جزء جزء را یکایک ورق زد و برانداز کرد و نتوانست جزئی را که به خط من بود بیابد. پس گفت: آن جزئی که به خط توست کدام است؟ گفتم: اگر چشم امیر تشخیص می‌دهد پس چرا آن را نمی‌یابد؟ این قرآن به تمامی به خط ابن مقله است و باید به همین ترتیب میان ما پنهان بماند. گفت: بماند.

بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه می‌داشت و آن را به کتابخانه باز نگردانید انعام و خلعتی که وعده شده بود، بهاءالدوله به دفع‌الوقت می‌گذرانید، تا پس از نومیدی از این رهگذر، روزی به او گفتم: در کتابخانه کاغذ سفیدچینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید، کاغذهای بریده را به جای خلعت و دینار معهود به خانه برم گفت: بردار و ببر. من نیز به کتابخانه رفتم و آنچه از این‌گونه کاغذها در کتابخانه بود برگفتم و به خانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها می‌نوشتیم. این مطلب را آقای همایون فرخ در تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران نقل کرده می‌افزاید:

«مطالب ابن البواب نکاتی سودمند و مفید برای اهل تحقیق به دست می‌دهد. نخست اینکه: کتابخانه بهاءالدوله دیلمی، کتابخانه‌یی بزرگ و نفیس بوده است. دیگر اینکه: کتابداران کتابخانه‌ها را از مردم دانشمند و با اطلاع و بخصوص بصیر و خبیر در فنون کتاب‌شناسی و کتاب‌نویسی و آشنا به هنرهای تزئینی کتاب برمی‌گزیدند. همچنین کتاب‌شناسان باید توجه داشته باشند که حتی در قرن پنجم هم، کتاب کهنه می‌ساخته‌اند و خط‌نویسان چه بسا که بجای خطاطان نام‌آور خطوطی نوشته و رقم زده‌اند!!

و نیز به اینکه کاغذ سمرقندی ایران چه ارزش و اهمیتی داشته است.» (۲۹)

نه فقط این کتابخانه بل که کتابخانه‌های بزرگی از طرف خاندان آل بویه در شیراز و دیگر شهرهای ایران ساخته شد که به بعضی آنها قبلاً نیز اشارت رفت.

در سلسله مقالات «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران» نوشته آقای رکن‌الدین همایون فرخ (در مجله هنر و مردم از شماره ۵۰ تا ۷۶) آمده که این کتابخانه‌ها از جانب دیلمیان تأسیس شده است:

۱- کتابخانه بهاءالدوله دیلمی در شیراز.

۲- کتابخانه عضدالدوله دیلمی در شیراز، که نخستین کتابخانه عظیمی بوده است که کتابهای آن بر حسب موضوع و نام و نام مؤلف طبقه‌بندی شده و کتب مربوط به هر علم در اطاق و مخزن جداگانه‌ای نگاهداری می‌شده که مقدسی که خود این کتابخانه را دیده می‌گوید از هر کتابی که تألیف شده نسخه‌ای در این کتابخانه موجود است و بعضی از آنها نسخه اصلی به خط مؤلف است.

۳- کتابخانه عمادالدوله دیلمی در شیراز.

۴- کتابخانه صاحب بن عباد، وزیر مشهور دیلمیان در ری که قبلاً بدان اشاره شد و خود او گفته بود که یکصد و هفده هزار کتاب نفیس در این کتابخانه دارم.

۵- کتابخانه حبشی معزالدوله دیلمی در بصره.

۶- کتابخانه ابن عمید وزیر رکن‌الدوله دیلمی که دانشمند مشهور ابوعلی احمد بن مسکویه، مدتها کتابداری این کتابخانه را به عهده داشته است.

۷- کتابخانه فخرالدوله دیلمی که یکی از کتابخانه‌های عظیم و شهر قرن چهارم بوده است و خود فخرالدوله نیز مردی دانشمند و سخن‌شناس و عالم به علوم عصر بود و نویسندگان و دانشمندان را به تألیف و تصنیف کتابها تشویق می‌کرد. (۳۰)

از ویژگیهای دیگر آل بویه، علاوه بر ترویج علم و فرهنگ و دانش و کتاب

و کتابخانه که از آن مختصری گفته شد مقابله آنان با سختگیری‌هایی بود که نسبت به اقلیت‌های مذهبی و ادیان توحیدی اعمال می‌شد. آل بویه که خود شیعی مذهب و در حقیقت در آن روزگار جزو اقلیت‌های مذهبی بودند نسبت به زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان با انصاف و عدالت رفتار می‌کردند و آنان در داشتن معابد آزادی داشتند.

در کتاب شیراز، استاد سامی به نقل از تاریخ‌نویسان قرن چهارم هجری^(۳۱) آورده است که وقتی عده‌یی متعصب بر زرتشتیان شیراز شوریدند و عده‌یی از آنها را کشتند و خانه‌های آنها را ویران کردند امیر عضدالدوله که در بغداد بود به محض اطلاع عده‌یی را برای سرکوبی مهاجمان فرستاد و آنها را سخت تنبیه کرد.

نویسنده کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه»^(۳۲) می‌نویسد: «اقلیت‌های دینی غیرمسلمان در دوران حکومت نسبتاً تسامح پیشه آل بویه زندگی مطلوبی داشتند. پادشاهان آل بویه که وظیفه دشوار اداره کردن جمعیتی عظیم و ناهمگن از سنیان را بر عهده داشتند علاقه‌مند بودند که بیعت گروه‌های غیرسنی را به دست آورند. مسیحیان، در میان طبقه کاتبان بسیار نمایان بودند و بسیاری از مقام‌های اداری را در دست داشتند. عضدالدوله وزیر مسیحی، کاتبی ریاضی‌دان به نام نصرین‌هارون داشت»^(۳۳)

در کتاب مسالک و ممالک تألیف اصطخری^(۳۴) درباره آتشکده‌های زردشتیان پارس در همین دوران می‌نویسد:

«هیچ ناحیتی و روستایی نیست که نه درو آتشگاهی هست. آنچه بزرگ‌ترست و معروف‌تر از آن یاد کنیم:

«کاریان» آتشگاهی است نزدیک برکه جور و آن را «بارین» خوانند و به زبان پهلوی بر آن نبشته‌اند کی (که) سی هزار دینار بر آن هزینه شده است. آتشگاهی بر در سابور (شاپور) هست شبر خشین خوانند. هم در سابور

آنجا که باب ساسان گویند آتشگاهی هست گنبد کلوشن خوانند.

به کازرون آتشگاهی هست آن را چفته خوانند و دیگری هست کلزن خوانند.

و به شیراز آتشکده‌یی هست مسوبان خوانند.» (۳۵)

نویسنده «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» نیز می‌نویسد: «تعداد زرتشتیان بویژه در فارس، ناحیه‌یی که ظاهراً در آنجا تعدادشان بر سایر گروه‌های اقلیت فزونی داشت، بسیار بود. طرز برخورد آل بویه با مجوسها، روا داشتن اغماض بود، شاید به دلیل علاقه خاص آل بویه به آداب و سنن موروثی ایران باستان بوده است.

ابونصر (ناصر) خواشاده مجوسی، خزانه‌دار عضدالدوله در بغداد بود و در مقامهای دیگر نیز به آل بویه خدمت کرد. علی بن عباس مجوسی طبیب مخصوص او بود و اثر بزرگ طبّی خود به نام کتاب‌الملکی را به او تقدیم کرد.» (۳۶)

در ترویج فقه شیعه نیز، نویسنده همین کتاب می‌گوید: «آثار فقهی شیعه امامی در عصر آل بویه به نهایت کمال رسید. نویسندگان دو کتاب از کتب اربعه فقهی در حدود همین زمان شهرت یافتند، محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی ۳۲۹ / ۹۴۱) مؤلف الکافی فی علم الدین؛ ابو جعفر محمد بن بابویه قمی مشهور به صدوق (متوفی ۳۸۱ / ۹۹۱) مؤلف من لایحضره الفقیه. (ناصرالدین [شیخ الطائفه محمد بن حسن] طوسی مؤلف کتابهای استبصار و تهذیب الاحکام. اندکی بعد از این دوران - متوفی ۴۶۰ / ۱۰۶۷ - می‌زیست) مهمترین عالم از علمای امامیه در عهد آل بویه، شیخ مفید (ابن المعلم، متوفی ۴۱۳/۱۰۲۲) است» (۳۷)

دیگر خدمات عضدالدوله و خاندان بویه به شیراز

بسیاری از بناهای ارزشمند شیراز، یادگار آل بویه یا دیلمیان است، در بیست و پنج میلی مشرق شمال شرقی شیراز نزدیک مرودشت، سدی پل مانند بر رودخانه کُر ساخت که به نام بندامیر معروف است و به قول زرکوب صاحب شیرازنامه پهنایش چنان است که ده سوار می‌توانند دوشادوش هم از آن بگذرند و با این اقدام آب شیراز را تأمین کرد.^(۳۸)

دیگر از بناهای عضدالدوله، دارالشفا یا بیمارستانی است مجهز که بعد از بیمارستانی که در بغداد ساخت در نوع خود بهترین بود و به بهداشت و سلامت عمومی مردم شهر خدمتی شایان کرد. این بیمارستان در آن روزگاران بیست طبیب ماهر و حاذق داشت و نه تنها بیمارستان و درمانگاه، بلکه آموزشگاهی برای تدریس علم پزشکی بود.^(۳۹)

از کتابخانه بزرگی که در شیراز احداث کرد، پیش از این یاد شد و توسعه و تکمیل آن را به پسر و جانشینش شرف‌الدوله نسبت داده‌اند.

رصد خانه‌ای بزرگ و با شکوه نیز در شیراز ساخت.

عضدالدوله، مانند بسیاری از فرمانروایان ایران، مشوق گشاده‌دست ارباب فضل و هنر بود و از مشاهده جمع شاعران و دانشوران در دربار خویش، سخت شادمان می‌شد خود نیز اهل ادب و شعر بود و شعر می‌سرود که بعضی از اشعارش به یادگار مانده است گروهی از شاعران بزرگ از جمله «متنبی» شاعر مشهور عرب که او را در زبان عربی همتای سعدی در زبان فارسی شمرده‌اند قصایدی در مدح عضدالدوله سروده‌اند.

نوشته‌اند: «چون عضدالدوله پادشاه بزرگ فارس بر مقام متنبی واقف گشت نامه‌یی نوشت و نزدیک ابن‌العمید فرستاد و او را بر آن داشت که متنبی را پیش او روانه نماید.

متنبی در ماه جمادی‌الاولی، به حکم فرمان سوی فارس آمد و در خاک شیراز سه ماه ماند و او را نزدیک عضدالدوله، حرمتی عظیم و احتشامی تمام بود. عضدالدوله، در باب وی عنایت کرد و از او احترام و پذیرایی شایانی نمود.

در اوایل شعبان از شیراز حرکت کرد و از راه اهواز سوی بغداد بازگشت...»^(۴۰)

وزیران آل بویه هم مانند سلاطین این سلسله و به تبعیت از سلطان، پرورش‌دهنده فضلا و دانشمندان و شعرا بودند.

جوئل ل. کرمر می‌نویسد: «وزیران آل بویه در مقام گردآورندگان دانشوران و شاعران از امیران، دست کمی نداشتند... وزیر معزالدوله، ابومحمد مهلبی، خردمند و بافرهنگ بود، او که خود نثرنویس و شاعری زبردست در زبانهای عربی و فارسی بود، گروهی از دانشوران و شاعران برجسته را در کنار خویش گردآورد. ابوعلی تنوخی به نحوی مداهنه‌آمیز مجالس او را با مجالس برمکیان مقایسه می‌کند. ثعالبی بازگو می‌کند که اعضای مجلس مهلبی که دوبار در هفته برای شب نشینی در کاخها و باغهای او گرد هم می‌آمدند عبارت بودند از:

ابوالقاسم تنوخی، و ابن قریعه و ابن معروف قاضی، بنوالمنجم... ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب الاغانی و ابن حجاج نیز از اعضای مجلس مهلبی بودند. ابوحنیان توحیدی، از شرکت‌کنندگان در مجلس مهلبی و بهره‌وران از گشاده‌دستی و نعمت‌پروری وی فهرستی ارزشمند به دست می‌دهد...

ابوالفضل و (پسرش) ابوالفتح بن عمید، هر دو وزیر از دانشوران و ولینعمتان بزرگ دانش بودند صاحب بن عباد متکلم و شاعری بود که فرزاندانی از دور و نزدیک روشنی‌بخش دربارش بودند... الخ^(۴۱)

در کتاب «شاهنشاهی عضدالدوله» آمده است که: «عضدالدوله به طور کلی نسبت به دانشمندان هر رشته توجه مخصوصی داشت و اگر در کسی

استعدادی می‌دید در تربیت او می‌کوشید و دستور می‌داد وسایل لازم در اختیار وی بگذارند، از جمله اینکه در یکی از مسافرتها که به اصفهان کرد به جوان بسیار با استعدادی به نام طاهر که خود را از فرزندان ابومسلم خراسانی می‌دانست برخورد. آن جوان بیش از چهارده سال نداشت ولی از هوش و ادراک و حافظه فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ عضدالدوله چون او را جوانی زبان‌دار و هوشیار و لایق تربیت دید، وی را با خود به بغداد برد. آن جوان چهارده ساله در مدت یک سال فقه را نزد ابی‌عبدالله بصری فراگرفت. بعد از مدت کوتاهی با شش زبان: عربی، فارسی، ترکی، هندی، زنگی، رومی... تکلم می‌کرد. آن جوان در حضور عضدالدوله با صاحب بن عباد مناظره می‌نمود و صاحب را شرمند می‌ساخت. (۴۲)

عضدالدوله، که خود از فضلا بود در مجلس و محضرش همواره اهل علم و ادب حضور می‌یافتند و با او به بحث و مناظره علمی می‌پرداختند، او در علوم مختلف هم صاحب نظر بود. عباس پرویز مورخ معاصر در کتاب «دیالمه و غزنویان» می‌نویسد:

«عضدالدوله خود یکی از فضلا بود، نحو را پیش ابوعلی فارسی و ریاضیات را نزد ابوالحسن صوفی فراگرفت و علما و فضلا و شعرا را گرامی می‌داشت، و غالب اوقات با ایشان در مباحث مختلف علوم به مباحثه می‌پرداخت، و جمع کثیری از این طبقه در دربار او می‌زیستند، و کتب زیادی به نام وی می‌نوشتند مانند کتاب «ایضاح» در علم نحو تصنیف ابوعلی فارسی و کتاب «کامل الصناعة الطبیه معروف به کتاب «طب ملکى» به زبان عربی تألیف علی بن العباس المجوسى الاهوازی الرجائی» (۴۳)

علی اصغر فقیهی می‌نویسد: «عضدالدوله چون خود اهل علم و ادب بود، آثاری که به نام او تألیف می‌شد بخوبی می‌سنجید و مورد انتقاد قرار می‌داد...» (۴۴) و پس از آن از پنج کتاب مهم که به نام او نوشته‌اند به تفصیل یاد

می‌کند.

عضدالدوله، اطرافیان خود را از میان دانشمندان و اهل فضیلت برمی‌گزید. چنانکه مورخ و حکیم مشهور ابن مسکویه، خازن او بود و منجم معروف ابوعلی فاریزی که بزرگترین اثر خویش را به نام او نوشت در موقع عقد همسری دختر عضدالدوله با خلیفه الطائع عنوان نمایندگی عضدالدوله را داشت. (۴۵)

همین پیوند خانوادگی او با خلیفه بغداد به نظر نویسنده کتاب «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» به منظور از بین بردن اختلافات شدید مذهبی مابین اهل تسنن و تشیع بود.

او می‌نویسد: «کوششهای عضدالدوله برای آشتی مذهبی، در کوششی شکل گرفت که او برای یکی کردن خاندان هاشمی و آل بویه، از راه مزاجت اختیار کرد. اما خلیفه الطائع این طرح او را بی‌نتیجه گذاشت.» (۴۶)

و پس از آن می‌افزاید: «مهمترین توفیق شیعیان در عهد آل بویه، اجازه تظاهر علنی به عقایدشان، بدون نیاز به تقیه بود» (۴۷)

بدین ترتیب می‌بینیم که یکی از خدمات بزرگ عضدالدوله چه در شیراز و چه در مرکز خلافت عباسی یعنی بغداد کوشش در جهت آشتی مذهبی و برطرف کردن اختلافاتی بود که بارها و بارها موجب کشتارهای فجیع و نزاعهای بی‌پایان در میان مردم ایران شده بود.

نویسنده در بیان وسعت نظر و جهان‌بینی آل بویه می‌افزاید:

«وسعت نظری را که به این شکوفایی فرهنگی کمک کرد نیز می‌توان به ایرانی بودن اعضای این خاندان و نمایندگان آن نسبت داد. قبول فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، نگرش مثبت به میراث فرهنگی سایر تمدنهای بزرگ قبل از اسلام را تقویت می‌کرد. محض نمونه، ابوعلی مسکویه یکی از دوستان ایران، شیفته حکمت باستانی ایران و نیز حکمت سایر ملل

(۴۸) «باستان بود»

علاوه بر این خدمات، خدمات بزرگ عمرانی آل بویه که قبلاً از آنها سخن گفته شد نظیر ساختن شهری جدید به نام «گرد فناخسرو» در حومه شیراز و ساختن باروی شهر شیراز و افزودن دروازه‌های شهر که لازمه شهری بود که در زمان آل بویه وسعت و گسترده‌گی بیشتر یافته بود، مزیت‌هایی است که در زمان این سلسله نصیب این شهر باستانی شد و ماندگارتر از اقدامات عمرانی، کوشش دیلمیان در پیشبرد فرهنگ مردمان بود که دچار انحطاط شده و موجب اختلافات و نزاعهای داخلی بود که به نفع بیگانگان تمام می‌شد، آل بویه و بخصوص شخص عضدالدوله از یکسو می‌کوشیدند اختلافات قومی و قبیله‌یی و مذهبی را در بین ایرانیان از میان بردارند، و از سوی دیگر بانفوذ در دربار خلفای بغداد و تسلط بر آنها برای آنان تعیین می‌کردند، و حتی همانطور که قبلاً نقل کردیم خلیفه‌ای را عزل و خلیفه‌یی را به جای او نصب می‌کردند، اما متأسفانه دوران اقتدار آل بویه زیاد نپایید، و به قدرت رسیدن طوایف غیرایرانی نظیر سلجوقیان موجب شکست و افول ستاره آل بویه گشت.

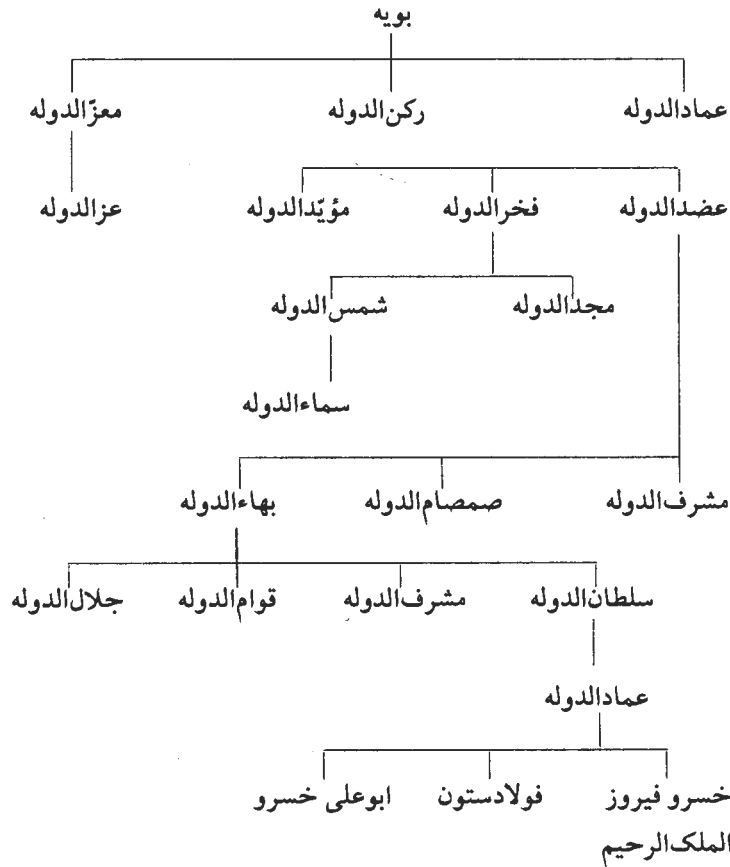
این قوم، بیش از سلسله‌های صفاریان و سامانیان برای استقلال و وحدت ایران و ایرانیان کوشیدند، اما بطوری که موزخان اظهار نظر کرده‌اند، اختلافات داخلی بین خود امیران دیلمی و نیز درگیری آنان با طوایف ترک ساکن در ایران، و همچنین تحریکات خلفای عباسی که باطناً به آنان دلخوش نبودند به سبب جدیت آنان در اشاعه تشیع (که از این لحاظ راه‌گشای صفویه بودند که پانصد سال پس از آنان در رسمیت این مذهب کوشیدند) (۴۹) همه این عوامل موجب شد که سلسله‌یی که می‌کوشید وحدتی میان تمام نواحی و سرزمینهای کشور پهناور ایران ایجاد کند، متأسفانه دیر نپاید و منقرض شود.

فرمانروایان دیالمه فارس (۵۰)

- ۱- عمادالدوله ابوالحسن علی، ۳۲۰ هـ، ۹۳۲ میلادی
- ۲- عضدالدوله ابوشجاع خسرو، ۳۳۸ هـ، ۹۴۹ میلادی
- ۳- شرفالدوله ابوالفوارس شیردل، ۳۷۲ هـ، ۹۸۲ میلادی
- ۴- صمصامالدوله ابوکالیجار مرزبان، ۳۷۹ هـ، ۹۸۹ میلادی
- ۵- بهاءالدوله ملک عراق [ابونصر فیروز]، ۳۸۸ هـ، ۹۹۸ میلادی
- ۶- سلطانالدوله ابوشجاع، ۴۰۳ هـ، ۱۰۲۱ میلادی
- ۷- عمادالدوله ابوکالیجار مرزبان، ۴۱۵ هـ، ۱۰۲۴ میلادی
- ۸- ابونصر خسرو فیروز رحیم، ۴۱۷-۴۴۰ هـ، ۱۰۴۸-۱۰۵۵ میلادی

نام این حکمرانان در نسب نامه خلفا و شهریاران، تألیف زامباور، ترجمه استاد محمد جواد مشکور، نیز به همین ترتیب آمده است، با این تفاوت که پس از شرفالدوله ابوالفوارس شیردل، فرزند او ابوعلی بن شرفالدوله از جمادی الآخر سنه ۳۷۹ الی جمادی الآخر ۳۸۰ حکومت کرده است، و صمصامالدوله از ۳۸۰ فرمان رانده است و نیز پس از سلطانالدوله ابوشجاع مشرفالدوله ابوعلی الحسن در سال ۴۱۲ به حکومت رسیده و پس از وی عمادالدوله که در این کتاب نامش «عمادالدین» ذکر شده به سال ۴۱۵ هـ به حکومت نشسته است. ضمناً پایان حکومت ابونصر خسرو فیروز در کتاب مذکور ۴۴۷ است. (۵۱)

نمودار خاندان آل بویه (۵۲)



دوران حکومت آل بویه بر فارس با حمله سلجوقیان و روی کار آمدن طغرل سلجوقی و تسلط او بر بسیاری از نقاط ایران به سرآمد.

سلجوقیان با تسلط بر بغداد مرکز حکومت خلفای عباسی، و پیمان و عهد فرمانروایی و خویشاوندی بستن با خلفا - که به دوران ضعف خود رسیده بودند - به غلبه بر دیگر سلسله‌های حکومتی ایران که مردمانی ایرانی و پاک‌نژاد و دوستدار میهن و مرز و بوم خود بودند پرداختند.

در تاریخ فارسنامه ناصری در خصوص تسلط طغرل سلجوقی بر بغداد و تشتت در حکومت دیلمیان می‌نویسد:

«در همین سال [۴۴۷] طغرل بیک پادشاه سلجوقی به بغداد آمده، مستولی گردید و «ملک رحیم» را گرفته او را روانه قلعه «سیروان» نمود و تا زندگانی داشت او را از قلعه‌یی در قلعه دیگر حبس داشته تا وفات یافت.... در سال ۴۴۸ خدیجه خاتون دختر داوود چغری بیگ برادر آل اربلان به عقد ازدواج القائم بالله خلیفه عباسی درآمد. هم در این سال [۴۴۸] موافقت ابوسعید و ابومنصور پسران ابوالنجار به مخالفت رسیده، ابوسعید را به غدر بکشتند و مملکت فارس بر ابومنصور فولادستون قرار گرفت. پس ابومنصور فولادستون به اغوای مادر خود، صاحب عادل ابومنصور بهرام شیرازی را که وزیر خیرخواه و بی‌گناه بود بکشت و فضلویه رئیس شبانکاره که با صاحب عادل دوست یکجهد بود به خونخواهی صاحب، با اعیان فارس هم عهد گشته، ابومنصور فولادستون را گرفته، در قلعه محبوسش داشتند تا وفات یافت.

بعد از ابومنصور، چشم طمع آل بویه دیلمی، از امارت و سلطنت پوشید و ابوعلی کیخسرو مدت چهل سال بعد از این وقایع زندگانی نموده در اطاعت سلجوقیان عمری را به پایان رسانید.

بعد از او نامی از دیلمیان برده نشد قال الله تعالی: «تلک الایام نداولها بین الناس» و بعد از انقراض سلسله آل بویه مملکت فارس در تحت اقتدار

سلاطین سلجوقی درآمد. (۵۳)

سلجوقیان قبایل ترک نژاد بودند که از ضعف خلفای بغداد و تشتت و پراکندگی حکومت‌های مختلفی که در ممالک اسلامی تشکیل شده بود و غالباً با هم جدال و نزاع داشتند استفاده کردند و بر اکثر ممالک و نواحی تحت نفوذ اسلام غلبه کردند و با توجه به خاصیت قبیله‌یی و نداشتن علاقه به زندگی شهری و تمدن، در حکومت خویش نیز به صورت قبیله‌یی در نقاط مختلف حکمرانی کردند بطوری که شاید تنها سلسله حکومتی بودند که اجزاء حکومت بدون پیوند منسجم در هر نقطه، حکومتی جداگانه تشکیل دادند به نحوی که در تاریخ، از آنها به نام سلاجقه روم، سلاجقه عراق، سلاجقه کرمان، سلاجقه شام و همچنین اتابکان فارس و اتابکان شام، اتابکان سنجار، اتابکان الجزیره، اتابکان اربل و... یاد شده است.

«لین پول»^(۵۴) می‌نویسد: «مقارن ابتدای استیلای این قوم، خلافت دچار ضعف شده بود و هیچیک از سلاطین در این ایام، دارای قدرت آنکه ممالک اسلامی را تحت یک حکومت داشته باشند نبودند، بل که این ممالک، زیردست سلسله‌های متفرقی سر می‌کردند فقط باید فاطمیون را از این حکم مستثنی دانست ولی ایشان هم اگر چه دولتی بزرگ داشتند، با خلفای عباسی در حال صفا نبودند بل که مدعیان آن خاندان محسوب می‌شدند.

اسپانیا و افریقا با قسمت مهمی از مصر مدتها بود که از اطاعت خلفا بیرون رفته بود و شمال شام و الجزیره را نیز قبایل طاعی در دست داشتند و بعضی از رؤسای ایشان به تشکیل سلسله‌هایی نیز توفیق یافته بودند. ایران هم تحت حکومت سلسله‌های متعدد سر می‌کرد و از میان آنها سلسله آل بویه که به مذهب شیعه اعتقاد داشتند به همین نظر چندان رعایت احترام خلفای کاهل زمان خود را نمی‌کردند در این اوان دوچار ضعف شده و امرای بی‌قدرتی بر سرکارها بودند و غالباً به جان یکدیگر می‌افتادند... این همه دردها را چاره‌ای لازم بود که استیلای ترکان سلجوقی آن را مهیا ساخت...»

بدین ترتیب، بار دیگر مرکز قدرت ایرانیان که فارس و خراسان شده بود دوباره با همدستی سلجوقیان با خلفای عباسی، به بغداد انتقال یافت و حکمرانان فارس را سلجوقیان برمی‌گزیدند. اما این برگزیدگان یعنی اتابکان فارس تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و مردم اهل دانش و بینش فارس، به توسعهٔ ادب و هنر و فرهنگ این مرز و بوم یاری دادند و خود نیز از وجههٔ نامداران علم و ادب یاری گرفتند.

یکی از دورانهای افتخارآمیز فارس، دورانی که بزرگترین سخن‌سرای فارسی، سعدی را پرورده است دوران همین اتابکان است.

و: دوران اتابکان فارس - عصر سعدی

اتابکان فارس که آنان را سلغریان می‌نامند منتسب به نام «سلغر» رئیس یک دسته از ترکمانان بودند که در خدمت طغرل رتبه حاجبی یافت... یکی از نوادگان سلغر به نام سنقرین مودود در سال ۵۴۳ (۱۱۴۸ م) بر فارس دست پیدا کرد و سلسله‌یی تشکیل داد که تا یک قرن و نیم دوام داشت. (۵۵)

«سنقر در سال ۵۵۸ (۱۱۶۱ م) وفات یافت... برادرش زنگی رو در روی عم‌زادگان خود، اتابکان شام، که طمع در ملک فارس بسته بودند، بر جای برادر نشست و تا سال ۵۷۱ (۱۱۷۵ م) حکومت کرد. یادگار عمده وی در شیراز، بنای بقعه‌یی آبرومندتر برای نگاهداری استخوانهای عارف نامی، ابن خفیف بود...

پس از او پسر ارشدش «تکله» بر جایش نشست و با رخصت سلجوقیان عراق از سال ۵۷۱ (۱۱۷۵ م) تا ۵۹۱ (۱۱۹۴ م) بر فارس حکمرایی کرد. امین‌الدوله وزیر وی مدرسه‌یی در حوالی مسجد عتیق شیراز ساخت، با مرگ تکله، عم‌زاده‌اش طغرل، بر سر فرمانروایی فارس با برادر کوچکتر او «سعد» به جنگ برخاست و هشت سال پیاپی این خطه، دستخوش نبردهای خانگی و همراهان اجتناب‌ناپذیر آن یعنی قحط و بیماری بود تا آنکه در سال ۵۹۹ (۱۲۰۳ م) سرانجام «سعد» طغرل را اسیر کرد و از آن تاریخ به بند، فارغ از بیم مدعیان، سالها به فراغ دل برخاک فارس فرمان راند» (۵۶)

ابوالخیر زرکوب شیرازی در شیرازنامه در وصف اتابک سعد بن زنگی می‌نگارد:

«الحق پادشاهی کشورگیر، مملکت گشای بود. ایام مبارک را به صرف رعیت پروری و معدلت گستری آراسته گردانیده، و در شجاعت و شهامت،

نظیر خود در ملک نداشت. بعد از آنکه در مملکت فارس مستولی گشت؛ و امور ایالت در ملک شیراز و نواحی، جمله در تحت ضبط و قانون آورد، و دبیران جلد و وزراء صاحب شهامت در اعمال فارس، تعیین کرد، به عزم استخلاص اقالیم، لشکری گران راست کرد و خطه کرمان و سیرجان و نواحی و اعمال آن، جمله مستخلص گردانید. ملک عمادالدین زیدان، برادرزاده خود به حکومت در آن جایگاه نصب فرمود. پس از آن رایت فتح گستر به جانب عراق حرکت داد. اصفهان را نیز مسخر ساخت...^(۵۷)

این امیر، وزیری برگزید که در فارسنامه ناصری از او با وصف «اعلم و افضل زمان» یاد کرده است و چنین می گوید:

«امورات ملکی و دولتی را به اعلم و افضل زمان، خواجه عمیدالدین ابونصر اسعدافزری که در تمامت فنون علمیه به ذروه کمال رسیده بود راجع فرمود. صاحب کتاب و صاف فرموده است چون عمیدالدین به رسالت به حضرت سلطان محمد خوارزمشاه برفت، او را اعزاز فرموده، بر کرسی زرین نشاند و در بین محاورت، سخنی از صنعت «مطابقه» آمد، حضرت خوارزمشاه فرمود:

در رزم چو آهیم و در بزم چو موم بر دوست مبارکیم و بر دشمن، شوم
و بر سبیل امتحان، خواجه عمیدالدین را به اتمام آن اشارت نمود و خواجه بدیهه گفت:

از حضرت ما برند انصاف به چین وز هیبت ما برند زَنار به روم
حضرت خوارزمشاه به زبان خود، خواجه را ستایش فرمود.^(۵۸)

اتابک سعد پس از تسخیر کرمان و اصفهان عزم ری کرد تا با خوارزمشاه نیز بجنگد اما در میدان نبرد در حالی که با شهامت می جنگید اسبش به رو درآمد و از زین بر زمین افتاد دشمنان او را گرفتند و نزد خوارزمشاه بردند، حضرت خوارزمشاه او را معاتب داشت که با این سپاه کم چرا با لشکر انبوه درآمیختی. در جواب گفت: آنها را لشکر دشمن پنداشتم نه سپاه خداوندگار.

پس خوارزمشاه محاورت او را چون محاربتش پسندیده او را محترم داشت. (۵۹)

اما این شکست و اسارت او به دست خوارزمشاه موجب شد که برای رهایی خویش ناگزیر شود هر ساله به خوارزمشاه خراج دهد و پاره‌یی از قلمرو خود را هم به او واگذار کند.

پس از آنکه سعد از قید خوارزمشاه آزاد شد به شیراز آمد (۶۱۳ هـ). مشاهده کرد که پسرش ابوبکر به تخت او نشسته است. بین او و فرزندش نبردی خونین درگرفت و در آن پیکار تیری بر چشم سعد نشست اما بر فرزند خود ابوبکر پیروز شد و او را به زندان افکند. (۶۰)

ابوبکر در سال ۶۲۱ هـ به شفاعت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از بند رهایی یافت و در سال ۶۲۳ هـ (۱۲۲۶ م) و یا به قولی دیگر ۶۲۸ هـ (۱۲۳۱ م) تخت پدر را به ارث برد و تا سال ۶۵۸ هـ (۱۲۶۰ م) بر آن مسند باقی ماند. (۶۱)

با آنکه دوران حکومت سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد از ادوار پر آشوب فارس و شیراز بود تا جایی که حتی خود این پدر و فرزند تیغ بر روی همدیگر کشیدند. (۶۲) با این حال، فرمانروایی آنان دوران درخشانی را پس از آل بویه در شیراز تجدید کرد که هم از جهت عمران و آبادانی یادآور دوران آل بویه بود و هم از جهت دیگر دوران شکوفایی زبان و ادب فارسی، که بزرگترین سخن‌سرای فارسی زبان، سعدی که او را به حق «پدر زبان فارسی» و «افصح‌المتکلمین» لقب داده‌اند در این دوران جلوه‌گر گشت که بزرگداشت او در هنگام بازگشت به شیراز موجب خلق بزرگترین آثار ادبی فارسی همچون گلستان و بوستان و غزل‌های او گشت و متقابلاً سپاسگزاری سعدی از سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد که تخلص خود را به ظن قوی از نام آنان گرفته بود موجب پایداری نام آنان به برکت نام «سعدی» شد بطوری که شهرت سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد که دو فرمانروای محلی بودند یعنی مرتبه آنان از

سلاطین، پایین تر و از حکام و فرمانروایان بالاتر بود به حدی است که نزد ایرانیان از بسیاری سلاطین، نام آورترند.

پروفسور آربری می نویسد: «سعد که شهرت نام سعدی، شاعر بلند آوازه ایران نامش را زنده نگاه داشته است»^(۶۳) در شیراز مسجدهی بنا کرد به نام مسجد نو، که آن را بزرگترین و دلپذیرترین بناهای مذهبی مسلمانان خاور دانسته اند.^(۶۴) همچنین میهمانسرای بزرگی ساخت که وقف سیاحان و دیگر کسانی بود که به مشاهده شیراز می آمدند. حصار شهر را که جاولی ساخته بود نیز مرمت کرد. ولی این پسرش ابوبکر بود که بیش از دیگران در راه احیای عظمت و افتخار این شهر کوشید^(۶۵)

صاحب شیرازنامه، ابوالخیر زرکوب نیز اتابک ابوبکر را برجسته ترین فرمانروای سلسله اتابکان فارس به شمار می آورد و در چگونگی به حکومت رسیدن او می گوید که وقتی اتابک سعد آثار مرگ در خود مشاهده کرد فرزندش را که هفت سال در زندان او بود از زندان آزاد کرد و قائم مقام خویش گردانید و در وصف ابوبکر بن سعد می نویسد:

«اتابک ابوبکر، چراغ دودمان سلغر و واسطه قلاده»^(۶۶) سلطنت بود. به حکم وراثت و استحقاق علی الاطلاق در خطه فارس مالک تاج و تخت گشت و کوکب دولت در عهد او به ذروه استعلا پیوست و آفتاب اقبال در دور سلطنت او به اوج ارتقاء اقتران یافت فَالَّذِينَ مُسْتَبْشِرُونَ الْمَجْدَ مُبْتَهَجُونَ وَالْعُرْفُ مُنْهَمِرٌ وَالْمَلِكُ مُفْتَخِرٌ^(۶۷) در عهد سلطنتش اهالی فارس، پهلوی رفاهیت درمهاد امن و امان می بسودند و در خواب نوشین فراغت می غنودند»^(۶۸)

ایجاد آسایش و امنیت برای مردم فارس که در آن روزگار، گرفتار امواج پرتلاطم نزاعها و جدالهای با خودی و بیگانه بودند و در دورانی می زیستند که یکی از پرآشوب ترین ادوار تاریخ ایران است، بالاترین خدمت حکومت محسوب می شد؛ زمانی که دوران حمله مغول را هم در پی داشت. سعدی، شاعر بزرگ که پس از بازگشت از جهانگردی ممتد، شهر خود را در آن دنیای

آشفته در امن و امان دید به ستایش ابوبکر بن سعد پرداخت که به امن ولایت که لازمه آسایش مردمان است همت گماشته و به تعبیر سعدی، تیزچنگی را از گرگ صفتان و تندخویی را از پلنگان گرفته است:

چو باز آمدم، کشور آسوده دیدم ز گرگان بدر رفته آن تیز چنگی
بنامیزد، آباد و پرنواز و نعمت پلنگان رها کرده خوی پلنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل اتابک ابوبکر، بن سعد زنگی (۶۹)
با توجه به نوشته ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، در شیرازنامه، «آربری» معتقد است که ابوبکر بن سعد در زمان بلای مغول، شیراز را از آفت این هجوم در امان داشت او می‌گوید:

«... اگرچه هم در عهد او بود که بلای مغول، بهمن‌آسا بر ایران زمین فرود آمد و شهرستانهای آبادان و شکوهمند فراراه خود را از جا برکنند و میلیونها تن مردم را به کام مرگ افکنند، و نیز در سال ۶۵۶ (۱۲۵۸ م) یعنی دو سال قبل از مرگ ابوبکر بود که هلاکو خان، شهر بغداد را در هم کوبید، این مرد با سیاستی خردمندانه و روشی کج‌دار و مریز و بصیرانه، این شهر را از آتش خانمان برانداز مغول برکنار نگاه داشت، و آن را پناهگاه آن همه مردمانی کرد که از برابر تندباد هجوم این قوم، رو به گریز نهاده بودند...» (۷۰)

ابوبکر بن سعد بن زنگی، دوران فرمانرواییش بهترین دوران آرامش و امان شیراز در آن روزگاران بود و مرگش نیز آغاز انقراض خاندان سلغری شد. او بعد از سی و شش سال سلطنت که به قول زرکوب شیرازی «چون موسم گل ده روزه می‌نمود» در جمادی‌الاولی سال ۶۵۸ هـ درگذشت و در رباط ابش پدر مدفون شد.

پسرش سعد که به جای پدر نشسته بود، هفده روز پس از پدر به سبب بیماری درگذشت (۷۱) پس از وفات او پسر او اتابک محمد بن سعد که کودک بود جانشین پدر شد و مادرش ترکان خاتون خواهر علاءالدوله اتابک یزد به نیابت از فرزند خردسال خود حکومت می‌کرد، اما پس از دو سال و هفت ماه

محمد بن سعد از بام قصر فرو افتاد و در سال ۶۶۱ درگذشت.

بعد از فوت او محمدشاه بن سلغرشاه برادر زاده اتابک ابوبکر جانشین او شد که او هم در کمتر از یک سال دورانش بسر آمد و کشته شد و برادرش سلجوقشاه که در قلعه اصطخر محبوس بود به جای او نشست او نیز در ۶۶۲ هـ در کازرون به دام دشمنان افتاد و به قتل رسید. (۷۲)

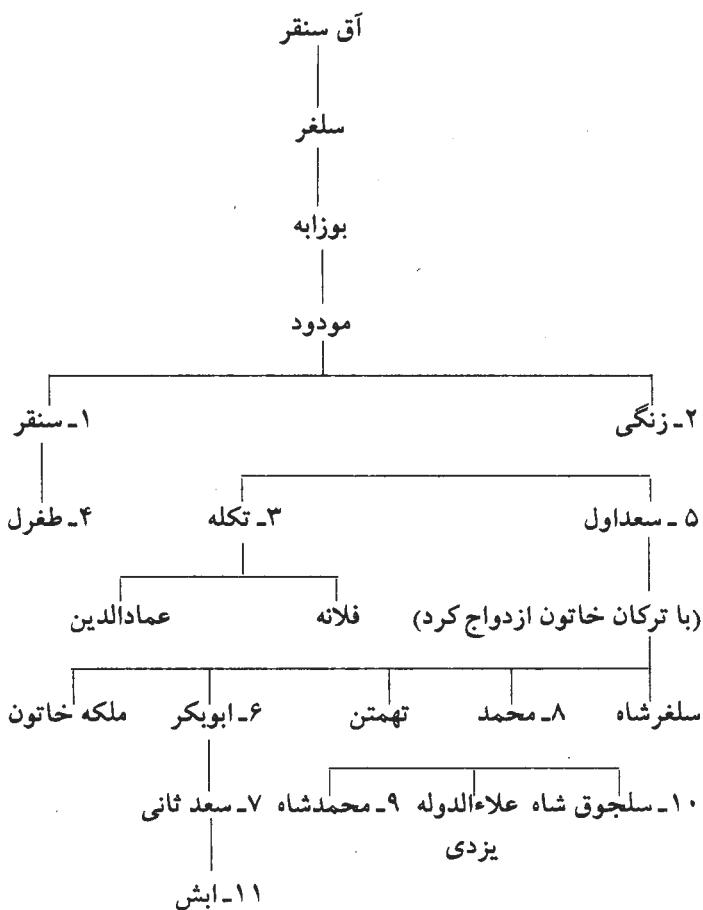
دیگر امیرزاده ذکوری باقی نمانده بود حکومت به «ابش» دختر سعد رسید. این بانو بعد از یک سال حکومت در پرتو مغولها، به عقد همسری منکوتیمور، پسر هلاکوخان درآمد و از آن پس، فارس مستقیماً زیر فرمان مغولها اداره شد. (۷۳)

سلفریان (اتابکان فارس)

از ۵۴۳ تا ۶۸۶ (۷۴)

- ۱- سنقر، ۵۴۳ .. هـ ۱۱۴۸ م
- ۲- زنگی، ۵۵۷ .. هـ ۱۱۶۱ م
- ۳- تکه، ۵۷۱ .. هـ ۱۱۷۵ م
- ۴- سعد، ۵۹۱ .. هـ ۱۱۹۵ م
- ۵- ابوبکر، ۶۲۳ .. هـ ۱۲۲۶ م
- ۶- محمد، ۶۵۸ .. هـ ۱۲۶۰ م
- ۷- محمدشاه، ۶۶۰ .. هـ ۱۲۶۲ م
- ۸- سلجوقیان، ۶۶۰ .. هـ ۱۲۶۲ م
- ۹- ابش، ۶۶۲-۶۸۶ .. هـ ۱۲۶۳-۱۲۸۷ م

نمودار سلسله اتابکان فارس (۷۵)



ز - دوران فرمانروایان عصر حافظ و تیموریان و حمله افغان و نادرشاه

پس از آنکه اتابکان فارس برافتادند، حکومت فارس نیز مانند بسیاری نقاط دیگر ایران تحت فرمان مغولان درآمد و آنان حاکمان این ایالت را تعیین می‌کردند.

هلاکو خان نخستین ایلخان ایران در سال ۶۶۳ هـ.مرد و پسرش آباقاخان به جای او نشست که تا ۶۸۰ فرمانروایی کرد.

در سال ۶۶۷ به حکم آباقاخان، انکیانو به امارت فارس رسید و مدتی برفارس حکومت کرد. نام این امیر نیز به سبب مدایحی که افصح‌المتکلمین سعدی از او نموده است در تاریخ جاودانی شده است. (۷۶)

از این زمان حکومت فارس پی در پی به دست امیران تحت‌الحمایه مغولان، دست به دست می‌گشت و برای فرمانروایان مغول که تسخیر جهان را در سر می‌پروراندند حکومت یک شهر یا ایالت، اهمیتی نداشت. در تواریخ مربوط به فارس نام چندین نفر که هریک مدتی کوتاه بر فارس حکومت راندند مضبوط است. در تاریخ فارسنامه ناصری مذکور است که پس از امیرانکیانو این افراد هریک اندک مدتی در فارس حکم راندند: (۷۷)

در سال ۶۷۰ پس از آنکه مردم فارس از سخت‌گیریهای انکیانو به آباقاخان شکایت کردند ایلخان مغول، انکیانو را معزول کرد و امیر سوغونجاق را به جای او منصوب داشت.

در سال ۶۷۶ ملک شمس‌الدین که ترکان همشیره پادشاه خاتون را به همسری گرفته بود مملکت فارس را به مقاطعه گرفت.

در سال ۶۷۷ سپاه تکودار به شیراز حمله آوردند و غارت کردند.

در سال ۶۸۰ دیگر بار طایفه تکودار از سیستان به فارس آمده قتل و غارت

کردند.

در سال ۶۸۲ به فرمان ایلخان، سلطان احمد، حکومت تمام مملکت فارس به مهد علیا، اتابک آبش خاتون دختر اتابک سعد پسر اتابک ابوبکر پسر سعد پسر زنگی پسر مودود سلفری قرار گرفت.

در سال ۶۸۳ شاهزاده ارغون خان، سلطان احمد تکودار ایلخان را بکشت و سید عمادالدین شیرازی را که برای شکایت از اعمال عمال مهد علیا آبش خاتون نزد او آمده بود به حکومت فارس گماشت.

در سال ۶۸۷ اختیار تمامت امور ممالک ایلخان ارغون به سعدالدوله یهودی مفوض شد و او شمسالدوله یهودی را به حکومت فارس فرستاد.

در سال ۶۸۹ ارغون خان بیمار شد و در ۶۹۰ درگذشت و در زمان بیماری او سعدالدوله به دست بزرگان مغول کشته شد.

در سال ۶۹۱ شیخ سعدی به رحمت ایزدی پیوست.

در سال ۶۹۲ حکمرانی فارس به شیخ الاسلام ابراهیم بن شیخ محمد طیبی واگذار شد.

در سال ۶۹۴ بایدوخان نوه هلاکوخان به سلطنت رسید و «قبجق بال» را به حکومت شیراز و فارس فرستاد.

در سال ۶۹۷ شیخ الاسلام جمالالدین ابراهیم را تصدی بلوکات و مقاطعه دادند اما او از پذیرفتن آن امتناع کرد و او در جزیره کیش عهده دار مقاطعه بود. در ذیقعده ۷۰۳ خبر وفات غازان خان و جلوس الجایتو، سلطان محمد خدابنده به شیراز رسید.

شیخ الاسلام شیخ جمالالدین ابراهیم بن محمد طیبی در ۷۰۶ وفات یافت و شغل او از طرف سلطان محمد خدابنده به پسر شیخ الاسلام یعنی شیخ عزالدین عبدالعزیز واگذار شد.

در زمان سلطان ابوسعید بهادرخان (پسر سلطان محمد خدابنده) ملک عزالدین عبدالعزیز والی فارس شد.

در سال ۷۲۵ به سعایت پسر امیرچوپان به فرمان ابوسعید بهادرخان ملک عزالدین را کشتند و حکومت فارس و اصفهان و کرمان به امیرتالش پسر امیرحسن پسر امیرچوپان تفویض شد و او ملک شرفالدین محمود را والی ممالک فارس نمود که مشهور به «اینجو» بود (اینجوی به معنی عامل خالصه‌جات دیوانی است) و گفته‌اند نسب اینجو به خواجه عبدالله انصاری می‌رسید.

در سال ۷۳۵ حکومت فارس به ایمر مسافر ایناق واگذار شد.

در سال ۷۴۰ امیر پیرحسین پسر امیرشیخ محمود پسر امیرچوپان حکمران فارس شد.

در سال ۷۴۳ شیخ ابواسحق وارد شیراز شد.

در سال ۷۵۴ امیر مبارزالدین به سلطنت فارس متمکن گشت

در سال ۷۵۵ امیر مبارزالدین، فارس را به خواهرزاده خود شاه سلطان وا گذاشت

در سال ۷۵۸ امیرمبارزالدین خود عهده‌دار امور فارس شد

پس از آن شاه شجاع در ۷۶۰ به حکومت فارس رسید.

در سال ۷۶۵ شاه محمود برادر شاه شجاع حاکم فارس گردید

و مجدداً در ۷۶۷ شاه شجاع به امارت پرداخت

در سال ۷۸۶ شاه شجاع درگذشت و فرزندش سلطان زین‌العابدین به جای او نشست.

پس از آن، امیر تیمور گورکان، سلطان زین‌العابدین را به درگاه خود احضار کرد و چون سلطان زین‌العابدین به اهمال گذرانید با حمله مغولان، سلطان زین‌العابدین به شوشتر فرار کرد (در سال ۷۸۸)

پس از آن اداره فارس را امیر تیمور عهده‌دار شد و سپس امیر نصرت‌الدین

یحیی برادرزاده شاه شجاع به سال ۷۸۹ به حکومت فارس رسید و پس از او

امیر شاه منصور پسر شاه محمود و در سال ۷۹۵ امیرزاده عمر شیخ سیورغال

پسر امیر تیمور به حکومت فارس رسیدند.

بدین ترتیب می‌بینیم که حکومت خاندان آل مظفر نیز که خاندانی نسبتاً مقتدر و نام‌آور در تاریخ فارس بودند با حمله تیمور منقرض گشت.

حکمرانان عصر حافظ با آنکه بعضی همچون امیر مبارزالدین با سختگیری‌ها و فشارهایی که بر مردم اعمال می‌داشتند نام خود را در آثار بزرگانی چون حافظ به بدی به یادگار گذاشتند اما کارهای مثبتی در پیشبرد اقلیم فارس انجام دادند که حق آنان در این خدمات محفوظ ماند.

در کتاب «مطلع سعدین و مجمع بحرین» کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی که قسمت عمده آن تاریخ فرمانروایان عصر حافظ است درباره امیر مبارزالدین می‌نویسد:

«امیر مبارزالدین محمد در مملکت فارس، رایت استقلال به اوج جلال برافراشت و سادات و علما را معزز و موثر داشت و در امر معروف و نهی منکر به نوعی سعی نمود که کسی را یارا نبود که نام ملاهی و مناهی برسد و مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در آن زمان می‌فرماید:

اگرچه باده فرح بخش و باد گل‌بیز است	به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
پیالهی و حریفی گرت به دست افتد	به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن	که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است
ز رنگ باده بشویم خرقه‌ها در اشک	که موسم ورع و روزگار پرهیز است
سپهر برشده پرویزی است خون افشان	که ریزه‌اش سرکسری و تاج پرویز است
عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ	بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و مردم را به علوم شرعیه ترغیب می‌فرمود. بیت:

علم دین فقه است و تفسیر و حدیث هر که خواند غیر از این گردد خبیث
و شاه شجاع و ظرفای شیراز، امیر مبارزالدین محمد را به زبان ظرافت، محتسب می‌گفتند، شاه شجاع در مبالغه‌یی که جناب «مبارزی» در باب احتساب می‌کند رباعی دارد ثبت افتاد:

نظم

در مجلس دهر ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است
 رندان همه ترک می پرستی کردند جز محتسب شهر که بی می مست است (۷۸)
 در این نوشته کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی سه توصیف درباره
 امیر مبارزالدین به قلم رفته است:

الف - رایت استقلال به اوج جلال برافراشت.

ب - سادات و علما را معزز و موقر داشت.

ج - در امر معروف و نهی منکر سعی نمود.

که هر سه در نفس امر، پسندیده است و آنچه خواجه حافظ و نیز فرزند
 امیر مبارزالدین یعنی شاه شجاع و دیگران بر او خرده گرفته اند مسلماً در نحوه
 عمل و اجرای او در مورد سوم بوده است.

دیگر آنکه فرمانروایان عصر حافظ به علم و ادب توجه داشته اند و خود
 نیز شعرشناس و حتی شاعر و گوینده بوده اند، همین دویست که در اینجا از شاه
 شجاع نقل شده و از انسجام شعری و ظرافت بهره مند است توانایی شاه شجاع
 را در سرودن، می رساند.

حاکمان عصر حافظ حتی امیر تیمورگورکانی با شاعران مجلس مناظره و
 مباحثه و مشاعره داشتند نه مجلس مدیحه شنیدن.

امیرانی چون مبارزالدین و شاه شجاع و شاه شیخ ابواسحاق و امیر تیمور
 زبان شعر را می فهمیدند و به بحث می نشستند و ادراک شعر آنها بدون واسطه
 غیر بود به همین جهت در این دوران کمتر شنیده ایم که شاعر یا فاضلی مورد
 بی مهری و یا غضب سلطان واقع شده باشد در حالی که در زمان سلاطینی
 چون محمود غزنوی که دربار او مجمع بسیاری شاعر و گوینده بود، چون خود
 شعر نمی شناخت، حسن و عیب اشعار و شاعران را از زبان افرادی چون
 «عنصری» که برخلاف ستایش منوچهری از او «عنصرش بی عیب» (۷۹) نبود
 می شنید و در نتیجه به اغوای عنصری می گفت: شاهنامه خود نیست مگر

داستان رستم و اندر سپاه من رستم بسیار است و حق بزرگترین حماسه سرای جهان را اینگونه پامال کرد. شعر و شاعرپروری فرمانروایان عصر حافظ در رونق این هنر در قرن هشتم تأثیر بسزایی داشت و ستایش یا تشکر حافظ از حکمرانان عهد خویش نشان دهنده شاعر دوستی آن فرمانروایان است با توجه به این نکته که حافظ شاعری ستایشگر و مدّاح نبود، نه به جاه و جلال اعتنا داشت نه به مال و منال توقع. حافظی که دعوت سلطان هند را برای سفر به هند نپذیرفت و از قید همه تعلّقات دنیا آزاد بود وقتی از امیران عصر خویش ستایش می‌کند این ستایش حائز اهمیت و توجه است که نه برای چشمداشتی است و نه از بیمی. بیم در او راه ندارد که اگر داشت بر اعمال مستبدترین حاکم روزگار خویش امیر مبارزالدین لب به خرده‌گیری و نکوهش نمی‌گشود.

دکتر قاسم غنی در «تاریخ عصر حافظ» می‌نویسد:

«هرکس در دیوان خواجه حافظ ممارست بسیار کرده باشد... به مقدار زیادی غزل برمی‌خورد که از مضامین آنها واضحاً برمی‌آید که گوینده در طی غزلسرای و بیان افکار و معانی عالیه و جمع کردن لطایف حکمی با نکات قرآنی، ناظر به حوادث و اوضاع و احوال خاصی هم بوده، گاهی به اشاره از شخصی اظهار کراهت نموده و به شخص دیگر علاقه نشان داده، از اوضاع و احوال مخصوصی نالیده یا برعکس اظهار شادمانی کرده است.

از طرف دیگر چون در حوادث تاریخی و اوضاع و احوال ملوک و امرا و وزراء و اکابر معاصر خواجه حافظ و به طور کلی در تاریخ سیاسی و اجتماعی قرن هشتم تتبع لازم به عمل آید در برخی از آن غزلهای، مضامینی دیده می‌شود که کم یا بیش بر حوادث و اوضاع و احوال تاریخی منطبق می‌شود...»^(۸۰)

پس از آن دکتر غنی تعدادی از غزلهای حافظ را که در آنها به تصریح یا تعریض از سلاطین عصر خویش یاد کرده است می‌آورد که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

از غزلهایی که می‌توان حدس زد در ایام هجرت شاه شجاع از شیراز و در

موقع تسلط شاه محمود بر شیراز یعنی در فاصله ۷۶۵ و ۷۶۷ سروده شده
غزلهای ذیل است که مطلع و مقطع آنها را می آوریم:

دیرست که دلدار پیامی نفرستاد ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد
حافظ به ادب باش که واخواست نباشد گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
گر دیگری به شیوه حافظ زدی رقم مقبول طبع شاه هنرپرور آمدی

سلام الله ماکر اللیالی و جاوید المثنائی و المثالی
خدا داند که حافظ را غرض چیست و علم الله حسبی من سؤالی

اتت روائح رند الحمی و زاد غرامی فدای خاک در دوست باد جان گرامی
چو سلک در خوشاب است شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق می برد ز نظم نظامی

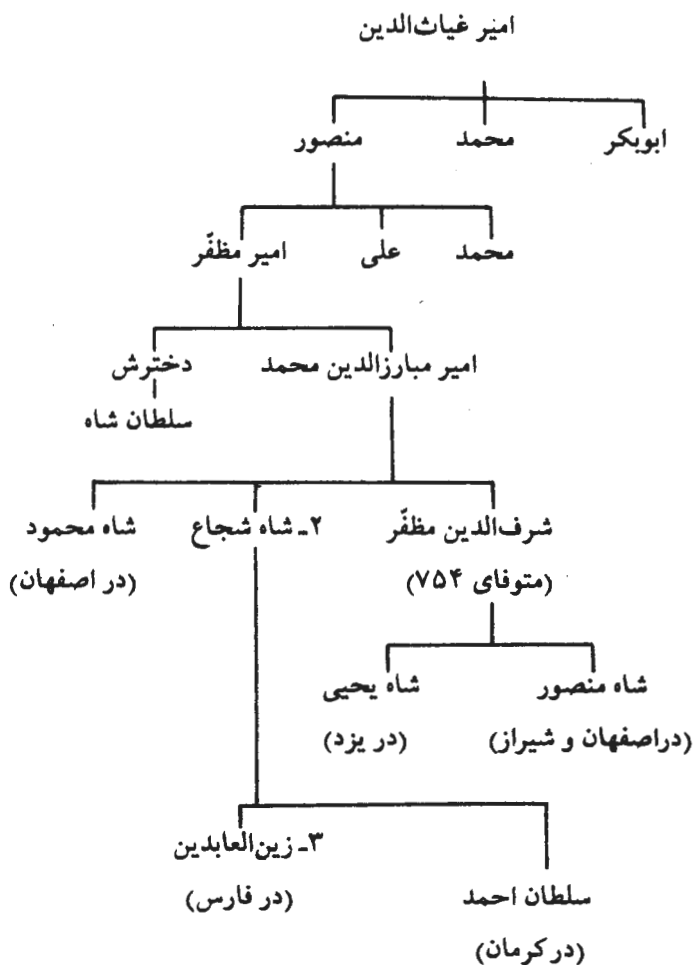
اگر آن طایر قدسی زدم باز آید عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید
آرزومند رخ شاه چو ماهم حافظ همتی تا به سلامت زدم باز آید
و چند غزل دیگر^(۸۱) و پس از آن غزلهایی درباره دیگر امیران آن روزگار.

سلاطین و حکام و فرمانروایان قرن حافظ در فارس از ۷۱۶ تا ۷۹۵ هجری (۸۲)

حکام شیراز و خاندان آنها	سلاطین فارس یا وقت	تاریخ قمری
۱- شیخ عزالدین ایلخانی	سلطان ابوسعید بهادر خان	۷۱۶
۲- ملک طغای ایلخانی	" "	۷۲۰
۳- شیخ عزالدین ایلخانی	" "	۷۲۲
۴- ملک شرف‌الدین محمود اینجو امیر چوپان ایلخانی	" "	۷۳۵
۵- غیاث‌الدین کیخسرو مغول	ارپاخان از نژاد چنگیز	۷۳۶
۶- امیر میرحسین ابن امیر شیخ محمود مغول	سلیمان خان از نژاد هلاکو	۷۳۹
۷- ملک جلال‌الدین مسعود بن محمود اینجو مغول	" "	۷۴۰
۸- امیر میرحسین مغول	" "	۷۴۲
۹- شاخ شیخ ابواسحاق اینجو مقتول به سال ۷۵۸ پسر محمود برادر مسعود	شاه شیخ ابواسحاق	۷۴۳
۱۰- امیر مبارزالدین آل مظفر	امیر مبارزالدین	۷۵۵

- ۷۵۵ امیر مبارزالدین ۱۱- شاه سلطان (خواهرزاده مبارزالدین)
آل مظفر
- ۷۵۸ " ۱۲- امیر مبارزالدین
آل مظفر
- ۷۶۰ شاه شجاع ۱۳- شاه شجاع (امیر جلال‌الدین ابوالقوارس)
آل مظفر
- ۷۶۵ شاه محمود (امیر قطب‌الدین) ۱۴- شاه محمود برادر شاه شجاع
آل مظفر
- ۷۶۷ شاه شجاع ۱۵- شاه شجاع
آل مظفر
- ۷۸۶ سلطان‌زین‌العابدین ۱۶- امیر مجاهد‌الدین سلطان‌زین‌العابدین بن شاه شجاع
گورکانی
- ۷۸۹ امیر تیمور گورکانی ۱۷- امیر تیمور گورکانی
گورکانی
- ۷۸۹ " ۱۸- امیر نصرت‌الدین یحیی برادر زاده شاه شجاع
- ۷۹۰ " ۱۹- امیر شاه منصور پسر شاه محمود
- ۷۹۵ " ۲۰- امیر زاده عمر شیخ پسر شاه محمود

آل مظفر (۸۳)



با زوال دولت مظفریان، دومین عصر عظمت شیراز نیز به سر رسید و با گسترش امپراطوری پهناور امیر تیمور، شیراز به صورت ایالتی از حکومت او

درآمد. در این مدت افرادی که نام آنان در تاریخ اشتهاری نیافته است، چون از خود اختیار و قدرتی نداشتند که مانند اتابکان فارس یا سلاطین آل مظفر در ترقی و تعالی حوزه فرمانروایی خود بکوشند در شیراز به حکومت رسیدند و عاملانی بودند که نه مردم شیراز آنان را در حد فرمانروایی صاحب تصمیم می‌شناختند و نه خود از شخصیتی والا در برابر امیر تیمور برخوردار بودند. در تاریخ فارسنامه ناصری نویسنده معمولاً تصمیمات و اعمال این دوران را به خود امیر تیمور که از او به نام سلطان صاحبقران یاد می‌کند نسبت می‌دهد مثلاً می‌نویسد:

«در سال ۷۹۷، امیرزاده پیرمحمد والی مملکت فارس با امیرحسین و امیر سونجک و علی بیگ بر حسب اشاره حضرت صاحبقران با لشکر فارس و عراق در نزدیکی رودخانه کر آذربایجان به اردوی کیوان شکوه پیوستند...» (۸۴)

بدین ترتیب در قرن نهم و دهم هجری امیرانی به نامهای: امیرزاده پیر محمد، امیر سعید برلاس، علی بیگ امیرزاده رستم، امیرزاده پیرمحمد، امیر شیخ محب‌الدین ابوالخیر، امیر صیدی، امیرزاده سلطان محمد پسر میرزا بایسنقر، امیر جهان‌شاه ترکمان، امیر یوسف فرزند امیر جهان‌شاه، امیر سیدعلی، عمر بیگ موصلو، سلطان خلیل، امیر منصور بیگ پرناک، قاسم بیگ پرناک، امیر یعقوب بیگ بایندری، الیاس بیگ ذوالقدر، منصور بیگ افشار، خلیل سلطان، علی سلطان (زین‌العابدین)، نواب اوغلی سلطان، علی سلطان، مراد سلطان، ابراهیم خان ذوالقدر، علی سلطان تاتی اوغلی ذوالقدر، میرشاه حیدر، محمد خان بیگ ذوالقدر ولی سلطان قلیخان چی اوغلی، سلطان محمد میرزا، علی خان ذوالقدر، امت خان ذوالقدر علی خان، ذوالقدر، مهدی قلی خان ذوالقدر، یعقوب خان، بنیاد خان، نواب‌الله وردی خان قولر آقاسی، امام قلی خان فرزند الله وردی خان، میرشاه حیدر (کلانتر فارس) نواب میرزا معین‌الدین محمد (وزیر فارس)، نواب میرزا شرف جهان، نواب محمد قاسم

بیگ، الله وردی سلطان، نواب میرزا ابوطالب (کلاتر فارس)، امام وردی بیگ
قرن یازدهم

نواب ایمانی بیگ، میرزا محمد مؤمن (کلاتر فارس)، نواب محمد باقر
بیگ ایشیک آقاسی باشی، نواب کلب علی خان، میرزا شرف جهان ثانی
(کلاتر فارس) لطف علی خان بیگلر بیگی فارس، آقاخان، امام قلی خان
شاملو، زبردست خان، محمد علی خان قوللر آقاسی: احمد سلطان مروی
(نایب فارس) میرزا تقی مستوفی (نایب فارس) میرزا اسماعیل (کلاتر فارس)
به حکومت رسیدند.

استاد علی سامی در نظری اجمالی به شیراز در دوره تیموریان
می نویسد: (۸۵)

«چون امیر تیمور گورکانی بر قسمت اعظم خاک ایران دست یافت به امرای
سایر ایالات نوشت که گردن به اطاعت او نهند. شاه شجاع با او از در دوستی و
اطاعت درآمد و فرستادگانی با نامه مهرآمیز و تحف و هدایایی فرستاد (۷۸۴ هـ
ق)؛ امیر تیمور در ترشیز خراسان، فرستادگان شاه شجاع را پذیرفت و مورد
نوازش قرار داد و آنها را با پاسخ ملاطفت آمیز و هدایایی نزد شاه شجاع
برگردانید و برای استحکام بیشتر روابط بین خود و شاه شجاع، فرستاده
مخصوصی برای خواستگاری نواده شاه شجاع جهت امیرزاده پیرمحمد، نواده
خود به شیراز روانه نمود و آن دختر را عقد بست و به سمرقند برد و با این
ترتیب امیرگورکانی را از هجوم به فارس و کشتار و ویرانی، آسوده خاطر
ساخت.»

در ظفرنامه شرف الدین علی یزدی در این مورد می نویسد:

«در این ولا، والی فارس شجاع الدین شاه شجاع که غزه جبین دودمان
مظفری و واسطه عقد ملوک آن دیار در آن روزگار بود، ... مکتوبی مضمونش
بعد از دعا و ثنا، عرض ضراعت و اخلاص و اظهار دولت خواهی و اختصاص
روانه درگاه عالم پناه [تیمور] گردانید و به رسم پیشکش، بسی ظرایف و تحف
از جواهر نامدار و لآلی شاهوار و... بفرستاد... صاحب قران کامکار او

[فرستاده شاه شجاع] را بنواخت و... جواب مکتوب مشتمل بر وفور عنایت و عاطفت کرامت فرموده او را مقضی الاوتار و امیدوار بازگردانید و کس خود را با بسی هدایا و تحف همراه او پیش والی فارس فرستاد تا او را به عواطف و مراحم خسروانه، معتضد و مستظهر ساخته، مخدّره پرده عصمتش را جهت فرزند ارجمند، امیرزاده پیرمحمد، پسر امیرزاده جهانگیر خواستداری نماید و اساس موَدّت و مصادقت که در میان آمده به قرابت و مصاهرت موکّد گشته استحکام و استمرار یابد. بیت:

محبّت به پیوند چون شد قوی شود تازه شاخ امید از نوبی» (۸۶)

شاه شجاع وقتی به بستر مرگ افتاد نامه‌یی به امیر تیمور نوشت و از امیر تیمور خواست که پس از او از فرزندش و بخصوص زین‌العابدین جانشین او حمایت کند او بدینوسیله خواست در آن دوران پر آشوب حمایت امیر مقتدر تیمور را که در دوران امارت ممتدش شامل حال او شده بود به فرزندش نیز تسری دهد، تا از آسیب رقیبان و دشمنان در امان بماند.

او در ضمن نامه‌اش که در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی منقول است (۸۷)

به امیر تیمور نوشت: «... بنا بر صدق نیّت و خلوص طویّت که نسبت با حضرت معدلت پناهی از آب صافی روشن‌تر است واجب دید صورت حال انهاء کردن و فرزند دلبندم زین‌العابدین - طول‌الله عمره فی ظلال عنایتکم - (مصراع: کورا به خدا و به خداوند سپردم) و دیگر فرزندان طفل و برادرانم را به جناب مملکت پناهی سفارش نمودن، احتیاج نمی‌داند، چه به حقیقت دولتخواهی آن حضرت پیوسته ذخیر اخلاف دانسته‌ام... تا ایشان را باجمعهم بر جانب مبارک خود مخصوص فرمایند و ظلال اشفاق بر احوال ایشان گسترانند به وجهی که آثار آن صفار و کبار روزگار دریابند و در قرن‌ها بازگویند و حاسدان و قاصدان... مجال شمات و محل استیلا نیابند...»

پس از فوت شاه شجاع، امیر تیمور بنا به خواهش وی فرزندش را برای تقرّب به خویش احضار کرد اما به قول ظفرنامه «چون زین‌العابدین را روز

دولت به شام رسیده بود و ایام سعادت به فرجام انجامیده درآمدن تعلل نمود و فرستاده حضرت صاحب قران را موقوف داشته باز نمی فرستاد و اندیشه های فاسد که حدّ امثال او نبود به خاطر راه داده»^(۸۸)

امیر تیمور غضبناک شد و در سال ۷۸۹ برای تسخیر فارس لشکر کشید
 روان شد به صوب صطخر گزین وطنگاه شاهان ایران زمین
 خجسته سمند ظفر زیر ران سعادت قرین نصرتش همعنان
 دلیران توران زمین در رکاب همه دل پر از کین و سر پرشتاب
 امیر تیمور وقتی به اصفهان رسید مظفر کاشی که دایی سلطان زین العابدین بود و از جانب او حاکم اصفهان بود با خواجه رکن الدین صاعد و دیگر بزرگان شهر، از شهر به درآمدند و در مقابل تیمور اظهار اطاعت کردند، اما پس از آنکه سپاه او وارد شهر شد نیمه شب عده یی بر لشکریان تیمور حمله ور شدند و جمعی را از پا افکندند، تیمور دستور قتل عام داد و در آن واقعه هفتاد هزار نفر در اصفهان به قتل رسیدند.

وقتی خبر این واقعه به سلطان زین العابدین والی فارس رسید از شیراز گریخت و به نزد شاه منصور پسر عم خود که حاکم شوشتر بود رفت.
 پس از فرار او، شهر شیراز بدون مقاومتی، پذیرای تیمور شد و افراد خاندان آل مظفر به خدمت امیر تیمور رسیدند و او هریک را به حکومت محلی معین کرد و حکومت شیراز را به شاه یحیی داد. تیمور عده یی از دانشمندان و هنرمندان شیراز را با خانواده هایشان به سمرقند کوچ داد^(۸۹) و گفته اند که خواجه شیراز با امیر تیمور ملاقاتی داشت.

گفته اند ماجرای حمله تیمور و کشتار اصفهان در طبع رقیق حافظ مؤثر افتاد^(۹۰) که در غزل مشهور او بدان اشارت کرده است.

دو یار نازک و از باده کهن دومی فراغتی و کتابی و گوشه چمنی

.....

ز تند باد حوادث نمی توان دیدن در این چمن که گلی بوده است یا سمنی

ازین سموم که برطرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی
مزاج دهر تبه شد درین بلا حافظ کجاست نکر حکیم و رای برهمنی (۹۱)
درباره ملاقات حافظ با امیر تیمور این داستان نیز مشهور است:

«امیر تیمور گورکان در سفر اول که شیراز را تسخیر کرد (۷۸۹) برای ثروتمندان مالیات تعیین کرده و حافظ هم جزء خانه داران معرفی شده بود و بایستی مالیات می داد، حافظ متوسل به سید زین العابدین گنابدی وزیر امیر تیمور گردید که با هم نزد امیر رفته و تقاضای رفع مالیات کردند، امیر به خواجه گفت:

من به ضرب شمشیر، سمرقند و بخارا را تصرف کردم تو چگونه به خال هندوی یار آنها را می بخشی؟ (۹۲)

حافظ که ظاهری ژولیده داشت به عرض رساند: از همین بذل و بخششها است که به این روز افتاده ام (سنجابی شیرازی در کتاب خود به نام انیس الناس که در سنه ۸۳۰ نوشته این داستان را ذکر کرده است) (۹۳)

امیر تیمور در موقع مراجعت، حکومت شیراز را به شاه نصره الدین یحیی و سیرجان را به سلطان ابواسحاق بن اویس بن شاه شجاع و کرمان را به سلطان عمادالدین احمد داد، ولی شاه منصور که سلطان زین العابدین فراری را به وعده امداد فریفته و در قلعه سلاسل شوشتر حبس کرده بود، پس از شنیدن خبر مراجعت تیمور به شیراز عزیمت نمود و شاه یحیی که در مقابل برادر خردتر تاب مقاومت نداشت شیراز را رها کرده به یزد آمد و شاه منصور به سهولت بر شیراز دست یافت. (۷۹۰ هـ). (۹۴)

شاه منصور پس از تسلط بر شیراز، در برابر امیر تیمور به مخالفت ایستاد و در نتیجه تیمور برای بار دیگر به شیراز لشکر کشید و شاه منصور با رشادت و با عده لشکریان اندک خود که از دو هزار تن تجاوز نمی کرد در مقابل امیر تیمور ایستادگی کرد.

استاد سامی از قول ابن عربشاه در عجائب‌المقدور (که در حدود سال ۸۴۰ هجری یعنی تقریباً ۴۵ سال پس از این حادثه نوشته شده) روایت می‌کند:

«در شب حادثه، شاه منصور شبیخون سختی به سپاهیان امیر تیمور می‌زند و بسیاری از سربازان او را می‌کشد، امیر تیمور به سراپرده زنان پناهنده شده در بین آنان پنهان می‌گردد و چادر به سر می‌کشد و با این نیرنگ از زیر شمشیر شاه منصور، جان بدر می‌برد. شاه منصور در آن شب رشادت بی‌نظیر و بس عجیبی بروز می‌دهد که اکثر مورخان زمان تیموری نتوانسته‌اند آن را نادیده انگارند. وی پس از کشتار زیادی که یک تنه از لشکریان تیمور می‌نماید، تشنه و خسته در اثر تقلای زیاد از پا در می‌آید و بین کشتگان می‌افتد، یک سرباز جفتایی او را در آخرین رمق حیات می‌یابد، سر او را می‌برد و برای امیر تیمور می‌برد... مقبره شاه منصور را در دروازه سعدی شیراز، جایی که امروز به نام «شاهزاده منصور» معروف است دانسته‌اند. (۹۵)

پس از کشته شدن شاه منصور، امیر تیمور فرمان به کشتن همه افراد خاندان مظفر داد و سلسله آل مظفر منقرض گردید تیمور نه تنها حکمرانان را کشت، بلکه شهر را هم به ویرانی کشید و اموال مردم را غارت کردند به قول نظام‌الدین شامی مؤلف ظفرنامه شامی: «و هر چه از خزاین و اموال دشمنان و متخلفات ایشان حاصل شد همه را بر امرا و لشکریان قسمت فرمود» (۹۶) از آن پس حکومت شیراز به دست امرای تیموری افتاد، اما امرای تیمور تحت تأثیر مردم با فرهنگ شیراز قرار گرفتند و به تشویق اهل هنر و ادب و دانشمندان پرداختند.

پس از برافتادن سلسله آل مظفر، تیمور فرزند خود اسکندر بن عمر شیخ را به فرمانروایی فارس گماشت. او و برادرش پیر محمد و سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ در بزرگداشت و تکریم و تشویق دانشمندان و هنرمندان کوشش

فراوانی مبذول داشتند و در حوزه‌های درسی، علمای نامداری چون قاضی عضدالدین ایجی و میرسید شریف جرجانی (متوفای ۸۱۶ ه. ق) و علامه ملا جلال‌الدین دوانی (متوفای ۹۰۸ هجری) و صدرالدین دشتکی در قرن نهم، تدریس می‌نمودند. (۹۷)

امرای تیموری خود به هنر و ادب فارسی اشتیاق داشتند و خود نیز به هنرهای ایرانی دست می‌یازیدند و صاحب هنر می‌شدند. ابراهیم سلطان نوه امیر تیمور که در سال ۸۱۹ ه. ق از طرف پدرش سلطان شاهرخ فرمانروای شیراز شد خود اهل هنر و ادب بود و دربار او مجمع دانشمندان و ادبا، نوشته‌اند خودش خط ثلث را خوب می‌نوشت. نمونه خط او در تخت جمشید، یکی بر پیشانی سنگ جرز ایوان جنوبی کاخ تچر، در زیر کتیبه‌های میخی هخامنشی نوشته شده و دو کتیبه نیز در طاقچه‌ها و پنجره‌های همان کاخ که تاریخ تحریر هر سه آنها ۸۲۶ هجری است می‌باشد و یک کتیبه سنگی نیز بالای در ورودی بقعه حضرت علی بن حمزه در طرف داخلی بقعه است که با خط زیبای ثلث نوشته شده است. دو قرآن بزرگ دروازه قرآن که اینک در موزه پارس نگهداری می‌شود، محتمل است که خط همین سلطان باشد تاریخ ظفرنامه در عهد این پادشاه و به تشویق او توسط شرف‌الدین علی یزدی (۹۸) دانشمند معروف زمان تیموریان تألیف و تدوین گردیده است. (۹۹)

نظر اجمالی به شیراز عهد صفوی. شاهان صفوی که پایتخت خویش را اصفهان قرار دادند، همه همت خود را مصروف این شهر بزرگ کردند چنانکه آثار آنان در اصفهان موجب شد که اصفهان به صورت یکی از شهرهای دیدنی جهان در آید و بناهای زیبا و مستحکمی چون عالی قاپو، چهل ستون، مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله، سی و سه پل، پل خواجه، خیابان کم‌نظیر چهارباغ و میدان نقش جهان و دیگر آثار بی‌نظیر یا کم‌نظیر اصفهان، این شهر

را جلوه و جلالی خاص بخشد.

با این حال امرای صفوی که به شیراز می آمدند به احداث بناهایی کوشیدند که از جمله الله وردیخان که سی و سه پل اصفهان را ساخت و امامقلی خان فرزندش در هنگام حکمرانی در فارس به احداث مدرسه و میدان بزرگی در شهر و ایجاد کاخ باشکوهی کوشیدند. «شاردن» سیاح فرانسوی که کاخ امامقلی خان در شیراز را پس از مرگ او دیده است نوشته است که: «کاخ امامقلی خان با وجود خرابی دارای شکوه و جلال مخصوصی است و در سقف های آن تذهیب کاری و نقاشی های عالی شده است. این قصر دارای حوضهای مرمرینی است که هر ضلع آن یکصد پا طول دارد.»

همچنین از دیگر آثار صفویه در شیراز گنبد بزرگ کاشی کاری و ساختمان مجلل آستانه حضرت سیدعلاءالدین حسین در زمان شاه اسماعیل صفوی به دست سلطان خلیل ذوالقدر حاکم شیراز در سال ۹۲۳ هجری است و احداث مدرسه حکیم جنب آستانه سید میرمحمد به سال ۱۰۷۰ به دست مرحوم هدایت الله حسنی حسینی دست غیب و مدرسه نظامیه در جوار آستانه حضرت سید علاءالدین حسین توسط میرزا نظام الملک وزیر فارس در ۱۰۷۵ که هنوز باقی است. (۱۰۰)

نظری اجمالی به شیراز در فتنه افغان و دوران نادرشاه . در این دوران، شیراز مصائب و فجایعی را تحمل کرد. شیراز که با تدبیر حکمرانان و مردمش حتی در حمله مغول آسیب زیادی ندید و در دوره تیموری نیز جز در یک مورد که شرح آن گذشت کمتر با فاجعه قتل و غارت عمومی مواجه شد در قرن دوازدهم هجری دچار بلایا و آفات گشت در سال ۱۱۰۹ بر اثر سیل مدهش، خرابیهای فراوان به شیراز وارد شد و در موقع حمله افغانها نیز با آنکه شیراز نه ماه در برابر هجوم آنان پایداری و ایستادگی کم نظیری کرد اما به سبب

نرسیدن نیروی کمکی و تمام شدن آذوقه و قحط و غلا، شهر به دست عمال محمود افغان افتاد و نزدیک یکصد هزار نفر از مردم شیراز یا کشته شدند و یا به سبب شیوع بیماری تلف گشتند. اما در سال ۱۱۴۲ که خبر پیروزی نادرقلی جهانگشای افشار بر اشرف افغان به مردم شیراز رسید، مردم افغانیهایی را که در شیراز مانده بودند قتل عام کردند هرچند که باز تفنگچیان افغان به شیراز شبیخون زدند و نزدیک به سی هزار نفر از مردم شهر کشته شدند.

نادرشاه پس از آنکه افغانها را در زرقان، نزدیک شیراز شکست داد دستور ترمیم خرابیهای شیراز را داد و علاوه بر ساختمان خرابیها بیش از سی هزار درخت در باغهای ویران شده کاشتند.

در سال ۱۱۴۶ نادرشاه مجدداً به شیراز آمد و پس از زیارت بقعه حضرت شاه چراغ هزینه بازسازی این بقعه را به متولی آن پرداخت.

در اثنایی که ویرانیهای شیراز رو به اصلاح و ترمیم می‌رفت در سال ۱۱۵۷ بواسطه جاه طلبی تقی‌خان شیرازی حاکم وقت فارس که به فکر استقلال و قیام علیه نادر افتاده بود این شهر چهار ماه و نیم در محاصره سپاهیان نادر قرار گرفت و پس از گشوده شدن شهر بسیاری از مردم را کشتند و خرابیهای بسیار به شهر و باغهای آن وارد کردند و در نتیجه این زد و خورد و خونریزی مرض طاعون نیز بروز کرد و قریب چهارده هزار نفر از مردم به هلاکت رسیدند^(۱۰۱) بدین ترتیب این دوران، شوم‌ترین ایام در تاریخ شیراز بود.

ح: دوران کریمخان زند

دو سوم از قرن دوازدهم هجری، تلخ‌ترین ایام بر مردم شیراز و بر آبادانی این شهر بود تا اینکه در ثلث آخر این قرن، خورشیدی درخشان در شب تار مصائب شیراز درخشید و مردی به نام کریمخان زند که در دوران پس از اسلام خدمتگزارترین چهره نسبت به خطه فارس و شیراز بود و یکی از خوشنام‌ترین فرمانروایان مملکت ایران در طول تاریخ، زمام امور را به دست گرفت و شیراز را پایتخت خود قرار داد.

کریمخان از قبیله زند لرستان و از اهالی ملایر بود که قبیله او به خراسان کوچانده شده بودند و ماجرا را بدین‌گونه نوشته‌اند که مهدی خان زند که رهبر قبیله و نیروی هفتصدنفری سوار و پیاده در روستای «پری» ناحیه کمازان شهرستان ملایر بود در زمان نادرشاه دست به شورشها و غنیمت‌گرفتن می‌زد. نادرشاه که در حال گستردن قدرت خود بر تمامی ایران بود نمی‌توانست این‌گونه مزاحمت‌های محلی را تحمل کند در نتیجه به باباخان چاپشلو حاکم لرستان دستور داد که رهبران قبیله زند را کشته و بقیه را به خراسان کوچ دهد. باباخان با نیرنگ مهدی خان را دعوت کرد و به الطاف نادرشاه امیدوار ساخت اما همین که مهدی خان با افرادش که چهارصد تن بودند نزد باباخان آمد، او همه را دستگیر کرد و به قتل رساند و دارایی قبیله زند را ضبط کرد و بازماندگان قبیله به ابیورد خراسان تبعید شدند.

این ماجرا در سال ۱۱۴۴ ه. ق اتفاق افتاد و از جمله کسانی که به خراسان تبعید شدند کریمخان بود که در آن موقع ۳۲ سال داشت. (۱۰۲)

درباره نسب کریمخان تاریخ‌گیتی‌گشا می‌گوید: «این‌اق خان و بوداق خان دو برادر بودند که در میان طایفه زند بر سایر آن قوم فیروزمند، شرف سروری و مرتبه برتری داشتند. این‌اق خان برادر مهتر را دو پسر بود. جناب محمدکریم

خان فرزند ارجمند و محمد صادق خان پسر کهتر»^(۱۰۳)

پس از مرگ نادرشاه، کریم خان و برادرش صادق و برادر مادریش اسکندر و عموزاده هایشان محمد و شیخعلی، اساس توانایی های طایفه را پایه ریزی کردند...^(۱۰۴)

کریم خان نخست کرمانشاه را تصرف کرد و سپس بسوی اصفهان شتافت و این شهر را پس از چند روز محاصره متصرف گشت^(۱۰۵) پس از آن به همدان و کردستان لشکر کشید.

کریم خان در سال ۱۱۶۷ در فارس و شیراز بود و در سال ۱۱۸۰ پس از آنکه از جنگهای پی در پی در نقاط مختلف ایران و سرکوبی مخالفان خود فراغت یافته بود، شیراز را پایتخت خود قرار داد، و دستور ساختن عمارت و ابنیه مختلف را صادر کرد.

صاحب فارسنامه ناصری می نویسد: «اول قلعه شهر را از گچ و آجر بنا کرده به اتمام رسانید، بعد از آن ارگی برای نشیمن و حرمرای خود بساخت و به انجام رسانید»^(۱۰۶). صاحب تاریخ زندیه نوشته است که چون اراضی خارج دروازه شیراز، پستی و بلندی بسیار داشت، دوازده هزار عمله، به ولایات محروسة خود حواله داد که برای تسطیح و هموار نمودن اراضی حاضر نمود و جماعتی از مطربان و سرناچیان و زنان آوازخوان را گماشت که در چند جا بساط عیش گسترده، مشغول سازندگی بودند، برای آنکه جماعت کارکنان به تردماغی و خوشحالی، به وجد و سرور، مشغول به عمل باشند...»^(۱۰۷)

نویسنده کتاب «کریم خان زند»^(۱۰۸) درباره نوسازی شهر شیراز بوسیله کریم خان زند می نویسد: «فرمانروایان بزرگ را معمولاً از روی بناهایی که بر پا ساخته اند ارزیابی می کنند... اولین وظیفه سرسلسله پادشاهی، انتخاب و تزئین شهری به عنوان پایتخت می باشد که نه تنها صورت یک پایگاه استراتژیک و اداری را دارد، بل که سلاحی روانی برای تلاش در جهت تداوم

پشتیبانی عمومی و حیثیت ملی آنها می‌باشد، زیرا «مادر شهری» بزرگ و موفق و زیبا، مدرکی نمایان بر وجود حکومتی نیکخواه و نیرومند است. پایتخت، بازتاب غنای یک سلسله می‌باشد. در طول نخستین دوره رشد پرحادثه حکومت صفوی، مرکز استقرار آن به صورتی توفیق‌آمیز در شهرهای تبریز و قزوین قرار داشت، و سپس به اصفهان منتقل گردید، شاه عباس در این شهر توانست با ایجاد یادبودهای باشکوهی در پایتخت معروفش، به حکومت نیرومند خویش سیمایی تازه بخشد.

علی هذا، کریم‌خان نیز پس از سالها پیشرفت بی‌وقفه و عقب‌نشینی از شهری به شهری، در تابستان سال ۱۱۹۷ ه. ق (۱۷۶۵ م) وارد شیراز شد و توانست در اینجا به عنوان فرمانروای بلامنازع بخش عمده ایران به نوسازی و تجدید بنای پایتخت برگزیده‌اش بپردازد.

پس از آن نویسنده به تحکیم موقعیت دفاعی شهر شیراز در برابر حمله دشمنان اشاره می‌کند و با توجه به مقاومت ممتد نه ماهه شیراز در برابر هجوم افغانها و همچنین با توجه به حمله نادر به شیراز به هنگام شورش محمد تقی خان شیرازی که نادر از سر مردم، مناره‌ها ساخت که از عوامل این بلایا نداشتن حصار دور شهر بود که خود کریم‌خان نیز دوبار در دسر محاصره را تحمل کرده بود می‌گوید کریم‌خان پی برده بود که با توجه به پراکندگی عمارات و حصار ناچیز آن نمی‌تواند به بهترین وضع ممکن به مدافعه بپردازد، بنابراین ایجاد استحکامات شیراز را با کاستن از محیط شهر آغاز کرد تا برای ساختن حصار شهر، کار آسان‌تر شود. نویسنده چنین ادامه می‌دهد:

«... از ویرانه‌های قدیمی‌تر و ساختمانهای دورافتاده و پرت، درگذشت و چندین پاسگاه را در هم ادغام و آنها را در اطراف شهر به دوازده نقطه، منحصر کرد و طول محیط آن [شیراز] را به یک فرسنگ [قبلاً یک فرسنگ و نیم بود] تقلیل داد. تعداد دروازه‌های شهر از رقم نه یا دوازده دروازه، به شش دروازه کاهش داده شد.

این دروازه‌ها عبارت از: دروازه اصفهان، سعدی، قصاب‌خانه، شاه داعی، کازرون و باغشاه بودند. در اطراف شهر دیوار حصینی ساخته شد... از نظر امنیتی و دفاعی، وکیل از افراد برجسته فامیل و سازمان اجرائیش نظیر صادق‌خان و شیخ علیخان و نظرعلی خان خواست که منازلشان را درون حصار پایتخت بنا کنند تا در شهر بناهای تازه‌یی احداث گردد. خودش برای نمونه، ارگ و چند کاخ در قسمت شمالی شیراز ساخت. ارگ کریم‌خانی که هنوز هم با همان استحکام برجای مانده است، ساختمان چهارگوشی است که از آجر پخته بنا شده است و در هر گوشه‌یی از آن برجی مدور بر جای مانده است...

کار احداث بناها دو سال طول کشید (از سال ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۱ ه. ق / ۱۷۶۷ تا ۱۷۶۸ م) این بناها به صورتی باشکوه و تسخیرناپذیر ساخته شدند... جمعیت مقیم در بناهای تازه از جمعیت شهر فزونتر شد. انتخاب مصالح ساختمانی از میان موادی از قبیل: کهربا و مرمر و سنگهای دیگر و از معادن شیراز و یزد و تبریز صورت گرفت و به شیراز حمل شد. از نقاشی‌های آبرنگ اصلی و دیوارها و حتی کاشی‌کاریها و مرمرهای تراشیده فقط قسمت اندکی باقی مانده است ولی طرحهای درونی ساختمان تقریباً بی‌عیب هستند...

در سوی شمال شرقی میدان، سالن بار کریم‌خان (دیوان‌خانه) قرار داشت. ساختمان مستطیلی شکلی بود که در پشت باغ، درختان و نه‌رها و فواره‌هایی داشت، این قسمت با سقف سه‌گوش متمایز بود (به وسیله شبکه‌بندی چوبی) و دارای تالار بزرگی بود که در کنارش دو ستون سنگ مرمر یک پارچه قرار داشت (اینها را در سال ۱۷۹۲ م آقا محمدخان جا به جا کرد و برد)...

در باقی مانده محوطه چهارگوش (که می‌توان آن را میدان شاه گفت) در مرز بازار وکیل، گرمابه و آرامگاه او قرار داشت.

آخرین مساعدتی که در جهت بهبود بازرگانی شیراز معمول گردید، احداث بازار کریم خان و سرای وکیل بود که مقارن با بنای ارگ ساخته شدند...

بازار وکیل اثر برجسته‌یی است که از آجر بنا شده است و سقف آن دارای طاق‌های مضرس است... بازار کریم خان هنوز هم بیش از جاهای دیگر رسمیت دارد، فقط قسمتی از آن بر اثر وقوع زلزله سال ۱۸۱۲ (میلادی) ویران گردید و بخش کوچکتری نیز به هنگام احداث خیابان سراسری تازه کریم خان زند قربانی گردید (۱۰۹)...

کاروانسرا مجموعه‌یی مرکب از قهوه‌خانه و بارخانه و دفتر تجاری بود، برای تکمیل بازار ضرورت داشت. کریم خان در شیراز، چندین کاروانسرا دایر کرد که از جمله آنها سرای فیل در جنب مسجد وکیل بود، کاروانسرای گمرکخانه، کاروانسرای روغنی درست در داخل دروازه اصفهان جای داشت و کاروانسرای میرحمزه در خارج از دروازه اصفهان، در غرب بقعه‌یی به همان نام را می‌توان برشمرد. (۱۱۰)

پس از آن درباره‌ی سایر آثار و ابنیه کریم خان در شیراز ادامه می‌دهد که: «دوباب حمام نیز به وکیل نسبت داده شده است، یکی از آنها دارای ستونهایی از سنگ مرمر و معروف به حمام وکیل است و فرصت شیرازی مدعی است که بدون اغراق نظیر آن تاکنون دیده نشده است... این حمام در مقابل باغشاه ساخته شد و تعدادی از سنگهای مرمر آن را در تجدید بنای آرامگاه حافظ به کار بردند.

شاید بهترین بنای بازمانده از کریم خان، مسجد وکیل باشد که بازار و باغها را به هم پیوند می‌دهد، ساختمانش در حدود سال ۱۱۸۷ ه. ق/ ۱۷۳۳ م. به اتمام رسید ولی کاشی کاری و تزئینات آن، هرگز به اتمام نرسید. مسجد وکیل در محل مسجد کهنه پیشین ساخته شده بود که اینک اثری از آن وجود ندارد. این مسجد ساختمانی استوار و جالب توجه و طرحی چهارگوش دارد و ابعاد آن از هر طرف یکصدمتر می‌باشد، در محوطه آن آب انبار بزرگی وجود دارد

که ایوان بزرگی آن را پوشانیده است. ساختمان برجسته دیگر، ایوانهای جنوب شرقی مخصوص نمازگزاران (شبستان) است که دارای چهل و هشت ستون مارپیچ شیاردار یکپارچه و منبری چهارده پله است. می‌گویند این منبر را بوسیله گاو و قاطر از مراغه در شمال به جنوب ایران آورده‌اند....^(۱۱۱)

پس از آن از بازسازی قبور شعرا و بزرگان مذهبی شیراز یاد می‌کند که کریم‌خان به مرمت باغ هفت تنان و چهل تنان همت گماشت، سنگ قبر شاه شجاع مظفری را که به سرقت رفته بود به جای آن سنگ مرمری با کتیبه‌ی نصب کرد مقبره حافظ را با احداث دیوار مستحکم اطراف باغ آن تجدید بنا کرد و مزار سعدی را تعمیر و مرمت کرد و نرده‌ی آهنین دور سنگ قبر سعدی ساخت.

کریم‌خان زند دستور داد آب رکن‌آباد را که مسیر چشمه آن را رکن‌الدوله دیلمی ساخته بود به شهر شیراز برسانند. روهخانه خشک یا رودخانه فصلی شیراز را نیز مهار کرد و برای جلوگیری از خطر سیلاب کف رودخانه را عمیق‌تر ساخت.

از اقدامات دیگر او در امر آب‌رسانی، ایجاد دو آب انبار در نزدیکی محل سابق توپخانه در نزدیکی ارگ بود که با نصب خط لوله‌ی مورد استفاده ذخیره آب لوله‌کشی قرار گرفته بود.^(۱۲۲) کریم‌خان برای فاضلاب شهر شیراز نیز جدولی ساخت. او دستور داد همه کوچه‌های بازار و خیابانهای کنارخانه‌های مسکونی را سنگفرش کنند.^(۱۱۳)

«دیگر از کارهای عمرانی کریم‌خان، چندین باغ بسیار زیبا در شیراز است که کریم‌خان برای زیبایی پایتخت خود به ساختن آنها فرمان داده بود... مختصر اینکه کریم‌خان مردی بود سازنده و میل داشت از کلیه امکانات خود برای آبادان ساختن محیط زیست خود، استفاده بکند. برای مدت کوتاهی که در سالهای ۱۱۷۲ تا ۱۱۷۴ در تهران بود، برای خود کاخ آبرومندی تدارک دید و برای شهر دیواری تازه ساخت، به آبادانی شهر محبوب خود شیراز

علاقه زیادی از خود نشان داد و از روزی که در شیراز وارد شد، تا آخرین روزهای زندگی خود، از ساختن و آباد کردن باز نایستاد. توجه او به کارهای اصیل معماری پیشینیان در خور توجه بسیار است. گویی کریم خان پیش از رسیدن به قدرت و پیش از شروع به کارهای ساختمانی، هر جا عمارتی زیبا دیده بود شکل و نقش آن را بخوبی به خاطر سپرده بود.» (۱۱۴)

ط : شیراز در دوره قاجار

در دوران قاجار، شیراز از لحاظ عمران و آبادانی پیشرفت قابل ملاحظه‌یی نکرد^(۱۱۵) بل که در اثر کینه‌توزیهای آغامحمدخان قاجار نسبت به کریمخان زند، همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد بعضی از تأسیسات دوره کریمخان را خراب کرد و مصالح ساختمانی آن را برای قصر خود به تهران برد و حتی گفته‌اند پس از آنکه میرزا ابراهیم کلانتر^(۱۱۶) حاکم شیراز در زمان زندیه دروازه شهر را به روی لطفعلی‌خان زند بست و موجب شکست وی و پیروزی آقامحمد خان شد آقا محمدخان میرزا ابراهیم را به صدارت خود برگزید و وقتی همراه او در سال ۱۲۰۶ به شیراز وارد شد در عمارت کلاه فرنگی سر قبر کریمخان زند نشست، پس از اندکی تفکر به رحمان خان یوزباشی دستور داد که قبر او را شکافته، استخوانهای کریمخان را به تهران حمل و در زیر پله‌های خلوت کریمخانی دفن نماید، تا هر آن که از روی آن می‌گذرد آنها را لگدمال نماید.

آغامحمدخان دستور داد که کاخ کریمخان را ویران کرده ستونها و سنگهای مرمر و آینه‌ها و درهای منبت‌کاری و پرده و سایر تزیینات آن را به تهران بیاورند. و در ایوان دیوانخانه که گویا قبلاً توسط کریمخان زند ساخته شده بود، نصب نمایند.^(۱۱۷)

در زمان قاجار چند بنای ارزشمند توسط خود مردم شیراز در این شهر احداث شده است که از آن جمله است: مسجد نصیرالملک، مسجد مشیر، سرای مشیر و نارنجستان قوام (محل سکناي قوام‌الملک شیرازی حاکم فارس که این خانه کم‌نظیر اکنون در اختیار دانشگاه شیراز است) باغ ارم و باغ دلگشا و چند بنای دیگر.

پس از دوران قاجار تاکنون شیراز در دهه‌های گذشته توسعه فراوانی یافته و وسعت شهر به چند برابر گذشته رسیده است.

مواشی

- ۱- فارسنامه ابن بلخی - به اهتمام سید جلال‌الدین طهرانی - ص ۹۳
- ۲- همان ص ۹۵
- ۳- همان. در شیرازنامه زرکوب شیرازی، این واقعه را در زمان خلافت عثمان ذکر کرده است (رک : شیرازنامه ص ۲۴)
- ۴- نزهة القلوب . به سعی لسترنج. ص ۱۲۱
- ۵- شیراز، شهر سعدی و حافظ ، علی سامی - کانون دانش پارس ۱۳۳۷. ش. ص ۲۰-۲۱
- ۶- شیراز مهد شعر و عرفان ، ص ۴۵
- ۷- فارسنامه ابن بلخی طبع سید جلال‌الدین طهرانی - ص ۱۰۸
- ۸- شیرازنامه - به کوشش دکتر واعظ جوادی - بنیاد فرهنگ ایران - ص ۴۳
- ۹- رک : تاریخ طبری - محمد بن جریر طبری - ترجمه ابوالقاسم پاینده - جلد هشتم ص ۳۵۰۱
- ۱۰- فارسنامه ابن بلخی - طبع سید جلال‌الدین طهرانی - ص ۱۰۴
- ۱۱- تاریخ پارس - ولات فارس... سده قآنی (سه رساله از سه استاد) کتابفروشی محمدی شیراز - ۱۳۳۳ ش
- ۱۲- همان ص ۶۴-۶۶
- ۱۳- نقل به اختصار از رساله ولات فارس در زمان خلفا . تألیف شادروان صدرالدین محلاتی شیرازی کتابفروشی محمدی شیراز - ۱۳۳۳. ش
- ۱۴- شیراز - مهد شعر و عرفان - ص ۴۷ - ۴۸
- ۱۵- رجوع شود به کتاب : جامع عتیق شیراز - نگارش علی نقی بهروزی - کانون دانش پارس ۱۳۴۰. ش

۱۶- تاریخ دولت صفاریان - دکتر حسن یغمایی - ص ۱۲۳

۱۷- همان، ص ۱۲۴

۱۸- همان ص ۱۲۵، نیز رک : تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء

بهار- ص ۲۶۰ - ۲۶۱

۱۹- احیای فرهنگی در عهد آل بویه . جوئل . ل . کرمر. ترجمه محمد

سعید حنایی کاشانی ۱۳۷۵. ش

۲۰- همان، ص ۷۳

۲۱- همان، ص ۷۴

۲۲- شیراز- دیار سعدی و حافظ - علی سامی - ص ۷۴

۲۳- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی . تألیف : لسترنج -

ترجمه محمود عرفان، ص ۲۶۹

۲۴- احسن التقاسیم - ابو عبدالله مقدسی - ترجمه دکتر علی نقی منزوی -

۱۳۶۱. ش

۲۵- این نکته در اینجا گفتنی است که اکثر سلسله‌های حکومتی که در

قرون اولیه هجری در ایران تشکیل می‌شدند هم به سبب لشکرکشیها و نزاع و

جدالهایی که با مجاوران و همسایگان خود داشتند و هم درگیری با خلفای

عباسی که غاصب میهن آنان شمرده می‌شدند بیشتر بل که تمام وقت آنان

مصرف تجهیز لشکر و سپاه و آمادگیهای جنگی بود و کمتر فرصت می‌یافتند

یا در این اندیشه می‌رفتند که به تأسیس مراکز علمی و ادبی در حدی وسیع که

در خور مملکت دیرینه پای ایران باشد بپردازند و بجز سامانیان که به سبب

مدارای با خلفای عباسی از آرامشی برخوردار بودند دیگر سلسله‌های ایرانی

نظیر طاهریان و صفاریان و غزنویان و زیاریان، عمده وقت و همتشان

مصرف نبرد و جدال با دشمنان خارجی و داخلی بود و حتی سلطان محمود

غزنوی که از اقتداری کم‌نظیر در آن روزگاران برخوردار شده بود همت او

بیشتر مصرف لشکرکشی به هند یا شکست طوایفی چون خانیان ترکستان

می‌شد و با آنکه می‌توانست مجامع علمی و ادبی و هنری و مراکزی چون کتابخانه تأسیس کند درست بر خلاف انتظار در جهتی مختلف آن اقدام می‌کرد چنانکه پرورش شاعرانی چون عنصری و فرخی و عسجدی در دربار او صرفاً برای ستایش از او و بیان فتوحات او بود نه برای ترویج علم و هنر؛ و استادی بزرگ چون فردوسی را که مفخر تمام ادوار شعر فارسی است دوران او، آنچنان رنجاند و آواره ساخت. در مورد تأسیس کتابخانه نیز درست عکس فرمانروایان فضیلت دوست عمل کرد چنانکه نوشته‌اند:

«کتابخانه صاحب بن عباد در شهر ری، یک کتابخانه عمومی و مورد استفاده همگان بود و بعدها به نام «دارالکتب ری» معروف شد و چون سلطان محمود غزنوی به ری و عراق دست یافت چون مردی قشری و متعصب و متظاهر بود، و در این کتابخانه کتابهای فلسفی و کلامی و علمی و شیعی و معتزلی و رافضی بود، دستور داد آنها را بسوزانند (به سال ۴۷۹ ه. ق) و عذر و بهانه پادشاه غزنوی در نابود ساختن آنها ظاهراً این بوده که چون دیالمه شیعی مذهب بودند کتب کتابخانه‌های آنها را سبب گمراهی مردم می‌دانستند و نیز نوشته‌اند که حتی کتابهای کتابخانه‌های خصوصی اشخاص را که پنجاه خروار وزن آنها بوده همه را بسوختند...» (شیراز. علی سامی چاپ دوم ص ۵۶-۵۷)

بدین ترتیب می‌بینیم که حتی محمود غزنوی بجای فراهم آوردن کتابخانه‌ای عظیم، کتابخانه دیلمیان را هم به آتش کشید که بسیاری از کتب نفیس که در آن روزگاران فقط به صورت نسخه خطی و بسیاری از آنها نسخه منحصر به فرد بود از میان رفت. صاحب بن عباد که کتابخانه را گردآورده بود خود ضمن توصیف کتاب‌اللاغانی ابوالفرج اصفهانی تصریح کرده است در کتابخانه‌ام یکصد و هفده هزار جلد کتاب نفیس دارم، لیکن آنگاه که کتاب‌اللاغانی را به دست آوردم از خواندن کتابهای دیگر بازماندم (همان - ص ۵۷) که متأسفانه از این کتابخانه عظیم پس از کتاب‌سوزی سلطان محمود مقداری

اندک باقی ماند که ابوالحسن بیهقی صاحب تاریخ بیهق به بقایای آن که خود دیده است اشاره کرده است.

پس اهمیت کار دیلمیان که به موازات کوششهای نظامی و سیاسی به ترویج علم و دانش و فرهنگ و هنر نیز اهتمام تام و وافر داشتند اهمیت نقش آنان را در احیاء فرهنگی مردمان این مرز و بوم نمایان می‌سازد بطوری که محققان و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی از اهمیت اقدامات این سلسله خدمتگزار به استقلال و فرهنگ و علم و ادب ایران به تفصیل یاد کرده‌اند که یکی از کتب بسیار محققانه در این خصوص تألیف جوئل.ل. کرم‌ر به نام «احیای فرهنگی در عهد آل بویه» است که توسط آقای محمد سعید حنایی کاشانی ترجمه و از جانب مرکز نشر دانشگاهی به طبع رسیده است.

۲۶- احسن‌التقاسیم - ترجمه دکتر منزوی - ص ۶۶۸ - ۶۶۹

۲۷- شیراز - علی سامی - چاپ دوم ص ۵۲ - ۵۳

۲۸- فارسنامه ابن بلخی - توضیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی

- ص ۳۲۲ - ۳۲۳

۲۹- مجله هنر و مردم - تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران - قسمت دوم

مقاله رکن‌الدین همایون فرخ شماره ۵۱

۳۰- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مجله هنر و مردم از شماره ۵۰ تا ۷۶

سلسله مقالات تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران.

۳۱- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۷۵

۳۲- احیای فرهنگی در عهد آل بویه - ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی

- ۱۳۷۵ ش

۳۳- همان - ص ۱۲۱

۳۴- مسالک و ممالک تألیف اصطخری به اهتمام ایرج افشار - ترجمه و

نشر کتاب ۱۳۴۷.ش

۳۵- همان - ص ۱۰۶

- ۳۶- احیای فرهنگی در عهد آل بویه . ص ۱۳۴
- ۳۷- همان - ص ۱۱۰
- ۳۸- شیراز مهد شعر و عرفان . ص ۵۱- ۵۲
- ۳۹- همان
- ۴۰- متنبی و سعدی - دکتر حسین علی محفوظ - ص ۳-۴
- ۴۱- احیای فرهنگی در عهد آل بویه - ص ۹۶
- ۴۲- شاهنشاهی عضدالدوله - علی اصغر فقیهی - ص ۱۶۰
- ۴۳- دیالمه و غزنویان - عباس پرویز - ص ۸۶- ۸۷
- ۴۴- شاهنشاهی عضدالدوله . ص ۱۷۱
- ۴۵- شیراز مهد شعر و عرفان . ص ۵۲
- ۴۶- احیای فرهنگی در عهد آل بویه . ص ۸۱
- ۴۷- همان - ص ۸۲
- ۴۸- همان - ص ۸۲- ۸۳
- ۴۹- دیالمه و غزنویان - عباس پرویز ص ۱۴۴
- ۵۰- طبقات سلاطین اسلام - استانلی لین پول - ترجمه عباس اقبال - ص ۱۲۶- ۱۲۷
- ۵۱- نسبنامه خلفا و شهریاران - تألیف زامباور ترجمه محمدجواد مشکور- ص ۳۲۲- ۳۲۳
- ۵۲- تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندانهای حکومتگر. ترجمه صادق سجادی - ص ۲۴۵
- ۵۳- فارسنامه ناصری - حاج میرزا حسن فسایی - تصحیح دکتر رستگار- ص ۲۳۱
- ۵۴- طبقات سلاطین اسلام - لین پول - ص ۱۳۲
- ۵۵- همان - ص ۱۵۵
- ۵۶- شیراز مهد شعر و عرفان - ص ۵۵- ۵۶

۵۷- شیرازنامه . ابی‌الخیر زرکوب شیرازی - بکوشش دکتر واعظ

جوادی- ص ۷۵

۵۸- فارسنامه ناصری - ص ۲۵۲

۵۹- همان - ص ۲۵۳

۶۰- شیراز مهد شعر و عرفان - ص ۵۶ - ۵۷

۶۱- همان

۶۲- در فارسنامه ناصری چنین آمده است که: «ابوبکر بر تمامت همراهان پدر حمله نمود و جماعتی را شکست داد و چون به نزدیک پدر رسید، تیغ بی‌شرمی را بر روی پدر کشید. اتابک سعد گفت: فرزند، من پدر توام. ابوبکر گفت: دانسته‌ام و بر پدر حمله برد. اتابک سعد او را به یک گرز آهنین بر زمین انداخت»

و با وجود چنین گستاخی که فرزند کرده بود با شفقت پدرانه او را نکشت، بل که به گفته فارسنامه: «او را در قلعه استخر محبوس داشت» (فارسنامه ناصری جلد اول ص ۲۵۴)

۶۳- باید به این نکته توجه کرد که خدمات سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد به شیراز موجب آن شد که سعدی که در زمره شاعران ستایشگر و مداح نبود به عنوان تشکر (و نه تملق) خدمات آنان را بستاید و موجب خوشنمایی و بقای نام آنان شود و گرنه به صرف همنامی و تخلص آنان نام نیکشان نمی‌ماند چنانکه در مورد سلطان محمود غزنوی و فردوسی می‌بینیم با آنکه در ابتدا وقتی حکیم بزرگ طوس شاهنامه را به محمود تقدیم داشت او را ستود و ستایش او نیز فردوسی‌وار بود که یک بیت آن به یک دیوان عنصری می‌ارزد.

چو کودک لب از شیر مادر بهشت به گهواره، محمود گوید نخست

با این حال، رنجیدگی و رمیدگی حکیم فردوسی از محمود غزنوی و سرودن هجونامه، موجب شد که ابیاتی که قبلاً در مدح محمود سروده بود از خاطرها فراموش شود و هجا تا قیامت بماند. بجا

در حالی که سروده‌های شیخ اجل سعدی در وصف اتابکان، نام آنان را به نیکی ماندگار ساخت:

در وصف اتابک تکه

در اخبار شاهان پیشینه هست	که چون «تکه» بر تخت «زنگی» نشست
بسه دورانش از کس نیاززد کس	سبق برد اگر خود، همین بود و بس
چنین گفت یک ره به صاحب‌دلی	که عمرم بسر رفت بسی حاصلی
بخوادم به کنج عبادت نشست	که دریابم این پنج روزی که هست
چو می‌بگذرد ملک و جاه و سریر	نبرد از جهان دولت، الا فقیر
چو بشنید دانای روشن نفس	به تندی برآشفست کای تکه بس
طریقت بجز خدمت خلق نیست	به تسبیح و سجاده و دلق نیست
تو بر تخت سلطانی خویش باش	به اخلاق پاکیزه درویش باش

(بوستان سعدی . دکتر یوسفی - ص ۵۵)

در وصف ابوبکر بن سعد بن زنگی

ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است وصیت سخنش که در بسیط [زمین] منتشر گشته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعہ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند بر کمال فضل و بلاغت او حمل نتوان کرد بل که خداوند جهان و قطب دایره زمان.... ابوبکر بن سعد بن زنگی - ظل‌الله تعالی فی ارضه.... به عین عنایت نظر کرده است و تحسین بلیغ فرموده و ارادت صادق نموده، لاجرم کافۀ انام، خاصه و عوام به محبت [او] گراییده‌اند که: النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

زبانگه که تو را بر من مسکین نظرست	آثارم از آفتاب مشهورترست
گر خود همه عیبا بدین بنده درست	هر عیب که سلطان بپسندد هنرست

(گلستان . دکتر یوسفی - ص ۵۱)

ستایش ابوبکر بن سعد بن زنگی و پدرش سعد بن زنگی

سَرِ مِدَحَتِ پادشاهان نبود
مگر باز گویند، صاحب‌دلان
در ایام بوبکر بن سعد بود
که سید به دوران نوشیروان

مرا طبع از این نوع خواهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان
که سعدی که گویِ بلاغت ربود
سزد گر به دورش بنازم چنان

.....

پس از تو ندانم سرانجام خلق
که تاریخ سعدی در ایام تست

به عهد تو می‌بینم آرام خلق
هم از بخت فرخنده فرجام تست

.....

که چون تو خلف نامبردار کرد
فلک یاور سعد بوبکر باد

نرفت از جهان سعد زنگی به درد
گر از سعد زنگی مثل ماند و یاد
در وصف محمد بن سعد بن ابوبکر

خداوند تاج و خداوند تخت
به دولت جوان و به تدبیر پیر
به بازو دلیر و به دل هوشمند

اتابک محمد شه نیکبخت
جوانِ جوانِ بختِ روشن ضمیر
به دانش بزرگ و به همت بلند

.....

که باشند بدگویِ این خاندان

از آن خاندان خیر بیگانه‌دان

.....

نهی زیر پای قزل ارسلان
بگو روی اخلاص بر خاک نه

چه حاجت که نه کرسی آسمان
مگو پای عزت بر افلاک نه

.....

(بوستان - دکتر یوسفی - ص ۴۰)

در ستایش ابوبکر بن سعد

شدم در سفر روزگاری درنگی
چو یاجوج بگذشتم از سد سنگی
ز گرگان بدر رفته آن تیز چنگی

وجودم به تنگ آمد از جور تنگی
جهان زیر پی چون سکندر بریدم
چو باز آمدم، کشور آسوده دیدم

بنام اینزد آباد و پرناز و نعمت
پرسیدم این کشور آسوده کی شد؟
پلنگان رها کرده خوی پلنگی
کسی گفت: سعدی چه شوریده رنگی
چنین شد در ایام سلطان عادل
اتابک ابوبکر بن سعد زنگی
«کلیات سعدی . به کوشش دکترمظاهر مصفا. ص ۷۴۴)

و در مرثیه سعد بن ابوبکر فرموده
به هیچ باغ نبود آن درخت ماندش
که تندباد اجل بی دریغ برکنندش
نمرد سعد ابوبکر سعد بن زنگی
که هست سایه امیدوار فرزندش
(کلیات سعدی - دکتر مصفا - ص ۷۵۲)

۶۴- این مسجد که در مقابل بقعه حضرت احمد بن موسی (ع) شاهچراغ
(برادر حضرت رضا علیه السلام) واقع است با آنکه بنای موجود آن از لحاظ
معماری و کاشیکاری و کتیبه به پای مساجد بزرگ دیگر شیراز مانند مسجد
وکیل و مسجد جامع عتیق شیراز نمی رسد اما از لحاظ وسعت بزرگترین
مسجد شیراز بلکه بزرگترین مسجد ایران و یکی از بزرگترین مساجد جهان
است.

۶۵- شیراز مهد شعر و عرفان ص ۵۷

۶۶- «واسطه قلاده» یا «واسطه العقد» مهره درشت وسط گردن بند است.
معمولاً افراد یک سلسله حکومتی را به مهره های گردن بند تشبیه می کردند و
مهمترین سلطان هر سلسله را به مهره درشت تر وسط گردن بند

۶۷- ترجمه عبارت عربی: پس دین [به وجود او] شادان است و بزرگی
بدو دلشاد و عرف و آداب با قوت جاری شده و فرمانروایی بدو می بالد.

۶۸- شیرازنامه، به تصحیح بهمن کریمی - کتابخانه های احمدی و معرفت

شیراز - ۱۳۱۰. ش ص ۵۵

۶۹- برای آگاهی از تمام قصیده رجوع شود به کلیات سعدی، به کوشش

دکتر مظاهر مصفا ص ۷۴۴

۷۰- شیراز - مهد شعر و عرفان - ص ۵۸

۷۱- زرکوب شیرازی می‌نویسد: «ابن الجوزی و ثعالبی در تاریخ آورده‌اند که ششم هر دولتی، بی‌نصیب می‌باشد، و از آن، دولت همچون امیرالمؤمنین حسن بن علی علیهما الصلوٰۃ والسلام که در مرتبه ششم افتاده بود از دور نبوت، و همچون محمد امین که بر دور خلافت، ششم واقع شد و ایشان از حکومت و خلافت بهره‌مند نبودند. اتابک سعد بن اتابک در دور سلطنت آل سلغر، ششم افتاد و از این جهت بی‌بهره ماند و بیش از هفده روز، بعد از پدر نزیست (شیرازنامه - تصحیح بهمن کریمی - ص ۶۱ - ۶۲)

۷۲- رک همان ص ۶۴

۷۳- رک: شیراز مهد شعر و عرفان - ص ۵۹

۷۴- طبقات سلاطین اسلام - لین پول - ترجمه عباس اقبال - ص ۱۵۵-۱۵۶

۷۵- نسب‌نامه خلفا و شهریاران - زامباور - ترجمه دکتر مشکور - ص ۳۵۱

۷۶- در قصاید سعدی، سه قصیده در ستایش «انکیانو» گفته شده است که در این قصیده‌ها نیز مانند سایر قصاید او که بیش از آنچه حاوی ستایش باشد حاکی از پند و عبرت و نصیحت است هشدارهایی به حکام و سلاطین به وضوح به چشم می‌خورد.

سعدی در قصاید، مانند پدری کهن سال که فرزند جوان خود را از نیک و بد جهان و فرجام کار عالم هشیاری می‌دهد به فرمانروایان و سلاطین هشدار می‌دهد که از فرصتی که چند روزه به دست آنهاست در جهت خیر و کمک و معاونت و یاری به مردمان بهره‌گیرند هم بهره دنیوی و هم اخروی، هم نام خود را به نیکی در این جهان جاودانه کنند و هم ذخیره‌یی به سرای باقی بفرستند. قصایدی که در مدح «انکیانو» گفته است که «هشدارها» در این قصاید بیش از قصایدی است که در ستایش ابوبکر بن سعد زنگی یا دیگر فرمانروایان سروده است. به ابیاتی از هر دو قصیده توجه فرماید:

در مدح امیرانکیانو

بس بگردید و بگردد روزگار	دل به دنیا در نبندد هوشیار
ای که دست می‌رسد کاری بکن	پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند	رستم و رویینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک	کز بسی خلق است دنیا یادگار

.....

آنچه دیدی برقرار خود نماند	وین چه بینی هم نماند برقرار
نسام نیکوگر بماند ز آدمی	به کزو ماند سرای زرنگار
چون زبر دستیت بخشید آسمان	زیردستان را همیشه نیک‌دار
نام نیک رفتگان ضایع مکن	تا بماند نام نیکت پایدار
ای که داری چشم عقل و گوش هوش	پند من در گوش کن چون گوشوار
سعدیا چندانکه می‌دانی بگوی	حق نباید گفتن الا آشکار

(کلیات سعدی - مصفا - ص ۷۰۵)

و در قصیده دیگری خطاب به همین امیر انکیانو می‌گوید:

دنیا نیززد آنکه پریشان کنی دلی	زنهار بد مکن که نکرده‌ست عاقلی
این پنج روز مهلت ایام، آدمی	آزار مردمان نکند جز مغفلی

(محتاج به ذکر نیست که سرودن چنین اشعاری خطاب به امیران مطلق‌العنانی چون امیر انکیانو در آن روزگاران، سخنی سهل و آسان نبود. در «شیرازنامه» می‌نویسد که به حکم اباقاخان، انکیانو به امارت فارس منصور گشت، در آن مدت کلچه، شحنة شیراز بود او را بکشت و مدتی حکومت فارس را تصرف نمود... شیرازنامه تصحیح دکتر بهمن کریمی ص ۶۵)

درویش و پادشه نشنیدم که کرده‌اند	بیرون ازین دو لقمه روزی، تناولی
زان گنجهای نعمت و خروارهای مال	با خویشتن به گور نبردند خردلی
از مال و جاه و منصب و فرمان و تخت و بخت	بهرتر ز نام نیک نکردند حاصلی
بعد از هزار سال که نوشیروان گذشت	گویند ازو هنوز که بوده‌ست عادلی

ای آنکه خانه در ره سیلاب می‌کنی بر خاک رودخانه نباشد معولی
دل در جهان مبنده که با کس وفا نکرد هرگز نبود دور زمان بی تبدلی

.....

تیر از کمان چو رفت نیاید به شست باز پس واجب است در همه کاری تأملی
باید که قهر و لطف بود پادشاه را ورنه میسرش نشود حلّ مشکلی
گر من سخن درشت نگویم تو نشنوی بی جهد از آینه نبرد زنگ، صیقلی
حقگوی را زبان ملامت بود دراز حق نیست اینچه گفتم؟ اگر هست گوبلی
عمرت دراز باد، نگویم هزار سال زیرا که اهل حق نپسندند، باطلی
همواره بوستان امیدت شکفته باد سعدی دعای خیر تو گویان چو بلبلی
(کلیات سعدی مصفاً - ص ۷۴۴)

و در قصیده سوم نیز همانند آن دو قصیده، سعدی، انکیانو را انداز می‌دهد:

جهان سالار عادل انکیانو سپهدار عراق و ترک و دیلم
چنین پند پدر نشنوده باشی الا گر هوشمندی بشنواز عم
چو یزدانت مکرم کرد و مخصوص چنان زی در میان خلق عالم
که گر وقتی مقام پادشاهیت نباشد، همچنان باشی مکرم
نه هر کس حق تواند گفت گستاخ سخن مُلکی ست سعدی را مسلم
مقامات از دو بیرون نیست فردا بهشت جاودانی یا جهنم
بکار امروز تخم نیک نامی که فردا برخوردی والله اعلم

(کلیات سعدی - دکتر مظاهر مصفاً. ص ۷۱۵)

۷۷- رک : فارسنامه ناصری. با تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار.

جلد اول از ص ۲۶۸ به بعد

۷۸- مطلع سعدین - کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی - به اهتمام دکتر

نواهی ص ۲۶۹

۷۹- منوچهری دامغانی، شاعر دوران محمود غزنوی که همچون دیگر شاعران این عصر نخست می‌بایست به درگاه عنصری ملک الشعراء بار یابد و

تقرّب جوید تا به او اجازه حضور سلطان داده شود یکی از بهترین قصاید خویش را در مدح همکار خود که رئیس شاعران بوده است یعنی عنصری سروده و در آن گفته است:

تو همی تابی و من بر تو همی خوانم به مهر هر شبی تا روز دیوان «ابوالقاسم حسن»
اوستاد اوستادانِ زمانه «عنصری» عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن
که هر چهار توصیف او از عنصری گزافه است. عنصری اوستاد اوستادان
نبود، خود منوچهری سراینده این قصیده و فرخی سیستانی بر او رجحان
داشتند تا چه رسد به حکیم ابوالقاسم فردوسی که متأسفانه نام و نشانی از او
در هیچیک از آثار همعصران او نمی بینیم. تعداد ابیات این قصیده منوچهری
در مدح عنصری بالغ بر ۷۵ بیت مبالغه آمیز است (رک: دیوان منوچهری
دامغانی. به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی - چاپ سوم - ۱۳۴۷. ش - ص ۷۰)
۸۰- تاریخ عصر حافظ - تألیف دکتر قاسم غنی - انتشارات ابن سینا -

ص ۲۳۵

۸۱- رک: همان از ص ۲۳۶ تا ۴۲۰

۸۲- سفینه حافظ. به سعی سرتیپ مسعود جنتی عطایی - ص ۶۸۲

۸۳- تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر - ترجمه صادق سجادی - جلد دوم ص ۴۴۶

۸۴- فارسنامه ناصری - تصحیح دکتر رستگار - ص ۳۲۵

۸۵- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۷۹

۸۶- ظفرنامه شرف الدین علی یزدی - محمد عباسی - جلد اول - ص ۲۵۴

۸۷- همان - ص ۳۰۸ - ۳۱۱

۸۸- همان - ص ۳۱۱

۸۹- شیراز - دیار سعدی و حافظ، علی سامی - چاپ دوم - ص ۸۰

۹۰- حافظ شیرین سخن - دکتر محمد معین - مطبوعاتی پروین - چاپ

اول - ص ۵۱

۹۱- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری - خوارزمی
جلد اول - ص ۹۵۲
۹۲- حافظ فرموده:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
۹۳- سفینه حافظ . مسعود جنتی عطایی. تهران ۱۳۴۶. جلد اول ص ۸۱.
ضمناً کتاب انیس الناس را که مؤلف سفینه حافظ آن را به مؤلفی به نام
«سنجابی شیرازی» نسبت داده اند چهار سال پس از چاپ کتاب سفینه حافظ
(یعنی در سال ۱۳۵۰ ش) توسط استاد ایرج افشار در سلسله انتشارات بنگاه
ترجمه و نشر کتاب (مجموعه متون فارسی) به چاپ رسیده است. اما نام
مؤلف «شجاع» ذکر شده و از مشخصات او در نسخه مورد استفاده آقای افشار
جز این که وی جدش پسر عموی شاه شیخ ابواسحاق است اثری نیست.

متأسفانه مؤلف سفینه حافظ که کتاب انیس الناس را به «سنجابی شیرازی»
منسوب داشته اند مأخذ (و یا احیاناً نسخه‌یی) را که در دسترس داشته اند
معرفی ننموده اند تا بتوان اطلاع بیشتری از مؤلف این کتاب نفیس که در عصر
حافظ می زیسته است به دست آورد.

لازم به ذکر است که همانطور که آقای افشار در مقدمه کتاب نوشته اند:
«مؤلف که در سال ۸۳۰ به نگارش این کتاب پرداخت، علی الظاهر، اواخر
زمان حیات حافظ را درک کرده است و ابیاتی که از او نقل می کند از نظر
اختلاف نسخ قابل توجه است...» (مقدمه انیس الناس ص ۱۴)

با توجه به همعصر بودن او با حافظ، همین داستان ملاقات امیر تیمور با
حافظ نیز به صحت مقرون می شود و تصور ساختگی بودن آن در مرور دهور
باطل است حکایت این چنین است:

«در زمان نزول رایات سلطان جهانیان و پادشاه جهانبان امیر تیمور
گورکان و ایام انقلاب دولت سلطان زین العابدین بر اهل شیراز امانی مقرر
کردند و چون حافظ شاعر یکی از ارباب تأهل بود و خانه‌یی داشت از محله او

از آن جمله مقداری به نام او بنوشتند و به محصل حواله کردند.

در اثنای این حال بد، پناه به امیر مذکور برد و اظهار افلاس و بی‌چیزی نمود. امیر مشارالیه فرمود: نه تو گفته‌ای؟ بیت :

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
کسی که سمرقند و بخارا به یک خال بخشد، مفلس نباشد.

حافظ گفت: ازین بخشندگیها مفلسم.

پس آن حضرت به سبب این جواب بر بدیهه آن وجه را راجع فرمود و مشارالیه خلاص گشت.

(انیس الناس. به کوشش ایرج افشار. ص ۳۱۷)

۹۴- حافظ شیرین سخن، دکتر محمد معین چاپ اول - ص ۵۱

۹۵- شیراز - دیار سعدی و حافظ - علی سامی - چاپ دوم - ص ۸۱

۹۶- ظفرنامه - نظام‌الدین شامی - فیلکس تاور - با مقدمه پناهی سمنانی -
ص ۱۳۴ این تاریخ که به دستور تیمور در عهد او نوشته شده، همه اعمال
تیمور را توجیه می‌کند.

۹۷- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۸۲

۹۸- دو کتاب تاریخ که هر دو به نام «ظفرنامه» در دوران تیموری تألیف
شده است یعنی هم «ظفرنامه نظام‌الدین شامی» و هم «ظفرنامه شرف‌الدین علی
یزدی»، هر دو به دستور تیموریان گرد آمده است و کتابهای دیگری نیز به
دستور یا تشویق آنان تدوین شده و این مطلب نیز نمایانگر آن است که امرای
تیموری به ماندگاری نام نیک خود پای‌بند بوده‌اند و برای قضاوت آیندگان
درباره خویش اهمیت قائل می‌شده‌اند.

۹۹- شیراز - دیار سعدی و حافظ - علی سامی - چاپ دوم - ص ۸۲

۱۰۰- همان - ص ۸۴

۱۰۱- همان - ص ۸۸ - و نیز رک: شیراز مهد شعر و عرفان - ص ۷۲

۱۰۲- کریم‌خان زند و زمان او. پرویز رجبی چاپ دوم - ص ۲۶-۲۷

تاریخ گیتی گشا. با مقدمه سعید نفیسی - ص ۵، کریم خان زند، جان. ر. پری، ترجمه علی محمد ساکی، ص ۲۵

۱۰۳- تاریخ گیتی گشا - تصحیح سعید نفیسی - ص ۶

۱۰۴- کریم خان زند - نوشته جان. ر. پری - ترجمه علی محمد ساکی - ص ۲۶

۱۰۵- همان - ص ۳۱

۱۰۶- نگارنده متجاوز از چهل سال پیش در دوران نوجوانی خود ناظر بودم که دیوارهای جنوبی ارگ کریمخان را برای ساختن اداره پست و تلگراف خراب می کردند، کارگری که کلنگ می زد دهها بار کلنگ فرود می آورد تا بتواند یک آجر از دیوار ببرد و استحکام دیوار موجب حیرت عابران بود.

۱۰۷- فارسنامه ناصری، با حواشی دکتر رستگار فسایی جلد اول - ص ۶۰۹

۱۰۸- کریم خان زند - نوشته: جان. ر. پری. ترجمه علی محمد ساکی - ص ۳۸۱

۱۰۹- در اجرای طرح بزرگ احیای آثار کریمخانی که از طرف شهرداری شیراز آغاز شده قرار است آن قسمت از بازار وکیل که در هنگام ادامه خیابان زند تخریب شده بود مجدداً بازسازی شود و مسیر خیابان از زیر بازار بگذرد و برای این منظور زیرگذری طولانی برای عبور اتومبیل ها احداث خواهد شد.

۱۱۰- کریم خان زند - نوشته جان. ر. پری. ترجمه ساکی - ص ۳۸۳ - ۳۸۵

۱۱۱- همان - ص ۳۸۶

۱۱۲- همان - ص ۳۸۸

۱۱۳- رک: همان

۱۱۴- کریم خان زند و زمان او - پرویز رجبی - ص ۱۶۳

۱۱۵- رک: شیراز. علی سامی - چاپ دوم - ص ۹۴

۱۱۶- میرزا ابراهیم کلانتر - در زمان آغامحمدخان به صدارت و وزارت او رسید ولی در زمان جانشین وی یعنی فتحعلیشاه در پی کشف توطئه‌یی گرفتار آمد و او را زنده در دیگ آب جوش افکندند و همه فرزندان او را جز یک تن که کودک و از یک پالنگ بود، قتل عام کردند. خاندانهای مشهور قوام شیرازی و صاحب‌دیوانی شیرازی اولاد این فرزندانند. درباره خدمت یا خیانت میرزا ابراهیم کلانتر، اقوال مختلفی گفته شده است و ماجرای شبیه کودتا را که در دوران فتحعلی‌شاه به او نسبت داده‌اند موافقان و خاندان وی، توطئه‌یی از جانب دشمنانش برای نابودی او قلمداد کرده‌اند. مرحوم غلامحسین صاحب‌دیوانی که از اعقاب حاج ابراهیم اعتمادالدوله و از دوستان پدر نگارنده بود در مجله عدل که به مدیریت او انتشار می‌یافت در سلسله مقالاتی که به صورت پاورقی در آن مجله چاپ شد به دفاع از جد خویش برخاست. کتابی به نام «ابراهیم کلانتر» تألیف آقای سیاوش دانش نیز در سال ۱۳۴۷.ش در شرح زندگانی این صدراعظم به طبع رسیده است.

۱۱۷- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۹۳

شیراز در دوران حاضر

پس از دوران قاجار یعنی دورانی که شیراز از توجه حکام قاجاری نصیب بود بار دیگر نظیر پیش از قاجاریه، در شیراز تحولاتی به وجود آمد. این دگرگونی‌ها بعضی مربوط به حفظ آثار کهن است و برخی تأسیسات و بناهای جدید در شیراز را شامل می‌شود.

نخست این نکته را باید متذکر شویم که کهن‌ترین و عظیم‌ترین آثار تاریخی کشور ما یعنی تخت جمشید و پاسارگاد و نقش رستم و نقش رجب و حاجی‌آباد همگی در اطراف شیراز قرار دارند که از قدیم‌ترین و عظیم‌ترین آثار تاریخی جهان به شمار می‌روند و بحث درباره آنها و خصوصیات هر یک مستلزم تألیفی جداگانه است چنانکه کتب متعددی توسط مؤلفان و دانشمندان ایرانی و خارجی درباره تخت جمشید و پاسارگاد و دیگر آثار تاریخی شیراز نگاشته شده است نظیر: تمدن هخامنشی در دو جلد تألیف استاد علی سامی، پارسه (تخت جمشید) و پاسارگاد تألیف همین استاد، اقلیم پارس تألیف محمد تقی مصطفوی، اسرار تخت جمشید از غلامحسین مقتدر و بسیاری تألیفات دیگر که به طور مستقل یا در ضمن معرفی تمدن و فرهنگ ایران و آثار بجامانده آن تمدن از این آثار نام برده و بحث کرده‌اند.

اما چون این تألیف مختصر حاضر، مربوط به محدوده شهر شیراز است

ناگزیریم گفتگو درباره آثار تمدن کهن فارس را با آنکه از شیراز منفک شدنی نیست جزو آثار درون شهر، منظور نکنیم که خود تألیفی جداگانه را می‌طلبید. در این فصل، نخست به تغییرات یا تعمیراتی که در مورد بناهای داخل شهر شیراز انجام شده است مختصری اشاره می‌کنیم و سپس تأسیسات جدید را ذکر می‌نماییم.

آثاری که توسط گذشتگان در شیراز برپا شده است به طور کلی می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد:

- ۱- بناهای مذهبی و عرفانی
- ۲- مدارس قدیم و مقابر بزرگان علم و ادب
- ۳- باغهای شیراز و منازل تاریخی

الف - بناهای مذهبی و عرفانی

در مورد بند نخست، شیراز از شهرهایی است که از ابنیه متعدد مذهبی و عرفانی بهره‌مند و برخوردار است که به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

بقعه شاه چراغ

- مشهورترین بقعه شیراز، آرامگاه حضرت احمد بن موسی‌الکاظم برادر حضرت رضا علیه‌السلام است که مردم شیراز او را حضرت شاهچراغ لقب داده‌اند و بزرگترین زیارتگاه مذهبی شهر است در کتاب «شدالازار» تألیف معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که در سال ۷۹۱ هجری قمری تألیف شده است^(۱) دربارهٔ ایشان می‌نویسد: «قدم شیراز فتوفی بها فی ایام المأمون بعد وفاة اخیه علی‌الرضا بطوس و کان اجودهم و ارفعهم نفساً قد اعتق الف رقبة من العبيد و الاماء فی سبیل الله تعالی...»^(۲) پس از آن افزوده است که قبر حضرت احمد بن موسی (ع) در زمان امیرمقرب‌الدین مسعود بن بدر آشکار شد و وی بر قبر آن حضرت بنایی بساخت^(۳) و پس از آن اتابک ابوبکر بن سعد زنگی بنای رفیعتری برای احمد بن موسی (ع) ساخت و پس از او خاتون تاشی (مادر شاه شیخ ابواسحاق ممدوح حافظ) گنبدی بلند بر آن مزار برافراشت و در جوار آن مدرسه بزرگی ساخت و مدفنی هم برای خود در جنوب آن احداث کرد.

علامه قزوینی نوشته‌اند: «هم‌اکنون در موزه معارف شیراز قرآن سی پاره‌یی موجود است که به خط ثلث بسیار خوش به قلم خطاطی موسوم به پیر یحیی جمالی صوفی در سنه ۷۴۶ در شیراز در عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق کتابت شده و همین تاشی خاتون مادر شیخ ابواسحق مزبور آن را بر همین مزار منسوب به احمد بن موسی‌الکاظم (ع) وقف کرده بوده است.»^(۴)

مرحوم سید محمدتقی مصطفوی مؤلف کتاب «اقلیم پارس» که سالها ریاست کل باستان‌شناسی کشور را عهده‌دار بود ضمن تأیید وجود سی جزو قرآن نفیس منحصر به فرد با خطوط طلایی یحیی جمالی در موزه پارس، افزوده است که از ابنیه تاش خاتون چیزی باقی نیست.^(۵)

و درباره تعمیرات بعدی بقعه شاهچراغ می‌نویسد: «در زمان شاه اسماعیل اول به سال ۹۱۲، متولی بقعه که نامش میرزا حبیب‌الله شریفی بود تعمیرات اساسی در این بنا انجام داد و در ۹۹۷ بر اثر زلزله نیمی از بنا منهدم گشت و تعمیر مجدد یافت و در قرن سیزدهم هجری چند بار خراب شد و مجدداً تعمیر و ساختمان گردید و فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۴۳ ضریحی بر آن وقف نمود. بر اثر زلزله سال ۱۲۶۹ باز خرابی‌هایی به بقعه وارد آمد و مرحوم محمد ناصر ظهیرالدوله آن را تعمیر کرد. این بیت را درباره گنبد شاه چراغ قبل از خرابیها و تجدید ساختمان آن نقل می‌نمایند:

نور می‌بارد از این گنبد هفتاد و دو ترک از در مسجد نو تا به در شاه چراغ
آخرین بار مرحوم نصیرالملک گنبد آن را تعمیر نمود و لکن به علت شکافهای متعددی در سال ۱۳۳۷ شمسی گنبد را برچیده بجای آن با آهن و مصالح ساختمانی مناسب، گنبد سبکتر قابل دوامی به همان طرح و به هزینه مردم شیراز ساخته‌اند»^(۶)

پس از آن تاریخ نیز تعمیرات مکرری، هم در گنبد و هم در رواقها صورت گرفته است، در طلای نفیسی در مدخل بقعه نصب شده است و ضریح که قبلاً به صورت نقره بود به صورت ملمّع (طلا و نقره) ساخته شده است.

از اقدامات مهمی که در دهه‌های اخیر صورت گرفت گسترش صحن شاهچراغ و یکی ساختن دو صحن شاهچراغ و برادر ایشان حضرت محمد بن موسی‌الکاظم (ع) است.

سابقاً این دو زیارتگاه در دو صحن جداگانه بود که به وسیله بازارچه‌یی به نام «بازار آقا» که چون حوضی هم در وسط داشت به نام «حوض بازار آقا»

منسوب بود به هم پیوسته می‌شد و اطراف بازارچه را مغازه‌ها و خانه‌هایی احاطه کرده بود. با طرح توسعه صحن، بازارچه و خانه‌های اطراف تخریب شد و صحن بزرگی ایجاد گشت که هر دو بقعه را در یک محوطه، متصل ساخته است.

پیش از آن یعنی متجاوز از چهل سال پیش نیز خیابان احمدی که از مقابل بقعه شاه چراغ می‌گذرد وجود نداشت، بازاری که خیابان لطفعلی خان زند آن را به دو پاره کرده بود (نظیر بازار وکیل که خیابان کریمخان زند آن را قطع کرده است) به نام بازار مرغ وجود داشت که اهالی با ذوق شیراز قسمت شمالی جداشده بازار مرغ را «بازار خروس» نام نهاده بودند، برای زیارت شاه چراغ می‌بایست از بازار مرغ گذشت. با تخریب این بازار و احداث خیابان احمدی مسیر اتومبیل‌رو برای بقعه شاه‌چراغ ایجاد شد و چند سال بعد این خیابان ادامه داده شد تا به خیابان کمربندی سابق شیراز رسید.

در چند سال اخیر خیابان دیگری که خیابان زند شیراز را از حوالی میدان شهرداری به میدان جلو شاه‌چراغ متصل می‌کند احداث شده است که تسهیلاتی را در رفت و آمد به مرکز شهر شیراز موجب گشت.

بقعه سید میر محمد بن موسی‌الکاظم (ع)

- بقعه شریف دیگر شیراز، بقعه حضرت سید میر محمد بن موسی‌الکاظم برادر دیگر حضرت رضا، علیه‌السلام و حضرت احمد بن موسی (ع) است. در تذکره «هزار مزار» ترجمه شدالازار به قلم عیسی بن جنید شیرازی مذکور است که: «مزاری مبارک است که در آنجا سادات اخیار و صلحای ابرار آسوده‌اند...»^(۷)

در کتاب «بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز» درباره این بقعه

مذکور است:

«بقعهٔ سید میر محمد به فاصلهٔ دویست متری مشرق بقعه شاهچراغ واقع است و سید میر محمد فرزند امام موسی کاظم و برادر شاهچراغ است. حرم این امامزاده بزرگوار نیز آئینه کاری شده و در زیر گنبد و بالای ضریح با آئینه مقرنس کاری شده و خطوط ثلث و نسخ با آئینه در زیر گنبد با قلمی درشت و خوب نوشته شده است.

ضریح سید میر محمد از نقره است. و قلمزنی آن با مهارت و استادی صورت گرفته و شاهکار هنر است و اشعاری که مرحوم فرهنگ فرزند وصال برای تاریخ آن ضریح گفته دور تا دور آن قلمزنی شده است که دو بیت آخر آن چنین است:

از پی تاریخ آن به حلقهٔ احباب لفظی جستم ز بخردان سخنور
ناگه فرهنگ سر ز حلقه برآورد گفت بجوسالش از ضریح منور

(۱۳۰۶)

در پهلوی ضریح نقره، محجری چوبی منبت کاری است که بر روی قبر دیگری واقع است و گویند صاحب این قبر سید ابراهیم بن محمد بن موسی کاظم (ع) است.^(۸)

آستانهٔ سید علاءالدین حسین (ع)

یکی دیگر از بقاع متبرکهٔ شیراز، آستانه سید علاءالدین حسین، برادر دیگر شاهچراغ است که در جنوب شرقی شیراز واقع است و گفته اند وقتی در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری برای دیدار برادر خود حضرت رضا (ع) از

راه شیراز عازم طوس بوده است در شیراز به شهادت رسیده و در این مکان که باغی بوده است مدفون گشته است.^(۹)

بنای روی مقبره در بدو امر گویا در زمان قتلغ خان والی فارس ساخته شده و در دوران صفویه تزئینات و گنبدسازی انجام گرفته و در دوره قاجار تعمیر و ترمیم شده است. گنبد این بنا ابتدا توسط مشیرالملک تعمیر شده و سپس با اسکلت آهنی در ۱۳۳۱ ش. تجدید شد. یکی از نیکوکاران شیراز (مرحوم حاج جعفر فروزان) تالار بزرگی با هزینه شخصی برای این بقعه ساخت.^(۱۰)

بقعه علی بن حمزه (ع)

بقعه متبرکه دیگری که در کنار پل قدیمی دروازه اصفهان واقع است مدفن علی بن حمزه بن موسی الکاظم (ع) است که ذکر ایشان نیز در تذکره هزار مزار^(۱۱) آمده است.

بنای اصلی این بقعه را به زمان عضدالدوله دیلمی نسبت داده‌اند^(۱۲) اراضی شمالی این بقعه سابقاً محل قبرستانی بزرگ بود که در سال ۱۳۱۶ شمسی تسطیح شد و اکنون خیابان شمالی بقعه و عمارت هنرستان و باغ ملی مشهور به جوان‌آباد به جای آن قرار دارد.^(۱۳)

در این بقعه سه اثر هنری بسیار ارزنده وجود دارد: یکی محجر چوبی خاتم‌کاری بر روی قبر و دیگر سنگی به طول قریب سه متر بر بالای در ورودی نصب است که ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ تیموری بر آن کتیبه نوشته و سوم درب چوبی صحن که بر آن نیز ابراهیم سلطان کتیبه‌ی نوشته است.^(۱۴)

بقعه امامزاده ابراهیم

بقعه دیگری که در نزدیک گورستان قدیمی شیراز (دارالسلام) قرار دارد به «امامزاده ابراهیم» مشهور است که می‌گویند فرزند دیگر امام موسی کاظم (ع) است. مرحوم فرصت شیرازی در کتاب آثار عجم می‌نویسد: «بعضی گویند آن بزرگوار به امر زید بن علی به حکومت یمن در عهد مأمون مشغول بود و این قول را نسبت به ارباب رجال می‌دهد. الله اعلم»^(۱۵) بنای این بقعه را مرحوم فرصت به محمد زکی خان سردار منسوب می‌دارد.

بقعه سید تاج‌الدین غریب

این بقعه نزدیک دروازه کازرون قرار دارد. مرحوم فرصت می‌نویسد: «اسم مبارکش جعفر بن فضل بن علی بن ابی طالب علیهم‌السلام، چون آن بزرگوار را دو لقب بوده یکی تاج‌الدین و دیگر غریب چنانکه مذکور شد و عوام الناس به غلط مشهور «سید حاجی غریب» می‌خوانند... در آن بقعه دو قبر است... قبر دیگر از محمد بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم‌السلام است...»^(۱۶)

فرصت‌الدوله درباره تاریخ بنای این بقعه می‌افزاید: «بنای اول آن بقعه معلوم نیست که نموده، ولی وقتی، مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام‌الملک در صدد آبادی آن برآمده و مرمت خوبی کرده»

بقعه بی بی دختران

مرحوم فرصت درباره این بقعه نوشته است: «بعضی نوشته اند که نامش بی بی خدیجه و کنیتش ام عبدالله، سیده بی است فاضله از اولاد حسین بن علی بن حسین علیهم السلام در محله میدان شاه واقع شده گویند بنیاد بقعه اش را زنی از سلاطین نهاده و چون به سبب زلزله انهدام به ارکانش راه یافته بود مرحوم محمد قلیخانی ایلخانی به تجدید عمارتش پرداخت و بقعه عالی بر مزارش ساخت...»^(۱۷)

بقعه های دیگر

علاوه بر بقاع مشهور مذکور، بقعه های دیگری که از شهرت کمتری در شیراز برخوردارند نیز وجود داشته و دارند که از آن جمله می توان از بقعه سید ابوالوفای شیرازی، بقعه علمدار و بقعه سید حسن کیا و بقعه منصوریه و بقعه دارالشفا نام برد.^(۱۸)

دروازه قرآن

یکی از بناهای مذهبی که خاص شهر شیراز است احداث دروازه و یا طاق قرآن در مدخل شهر شیراز است. راه شمالی شیراز که از اصفهان می آید از میان کوهها و از جایی که تنگ الله اکبر نامیده شده است می گذرد و پس از طی دره مشرف به شیراز وارد شهر می شود و به همین سبب از خصوصیات دیگر

شیراز آنست که مسافر تا نزدیک شهر نرسد نمای شهر نمایان نمی‌شود، مسافر پس از طی فرسنگها راه کوهستانی پس از گذشتن از «تنگ الله اکبر» ناگهان منظره شیراز را می‌بیند.

از روزگاران گذشته برای سلامت مسافران، طاقی در مدخل شیراز بنا کرده بوده‌اند و بر بالای آن قرآنی نهاده تا مسافران از زیر قرآن بگذرند. مرحوم کریمخان زند طاق مذکور را که رو به انهدام بوده است مرمت کرد و در طرفین آن اطاقهایی برای محافظان دروازه ساخت و آب انباری که از آب رکنی پر می‌شده است بنا کرد و بر بالای طاق مزبور اطاق کوچکی ساخت که در آن قرآن خطی بزرگی قرار دارد. این قرآن نفیس که در دو جلد بزرگ نوشته شده بود، در بین مردم شیراز به قرآن «هفده من» شهرت یافته بود که اکنون در موزه پارس شیراز نگهداری می‌شود و به خط ابراهیم سلطان پسر شاهرخ تیموری است که در زیبایی و نفاست خط و تذهیب بی‌نظیر است. (۱۹)

در سال ۱۳۱۶ شمسی به سبب تعریض جاده ورودی شیراز طاق دروازه قرآن و بناهای اطراف آن تخریب شد تا اینکه یازده سال بعد به همت یکی از نیکوکاران شیراز به نام حسین ایگار طاق جدید دروازه قرآن که اینک برپاست احداث شد و قرآنی دیگر در اطاق فوقانی طاق نهاده شده است. (۲۰)

مسجد جامع عتیق

یکی از قدیمی‌ترین مساجد ایران، مسجد جامع عتیق شیراز است. این مسجد که قدیمیترین جامع فارس است در زمان صفاریان ساخته شد و به دستور عمرولیث دومین سلطان صفاری که در سال ۲۶۵ هـ. ق به سلطنت رسید احداث شده است.

مرحوم علی نقی بهروزی از محققان معاصر که چند کتاب درباره شیراز و

فارس تألیف کرده است در کتاب «جامع عتیق شیراز یا قدیمیترین مسجد فارس»^(۲۱) دربارهٔ چگونگی احداث این مسجد تاریخی می‌نویسد: [عمرولیث] در سال ۲۷۶ قمری به فارس لشکر کشید و با قشون «الموفق بالله» [در چاپ دوم این کتاب: المعتمد بالله] خلیفه عباسی که برای دفع او فرستاده شده بود جنگید و آن را شکست داد و قریب چهار هزار نفر را به اسارت گرفت و مظفر و فیروز به شیراز وارد شد و دستور داد تا نام خلیفه را از خطبه حذف کردند و بدین طریق استقلال خود را اعلام داشت.

«عمرولیث» دستور داد تا به شکرانهٔ این پیروزی بزرگ طرح مسجد بزرگی را در شیراز بریزند که از هر حیث بی‌سابقه و آبرومند باشد لذا کارگزاران او برای اجرای امرش مشغول فعالیت شدند و مسجد مزبور در سال ۲۸۱ هجری قمری به اتمام رسید.»^(۲۲)

این مسجد در نزدیکی بقعهٔ حضرت سید میر محمد بن موسی‌الکاظم قرار دارد.

ویژگی منحصر به فردی که این مسجد داراست، داشتن عمارتی چهارگوش به نام دارالمصحف یا «خداخانه» است که ظاهراً به تقلید از خانه کعبه ساخته شده است و در افواه مردم است که کسانی که قصد زیارت خانه خدا، کعبه را داشته‌اند قبلاً اعمال حج را در این مسجد تمرین کرده می‌آموختند. و باز در افواه مردم است که خواجه حافظ شیرازی شبهای جمعه را، تا صبح در عبادت و طواف در این مسجد می‌گذرانده است.

بنای عمارت دارالمصحف در سال ۷۵۲ هجری قمری در وسط مسجد جامع عتیق بوسیله شاه شیخ ابواسحاق اینجو صورت گرفته است.^(۲۳)

فرصت شیرازی در آثار عجم دربارهٔ این مسجد از جمله می‌گوید: «در میان مسجد نیز عمارتی است مربع که دو طبقه بوده و در آن خطوط بسیار بر احجار، استادان صاحب فن نقش کرده‌اند که مطرح انظار خطاطان روزگار است. گویند در آنجا مصاحف بسیار، از خطوط صحابه و تابعین بوده و قرآنی

به خط مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و... و آن مصاحف بواسطه فتن و آشوب از منہ از میان رفته و این فقیر مؤلف سه سال قبل به چشم خود دیدم جایی از مسجد بواسطهٔ بارندگی زیاد فرود آمد از روزنه‌ی چندین جلد قرآن به طریق سی پاره به خط جلی بعضی با طلای اشرفی نوشته شده بود فرو ریخت، همه اوراقش پوسیده و خطوطش پوشیده (بالجمله) مسجد مذکور چندین مرتبه مرتب شده مرتبه‌ی در زمان اتابکان، وقتی زمان سلطان ابراهیم میرزا ابن شاهرخ گورکانی همچنین در زمان صفویه...» (۲۴)

حدود شصت سال پیش عمارت «دارالمصحف» یا «خدایخانه» وسط مسجد جامع عتیق شیراز که بکلی ویران شده بود توسط ادارهٔ باستان‌شناسی بازسازی شد و کتیبه‌های کهن فرو ریخته آن توسط یکی از فضلای شیراز به نام مرحوم محمد جعفر واجد تلفیق و تکمیل شد و پس از بازسازی کاشی‌های کتیبه‌ها، عمارت خدایخانه به صورت دیرین خود ساخته شد و دیگر قسمتهای مسجد جامع عتیق به همت مردم شیراز نوسازی شد. نویسنده این سطور در چهل سال پیش که مشغول تحصیل در شیراز بود با توجه به اینکه عمارت مسجد جامع، دارالمصحف بوده است در این محل اقدام به تأسیس کتابخانه‌ی کوچک (با اهداء قسمتی از کتابهای شخصی و همیاری مؤسسات علمی) نمود که مرحوم بهروزی در کتاب جامع عتیق شیراز از این خدمت کوچک یاد فرموده است. (۲۵)

مسجد وکیل

یکی از بناهای معروف کریمخان زند که خود را «وکیل‌الرعا یا» می‌خواند و نام سلطان بر خود نهاد، مسجدی است که به مناسبت لقب او، «وکیل» خوانده شده است.

مسجد وکیل از لحاظ ساختمانی، همانند دیگر عمارات و ابنیه کریمخانی از مستحکمترین و در عین حال هنرمندانه‌ترین آثار تاریخی شیراز به شمار می‌رود، این مسجد که مابین کاخ کریمخان (باغ نظر که عمارت شش‌گوشه مشهور به کلاه فرنگی که اکنون محل موزه پارس است در وسط آن قرار دارد) و بازار وکیل واقع شده از مساجد بزرگ شیراز است که هم از نظر دیوارها و ستونهای سنگی یکپارچه دیدنی است و هم از جهت نماسازی و کاشیکاری آن که از دیدنی‌ترین مساجد ایران است. در شبستان جنوبی آن ۴۸ ستون سنگی یکپارچه مارپیچ شیاردار که در نوع خود بی‌نظیر است استحکامی خاص توأم با جلوه و زیبایی، نظر بیننده را جلب می‌کند. منبری چهارده پله از سنگ مرمر یکپارچه نیز از دیدنیهای کم‌نظیر و شگفت‌انگیز این بناست.

تاریخ بنای این مسجد ۱۱۸۷ هجری بوده است اما وجود کتیبه‌های کاشی با نام سلاطین قاجار این گمان را پیش آورده است که بعضی تزیینات مسجد که در زمان کریمخان کامل نبوده در عهد قاجاریه تکمیل شده است^(۲۶) و یا آنکه نسبت به تعمیر یا تعویض کاشیکاریهای عهد کریمخان زنده در دوران قاجاریه اقدامی شده است.

عرض طویل صحن مسجد نیز از دیدنیهای این بنای عظیم است که بر دیگر جلوه‌های آن افزوده است.

مسجد نو

این مسجد که بزرگترین مسجد ایران بل که جهان اسلام است^(۲۷) از طرف اتابک سعد بن زنگی بنا شده که بدان مسجد اتابکی هم می‌گفته‌اند و وجه تسمیه آن که به نام «نو» نامیده شده به احتمال محققان در مقابل نام «مسجد جامع عتیق» که کهن‌ترین مسجد شیراز است آن را «مسجد جامع نو»

نامیده‌اند.

این مسجد دویست متر طول (شرقی غربی) و یکصد متر عرض (شمالی جنوبی) دارد گفته‌اند ابتدا اندرون اتابک سعد بن زنگی بوده است و به شکرانه بهبودی یگانه دخترش از یک بیماری سخت، آن را تبدیل به مسجد نمود^(۲۸) وسعت زیاد این مسجد موجب شده است که مانند دیگر مساجد قدیم شیراز کمتر مورد مرمت و یا ایجاد آثار هنری واقع شود، بطوری که دیوارها و شبستانهای این مسجد عظیم فاقد آثار هنری و کاشیکاری و کتیبه‌های دیدنی است. البته در طول تاریخ، چند بار مورد تعمیر واقع شده است که از آن جمله یک بار در سال ۸۹۵ هـ. ق خواجه سعدالدین شیرازی مشهور به شاه نوازخان وزیر استان دکن هندوستان و بار دیگر پس از سال ۱۱۸۰ که زلزله در شیراز رخ داد توسط صادق خان برادر کریمخان زند و نیز در سال ۱۲۶۹ که مجدداً در اثر زلزله دچار ویرانی شد در سال ۱۲۷۱ هـ. ق حاجی علی اکبر قوام‌الملک شیرازی به تجدید عمارت و ترمیم آن اقدام کرد و نیز در سال ۱۳۰۱ هـ. ق صاحب‌دیوان میزرا فتح‌علی خان پسر حاجی علی اکبر قوام‌الملک تجدید عمارت کرد.^(۲۹) اما همانطور که گفته شد وسعت فوق‌العاده این مسجد امکان ایجاد آثار هنرمندانه را در آن نداده است و همه تجدید بناها به سادگی انجام شده است.

صاحب فارس‌نامه ناصری در وصف مسجد نو می‌نویسد: «صحنش چون خیال شعرا، وسیع و عمارتش، مانند همت فقرا رفیع(!!) خاکش مُشکبیز، هوایش نشاط‌انگیز، در هر یک هفته دو روز آب خیرات معین‌الدینی از میانش می‌گذرد و در کنار جویش درختان چنان تنومند رسته [و] چنان به هم پیوسته که صحن مسجد را دو نیمه ساخته است...»^(۳۰)

و در ادامه مطلب حکایت ظریفی را از زمان تجدید ساختمان مسجد در عهد اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی نقل می‌کند که: «در السنه اهل شیراز است که اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی که هنوز آفتاب عارضش به درجه کسوف و

ماه رخسارش در محاق و خسوف نیفتاده بود به اتفاق علما مانند شیخ سعدی و مولانا قطب‌الدین علامه شیرازی بر سر بنایان این مسجد برفتند و ریزه‌گلی از دست بنا جسته بر چهره اتابک نشست، مولانا قطب‌الدین فرمود یالیتنی کنت تراباً [یعنی ای کاش من گل بودم (قسمتی از آیه شریفه ۴۰ سوره النبأ)] اتابک از شیخ سعدی پرسید که مولانا چه گفت؟ شیخ فرمود: يقول الکافر یالیتنی کنت تراباً (یعنی روز قیامت کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم و دوباره زنده نمی‌شدم). (۳۱)

مسجد نصیرالملک

یکی دیگر از مساجد تاریخی شیراز که از حیث کاشیکاری حائز اهمیت است مسجد نصیرالملک است که در جنوب خیابان لطفعلی خان زند واقع است که از بناهای دوران قاجار است این مسجد از تاریخ ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۵ ساختمان آن به طول انجامیده است. کاشیکاری و ستونهای سنگی مسجد، اقتباسی از مسجد وکیل است. (۳۲)

مساجد دیگر

مساجد دیگر شیراز که اکثر آنها پیشینه تاریخی دارد متعدد است که به ذکر نام آنها فهرست‌وار اشاره می‌کنیم. (۳۲)

مسجد آتشی‌ها (دو مسجد یکی در محله بازار مرغ دیگری در محله لب آب) مسجد آدینه خان در محله اسحاق بیگ. مسجد آقا احمد در محله میدان شاه (خیابان لطفعلی خان زند) مسجد آقا باباخان در محله درب شاهزاده.

مسجد آقا قاسم در محله سر دزک. مسجد آقا لر در محله لب آب. مسجد ایلخانی در میدان شاه. مسجد بازار ریسمن در محله دزک مسجد باقرآباد در میدان شاه. مسجد باقرخان در محله بازار مرغ. مسجد بالا کفد نزدیک دروازه قصابخانه. مسجد بغدادی در محله دزک. مسجد پنبه زنان در محله درب مسجد. مسجد جمازه در محله دزک. مسجد جولایان در محله بالا کفد. مسجد حاجی ابراهیم در محله اسحاق بیگ. مسجد حاجی باقر در محله دزک. مسجد حاجی عباس بیرون دروازه اصفهان مسجد حاجی علی در محله اسحاق بیگ. مسجد حاجی رضا در محله میدان شاه. مسجد حاجی غنی در محله درب شاهزاده. مسجد حاجی محمد رحیم در محله سنگ سیاه مسجد مشیرالملک در محله سنگ سیاه. مسجد حاجی میرزا کریم در محله اسحاق بیگ. مسجد حاجی میرزا محمد در محله سرباغ. مسجد حاجی میرزا هادی در محله میدان شاه. مسجد حاجی نظام در محله اسحاق بیگ. مسجد حوض قارچی در محله میدان شاه. مسجد دروازه اصفهان در محله در شاهزاده. مسجد دزک در محله دزک. مسجد رمضان خان در محله اسحاق بیگ. مسجد سپهسالار در محله درب شاهزاده. مسجد سرباغ در محله سرباغ مسجد سهراب بیگ در محله بازار مرغ (خیابان لطفعلی خان زند) مسجد سیاوشان در محله سنگ سیاه. مسجد شکرالله خان در محله درب شاهزاده. مسجد شیخعلی خان در محله اسحاق بیگ مسجد طاهریه در محله لب آب. مسجد طبّالان در جوار مسجد جامع عتیق. مسجد علمدار در محله لب آب. مسجد علی در محله لب آب. مسجد علی داد در محله سنگ سیاه. مسجد غربالی ها در محله بالا کفد. مسجد فتح در محله درب مسجد، مسجد قوام الملک در محله بالا کفد. مسجد کردان در محله سنگ سیاه. مسجد کل محمد در محله درب شاهزاده. مسجد گنج در محله اسحاق بیگ. مسجد مدرّسها در محله بازار مرغ (خیابان احمدی فعلی) مسجد معرکه خانه در همان محله. مسجد مولا در محله درب شاهزاده.

کلیساهای شیراز

شیراز دارای دو کلیسا است: کلیسای مسیحی و دیگری کلیسای ارامنه.

دربارهٔ این دو کلیسا استاد علی سامی در کتاب شیراز نوشته است:

«کلیسای حضرت شمعون غیور در کوچه نوبهار منشعب از خیابان زند (جنب بیمارستان مسیحی) واقع گردیده، وجه تسمیه آن به «کلیسای حضرت شمعون غیور حواری» ازین جهت است که شخص نامبرده حواری دهم بوده و طبق یک حدیث قدیمی موثق در ایران کشته شده. این معبد یکی از زیباترین کلیساهای کشور و مهندس و بانی آن سعی نموده‌اند که جزئیات ساختمان ایرانی باشد از همین لحاظ، سقف نمازگاه، طاق ضربی آجری و بجای دریچه در همه جا پنجره‌های الوان ایرانی با نقشه‌های مهندسی ریز که در نوع خود کم‌نظیرند به کار رفته... جلدی از اولین ترجمه کامل تمام انجیل و عهد جدید که در سال ۱۸۱۱ در شیراز ترجمه و چند سالی بعد چاپ شده در قفسه کلیسا نگهداری می‌شود. مراسم عبادت به زبان فارسی و انگلیسی و گاهی آلمانی منعقد می‌شود...» (۳۴)

«کلیسای ارامنه در ۲۹۶ سال پیش در زمان شاه عباس دوم به سال ۱۶۶۲

میلادی ساخته گردیده است، تالار نمازگاه آن یکی از بناهای ظریف قدیمی قرن ۱۷ شیراز می‌باشد. نقاشی سقف تالار آن بسیار زیبا و دارای طراحى خاصی می‌باشد... گچ‌بریهای این تالار نیز خود از شاهکارهای گچ‌بری قرن ۱۱ می‌باشد...» (۳۵)

بقعه باباکوهی

یکی از اماکنی که مورد نظر اهل نظر است بقعه باباکوهی است که در دامنه کوهی به همین نام در شمال شیراز قرار گرفته و مشرف به شهر شیراز است بطوریکه ازین محل تمام شهر شیراز را می‌توان دید. فاصله پایین کوه تا بقعه حدود هزار و پانصد متر است.

این بقعه، خانقاه و زاویه عبادت پیری بوده است به نام ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله شیرازی که در مغاره کوه صبوی شیراز منزوی بوده و تمام عمر را به عبادت گذرانیده و سپس در همانجا به خاک رفته است.

مؤیدالدوله طهماسب میرزا والی فارس در سال ۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۸ میلادی) بنای موجود و محراب زیر آرامگاه بابا را ساخته و پس از آن به همت مردم شیراز چندین بار بنا تعمیر شده و درختان مختلف در اطراف آن غرس کرده‌اند. در سنوات بعد مرحوم نصرالدوله فرزند رضا قوام‌الملک آن را مرمت کامل نمود.

در باره شرح حال باباکوهی نوشته‌اند که از مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف بوده و شیخ ابوسعید ابوالخیر را در نیشابور دیده و در سال ۴۴۳ هجری پس از یکصد سال زندگی درگذشته است. دیوان غزلی از او به جای مانده که حاوی اشعار عرفانی است و مکرر از طرف کتابفروشی معرفت شیراز به طبع رسیده است. (۳۶)

تکیه چهل تنان

یکی از بناهای عهد کریمخان زند که در قسمت شمالی آرامگاه حافظ واقع است (به فاصله حدود ۴۰۰ متر) تکیه چهل تنان است که چهل سنگ مزار به طور منظم در کنار یکدیگر دیده می‌شود و گفته می‌شود قبر چهل درویش و زاهد است که نام آنها شناخته نیست سنگ‌های قبور را مرحوم معتمدالدوله فرهاد میرزا در زمان حکومت خود بر فارس در سال ۱۲۵۷ هجری بر این قبور نصب کرده است طول هر سنگ دو متر و عرض آن ۷۵ سانتی‌متر است. (۳۷)

در گوشه این تکیه مزار شاعر مشهور بسحق (بواسحق) اطعمه که معاشر شاه داعی الی‌الله شاعر قرن هشتم شیراز بوده است قرار دارد. این شاعر با آنکه به پیران طریقت و شاعران عارف ارادت می‌ورزیده و نوشته‌اند به خدمت شاه نعمه‌الله ولی نیز رسیده دیوانش بر سیبل شوخ طبعی در اوصاف غذاها و خوردنیهاست^(۳۸) شاعر شیرازی دیگری از شعرای متأخر به نام تقی ضیاء لشکر دانش نیز دیوانی در وصف غذا و سورچرانی دارد که نام دیوانش را «کلیات حکیم سوری» نهاده است. (۳۹)

اشعار بسحق اطعمه بیشتر به صورت غزل است که به اقتضای شعرای بزرگ همچون سعدی و حافظ و انوری سروده است اما دیوان حکیم سوری که در دو جلد تنظیم شده است غالباً در قالب قطعه است. ضمناً سراینده این اشعار، دیوانی دیگر نیز دارد که جداگانه از طرف دانشگاه تهران به طبع رسیده است. (۴۰)

تکیه هفت تنان

این تکیه نیز همچون تکیه چهل تنان، تکیه‌یی است مربوط به عارفان که گویند هفت عارف مرتاض در آن مدفونند. محلّ این تکیه در دامنه کوه چهل مقام که مردم شیراز بدان تخت ضربایی می‌گفتند قرار دارد. بنای این تکیه که ارزش تاریخی دارد توسط کریم‌خان زند احداث شده است و تالاری بزرگ است که سقف آن بر دو ستون یکپارچه سنگی بنا شده و در طاقچه‌های بالایی این تالار، پنج مجلس با رنگ روغن به روی گچ نقاشی شده و از شاهکارهای نقاشی دوران زندیه است. (۴۱)

ازاره تالار همه از سنگهای مرمر عالی یک تکه است و در جلوی تالار حوضی قرار دارد. قبور هفت تن در وسط باغ واقع شده است که هر قبر دارای سنگی به طول ۳ متر و به عرض ۷۵ سانتی‌متر است. اسامی این هفت درویش و عارف نیز مانند اسامی چهل تن در تکیه چهل تنان، معلوم نیست.

بعضی قبور عرفای دیگر مانند: سید سلیمان، از عرفای مصر متوفی در سال ۱۱۸۴ هجری (۱۶۷۳ میلادی) شیخ عبدالکریم متوفی در سال ۱۱۹۰ هجری (۱۷۷۶ میلادی) نزدیک در به سمت راست دیده می‌شود. نقاشیهای درون تالار پنج است که نقاشی اول گویا شاه عباس باشد و نقش دوم حضرت ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل را نشان می‌دهد. نقش سوم: شیخ صنعان و دختر ترسا است نقش چهارم حضرت موسی و نقش پنجم گویا سید معصوم علیشاه دکنی از درویشان است. جنب تکیه کاروانسرا، باربند و آب انباری از آثار وکیل ساخته شده است. (۴۲)

چاه مرتاض علی

در امتداد کوه چهل مقام کمی بالاتر از تخت ضرابی، مکانی دارای چند طاق از سنگ و گچ و آب انباری است و سردابی با پلکانی ناهموار که به درون آن می‌روند. روبروی در این چاه، طاقی کاشی‌کاری است که این حدیث در بالای آن نوشته شده: مَثَل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من تمسک بهم نجی و من تخلف عنهم غرق (مثل خاندان من مَثَل کشتی نوح است هر کس بدان‌ها تمسک جوید رستگار می‌شود و کسی که باز گردد از ایشان غرق می‌شود. حدیث نبوی).

آنچه حدس زده شده این محل یکی از پرستشگاههای زرتشتیان بوده که پس از اسلام با احداث محرابی به صورت عبادتگاه اسلامی در آمده است و گفته‌اند چون درویشی ریاضت‌کش در این محل به عبادت و ریاضت مشغول بوده است آن را به نام «چاه مرتاض علی» موسوم ساخته‌اند.^(۴۳)

آدریان (عبادتگاه زردتشتیان)

در کنار خیابان کریمخان زند باغی به نام «باغ گبری» بود که برای اقامت زردشتیان مهاجر وقف شده بود. در قسمتی از این باغ دبیرستانی ساخته شد و در قسمتی دیگر سینما و چند مغازه بنا گردید. در سال ۱۳۴۳ شمسی در وسط زمین باقی مانده باغ مزبور عمارت یکی طبقه‌یی ساخته شد که آن را «آدریان» به معنی آتشگاه نام نهادند کلمه آدریان از آذر به معنی آتش گرفته شده است این عمارت در شمال ایوانی دارد که چون وارد شوند در میان آن مجمر (آتش‌دانی) قرار داده شده است که همیشه آتش در آن روشن است و در بالای آن مجسمه (شت زردشت) در دیوار نصب است و طرفین آن دو نقش «فروهر» قرار دارد که در زیر آنها نوشته‌اند. اندیشه نیک، رفتار نیک، کردار نیک...^(۴۴)

هواشی

- ۱- شدالازار، جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه علامه قزوینی و عباس اقبال، ص ۲۸۹
- ۲- ترجمه: به شیراز وارد شد و در ایام مأمون (خلیفه عباسی) درگذشت بعد از وفات برادرش حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در طوس و او بخشنده‌ترین ایشان و مهربان‌ترین بود، همانا گردن هزار بنده، غلام و کنیز را از بندگی آزاد کرد در راه خداوند تعالی (شدالازار ص ۲۸۹)
- ۳- مرحوم علامه قزوینی در معرفی امیر مقرب‌الدین، در حاشیه کتاب نوشته است: یعنی امیر مقرب‌الدین، ابوالمفاخر مسعود بن بدر، یکی از دو وزیر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی و یکی از دو رکن دولت او و وزیر دیگر، امیر فخرالدین ابوبکر بن ابونصر حوائجی مددوح سعدی است. (شدالازار، حاشیه ص ۲۸۹)
- ۴- شدالازار، حاشیه ص ۲۹۱
- ۵- اقلیم پارس، تألیف سید محمد تقی مصطفوی، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۶۴
- ۶- همان
- ۷- تذکره هزار مزار. عیسی بن جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال، ص ۳۳۷
- ۸- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - علی نقی بهروزی چاپ دوم، ص ۱۶۴
- ۹- شیراز - دیار سعدی و حافظ - علی سامی چاپ دوم. ص ۳۴۵
- ۱۰- همان
- ۱۱- تذکره هزار مزار، عیسی بن جنید شیرازی، تصحیح دکتر نورانی

وصال. ص ۳۹۳

۱۲- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۳۴۸

۱۳- همان

۱۴- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۷۰

۱۵- آثار عجم - فرصت شیرازی - چاپ بمبئی - ص ۴۵۵

۱۶- همان

۱۷- همان - ص ۴۵۷

۱۸- همان - ص ۴۵۶ - ۴۶۰

۱۹- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - چاپ دوم - ص ۸۹

۲۰- در تعریض راه ورودی به شیراز که چند سال پیش صورت گرفت دره تنگ الله اکبر پوشانده شد و جاده وسیع فعلی احداث گشت که دیگر از زیر دروازه قرآن نمی گذرد گویا شهرداری شیراز در صدد بنای دروازه قرآن بزرگی بر فراز جاده وسیع جدید شیراز است که با توجه به سابقه دیرینه دروازه قرآن شیراز اقدامی در خور این شهر شهیر است.

۲۱- جامع عتیق شیراز - علی نقی بهروزی - انتشارات کانون دانش پارس

- ۱۳۴۰. ش

۲۲- همان - ص ۱۷ - ۱۸

۲۳- همان - ص ۶۳

۲۴- آثار عجم فرصت شیرازی - ص ۴۳۵

۲۵- جامع عتیق شیراز - علی نقی بهروزی - ص ۸۲

۲۶- اقلیم پارس - سید محمد تقی مصطفوی - ص ۶۲

۲۷- زرکوب شیرازی مؤلف «شیرازنامه» می نویسد: «از آثار و مبررات و حسنات اتابک سعد بن زنگی در خطه شیراز، یکی جامع جدید شیراز است که به مسجد نو اشتها دارد نه در شیراز که در اکناف فارس و عراق و اغلب اقالیم، هیچ پادشاهی بزرگتر و با فسحت تر از آن، مسجد نساخته، و گویند که

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه و آله - در کوفه مسجدی بنا فرموده است. احتیاط کرده‌اند [یعنی تفحص و تجسس کرده‌اند] مسجد نو به چند قدم از آن بزرگتر است. و مسجد کوفه مشهور است که در دیار عرب، بزرگتر از آن مسجد نساخته‌اند. (شیرازنامه به تصحیح دکتر بهمن کریمی، ص ۵۳)

۲۸- شیراز - علی سامی چاپ دوم ص ۳۲۵ - اقلیم پارس - محمد تقی مصطفوی - ص ۶۲

۲۹- رک : فارسنامه ناصری، به تصحیح دکتر رستگار جلد دوم، ص ۱۲۱۲

۳۰- همان - ص ۱۲۱۲

۳۱- همان - ص ۱۲۱۳

۳۲- اقلیم پارس - ص ۷۳

۳۳- آثار عجم - فرصت شیرازی - ص ۴۳۴

۳۴- شیراز - علی سامی - چاپ اول، ص ۱۱۷

۳۵- همان - ص ۱۱۹

۳۶- راهنمای آثار تاریخی شیراز - دکتر بهمن کریمی - چاپ دوم ص

۱۲۹ - مقدمه دیوان باباکوهی - کتابفروشی معرفت - چاپ سوم. در مقدمه

دیوان، بنای حوض و آب‌نما و ایوان باباکوهی به مرحوم حاج زین‌العابدین شیروانی، مؤلف کتابهای «بستان‌السیاحه» و «ریاض‌السیاحه» که یکی از مشایخ طریقه نعمه‌اللهی است نسبت داده شده است (مقدمه دیوان ص ج)

۳۷- راهنمای آثار تاریخی شیراز - چاپ دوم - ص ۳۵

۳۸- رک : دیوان مولانا بسحق حلاج شیرازی - مشهور به شیخ اطعمه -

ناشر کتابفروشی معرفت شیراز

۳۹- رک : کلیات حکیم سوری - ضیاء لشکر دانش - ناشر کتابفروشی اقبال

۴۰- رک : دیوان قصائد، هزار غزل، مقطعات تقی دانش مستشار اعظم -

انتشارات دانشگاه تهران

۴۱- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۳۷۶

۴۲- راهنمای آثار تاریخی شیراز - ص ۳۷-۳۹

۴۳- شیراز - علی سامی چاپ دوم - ص ۴۴۴ - راهنمای آثار تاریخی

شیراز - ص ۴۱

۴۴- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۲۲۳

ب - مدارس قدیم و مقابر بزرگان علم و ادب

لقب مشهور شیراز در میان القاب شهرهای ایران - چنانکه دیدیم - دارالعلم است یعنی «شهر دانش» و با آنکه بعضی از القاب مانند: دارالملک و دارالسلطنه و دارالمؤمنین هر کدام به چند شهر ایران اطلاق شده است اما لقب «دارالعلم» منحصرأ خاص شیراز بوده است، علاوه بر این لقب مشهور، در تاریخ گیتی گشا لقب دارالفضل را نیز به شیراز منسوب می‌بینیم^(۱) که این لقب نیز فقط درباره شیراز به کار رفته است.

طبیعی است که شهر «دانش» و «فضل» بوسیله دو عنصر به این شرف و فضیلت دست می‌یابد که نخست وجود افراد دانشمند و فاضل است و دیگری مکان و معهد آموختن و درس و بحث که مدرسه باشد.

درباره وجود افراد دانشمند در فارس و شیراز، تاریخ علم و ادب خود بهترین شاهد و گواه این معناست وجود افرادی چون علامه قطب‌الدین محمود شیرازی، ابوحیان، ملاصدرا و بسیاری دیگر در علم و سعدی و حافظ و شاعران و سخنوران بی‌شمار در ادب و هنر، آوردن دلیل را بی‌مورد می‌سازد. در مورد مدرسه نیز، از قدیم‌الایام مدارس متعدد در شیراز، مرکز آموزش و تحقیق علمی بوده است که بسیاری از طالبان علم و فضیلت، از نقاط دیگر به شیراز روی می‌آورده‌اند و به همین سبب اطاقهایی در طبقات بالای مدارس جهت محل سکونت آموزندگان دانش اختصاص می‌یافته است و موقوفاتی به مدارس واگذار می‌شد که هزینه تعلیم و تحصیل را تأمین کند.

از مدارس قدیمی شهر شیراز، چندین مدرسه باقی است که بعضی از آنها از حیث ساختمان نیز حکایت از هنر و دانش سازندگان آنها دارد و جزو آثار نفیس تاریخی شیراز به شمار می‌آید.

مدارس قدیمی باقی مانده شیراز بدین شرح است.

مدرسه خان

این مدرسه که در کوچه‌یی منشعب از خیابان لطفعلی‌خان زند در محله «اسحاق بگ» شیراز قرار دارد بنای آن را الله وردی بیگ افشار و پسرش امامقلی بر پا داشته‌اند که در تاریخ ۱۰۲۴ ه. ق بنای آن به اتمام رسیده است. گویند در ابتدا دارای یکصد حجره (در دو طبقه) بوده است اما فعلاً دارای ۷۰ حجره است صحن مدرسه به طول ۵۱ متر و به عرض ۴۵ متر است. سردرب ورودی مدرسه بسیار بلند و عالی است و با کاشی‌های معرّق و اسلیمی تزیین شده و در طاقچه‌های آن گل و بته نقش کرده‌اند و یکی از شاهکارهای معماری و کاشیکاری و مقرنس‌سازی است. بالای سردر، کتیبه‌یی به خط ثلث عالی با قلم درشت دارد و بالای در ورودی نیز کتیبه‌یی به خط ثلث تزیینی در زمان ناصرالدین شاه در هنگام تعمیرات افزوده شده است. دالان مدرسه با کاشیهای معرق مانند کاشیکاری مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان مزین است.

بالای دالان، تالاری وسیع است که ملاصدرا حکیم معروف شیرازی در آن تدریس می‌کرده است املاک بسیاری بر این مدرسه وقف کرده بودند که اکنون از آنها اثری نیست و گویند در زمان نادرشاه جزء خالصه دیوان شده است.^(۲) این مدرسه هنوز محل تحصیل علم است و طلاب علوم دینی در آن به درس و بحث اشتغال دارند.

مدرسه آقابابا خان

مدرسه آقاباباخان که آن را مدرسه سردار هم نامیده‌اند از تأسیسات کریمخان زند است که در پشت مسجد جامع وکیل واقع است. چون بنای این مدرسه در زمان کریمخان به اتمام نرسیده بود مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی برای تکمیل بنا اقدام کرد اما چون بوسیله او نیز کار به اتمام نرسید مرحوم آقاباباخان مازندرانی فراشباشی مرحوم حسین علی میرزا فرمانفرما (والی فارس) بعد از سال ۱۲۴۰ مدرسه را تمام کرد و دیوارهایش را به کاشیهایی الوان زینت نمود. بعضی املاک را بر آن وقف کرد. این مدرسه بیست و دو حجره دارد. حیاط آن به طول ۳۲ و عرض ۲۵ متر است. (۳)

مدرسه منصوریه

در محله لب آب قرار دارد که در سال ۸۸۳ هـ. ق امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی به نام فرزند خود میرغیاث‌الدین منصور ساخته است اداره آن در زمان فرصت‌الدوله نویسنده آثار عجم با مرحوم حاج میرزا حسن طبیب (صاحب فارسنامه ناصری) بوده است که پس از فوت در همین مدرسه مدفون شده است. مدرسه منصوریه دارای دو حیاط است که حجره‌های طلاب در اطراف حیاط اول قرار دارد. (۴)

مدارس قدیمی دیگر

مدارس دیگری که در زمانهای پیشین در شیراز ساخته شده است عبارتست از:

مدرسه حکیم در پشت بقعه سید میرمحمد

مدرسه مقیمیه در پشت مسجد جامع عتیق

مدرسه هاشمیه در محله بالاکفد

مدرسه قوام در محله درب شیخ (که همان حسینیه قوام است)

ضمناً مدارس دیگری به نام مدرسه بابله (باهلیه) مدرسه حاجی میرزا

قاسم، مدرسه میرزا علی اکبر، مدرسه نظامیه و غیر آنها نیز در شیراز وجود

داشته که به مرور زمان یا به عللی نظیر خیابان‌کشی و بناهای جدید از میان رفته یا متروک شده‌اند. (۵)

آرامگاه‌های بزرگان علم و ادب

احترام به قبور اهل علم و ادب، احترام به فضیلت است. نیاکان هوشمند

ما از قدیم‌الایام برای مقبره‌ها، ارزش و احترام خاصی قائل بوده‌اند. از هزاران

سال پیش گور افراد صاحب نام، مورد توجه مردمان بوده است و بخصوص

ایرانیان بدین مهم توجه داشته‌اند و نه فقط پس از اسلام بنای بقعه و بارگاهها

بر قبر بزرگان و پیشوایان دین از جلوه و جلال خاصی برخوردار بوده است

بل که نیاکان ما از هزاران سال پیش برای آرامگاه بزرگان خود اهمیت قائل

بوده‌اند، قبوری که در پاسارگاد و نقش رستم پس از حدود سه هزار سال با

همان استحکام اولیه برجای مانده و همچنین دخمه‌هایی که در اکتشافات باستان‌شناسی مکشوف گشته است. بهرترین دلیل بر این مدّعاست.

سبب حفظ قبور، حفظ نام افراد نام‌آور است. هر انسانی مایل است پس از مرگ او نامش بماند و نمیرد. اقوالی چون:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(حافظ)

سعیدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکویی نبرند
(سعدی)

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کز و ماند سرای زرنگار
(سعدی)

نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت برقرار
(سعدی)

و اینکه در تعالیم و اقوال دینی نیز به اعمالی توصیه شده است که نام او را پس از مرگ زنده نگهدارد (نظیر فرزند صالح تربیت کردن - بناهای عام‌المنفعه نظیر مدرسه و بیمارستان ساختن - کتاب نوشتن) که از آنها به تعبیر «باقیات صالحات» یاد شده، همه برای ماندن نام نیک در این جهان است وگرنه اجر معنوی اخروی هر عمل نیک نزد خداوند محفوظ است و فراموش شدنی نیست.

بنابراین ماندن نام نیک، یکی از آرزوهای بزرگ اکثریت قریب باتفاق افراد بشر است. تأیید بزرگان و دانایان و صحّه گذاشتن آنها بر این امر مسلماً یکی از علل یا علت‌العلل آن، ترویج فضیلت بوده است. وقتی که جوان و نوجوان می‌بیند مردم ایران (و جهان) پس از هزار سال که از وفات حکیم ابوالقاسم فردوسی گذشته است بر سر آرامگاه او از راههای دور می‌روند و ادای احترام می‌کنند ارزش «حکیم شدن» را بعینه می‌بیند و می‌کوشد تا او نیز حکیم و دانا و

صاحب‌هنر شود.

پس دانشمند و اهل فضل و فضیلت، خاک او هم مثمر و سودمند است و آنچنان که حافظ فرمود از تربت او هم باید همت طلبید.

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارت‌گه رندان جهان خواهد بود باری، شیراز و شیرازیان در طول قرن‌ها به این مهم توجهی خاص داشته‌اند، هم به قبور بزرگان دین - چنانکه قبلاً توصیف شد - توجه داشته‌اند و هم به مقابر دانشمندان و شعرا و ادبای این خطه، نهایت علاقه و ادب و احترام را نمایان ساخته‌اند. همانگونه که بسیاری دینداران آرزو داشته و دارند که در جوار بزرگان دین به خاک سپرده شوند و وصیت می‌کردند که جسد آنان را به نجف و کربلا ببرند مردم شیراز علاوه بر این آرزو، بسیاری آرزو مند دفن‌پیکر خود در جوار سعدی و حافظ و شاه داعی و دیگر بزرگان ادب و عرفان این شهر بوده‌اند، بطوری که اطراف قبور این بزرگان قبرستانهای بزرگی تشکیل شده است و همه صحن و محوطه آرامگاههای سعدی و حافظ و دیگر بزرگان علم و ادب شیراز آرامگاه هزاران مشتاق آنان است که آرزو داشته‌اند همانگونه که در زندگی با آثار آنان همدم بوده‌اند پس از مرگ نیز در جوار آنان به آرامگاه ابدی سپرده شوند.

در شیراز آرامگاههای بزرگان علم و ادب متعدد است چون اهل علم و ادب همواره در شیراز فراوان بوده‌اند. شهرت این مقابر از مرزهای کشور ما گذشته و عالمگیر شده است. در شهر علم پس از بقعه شاهچراغ یعنی احمد بن موسی (ع) که در صفحات گذشته به وصف بارگاهش پرداختیم^(۶) آرامگاههای سعدی و حافظ و دیگر بزرگان شیراز از شهرت جهانی برخوردارند.

اینک به توصیف مختصر آرامگاههای مشهور بزرگان علم و ادب شیراز می‌پردازیم:

۱- آرامگاه سعدی

شیخ اجل سعدی، اشعر شعرای ایران، در دوران جوانی عزم سفر و سیاحت کرد و سفر او که هم به منظور کسب دانش و تکمیل فضیلت بود با اشتیاقی که این نادره روزگار به کسب فضایل و سیر در آفاق و انفس داشت گویا سی سال به طول انجامید، و دانشجوی جوان و گمنام به استادی میبرز بدل گشت که در بزرگترین مراجع علمی آن روزگار مانند نظامیه بغداد به کرسی استادی نشست و در مجالس و مجامع بزرگ به وعظ و سخنرانی پرداخت. خطابه‌ها و قصایدی که به زبان عربی در ممالک عرب زبان ایراد می‌کرد، آنان را که خود بدین زبان زاده شده بودند به حیرت می‌افکند، به سرعت صیت شهرت او در عالم منتشر گردید و نام و گفتارش بر سر زبانها افتاد اما سعدی، بازگشت به وطن خویش را ترجیح نهاد و در وصف شهر و همشهریانش سرود:

در اقصای گیتی بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هر کسی
تمتع ز هر گوشه‌یی یافتم	ز هر خرمی خوشه‌یی یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت بر این خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم

و با کمال تواضع می‌گوید:

ننازم به سرمایه فضل خویش	به در یوزه آورده‌ام دست پیش
همانا که در پارس انشای من	چو مُشک است کم قیمت اندوختن
گل آورد سعدی سوی بوستان	به شوخی و فلفل به هندوستان ^(۷)

گفته‌اند سعدی پیش از آنکه به سفر سی ساله خود رود در خانه‌یی پشت

مسجد نو شیراز می‌زیست اما وقتی به شیراز بازگشت، انزواگزید و در خارج شهر شیراز در دامنه کوه شمال شرقی شیراز که اهالی بدان کوه سرسره و کوه چاه قلعه بندر می‌گویند سکونت اختیار کرد و تا پایان عمر در این زاویه بسر برد و در همانجا نیز مدفون گشت.

در اطراف آرامگاه سعدی، در طول ایام، خانه‌هایی ساخته شده بود که به صورت قریه‌یی درآمد بود و تا چندین سال پیش به نام «قریه سعدی» مشهور بود و با شهر شیراز مقداری فاصله داشت، اما در دهه‌های اخیر با توسعه چشمگیر شهر شیراز، آرامگاه سعدی و قریه اطراف آن به صورت یکی از محلات و نواحی شیراز درآمد است.

آرامگاه سعدی چندین بار عمارت و بازسازی شده است عمارتی که تا چند دهه پیش وجود داشت و تصاویر آن در بعضی کتب مربوط به شیراز و سفرنامه‌ها موجود است در سال ۱۱۸۷ هجری به دستور کریمخان زند بر مزار شاعر بزرگ احداث گردید که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری میرزا فتحعلی خان شیرازی و در سال ۱۳۲۰ هجری مرحوم حبیب‌الله خان قوام‌الملک آن را تعمیر کرده‌اند.^(۹)

اما بنای فعلی آرامگاه سعدی به کوشش استاد علی اصغر حکمت^(۱۰) از جانب انجمن آثار ملی در سال ۱۳۳۰ شمسی برپا گشت و در اردیبهشت ۱۳۳۱ افتتاح شد که شرح آن در کتابی کوچک به نام آرامگاه شیخ اجل استاد سخن سعدی شیرازی، از طرف انجمن آثار ملی انتشار یافته است (۱۳۳۰.ش)

مساحت محوطه آرامگاه سعدی بیش از هشت هزار متر مربع است^(۱۱) و قسمتهای زیربنا ۲۶۱ متر است. در زیر محوطه آرامگاه چشمه آب زلالی جاری است که چون در آن چشمه ماهیهای فراوانی دیده می‌شود این چشمه را مردم شیراز «حوض ماهی» نامیده‌اند. در تجدید بنای آرامگاه سعدی محل حوض ماهی و کاشی‌کاری اطراف آن و همچنین پلکان ورودی آن بازسازی و

تجدید شد که از دیدنیهای زائران آرامگاه سعدی است.

در داخل آرامگاه، سنگ بزرگی مزین به اشعار سعدی بر روی قبر نهاده شده است و اطاق آرامگاه به صورت هشت ضلعی است که بر هر ضلع آن نمونه‌یی از آثار مختلف سعدی به صورت کاشیکاری نوشته شده است.

در یک ضلع حکایتی از گلستان سعدی:

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌یی خفته، شوریده‌یی^(۱۲) که در آن سفر همراه ما بود نعره برآورد و راه بیابان گرفت...

در ضلع دیگر ابیاتی از بوستان:

الا ای که بر خاک ما بگذری به خاک عزیزان که یادآوری

در ضلع دیگر غزلی از بدایع:

ای صوفی سرگردان در بند نکونامی تا دُرد نیاشامی، زین درد نیارامی

در ضلعی دیگر غزلی از طیبیات

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

در ضلع دیگر از قصاید او

خاک من و توست که باد شمال می‌برد سوی یمین و شمال

در ضلع دیگر از قصاید:

بسی صورت بگردیدست عالم وزین صورت بگردد عاقبت هم

و نیز قصیده دیگر در ضلع دیگر

خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست پس اعتماد برین پنجروز فانی نیست

در یک ضلع نیز تاریخ بنا مندرج شده است.^(۱۳)

بدین ترتیب نوجوانانی که با همه آثار سعدی آشنا نیستند نمونه‌هایی از آثار

متنوع این شاعر بی‌نظیر را بر سر آرامگاه او مشاهده می‌کنند.

پس از بنای آرامگاه جدید سعدی در سال ۱۳۳۰ ش شاعران معاصر

اشعاری در اوصاف سعدی بزرگوار سرودند^(۱۴) که از آن جمله است قصیده

ذیل از دکتر لطفعلی صورتگر استاد دانشگاه :

آرامگاه سعدی

صبح کاین چادر نیلی ز فلک برگیرند
آب یاقوت بر این سقف سیه گون پاشند
نیزه بازان سراپرده خورشید به قهر
مرکب روز ز گه برشود و چلچلگان
بر سر سرو بنان، فاخترگان گرد آیند
دل پسندان گره زلف سیه باز کنند
پای کوبان و چمان روی به گلگشت آرند
با همه نرگس نورسته که یابند به باغ
هنری مردم دانا چو به بستان آیند
سبزه‌یی، تازه رخی، آب روانی طلبند
دیده بر گونه ساقی بگمارند و نشاط
نغمه بارید از پنجه مطرب خواهند
خسرو ملک سخن آنکه زبانش را خلق
بهر ثبت سخنش نادره گویان جهان
بومستانش که خزان را نبود در آن راه
ز غزلهای روان پرور او زنده دلان
پسند او مصدر افعال نکویست، آری
پارسی را به جهان رونق و آوازه از اوست
در همه ملک ادب چیست که در گنجش نیست
فری آن مردم دانا که چو مرگ آیندشان
دُر موزون سخن را که بها نتوان کرد
شاهبازان قوی پنجه درآج شکار

سیهی را اثر از صفحه خاور گیرند
تیره دامان افق را زر احمر گیرند
تیغ بر فرق سپیدار و صنوبر گیرند
تهنیت را به سوی بام فلک برگیرند
تا ثناگستری مهر منور گیرند
شانه زان خرمن موج معنبر گیرند
گونه را با گل بشکفته برابر گیرند
نپسندند که تاج از دُر و گوهر گیرند
مجلس انس به آیین تر و بهتر گیرند
جای در پای درختان تناور گیرند
زان گل تازه شاداب معطر گیرند
غزل سعدی از نای نواگر گیرند
تالی تیغ شرار افکن حیدر گیرند
همه چون مکتبیان خامه و دفتر گیرند
روز هر روز از آن میوه نوبر گیرند
رقص در پای خم و بر سر منبر گیرند
فعل را پایه و بنیاد ز مصدر گیرند
ای با مایه کزان کلک فسونگر گیرند
همه زان گنج بگیرند و مکرر گیرند
لب ببندند ولی زندگی از سر گیرند
بفروشند که خود زر مزور گیرند
ننگشان آید اگر صعوه لاغر گیرند

چون ندانند عبادت را جز خدمت خلق
سعدیا، راستی ار کاخ نوت باید ساخت
این بنا گشت گر از کوشش «حکمت» بر پای
حق استاد که بر گردن شاگردان است
ای خداوند ادب ای که قوافی از تو
بوستان شعرا روضه چون مینوی تست
تا جهان است بجا نادره دیوان تورا
مزد اگر گیرند از خالق اکبر گیرند
شاید ار گنبدش از چرخ فراتر گیرند
مردم فارس از آن حکمت دیگر گیرند
چون گذارند ز حق اجر موثر گیرند
گرمی باده و شیرینی شکر گیرند
وی بسا فیض کز این روضه و منظر گیرند
بستایند و بسبویند و به بر درگیرند
(اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی)

در بنای آرامگاه سعدی، قرینه بقعه مزار سعدی، اطاقی در سمت غرب
ایوان ساخته شده که قبر شوریده شیرازی (فصیح الملک) شاعر عصر قاجار در
آن قرار دارد. شوریده از غزلسرایان متتبع سعدی است که هم در غزل و هم
لطیفه گوئی شهرت دارد. دیوان کامل او هنوز به چاپ نرسیده است و فقط
منتخبی از اشعار او طبع شده است.

شوریده از دو چشم نابینا بود و در این غزل بدین موضوع اشاره کرده است:

روی بنمایی و دل از من شوریده ربایی
حسن گویند که چون دیده شود دل بر باید
خاطر خلق بدین روی پری وار ستانی
آنکه او را توان دل به دوصد شیوه ربودن
با چنین لعل لبان پیش درخت گل سوری
دیگر از چهره تابان تو در دست دل من
تو که خود فاش توانی دل یک شهر ربودن
تو چه شوخی که دل از مردم بی دیده ربایی
تو بدین حسن، دل از دیده و نادیده ربایی
طاعت جمع بدین موی پریشیده ربایی
تو بدین روی خوش و خوی پسندیده ربایی
گر بخندی تو، دل از غنچه خندیده ربایی
نیست تابی که بدین گیسوی تابیده ربایی
دل «شوریده» روا نیست که دزدیده ربایی
(غزلیات شوریده شیرازی، چاپ دوم - ص ۹۸)

۲- آرامگاه حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی بزرگترین غزل‌سرای فارسی زبان که شعر او مرتبت شعر را در زبان فارسی ارتقاء بخشیده و الهام‌بخش شاعران بزرگ دیگر اقالیم عالم شده آرامگاهش در شمال شرق شیراز در محلی که به نام «حافظیه» شهرت یافته قرار دارد.

حافظ، غزل را که پیش از او به دو محتوای «عاشقانه» و «عارفانه» اختصاص داشت از محدود و محصور بودن به دو مقوله‌رهای داد و غزل «حافظانه» پدید آورد که همه مقاصد شعری را که به قوالب دیگر شعر نسبت داشت در این شیوه، گنجانند و غزل را جامه‌ی ساخت که به اندام هر معنایی متناسب و موزون و برازنده آمد.

دم مسیحایی حافظ به پیکر هر ایرانی افسرده‌ی جان تازه می‌بخشد و زبان او که لسان غیب است نغمه امید در گوش جان هر همت طلبی می‌نوازد و تربت و مزارش مقصد اهل دل و نظر است:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
آرامگاه حافظ در مکانی است که خود او در زمان حیات بدان دل داده و در وصفش سروده بود:

میان جعفرآباد و مصلی عبیرآمیز می‌آید شمالش

آرامگاه حافظ قدری پایین‌تر از مدخل شیراز یعنی دروازه قرآن در سمت شرق خیابانی که از دروازه قرآن به شهر می‌پیوندد قرار دارد که از قدیم‌الایام منطقه‌ی شمالی و مفرح در شیراز بوده است. قبور نامداران شعر و عرفان همه در این منطقه شیراز است یعنی از قبر سعدی که در قسمت مرتفع‌تر قرار گرفته آغاز می‌شود، در میان راه تکیه‌های معروف به «چهل تنان» و «هفت تنان» که آرامگاه اقطاب درویشان بوده است قرار دارد و سپس به آرامگاه حافظ

می‌رسد و پایین‌تر از مزار حافظ نیز گورستان بزرگی بوده است که بعداً به باغ ملی (جوان‌آباد) تبدیل شده است و در صحن و اطراف آرامگاه سعدی و حافظ نیز قبور بسیاری از شاعران گذشته و حال شیراز، نظیر شوریده شیرازی، اهلی شیرازی، دکتر صورتگر، دکتر مهدی حمیدی و نام‌آورانی دیگر دیده می‌شود. مزار پرفیض حافظ در طول قرون مطاف دوستداران حافظ بوده و بسیاری از آنان آرزو کرده‌اند پس از مرگ نیز در جوار حافظ به خاک روند ازینرو گورستان قدیم شیراز در اطراف آرامگاه حافظ بوده است.

درباره بنای بقعه بر مزار حافظ اقوالی گفته‌اند که به اختصار تاریخچه بنای آرامگاه حافظ را می‌آوریم:

نخستین بقعه‌یی که بر سر مزار حافظ بنا گردید در سال ۸۵۶ هـ در زمان حکومت میرزا ابوالقاسم بابر بن میرزا بایسنقر گورکانی، حاکم فارس بود که بوسیله شمس‌الدین محمد یغمایی استاد و وزیر حکمران مذکور عمارت و گنبدی بر فراز قبر حافظ ساخته شد. این بنادر اوائل قرن یازدهم هجری در زمان شاه عباس کبیر تعمیر گردید. (۱۵)

در تاریخ جهانگشای نادری (۱۶) می‌نویسد که نادرشاه در سر مزار حافظ برای پیش‌آمد کار به دیوان حافظ تفأل کرد این غزل آمد:

سزد که از همه دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان به چین زلف تو ما چین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده به خضر آب بقا لب چونوش تو برده ز قند مصر رواج
نادرشاه دستور داد آرامگاه حافظ و بقعه متبرکه شاهچراغ را عمارت کردند
می‌توان گفت روح خواجه شیراز خود بانی آرامگاه پیکر خویش گشت
مناسبت غزل با وضع و حال نادرشاه نیز مانند بسیاری تفالهای حافظ،
حیرت‌انگیز است.

در زمان کریمخان زند که همه بناهای مهم تاریخی شیراز محصول دوران نیک‌اختر اوست برای آرامگاه حافظ نیز مانند آرامگاه سعدی بنیانی شایسته

تأسیس شد. در سال ۱۱۸۹ هجری قمری عمارت زیبایی که حاوی تالاری نیز بود احداث گشت و سنگ مرمر بزرگی که هم‌اکنون بر قبر حافظ است و دو غزل حافظ^(۱۷) با خط نستعلیق عالی بر آن منقور است نهاده شد.

در سال ۱۲۹۵ هجری معتمدالدوله فرهاد میرزا که والی فارس بود محجری چوبی اطراف مزار خواجه ساخت.

پس از آن در سال ۱۳۱۹ هجری قمری شعاع السلطنه والی فارس محجری آهنین در اطراف قبر حافظ ایجاد کرد و در سال ۱۳۵۰ هجری قمری (۱۳۱۱.ش) دبیر اعظم فرج‌الله بهرامی استاندار فارس به تعمیرات آرامگاه پرداخت.^(۱۸)

اما آرامگاه فعلی که طرح و نقشه‌ی بس دلپسند دارد در سال ۱۳۱۵.ش با کوشش استاد علی‌اصغر حکمت شیرازی که سمت وزارت معارف داشت و با طراحانی آندره گدار مدیر کل فنی باستان‌شناسی بنای آن آغاز شد و در سال ۱۳۱۷.ش به اتمام رسید.

استاد علی سامی که در موقع بنای آرامگاه نظارت و سرپرستی ساختمان را به عهده داشته است در کتاب شیراز شهر جاویدان^(۱۹) درباره بنای آرامگاه ۲فعلی می‌نویسد:

«در سال ۱۳۱۵ شمسی در اثر مساعی علامه بزرگوار شادروان علی اصغر حکمت فرزند ارجمند شیراز و وزیر فرهنگ وقت که علاقه و اخلاص سرشاری به حافظ داشت، اعتباری جهت یک ساختمان زیبا و مجلل مقرر داشت و با توجه و مساعی مخلصانه مرحوم علی ریاضی رئیس فرهنگ وقت، در آغاز سال ۱۳۱۵ ساختمان آرامگاه آغاز گردید.

نقشه ساختمان توسط باستان شناس فقیه آندره گدار فرانسوی مدیر کل فنی باستان‌شناسی کشور به سبک بناهای کریمخانی با تغییرات متناسبی تهیه گردید و افتخار سرپرستی این ساختمان نیز به نویسنده این کتاب... محول گردید. ساختمان در سال ۱۳۱۷ به اتمام رسید.

جمع کل باغ ورودی و باغ آرامگاه و ساختمانها و منضمات در حدود بیست هزار متر مربع است^(۲۰) باغ ورودی تنها در حدود ۶۲۶۰ متر مربع مساحت دارد...

سقف مقبره که درون آن با کاشیهای رنگی و معرّق، کاشی کاری شده، بر روی هشت ستون سنگی قرار گرفته است. نمای خارجی سقف آرامگاه ترک ترکی چون کلاه قلندران و درویشان است. پوشش مسی از آن جهت انتخاب گردیده که مس به مرور ایام اکسیده [شده] و رنگ زنگاری زیبایی مانند کاشی پیدا خواهد کرد.

هشت بیت از یک غزل حافظ، در درون سقف آرامگاه، در سنگهای یکپارچه روی ستونها به شرح زیر با کاشی معرّق و خط ثلث زینت افزا گردیده است:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم	خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم
چنین قفس نه سرای چو من خوش الحانی است	روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم
چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس	که در سراچه ترکیب، تخته بند تنم
مرا که منظر حور است مسکن و مأوی	چرا به کوی خراباتیان بود وطنم
طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع	که سوزهاست نهانی درون پیرهنم
عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم	دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم
اگر ز خون دلم بوی شوق می آید	عجب مدار که همدرد آهوی ختمم
بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار	که با وجود تو کس نشنود ز من که منم

نامورانی که در کنار مزار حافظ مدفونند

از همان عصر حافظ به بعد، بزرگان و نامداران اعم از شاعران و ادیبان و اهل فضیلت و هنر و یا دولت مداران آرزو داشته‌اند در جوار تربت حافظ به خاک سپرده شوند که از آن جمله‌اند: مولانا اهلی شیرازی، شاعر مشهور قرن دهم (متوفای ۹۴۲ ه. ق) شاعر و دانشمند و موزن مشهور فرصت‌الدوله شیرازی (متوفای ۱۳۰۰ شمسی) میرزا نظام‌الدین دست‌غیب (متوفی ۱۰۳۰ ه. ق) آقا هاشم ذهبی، عبدالنبی ذهبی، میرزا محمد باقر، علی محمد قوام‌الملک حبیب‌الله قوام‌الملک، سید احمد قزوینی نوریخشی، قاسم‌خان والی، شیخ مهدی کجوری، میرزا محمد رضا حکیم میرزا عباس حکیم، حکیم زین‌العابدین جهرمی، میرزا محمد حسین یزدی، سالار جنگ (از شاعران متأخر) شاعر و دانشمند معاصر دکتر لطفعلی صورتگر شیرازی، شادروان استاد محمد خلیل رجایی، شاعر نامدار شادروان استاد دکتر مهدی حمیدی (۲۱) و...

۳- آرامگاه خواجوی کرمانی (۲۲)

ابوالعطا، کمال‌الدین محمود بن علی بن محمود متخلص به خواجو از شاعران بزرگ قرن هشتم هجری است که در غزل و مثنوی از نام‌آوران شعر فارسی است که به سال ۶۸۹ هجری قمری در کرمان چشم به جهان گشود. (۲۳) پدرش از بزرگان شهر کرمان بود او به تحصیل دانش پرداخت مسافرت‌هایی به شام، بیت‌المقدس، حجاز و عراق کرد و چون به شیراز سفر کرد این شهر شهیر را بر همه نقاط دیگر عالم رجحان نهاد و در این شهر

متوطن شد و بین شیراز و کرمان در تردد بود. شیراز را به خاطر شیخ ابواسحاق و کرمان را بواسطهٔ علایق خانوادگی و عشق به زادگاه نمی‌توانست رها کند.

خواجو به هنگام درگذشت سعدی [۶۹۱] کودکی دو سه ساله و پیش از شهرت حافظ، مردی کامل و مشهور بوده است.^(۲۴)

خواجو از استاد سخن سعدی الهام پذیرفته و از شاعران بزرگی است که الهام‌بخش حافظ شده است.^(۲۵) خواجهٔ شیراز فرموده:

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو^(۲۶)
غزلهای متعددی را «حافظ» از «خواجو» تتبع کرده است و طرز بیان این دو شاعر بزرگ بسیار به هم نزدیک است بطوری که گاهی بعضی غزلهای خواجو را شنونده، غزل حافظ می‌پندارد و حتی احتمال خلط میان غزلهای حافظ و خواجو وجود دارد چنانکه دربارهٔ غزلی که همین بیت: «استاد غزل سعدی است پیش همه کس...» در آن آمده در نسخه‌هایی مختلف اختلاف وجود دارد و در بسیاری نسخه‌ها این غزل نیامده است (چنانکه در دو طبع و تصحیح معتبر: «قزوینی، غنی» و «دکتر خانلری» این غزل نیست). استاد باستانی پاریزی در کتاب «کلاه‌گوشه نوشیروان» به نظر آقای مهدی برهانی اشاره کرده‌اند که این شعر اصلاً از خود خواجو است نه حافظ.^(۲۷)

بهر حال شباهت مابین اشعار حافظ و خواجو (که این چنین نزدیکی بیان و سبک در میان دیگر شاعران کمتر نظیر دارد) هم حکایت از طبع بلند هر دو شاعر دارد و هم تأثیر خواجو بر حافظ و هم تأثیرپذیری خواجو از سرزمین شیراز که پرورندهٔ حافظ است.

دربارهٔ سبب ماندگاری خواجو در شیراز نوشته‌اند که بخشنده‌گی و شاعر دوستی و شاعرپروری شاه شیخ ابواسحاق در شیراز موجب شد که دانشمندان و شعرا از نقاط دیگر به شیراز آیند و خواجو نیز از این سلطان بخشنده رعایت بسیار یافت و او را بسیار ستود.^(۲۸)

استاد باستانی پاریزی وجود وزیر کرمانی شاه شیخ ابواسحاق را در شیراز که عمادالدین محمود کرمانی نام داشت و از همشهری خود خواجو حمایت می‌کرد عامل سکونت خواجو در شیراز شمرده‌اند.^(۲۹) که در این صورت نیز با توجه به قدرت مطلقه شاه شیخ ابواسحاق، وزیر او نیز در سایه شاعرپروری سلطان، این امکان را می‌یافت که شاعران و دانشوران را حمایت و قدرشناسی کند.

باری خواجو ده سال آخر عمر خود را در شیراز زیست و به سال ۷۵۳ در شیراز وفات یافت و در مدخل شهر شیراز در کمرکوه صبوی شیراز که در کنار دروازه قرآن شیراز واقع است به خاک سپرده شد.

آرامگاه عمادالدین محمود کرمانی وزیر شاه شیخ ابواسحاق و ممدوح حافظ و خواجو نیز در همین محل در زیر طاق بلندی در دل کوه، قرار دارد. محل قبر خواجو و عمادالدین محمود در هنگام برگزاری کنگره خواجوی کرمانی در کرمان، به سال ۱۳۷۰ شمسی در شیراز نوسازی شد و شرکت‌کنندگان در کنگره در پایان جلسات کنگره از کرمان به شیراز عزیمت کردند و از آرامگاه خواجو که به نحوی بسیار مطلوب و دیدنی بازسازی و نوسازی شده است دیدن کردند. آرامگاه خواجو، اینک از اماکن دیدنی و مفرح شیراز است که همه روزه مورد بازدید دوستداران شعر و ادب و آثار کهن قرار می‌گیرد.

خواجو علاوه بر دیوان قصاید و غزلها و رباعی‌ها، آثار متعددی به نظم و نثر از او باقی مانده است و همانگونه که در غزل از بزرگترین متبّعان سعدی است در مثنویهای داستانی نیز پس از امیر خسرو دهلوی از شاعران توانایی است که خمسه نظامی را پیروی کرده است.^(۳۰)

آثار خواجو عبارتند از: صنایع الکمال، بدایع الجمال، همای و همایون، گل و نوروز، روضة الانوار، کمال نامه، گوهرنامه، سام‌نامه، مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب، رساله البادیه (به نثر) رساله سبع‌المثانی (به نثر) و رساله

مناظره شمس و سحاب (به نثر). از غزلهای مشهور خواجه غزلی است با این مطلع:

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است بل که آنست سلیمان که ز ملک آزاد است^(۳۱)
که با توجه به اینکه از القاب شیراز «ملک سلیمان» است ممکن است تعریضی به این شهر شهیر تصوّر و توهم شود اما در غزلی دیگر در ستایش «شیراز» گفته است:

هر نسیمی که از آن خطّه نیاید با دست خنک آن باد که از جانب شیراز آید^(۳۲)
که مضمونی مقابل آن توهم است.

۴- آرامگاه روزبهان فسانی شیرازی

یکی دیگر از مقابر اهل فضیلت شیراز، مقبره عارف بزرگ قرن ششم هجری شیخ ابومحمد روزبهان بن ابی نصر بقلی فسوی است که در سال ۵۲۲ هـ در شهر فسا متولد شده است و در ۶۰۶ هـ در شیراز در ۸۴ سالگی دنیا را وداع گفته است.^(۳۳)

نامش روزبهان و کنیه اش به مناسبت نام فرزند ارشدش شمس الدین محمد، «ابو محمد» است و چون از خاندان دیلمیان بوده او را دیلمی خوانده اند و در شهر پسا، بسا، و یا بساسیر که همان شهر فسای فعلی باشد به دنیا آمده اما در شیراز به تحصیل و تدریس و دستگیری [مریدان] پرداخته است. بهمین مناسبت او را فسایی شیرازی گفته اند.^(۳۴)

وی از بزرگترین عارفان و پیروان تصوّف در قرن ششم است که تعداد آثار او از صد اثر متجاوز بوده است^(۳۵) و با آنکه قسمت اعظم آثار او از بین رفته است اما دو کتاب مشهور او یعنی «عبر العاشقین»^(۳۶) و شرح شطحیات^(۳۷) از اهمّ متون منشور صوفیان است که در نوع خود بی همتاست.

در کتاب «تحفة العرفان فی ذکر سیدالاقطاب روزبهان» تألیف نواده روزبهان، شرف‌الدین ابراهیم بن صدرالدین ابی محمد روزبهان ثانی که در حدود ۷۰۰ هجری نگاشته شده حکایاتی از کرامات شیخ روزبهان منقول است که از آن جمله این حکایت است:

«آورده‌اند که در عهد اتابک سعید تکه بن زنگی لشگری انبوه با عدت و آلت به طرف شیراز آمد. اتابک تکه را این قضیه معلوم شد، شبانه برخاست و به خدمت شیخ روزبهان آمد.

گفت: حال آنست که لشگری انبوه آمده است و مرا لشگری و سازی نیست که با ایشان مقاومت کنم، و سر آن دارم که خود و خاصگیان از طرفی بیرون روم.

شیخ فرمود: برو تکه و دل خوش دار، که خداوند - تعالی - این مُلک به من حواله فرموده است و ایشان را بدین شهر دستی نباشد.

اتابک تکه از خدمت شیخ روزبهان به استظهاری تمام بیرون آمد، و اندک لشگری که داشت به قدر آن ساخت و آلت حرب بساخت.

روز دیگر حوالی شهر در موضعی که به صحرای مسجد بردی^(۳۸) معروف است، حرب گاه، آنجا بود. اتفاق، زمین را خیش کرده بودند و آب داشته. لشکر ایشان از آن بی خبر و در زمین آب داشته فتانند، اسبان را پای‌ها بر زمین فرو رفت. لشکر شیراز در آمدند و ایشان را دستگیر کردند، و فتح و نصرت اتابک را بود. بعد از آن به خدمت آند و گفت: شیخ، این فتح نبود الاّ به همت مبارک تو»^(۳۹)

در شیراز محله‌یی است به نام «درب شیخ» که گفته‌اند این نام منسوب به محلّ قبر روزبهان بوده است که در سده‌های اخیر مزار او متروک مانده بود. معصوم علی‌شاه نایب‌الصدر در تذکره طرائق‌الحقایق درباره همین انتساب می‌نویسد:

«مزار فیض آثار آن بزرگوار در بین مشرق و جنوب شهر شیراز واقع و

محلّه درب شیخ به آن جناب منسوب است و الحال محتاج به تعمیر است و رفته رفته آثار تکیّه آن عارف ربّانی را از میان برده‌اند. خداوند توفیق دهد به کسانی که تجدید این بنای خیر نمایند. راقم مکرّر زیارت نموده و فیوضات برده.^(۴۰)

در سال ۱۳۴۵ شمسی از طرف انجمن آثار ملی نسبت به بنای جدید آرامگاه روزبهان اقدام به عمل آمد و پس از خریدن دو خانه در جنوب و شرق محوطه کوچک آرامگاه، ایجاد بنایی تازه از سال ۱۳۵۱ به مرحله عمل درآمد و در سال ۵۱ به اتمام رسید.^(۴۱)

از شیخ روزبهان کتب و رسالاتی علاوه بر دو کتاب مشهور «عبر‌العاشقین» و «شرح شطحیات» به جای مانده که از آن جمله «تحفه اهل عرفان» و «رساله القدس» و «غلطات السالکین» است که به اهتمام دکتر جواد نوربخش به طبع رسیده است.

اینک قسمتی از «رساله القدس» او را درباره «عقل»، نقل می‌کنیم:

«عقل بر چهار قسم است: عقل غریزی، و عقل الهامی، و عقل مجازی و عقلی حقیقی. اما عقل غریزی، دانشی است که حق - جلّ جلاله - در نهاد بنی آدم پدید کرد تا بدان تمیز کند میان افعال مذموم و محمود و بدین صفت مخصوص است از جمیع جانوران...»

اما عقل الهامی، مخاطبات ملک است که لحظه به لحظه به مردم می‌رسد و بدان، افعال حق از افعال خلق می‌داند...

اما عقل مجازی، ادراکی است که حق - تعالی - در جبلّت دل آفریده است که در همه احوال جمع نشود. زیرا که دل منقلب است از ارادت. گهش در قهریات افکند و گهش در لطفیات. از آن مجازی است که بر دوام نیست...

اما عقل حقیقی آن است که پیش از وجود، حشش بیافرید از نور صرف و با او خطاب کرد و اعاجیب ربوبیت بدو نمود، تا در عبودیت استوار گشت، و بعد از موجودات به عالم جسمانی فرستاد و به ودیعت به روح روحانی داد و محل این عقل، روح مقدس است...^(۴۲)

روزبهاں در شعر نیز دستی توانای داشت، قصیده‌ها و غزلها و مثنویها و رباعیهای پراکنده‌یی از او به جای مانده است که در «روزبهاں نامه» و «شیخ روزبهاں بقلی فسائی شیرازی» تألیف دکتر میر و «شیخ شطّاح روزبهاں فسائی» تألیف دکتر آریا اشعار او گرد آمده است. نمونه‌یی از ابیات یک قصیده او را ذیلاً می‌آوریم:

هر شب که سر به طارم خضرا برآورم	گرد از قمام عرش به غوغا برآورم
درگاه صبح زمزمه‌یی چون کنم ز شوق	فریادها ز گلشن جوزا برآورم
چون ارغوان صبح برآید ز شاخ شرق	خوناب دل ز دیده چو صها برآورم
آمد زمان آنکه ازین خانه دژم	آرامگاه جان سوی بالا برآورم
گر عندلیب جان خموش آورم به بانگ	آواز درد بسلیل گویا برآورم
اندر علوم معرفتم صد زبان بود	وانگه به سرّ جمله معما برآورم
چون مست عشق او شدم اندر جهان عشق	رخش کیان به دامن هیجا برآورم
چون از شراب قرب «دنی» مست گشتم	اقدام جان به سوی «تدلی» برآورم ^(۴۳)

۵- آرامگاه شاه داعی الی‌الله شیرازی

از مقبره‌های مشهور شیراز، آرامگاه شاه داعی الی‌الله، شاعر عارف قرن نهم هجری است نام او نظام‌الدین محمود، ملقب به «الداعی الی‌الله» و تخلص او «داعی» است. تولد او در سال ۸۱۰ هـ و وفات او در ۸۷۰ هـ بوده که شصت سال در این جهان زیسته است.^(۴۴)

وی در جوانی، شاه نعمه‌الله ولی را به خواب می‌بیند که او را به جهیدن از نهري عریض امر می‌فرماید و در مکاشفه دیگر شیخ کبیر عبدالله خنیف [شیرازی] بر او ظاهر می‌گردد تا آنکه عاقبت به ماهان می‌رسد، چون به حضور شاه نعمه‌الله در می‌آید از فرط ارادت از هوش می‌رود...

شدم به خطّه کرمان و جانم آگه شد که مرشد دل من شاه نعمه‌الله شد^(۴۵)

از اقوال او برمی آید که جز به کرمان، جهت کسب فیض از مرشد خود شاه نعمه الله ولی به جایی دیگر سفر نکرده است و عمر خود را در شیراز گذرانده است، نسبت به امامزاده مشهور شیراز شاهچراغ تعظیم خاص خود را در اشعار خویش آورده است:

چو خواستی که به رویت شود در دل باز امام احمد موسی الرضا وسیلت ساز
اگر نه احمد موسی الرضا پناه بُدی خراب بودی احوال مردم شیراز^(۴۶)

دیوان اشعار او که در دو مجلد در سال ۱۳۳۹ شمسی به کوشش آقای دکتر دبیرسیاقی به طبع رسیده است شامل اشعار فارسی و عربی و اشعار به لهجه شیرازی قدیم است اشعار فارسی او مشتمل بر مثنویهای شش گانه و قطعات و غزلها است که همه در مضامین عرفانی است، رسالات منشور نیز از او به جای مانده که در کتابخانه های ایران و خارجه موجود است که فهرست آنها در «ریاض العارفین» و «ریحانة الادب» آمده و مجموع آنها را که «طرائق الحقائق» نقل کرده است در دیباچه دیوان وی مرحوم حکمت آورده است. شانزده رساله از رسالات او را آقای دکتر دبیرسیاقی در یک جلد به سال ۱۳۴۰ شمسی به طبع رسانده اند.^(۴۷)

مزار شاه داعی شیراز در جنوب شیراز مجاور گورستان قدیمی شهر، قرار دارد و چون محل گورستان مرز جنوبی شهر شیراز بوده است (تا حدود چهل سال پیش نیز بعد از گورستان شیراز هیچگونه بنایی وجود نداشت) در این محل دروازه جنوبی شیراز در زمان کریمخان زند بوده است که هنوز هم آن محل را «دروازه شاه داعی» می نامند. در طرف مشرق گورستان «دارالسلام» یا «دارالسلم» یا «درب سلم»^(۴۸) آرامگاه شاه داعی قرار دارد که عمارت آن نیز مانند بسیاری تأسیسات دیگر شهر به دستور کریمخان زند احداث شده است. در محوطه آرامگاه قبور بسیاری است که اهل معرفت در جوار این شاعر صافی ضمیر خفته اند. آرامگاه او پس از زمان کریمخان چندبار مرمت و بازسازی شده است و این بیت خود او بر سر در آرامگاهش بر روی کباشی منقوش و منصوب است.

چو باد خاک تو خواهد به هر طرف بردن مهل که از تو نشیند به خاطری گردی

۶- آرامگاه سیبویه

«سیبویه» یکی از دانشمندان بزرگ ایرانی قرن دوم هجری است که کتاب مشهور او «الکتاب» را مأخذ و منبع معتبر علم نحو زبان عربی دانسته‌اند که دانشمندان و فضلا بر این کتاب شرحها نگاشته‌اند^(۴۹) نامش عمرو بن عثمان بیضایی و کنیه‌اش ابوالبشر یا ابوالحسن و اسم ایرانی‌اش سیبویه است.^(۵۰)

درباره شرح احوال او نوشته‌اند که وی در زمان هارون الرشید به بغداد رفت و در آن شهر شهرت یافت در آنجا کسائی (ابوالحسن علی بن حمزه کوفی) یکی از قراء سبعة معلم هارون و پسرش محمد امین (متوفی سنه ۱۸۹ ق) که پیرو مکتب کوفیون و در بغداد استادی مسلم و سرشناس بود، بر شهرت و کمال و آوازه دانش این نوجوان پارسی حسد برد و او را تخطئه کرد، در میان آنها اختلاف واقع شد چنانکه یحیی برمکی در محضر خود مجلسی ترتیب داده و آنها به مناظره و مباحثه آغاز کردند... چون کسائی معلم محمد امین بود و نزد او محبوبیت داشت «امین» علیه سیبویه در روز مناظره توطئه کرده و جماعتی از اعراب بادیه را آورد که به تصویب یا تکذیب آن دو شهادت دهند و آنها را تعلیم دادند که بگویند: «الصواب قول الکسائی» و آن جوان دانشمند پارسی را که قلم او به جزالت و سلاست موصوف [بود] ولی در زبان اندک لکنتی داشت به این ترتیب مغلوب ساختند. یحیی بن خالد برمکی که مجلس مناظره را در محضر خود ترتیب داده بود از سیبویه دلجویی کرده و ده هزار درهم به او عطا فرمود و او از بغداد به بصره مراجعت و با خاطری آزرده عزم کرد که نزد طلحة بن طاهر امیر خراسان برود، چون به ساوه رسید بیمار شد و ناچار روی از سفر خراسان برتافته عازم وطن اصلی خود شیراز شد و در آنجا به قولی در ۳۲ سالگی و به قولی در چهل سالگی وفات یافت و در قبرستان «پاهلیه» مدفون گردید و لوح سنگ سیاهی بر قبر او نصب کردند. این قبرستان

اکنون از میان رفته و جز قبور بعضی از مشایخ چیزی باقی نمانده و بجای آن کوچه‌یی است که به همان اسم باهلیه^(۵۱) موسوم است و این محلّ که مقبره سیبویه در آن قرار دارد به مناسبت آن سنگ به محلّه سنگ سیاه معروف و مشهور است.... این سنگ قبلاً دارای کتیبه و نقوشی بوده و بعضی اشعار را روی آن نقش کرده بودند ولی بمرور ایام آن خطوط محو شد و سنگ دارای لمعان و شفافیت شده...^(۵۲)

درباره معنای نام «سیبویه» در کتاب «تذکره هزار مزار» نوشته است که: «سیبویه به فارسی بوی سیب باشد»^(۵۳) و یا گفته‌اند از غایت جمال رخسارش مثل سیب بوده است.

پسوند «ویه» در آخر نام سیبویه، در دهها نام فارسی نظیر دارد مانند: بابویه، کاکویه، برزویه، بشرویه، حمدویه، دادویه، خالویه، کردویه، عبویه و نظایر آنها.^(۵۴)

چون سیبویه به سال ۱۹۴ هجری قمری در شیراز در گذشته است در سال ۱۳۹۴ ق. (۱۳۵۳ ش) که مصادف با یکهزار و دویست سال از درگذشت وی بود کنگره جهانی سیبویه از طرف دانشگاه شیراز برگزار شد و همزمان با این کنگره، آرامگاه او که متروک مانده بود بازسازی شد و انجمن آثار ملی نسبت به ایجاد بنای آرامگاه او اقدام بجا کرد.

۷- آرامگاه شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی

ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی مشهور به شیخ کبیر، پدرش از مردم فارس بود و مادرش از نیشابور، در شیراز متولد شد و در همین شهر نشو و نما کرد و سرانجام به خاک رفت.^(۵۵)

تاریخ تولد او را به سال ۲۱۰ یا ۲۱۹ هجری قمری نوشته‌اند و گفته‌اند

عمری طولانی داشت و یکصد و بیست و چهار سال زندگی کرد. (۵۶)
وی هم به علم عرفان و هم علوم شریعت تسلط و احاطه داشت و یکی از
جهات برتری او بر بسیاری از عارفان همزمانش احاطه تامه او بر هر دو رشته
از علوم بود.

شیخ ابوعبدالله سلمی در کتاب تاریخ صوفیه آورده است که امروز شیخ
مشایخ و تاریخ زمان از بهر قوم باقی نیست جز شیخ کبیر - قدس سره - که از او
بزرگتر در حال، و در وقت تمامتر نیست و او داناتر از مشایخ است به علوم
ظاهر... (۵۷)

در کتاب مصباح الهدایه، در آداب صحبت حکایتی از عبدالله بن خفیف
نقل می‌کند که حاکی از کمال احترام او به عارف مشهور جنید بغدادی است:
«حکایت است که وقتی علی بن بندار صوفی به زیارت عبدالله بن خفیف
به شیراز رفت روزی با هم به جایی می‌رفتند. ابوعبدالله او را گفت: در پیش
باش. علی بُندار گفت: به چه عذر در پیش باشم؟ گفت: بدان عذر که تو جنید را
دیده‌ای و صحبت وی یافته و من، نه. (۵۸)

ابن خفیف به عارف مشهور حلاج نیز ارادت می‌ورزید و در سفری که از
مکه باز می‌گشت به بغداد رفت و از حلاج که زندانی بود دیدار کرد. در حالی که
این دیدار برای او مخاطره‌آمیز بود چون نه فقط مردمان عادی بل که بعضی از
مشایخ صوفیه هم حلاج را تکفیر کرده بودند. (۵۹)

عبدالله بن خفیف از پیروان سلسله اویسیه بود که سرحلقه آنان تابعی
مشهور اویس قرنی است. (۶۰)

نام عبدالله بن خفیف در اکثر کتب مهم صوفیه مانند: رساله قشیریه،
طبقات الصوفیه، شرح شطحیات، نفحات الانس، طرائق الحقایق،
مصباح الهدایه، کشف المحجوب، آداب المریدین و کتب دیگر آمده و از
بزرگواری و کرامات او یاد شده است.

اما مهمترین مأخذی که درباره احوال شیخ کبیر عبدالله بن خفیف موجود

است ترجمه احوالی است که مریدش ابوالحسن دیلمی در زمان اتابک ابوسعید در قرن هشتم هجری به عربی نوشته و رکن الدین یحیی بن جنید آن را به فارسی برگردانده است. متن اصلی کتاب مفقود شده، اما از ترجمه فارسی آن که «سیره الشیخ ابوعبدالله خفیف» نامیده شده دو نسخه خطی به جای مانده است که خانم آن ماری شیمیل اسلام شناس مشهور آلمانی آن را تصحیح و با مقدمه جامعی به طبع رسانده است و آقای دکتر توفیق سبحانی با ترجمه مقدمه آلمانی خانم شیمیل کتاب مذکور را به سال ۱۳۶۳.ش به طریق افست در تهران به طبع رسانده‌اند.^(۶۱)

درباره آرامگاه شیخ کبیر در همان کتاب آمده است که: «این شیخ بزرگوار در حال حیات خانقاهی عالی داشته که مردمان بزرگ از دور و نزدیک در این خانقاه آمد و شد داشتند، و بعد از وفات شیخ بزرگوار، بزرگان بر عمارتش افزوده، املاکی وقف بر آن خانقاه نمودند و جماعت‌هایی برای عبادت و تزکیه نفس از شهرهای دور و نزدیک آمده به فراغت بال می‌گذرانیدند و از ابتدای سلطنت سلاطین صفویه، این خانقاه از رونق افتاد و حضرت کریمخان زند صحن خانقاه و رباط و قبرستان حوالی آن را مسطح نموده میدانی وسیع گشته و در جوانب این میدان، چندین حجره برای مسکن نوگر (?) دیوانی بساخت و بر قبر شیخ کبیر، حجره مختصری بنا نمود...»^(۶۲)

امرا و فرمانروایان فارس به شیخ کبیر ارادت می‌ورزیده و به زیارت تربت او می‌رفته‌اند «امیر عضدالدوله نسبت به شیخ ارادت سرشاری داشته است، شاه شجاع مظفری هر وقت می‌خواسته است به جنگی رود ابتدا به زیارت تربت شیخ کبیر می‌رفته و همت می‌خواسته و سپس به جنگ می‌رفته است»^(۶۳)

مقام معنوی ابن خفیف تا آنجا بوده است که شیخ اجل سعدی وقتی که در سفر و دور از وطن یاد از شهر خویش می‌کند برای حفظ دیار خویش خدا را به روح شیخ کبیر (خفیف) و به حق «روزبهان» سوگند می‌دهد:

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز
 بدیده بار دگر آن بهشت روی زمین
 نه لایق ظلمات است بالله این اقلیم
 هزار پیر و ولی بیش باشد اندر وی
 به ذکر و فکر و عبادت به روح «شیخ کبیر»
 که گوش‌دار^(۶۵) تو این شهر نیکمردان را
 به حق کعبه و آن کس که کرد کعبه بنا
 هر آن کسی که کند قصد قبةالاسلام
 که سعدی از حق شیراز روز و شب می‌گفت
 رسید به سر «الله اکبر» شیراز
 که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نیاز
 که تختگاه سلیمان بُدست و حضرت راز
 که کعبه بر سر ایشان همی کند پرواز
 به حق «روزبهان» و به حق پنج نماز
 ز دست ظالم بددین و کافر غمّاز
 که دار مردم شیراز در تجمل و ناز
 بریده باد سرش همچو زر و نقره به گاز
 که شهرها همه بازند و شهر ما شهباز^(۶۶)

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز در کتاب مظهرالعجائب در آغاز
 حکایتی منظوم از قول شیخ ابو عبدالله خفیف شیرازی، از وی چنین با تعظیم
 یاد می‌کند:

این سخن نقل است از شیخ کبیر
 گرچه مولودش به شیراز اوفتاد
 او تصوّف را نکو دانسته بود
 در تصوّف او بسی دُر سفته بود
 آنکه در آفاق بوده بسی نظیر
 همچو او مردی ز مادر هم نژاد
 او ز غیریت تمامی رسته بود
 سی کتاب اندر تصوّف گفته بود...^(۶۷)

تاریخ وفات شیخ خفیف را (۳۳۱ یا ۳۳۲ نوشته‌اند که پس از وفات در
 خانقاه خود او مدفون گشت.

مدفن او در سده‌های اخیر به تدریج ویران و فراموش شده بود و زمین
 خانقاه او جزو بازار وکیل و دبیرستان شاهپور درآمد بود تا اینکه در سال
 ۱۳۳۷.ش از طرف باستان‌شناسی فارس تعمیر و مرمت شد و قبر او که در
 پشت بازار وکیل است مورد بازسازی قرار گرفت.^(۶۸) و جا دارد که آرامگاه
 این عارف نامی که از بزرگترین مشاهیر عرفان در قرن سوم و چهارم هجری
 است به نحوی که در خور اوست عمارت گردد.

۸- آرامگاه ابوحنّان توحیدی

یکی دیگر از بزرگان علم و ادب شیراز، علی بن محمد بن عباس شیرازی از بزرگان ادبا و حکما و نویسندگان قرن چهارم است که با آنکه همچون شاعران و عارفان مشهور شیراز، در بین عامّة مردم شهرت فراوانی ندارد اما از بزرگان بلندپایه علمی است که بخصوص نزد اهل علم و فلسفه از ارزش و اهمیت بسزایی برخوردار است.

آرامگاه ابوحنّان در شیراز در جوار مزار ابو عبدالله خفیف قرار دارد. وی در سال ۳۱۰ هـ. ق یا ۳۱۲ متولد شد^(۶۹) و پس از نود سال زندگی در سال ۴۰۱ هـ. ق و بقولی ۴۱۴ درگذشت و در کنار مرقد ابو عبدالله خفیف به خاک رفت.^(۷۰)

ابوحنّان در ادبیات عرب به مقامی رسید که وی را با جاحظ برابر و حتی بعضی او را برتر شمرده‌اند.^(۷۱)

وی دارای آثار و تألیفات متعددی بوده است که می‌گویند تعدادی از آثار خود را به تصوّر اینکه مردمان قدر او را نمی‌شناسند سوزانید.^(۷۲)

تعداد کتابهای او را ۲۹ عنوان ذکر کرده‌اند^(۷۳) که از این کتب چند کتاب او مانند «مقابسات» و «الهوامل و الشوامل» و «الاشارات الالهیه» به چاپ رسیده و از شهرت فراوانی برخوردار است اما بعضی کتب او به طبع نرسیده و از بعضی نیز نسخه‌یی به دست نیامده است.

ابوحنّان در اواخر عمر در خانقاه عبدالله بن خفیف انزوا اختیار کرد و در همانجا به خاک سپرده شد.

۹- آرامگاه و صاف شیرازی

مورخ نامدار قرن هفتم هجری ادیب شهاب‌الدین یا شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی معروف به «وصاف‌الحضرة» و متخلص به شرف در سال ۶۶۳ هـ. ق در شیراز متولد شد. وی در دستگاه خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله مقامی داشته است و در عهد غازان‌خان و اولجایتو به دستیاری وزیر دانشمند رشیدالدین، از معاریف و مشاهیر دربار ایلخانی به شمار می‌آمده است.

تاریخ او دنباله تاریخ جهانگشای جوینی و یکی از متکلف‌ترین متون مصنوع نثر پارسی است و متأسفانه نثر دشوار این کتاب موجب شده است که کمتر مورد استفاده عامه علاقه‌مندان به تاریخ قرار گیرد در حالی که مرحوم بهار درباره او گفته است: «من بعد از خواجه ابوالفضل بیهقی... این مرد فاضل را دیدم که تا این درجه، جانب حق و عدل را رعایت کرده است.» (۷۴)

مرحوم ملک‌الشعراء بهار ضمن اشاره به دشواری تاریخ و صاف که گاهی موجب خستگی و ملال خواننده می‌شود به اهمیت این تاریخ نیز تأکید می‌کند و نظر کسانی را که این کتاب را غیر مفید و در ردیف «دره نادره» میرزا مهدی خان استرآبادی شمرده‌اند مردود می‌شمارد و می‌گوید:

«معذک چنان نیست که در این اواخر نزد جمعی... از کتب غیر مفید نامیده شده و در ردیف «دره نادره» نهاده آمده است، چه علاوه بر اعتبار و اهمیت بی حد و حصری که تاریخ و صاف در جمع آثار و کردار و رفتار تاریخی عصر خود داراست و گنجی است از نفایس اخبار بسیار مفید، از حیث استحکام لفظ و صحت استعمال لغات و کلمات و درستی عبارات نیز در مرتبه نخستین جای دارد و مطالعه آن کتاب، سرمایه فضل و ادب و اطلاع بر نفایس الفاظ عجم و عرب و غرر اخبار و آثار گذشته تواند بود.» (۷۵)

وصاف شعر نیز می‌سروده است و با آنکه دیوان او در دست نیست اما از

اشعار متفرقی که در تاریخ خود آورده معلوم می‌شود که در شعر نیز دست داشته است. (۷۶)

قبر و صاف اکنون در شیراز بین حافظیه و چهل تنان در کنار مزار شمشیرگر قرار دارد. تا چند سال پیش، قطعه کوچکی از سنگ قبر باقی مانده بود ولی اینک سنگ قبرش تجدید شده و اطراف آن نیز حصاری کشیده‌اند تا محفوظ بماند. (۷۷)

۱۰- آرامگاه مکتبی شیرازی

مکتبی شیرازی از شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است که در آغاز زندگی در شیراز مکتب دار بود و سپس سفری به هندوستان و عربستان نمود و پس از اطلاع بر قصه لیلی و مجنون، به تقلید نظامی در صدد نظم آن برآمد و در آغاز و انتهای این داستان منظوم به مدح و ستایش نظامی پرداخته است. (۷۸)

سال تولد مکتبی در تذکره‌ها مذکور نیست اما کتاب «شاهد صادق» که در حدود سال ۱۰۵۶ هجری قمری در هندوستان به قلم میرزا محمد صادق بن محمد صالح تألیف شده تاریخ فوت مکتبی را ۹۱۶ ثبت کرده است. (۷۹)

در منطقه بیلاقی شیراز که بنام مسجد بردی یا قصرالدشت موسوم است مسجد جامع عتیقی است که به سبب همین مسجد، منطقه را مسجد بردی نامیده‌اند و چنانکه مشهور است مکتب مکتبی در همین مسجد بوده و مدفن وی نیز در یکی از طاقهای آن است. این مسجد از بناهای کهن است و به استناد کتیبه سنگی که از زمان پیشین بر دیوار جنوبی صحن آن نصب و باقی است در سال ۸۷۵ هجری یعنی بیست سال پیش از آغاز نظم کتاب مکتبی ترمیم و قسمتی از ساختمان آن تجدید شده است و چه بسا که مکتبی، لیلی و مجنون خود را در همین مدرسه و مکتب به نظم آورده باشد. (۸۰)

مقابر بزرگانی که در جوار مشاهیر شیراز به خاک رفته‌اند

علاوه بر بزرگانی که بناهای مستقلی بر مقابر آنان برپا شده است بسیاری از ناموران و اهل علم و ادب شیراز در جوار آن بزرگان به خاک سپرده شده‌اند که فهرست‌وار نام مشهورترین آنان یاد می‌شود:

الف - در حرم و اطراف مقبره احمد بن موسی (ع) شاهچراغ

۱- میرزا ابوالقاسم سکوت عارف مشهور که وصال شیرازی از مریدان او بوده است و در سال ۱۲۳۸ هجری قمری از دنیا رفته است.

۲- وصال شیرازی شاعر معروف متوفی به سال ۱۲۶۲ ه. ق

۳- حکیم فرزند وصال شیرازی متوفی به سال ۱۲۷۴ ه. ق

۴- وقار، شاعر و نویسنده معروف فرزند وصال متوفی به سال ۱۲۹۸

ه. ق

۵- داوری، شاعر مشهور فرزند وصال متوفی به سال ۱۲۸۳ ه. ق

۶- توحید فرزند وصال متوفی به سال ۱۲۸۶ ه. ق

۷- علی بن احمد شیرازی مشهور به سید علیخان شارح صحیفه سجاده

متوفی به سال ۱۱۲۰ ه. ق

۸- صادقخان برادر کریمخان زند متوفی به سال ۱۱۹۷ ه. ق

۹- جعفرخان فرزند صادقخان متوفی به سال ۱۲۰۳ ه. ق

۱۰- عارف معروف سید جلال‌الدین محمد ملقب به مجدالاشراف متوفی

به سال ۱۳۳۱ ه. ق که تولیت شاهچراغ را داشته است.

۱۱- میرزا محمدرضا (برادر مجدالاشراف)

۱۲- حاج آقا شیرازی (نماینده شیراز در مجلس و مبرزترین سخنور در

ادوار مجلس شورای ملی)

۱۳- آیت الله حاج شیخ یوسف حدائق

۱۴- آیت الله رضوی شیرازی

۱۵- حاج شیخ ابوالحسن حدائق (۸۱)

ب - در آرامگاه سعدی

محوطه آرامگاه سعدی نیز مانند سایر بقاع معروف و محترم، آرامگاه بسیاری از مردم شیراز از عارف و عامی بوده است اما به سبب بازسازی و تسطیح محوطه آرامگاه و نبودن حجره‌های خاص در اطراف آرامگاه از قبور مجاور آرامگاه سعدی نشانی نیست، فقط آرامگاه شوریده شیرازی در ضلع غربی آرامگاه سعدی در اطاقی که بر قبر شوریده (قرینه آرامگاه سعدی) ساخته شده است دارای سنگ قبر و نام و نشان است.

ج - در آرامگاه حافظ

در آرامگاه حافظ نیز در هنگام بنای فعلی، سنگ قبور صحن آرامگاه برچیده شده است اما در حجره‌های اختصاصی اطراف محوطه آرامگاه قبور متعددی محفوظ مانده است که مشهورترین نامها چنین است:

۱- اهلی شیرازی، شاعر مشهور قرن دهم هجری که در سال ۹۴۲ ه. ق درگذشته است و قبر او در کنار آرامگاه حافظ قرار دارد در بازسازی آرامگاه حافظ نام او و فرصت شیرازی را به سبب شهرتشان مجدداً بر سنگ منصوب بر قبر حک کرده‌اند مرحوم علی نقی بهروزی می‌نویسد:

این شعر را هم سروده است :

خاکم به روز واقعه پهلوی او کنید او قبله من است، رخم سوی او کنید
و چون متولی حافظیه اجازه نمی‌داد که او را پهلوی قبر حافظ دفن کنند از دیوان خواجه تفاعل می‌زنند و این شعر می‌آید:

رواق منظر چشم من آشیانه تست کرم نما و فرود آکه خانه، خانه تست

از اینرو او را در شمال قبر حافظ طوری دفن می‌کنند که قبر حافظ قبله آن باشد تا صورتش به سوی حافظ قرار گیرد...»^(۸۲)

۲- فرصت‌الدوله شیرازی - شاعر مشهور که علاوه بر دیوان اشعار، کتاب آثار عجم در تاریخ و کتابی در منطق و در عروض و اوزان شعر و کتابی در خطوط باستانی ایران و چند اثر دیگر از او به جای مانده است. قبر او در کنار آرامگاه حافظ و مجاور قبر اهلی است.

۳- قاسم خان والی - محمد قاسم خان والی فارس که مردی نیکوکار بوده است در سال ۱۲۸۹ ه. ق در شیراز وفات یافت و در عمارت شمالی حافظیه (که گویا از ساختمانهای کریمخانی است) و اکنون محل کتابخانه حافظیه است مدفون گردید.

۴- حجة الاسلام آقا سید علی مجتهد کازرونی که از شعرا و حکما و عرفای قرن اخیر بوده و در شعر «رحمت» تخلص می‌کرده و در سال ۱۳۴۲ ه. ق وفات یافته است.

۵- آقا محمد هاشم ذهبی از بزرگان سلسله ذهبیه

۶- ناصرالدین سالار (سالار جنگ) شاعر معاصر متوفی به سال ۱۳۲۵ شمسی که مجموعه‌ای از اشعار او در سال ۱۳۵۷ در شیراز به چاپ رسیده است

۷- حاج شیخ مهدی کجوری متوفی به سال ۱۲۹۳ ه. ق

۸- میرزا نظام‌الدین دستغیب متوفی به سال ۱۰۳۰ ه. ق

۹- میرزا عبدالنبیا از اقطاب سلسله ذهبیه متوفی به سال ۱۲۳۱ ه. ق

۱۰- ملاعلی سمنانی از عرفای مشهور

۱۱- حاج سید محمدعلی مجتهد کازرونی از علمای مشهور متوفی به سال

۱۳۳۳

۱۲- شهید رابع، شیخ محمد باقر اصطهباناتی، تاریخ شهادت ۱۲۸۵

شمسی

۱۳- محمد تقی روانشاد مشهور به «فیلسوف روانشاد» متوفی به سال ۱۳۳۳ شمسی که در کنار قبر پدرش شهید رابع مدفون است.

۱۴- شیخ عبدالجبار از مجتهدان معروف شیراز متوفی به سال ۱۳۱۹. ه. ق.

۱۵- حسن آزاد معدلی شاعر معاصر متوفی به سال ۱۳۴۳ شمسی

۱۶- علی روحانی (فرزند زاده وصال شیرازی) متوفی به سال ۱۳۳۳. ش

۱۷- دکتر لطفعلی صورتگر استاد و شاعر معروف معاصر، متوفی به سال ۱۳۴۸ شمسی^(۸۳)

۱۸- دکتر مهدی حمیدی شیرازی - استاد و شاعر بنام معاصر متوفی به سال ۱۳۶۵. ش^(۸۴)

د - در آرامگاه ابو عبدالله خفیف

همانگونه که قبلاً در شرح آرامگاه ابوحنّان توحیدی گفته شد مزار وی در جوار ابو عبدالله خفیف قرار دارد.

همچنین قبر معین الدین ابوذر عبدالله کتکی نیز در مقبره عبدالله خفیف واقع است این پیر طریقت در منصب شیخ الشیوخی فارس به خدمت مردم می پرداخت و در سال ۶۵۱ ه. ق در خانقاه شیخ عبدالله خفیف که محل سکناى او بود به خاک سپرده شد.^(۸۵)

ه - در جوار قبر و صاف

مزار شاعر عارف حاج علی اصغر سیاف شیرازی مشهور به شمشیرگر که در سال ۱۲۶۲ ه. ق در گذشته است در جوار قبر و صاف قرار دارد. این شاعر مثنوی به اقتفای مثنوی مولانا جلال الدین دارد که در سال ۱۳۲۹ شمسی به چاپ رسیده است.^(۸۶)

هواشی

- ۱- تاریخ گیتی گشا - تصحیح استاد سعید نفیسی، ص ۳۱۲
- ۲- رک: آثار تاریخی شیراز ص ۷۷ - بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۲۶۶ - اقلیم پارس، ص ۶۱
- ۳- آثار عجم، فرصت شیرازی، ص ۴۹۴ - بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۲۳۰
- ۴- همان مأخذ به ترتیب ص ۴۹۷ - ۲۳۲
- ۵- همان مأخذ
- ۶- این نکته نیز شایان ذکر است که احترام به امامزاده بزرگوار شیراز، شاهچراغ تنها به سبب نسب نیست بل که در شرح احوال ایشان به دانش و فضل وی نیز تصریح کرده‌اند در کتاب: حالات فیض آثار حضرت احمد بن موسی الکاظم (طبع کتابخانه احمدی شیراز - ۱۳۵۴.ش) که اوصاف مرتبت عرفانی و کرامات وی مندرج است در مورد فضل ایشان نیز توصیف آمده است: «کان سیداً کریماً ورعاً جلیلاً فاضلاً» رجوع شود به کتاب مذکور ص ۱۲
- ۷- بوستان سعدی - دکتر غلامحسین یوسفی - ص ۳۷
- ۸- نگارنده به خاطر دارد که در حدود سی سال پیش، مطلبی درباره وجود خانه قدیمی سعدی در شیراز در جراید کثیرالانتشار تهران نوشته شد. همان وقت شادروان استاد علی اصغر حکمت شیرازی طی نامه‌ای تقبّل کرد نیمی از بهای خانه را شخصاً پرداخت کند و نیم دیگر را هم اداره باستان‌شناسی شیراز متعهد شود تا این خانه به صورت موزه‌یی به نام سعدی جزو آثار تاریخی محفوظ بماند اما گویا صاحب خانه که خود را از اعقاب سعدی می‌شمرد از فروش خانه امتناع کرد و بعضی محققان نیز در صحت انتساب خانه به سعدی تردید کردند که در صفحه ۶۳ کتاب «اقلیم پارس» بدان اشاره

شده است.

۹- راهنمای آثار تاریخی شیراز - ص ۴۵

۱۰- شادروان علی اصغر حکمت، سالها ریاست هیئت مدیره «انجمن آثار ملی» را که از وظائف حفظ و احیاء آثار تاریخی بود و اینک انجمن آثار و مفاخر فرهنگی جایگزین آنست عهده‌دار بود. تجدید بنای بسیاری از اماکن تاریخی و قبور بزرگان علم و ادب، نظیر آرامگاه فردوسی و حافظ و سعدی و ابن سینا و باباطاهر و سیویه و... با پی‌گیری مداوم و حتی نظارت مستقیم او صورت گرفت. نگارنده عکسهایی در اختیار دارد که نشان می‌دهد مرحوم حکمت شخصاً بر کار معمار و بنا در اینگونه اماکن تاریخی نظارت می‌کند. اغلب کتیبه‌ها و اشعاری که در مقابر بزرگان ادب بر کاشیکاریها نیز نصب است به انتخاب مستقیم اوست (نیز رک: شیراز - دیار سعدی و حافظ - علی سامی چاپ دوم - ص ۱۹۵ - ۱۹۶ - شیراز در گذشته و حال، تألیف حسن امداد - ص ۱۵۴)

۱۱- شهرداری شیراز تصمیم دارد آرامگاه سعدی و آرامگاه حافظ را توسعه چشمگیری دهد و به چند برابر وسعت فعلی برساند و به هم متصل کند. این اقدام پسندیده هم بر زیبایی شهر شیراز خواهد افزود و هم تجلیلی بجا بر مقام این دو شاعر بی‌همتاست.

شادروان علی سامی که دهها کتاب و مقاله درباره تاریخ و تمدن فارس و شیراز نوشته است سالها پیش از این توسعه آرامگاه سعدی را آرزو کرده بود. در کتاب شیراز (چاپ دوم ص ۲۰۱) می‌نویسد:

«نویسنده کتاب، همیشه این پیشنهاد را به مصادر امور و علاقه‌مندان نمود که آرامگاه سعدی از باغ دلگشا تا «آب خان» که در منتهای حد شمالی آرامگاه قرار گرفته باید گسترش پیدا نماید و همه این کلبه‌های محقر و دکانها و سایر بناهایی که موجود است با بهای عادلانه خریداری و ضمیمه آرامگاه گردد. آنگاه باغ بزرگی از انواع گلها و درخت‌ها به نام گلستان و بوستان در چهار سوی

آرامگاه به وجود خواهد آمد که شایسته مقام به وجود آورنده کتاب گلستان و بوستان خواهد بود. آرزومند است و از خدا می خواهد که روزی اجراء این پیشنهاد نصیب متصدیان امر شود و یکی از هزار حق بزرگ این شخصیت عالی مقام ادبی و اجتماعی جهان ادا گردد.»

۱۲- با توجه به اینکه مزار «شوریده شیرازی» شاعر مشهور عصر قاجار نیز در جوار مزار سعدی است، انتخاب این حکایت مسلماً ناظر به قبر شوریده نیز بوده است و نام «شوریده» ایهامی بدان دارد.

۱۳- در کتیبه‌یی که در سال ۱۳۳۰ شمسی در آرامگاه سعدی به انشاء مرحوم حکمت نصب شده بود و در سال ۱۳۴۳ بنا بر سعایتی تعویض شد این عبارات مرقوم بود:

«چنین گوید خاک راه درویشان و بنده درگاه ایشان، علی اصغر حکمت شیرازی که چون در مزار کثیر الانوار ابوعبدالله مشرف بن مصلح السعدی الفارسی قدس سره‌العزیز که سلطان عادل کریمخان زند تعمیر فرموده بود از حوادث روزگار و طواریق لیل و نهار، خرابی بسیار راه یافت و عمارت آن رو به ویرانی نهاد، در این ایام، جمعی از هواخواهان ادب و دوستانان فرهنگ که این بنده کمترین ایشان است انجمنی به نام آثار ملی برپا ساخته و بر آن سرشدند که بنایی رفیع نه در خور شأن منبع اشعر شعرای ایران و سرحلقه گویندگان پارسی زبان بلکه به فراخور وسع خود در سر مرقد او بسازند تا زیارتگاه اهل ذوق و عرفان و قبله صاحبان دل و جان باشد. از اینرو بر این کار بزرگ که به نسبت مقام بلند استاد ارجمند، خدمتی بس خرد و ناچیز است عزیمت نمودند و از روح پرفتوح شیخ اجل همت خواستند و با بذل اموال و انفس، بحمدالله تعالی بر این نیت خیر توفیق یافتند...»

(نقل از کتاب آرامگاه شیخ اجل سعدی شیرازی - انجمن آثار ملی ص ۱۴)

۱۴- شیراز - علی سامی - چاپ دوم - ص ۱۷۱ تا ۱۸۹

۱۵- همان - ص ۲۸۲ به نقل از عرفات‌العاشقین

- ۱۶- جهانگشای نادری - به اهتمام سید عبدالله انوار - ص ۱۱۳ - ۱۱۴
- ۱۷- یکی از این دو غزل یعنی غزلی که با مطلع «ای دل غلام شاه جهان باش و شاد باش - پیوسته در حمایت لطف‌الله باش» در بعضی نسخ حافظ و چاپهای غیرمصحح آورده شده است.
- بنا به تحقیق حافظ شناسانی چون: علامه قزوینی، دکتر غنی، دکتر خانلری، از حافظ نیست و الحاقی است و بنابراین در دو طبع معتبر دیوان حافظ یعنی طبع دکتر خانلری و طبع «قزوینی، غنی» نیامده است.
- ۱۸- راهنمای آثار تاریخی شیراز - ص ۲۱ - ۲۳
- ۱۹- شیراز - شهر جاویدان - علی سامی - ص ۳۶۹
- ۲۰- امید است طرح توسعه آرامگاه حافظ که با تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ در خور این آرامگاه توأم خواهد بود هر چه زودتر جامه عمل بپوشد.
- ۲۱- رک : شیراز شهر جاویدان ص ۳۷۷ - لازم به ذکر است که قبور بسیاری در اطراف قبر حافظ وجود داشته است که با برداشتن سنگهای قبور نامها محو شده است که از آن جمله قبر جد نگارنده بوده است.
- ۲۲- درباره معنای کلمه «خواجو» محققان آن را صورتی از کلمه خواجه شمرده‌اند (رک: مقاله آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی در شماره ۷۷ مجله کیهان فرهنگی - آبان ماه - ۱۳۷۰ شمسی)
- ۲۳- برای اطلاع بیشتر درباره احوال و اشعار خواجو رجوع شود:
- (۱) دیوان اشعار خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری
- (۲) خمسة خواجوی کرمانی به تصحیح سعید نیاز کرمانی
- (۳) خواجوی کرمانی نگارش مهدی برهانی.
- ۲۴- خواجوی کرمانی - مهدی برهانی - ص ۸
- ۲۵- محققان درباره تأثیر سعدی بر خواجو و نیز تأثیر خواجو بر حافظ پژوهش کرده‌اند که از آن جمله است مقاله «حافظ و خواجو» در جلد چهارم مجموعه «حافظ شناسی»

- ۲۶- دیوان حافظ به تصحیح حسین پژمان - ص ۲۰۰
- ۲۷- کلاه گوشه نوشیروان - باستانی پاریزی - ص ۳۸
- ۲۸- مقدمه دیوان خواجهی کرمانی - احمد سهیلی خوانساری - ص ۲۶
- ۲۹- کلاه گوشه نوشیروان - مقاله «وزیر ملک سلیمان» ص ۳۷
- ۳۰- در زمان برگزاری کنگره خواجهی کرمانی (۱۳۷۰ شمسی کرمان و شیراز) همه آثار او در چند مجلد تجدید طبع شد. دیوان اشعار خواجهی کرمانی - احمد سهیلی خوانساری، خمسة خواجهی کرمانی - به تصحیح نیاز کرمانی، خواجهی کرمانی - مهدی برهانی - روایت گل و نوروز و همای و همایون به نثر از ایرج گلسرخی، برگزیده سام نامه - دکتر منصور رستگار فسائی، کتاب شناسی خواجه - سید محمد باقر کمال الدینی...
- ۳۱- دیوان خواجه - ص ۳۷۹
- ۳۲- همان - ص ۲۴۷
- ۳۳- روزبهان یا شطاح فارس تألیف غلامحسین ندیمی - ص ۸
- ۳۴- شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان فسایی شیرازی، تألیف دکتر میر
- ۳۵- روزبهان نامه - محمد تقی دانش پژوه - ص ۳۶ مقدمه
- ۳۶- عهبرالعاشقین - روزبهان - تصحیح هنری کربن و محمد معین - انستیتو ایران و فرانسه ۱۳۳۷. ش
- ۳۷- شرح شطحیات روزبهان - کربن. انستیتو ایران و فرانسه ۱۳۴۴. ش
- ضمناً نام ۲۷ جلد از آثار روزبهان در کتبه‌یی در آرامگاه او منصوب است.
- ۳۸- «مسجد بردی» نام سابق منطقه قصرالدشت شیراز منطقه ییلاقی شیراز (نظیر شمیران در تهران) است که به سبب وجود مسجدی به همین نام، نامیده شده است تا چند سال پیش مردم شیراز این منطقه را به همان نام «مسجد بردی» می خواندند
- ۳۹- روزبهان نامه به کوشش محمدتقی دانش پژوه - ص ۶۵

- ۴۰- طرائق الحقایق - معصوم شیرازی - به تصحیح محمد جعفر محبوب - جلد دوم - ص ۶۴۱
- ۴۱- روزبهان بقلی فسایی شیرازی - دکتر میر - ص ۱۹
- ۴۲- رسالة القدس - روزبهان - دکتر نوربخش - ص ۷۱
- ۴۳- شرح احوال ... شیخ شطاح - دکتر آریا - ص ۱۱۵
- ۴۴- مقدمه دیوان شاه داعی شیرازی به قلم علی اصغر حکمت - ص «ید»
- ۴۵- همان
- ۴۶- همان - ص یح
- ۴۷- شانزده رساله از شاه داعی شیرازی - به کوشش محمد دبیرسیاقی - مؤسسه علمی - کتاب دیگری از او به نام نسائم گلشن راز در شرح گلشن راز با تصحیح محمد نذیر رانجها از طرف مرکز تحقیقات ایران و پاکستان در ۱۳۶۲ ش به چاپ رسیده است.
- ۴۸- این گورستان را مردم شیراز «درب سلم» می گفتند و تصور می رفت که کلمه «دارالسلام» در لهجه عوام مبدل به «درب سلم» شده است در حالی که با توجه به نوشته کتاب «مزارات شیراز» که نوشته است چون ابو زکریا سلم بن عبدالله شیرازی از قدمای بزرگان مشایخ شیراز است و قبرستان «درب سلم» را به او نسبت دهند (فارسنامه ناصری - طبع دکتر رستگار جلد اول - ص ۹۰۸) تلفظ عامه مردم صحیح بوده است که آن را «درب سلم» گفته اند.
- ۴۹- رک : مقاله استاد علی اصغر حکمت در مجموعه ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه انتشارات دانشگاه شیراز - ص ۷۴
- ۵۰- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۸۱
- ۵۱- درباره گورستان «باهلیه» رجوع شود به تذکره هزار مزار به تصحیح دکتر نورانی وصال - ص ۱۳۷
- ۵۲- ۲۵ مقاله تحقیقی..... - ص ۷۴ - ۷۶
- ۵۳- تذکره هزار مزار - ص ۱۳۸

- ۵۴- ۲۵ مقاله تحقیقی... مقاله اعلام محتوم به «ویه» - عبدالله میر سلیم - ص ۱۳۹ و نیز رجوع شود به یادداشتهای قزوینی جلد هفتم - ص ۲۸۶
- ۵۵- خفیف شیرازی - نوشته محمد رشاد - ص ۱۳
- ۵۶- همان - ص ۱۸۸
- ۵۷- همان - ص ۳۰
- ۵۸- مصباح الهدایه - عزالدین محمود کاشانی - به تصحیح استاد همایی - ص ۲۴۴
- ۵۹- مصائب حلاج - ماسینیون - ترجمه دکتر دهشیری - ص ۲۷۶
- ۶۰- خفیف شیرازی - تألیف محمد رشاد - ص ۱۸۱
- ۶۱- رک : سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی تصحیح بانو ا. شیمل طاری به کوشش دکتر سبحانی. از بانو آن ماری شیمل کتابهای دیگری چون «شکوه شمس»، «ابعاد عرفانی اسلام»، «درآمدی بر اسلام»، «تبیین آیات خداوند»، «من بادم و تو آتش» به فارسی ترجمه شده است.
- ۶۲- سیرت شیخ کبیر... - ص ۳۱۰
- ۶۳- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۷۳
- ۶۴- منظور از «الله اکبر»، تنگ الله اکبر، مدخل شیراز است.
- ۶۵- گوش دار : محافظت کن. گوش داشتن به معنای محافظت و نگاه داشتن است فرموده:
- دل ز ناوک چشمت گوش داشتم لیکن ابروی کمانداری می برد به پیشانی (دیوان حافظ قزوینی - غنی ص ۳۳۵)
- ۶۶- کلیات سعدی به کوشش دکتر مظاهر مصفا - ص ۷۰۸
- ۶۷- مظهرالعجائب و مظهرالاسرار - عطار نیشابوری - ص ۴۳
- ۶۸- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۷۵
- ۶۹- بزرگان نامی پارس - ص ۹۱
- ۷۰- بزرگان شیراز - ص ۱۵۹

- ۷۱- بزرگان نامی پارس - ص ۹۲
- ۷۲- بزرگان شیراز - ص ۱۵۹ - بزرگان نامی پارس - ص ۹۶
- ۷۳- بررسی در احوال و آثار ابوحنیفان... دکتر خدا مراد مرادیان - ص ۲۳۹
- ۷۴- تحریر تاریخ و صاف - عبدالمحمد آیتی - ص یا
- ۷۵- سبک‌شناسی بهار - جلد ۳ - ص ۱۰۱
- ۷۶- بزرگان نامی پارس - دکتر میر ص ۳۳۶
- ۷۷- بزرگان شیراز - رحمت‌الله مهراز ص ۲۴۳
- ۷۸- همان - ص ۳۱۳
- ۷۹- لیلی و مجنون مکتبی - به تصحیح اسماعیل اشرف - ص ۷ - مقدمه
- ۸۰- همان - ص ۸ مقدمه
- ۸۱- رک : بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - چاپ دوم - ص ۱۶۳
- ۸۲- همان - ص ۷۱
- ۸۳- همان - ص ۷۱-۷۸
- ۸۴- سخنوران نامی معاصر ایران - سید محمد باقر برقی - جلد دوم - ص ۱۱۹۵
- ۸۵- بزرگان شیراز - رحمت‌الله مهراز ص ۲۵۱
- ۸۶- مثنوی سیف - حاج علی اصغر شمشیرگر شیرازی به سعی ابوطالب پدرام - ۱۳۲۹. ش

ج: باغهای شیراز و منازل تاریخی

شیراز به شهر گل و بلبل موسوم است و محتاج بیان نیست که جای گل و بلبل در باغ است. شیراز به داشتن باغهای دلکش و دلفریب مشهور بوده و هست و از گذشته‌های دور تاکنون، کسانی که از شیراز دیدن کرده‌اند در صورتی که خاطرات سفر خود را نگاشته و به یادگار گذاشته باشند در وصف باغهای شیراز قلم رانده‌اند با آنکه قسمت عمده‌ای از باغهای شیراز به سبب آنکه منزل مسکونی بوده است ورود بدانها مُجاز نبوده است. نگارنده به خاطر دارد که دیدار از بعضی باغهای مشهور شیراز که امروز بعضی تفرجگاه مردم شیراز است یا دست کم ورود به آنها دشوار نیست مانند: باغ ارم، باغ عفیف‌آباد، نارنجستان قوام، باغ دلگشا، باغ خلیلی و چند باغ مشهور دیگر به سبب سکونت صاحبان آنها در این باغها، برای همگان میسر نبود.

اما در حال حاضر تقریباً همه باغهای تاریخی شیراز که زیر نظر میراث فرهنگی است جزو سرمایه‌های ملی شیراز است و بازدید از آنها برای کسانی که به آثار تمدن و هنر ایرانی علاقه‌مندند ممکن است.

به طور کلی باغهای شیراز را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته نخست باغهایی که درون محدوده شهر شیراز واقع است :

این باغها که محل سکونت والیان و فرمانروایان فارس یا ثروتمندان طراز اول شهر بوده است طبعاً دارای عماراتی باشکوه است که اینک به سبب قدمت ساختمان، جزو آثار تاریخی و هنری شیراز به شمار می‌رود.

دسته دوم باغهایی است که در خارج محدوده شهر و در نقاط ییلاقی شیراز، احداث شده و در گذشته، محل سکونت نبوده و یا در ایام تابستان به طور موقت مورد استفاده قرار می‌گرفته است و این منطقه که نظیر شمیران

تهران بوده است در شیراز به نام «مسجد بردی» و یا «قصرالدشت» موسوم شده است.

این ناحیه خوش آب و هوا، در حال حاضر، نظیر «شمیران» مبدل به منطقه‌ی مسکونی شده و متأسفانه قسمت اعظم باغهای قدیم شیراز، مبدل به خانه‌های کوچک و بزرگ گشته و در نتیجه بسیاری درختها از میان رفته و جای آنها تیرآهن عمارتها نشسته است.

«شاردن» سیاح معروف فرانسوی که سالهایی را در ایران گذرانده و جامع‌ترین سفرنامه را در ده جلد درباره‌ی ایران نگاشته است درباره‌ی باغهای شیراز می‌نویسد:

«زیباترین محلها در شیراز، باغهای عمومی آن است که عده‌ی آنها به بیست می‌رسد. این باغها تنومندترین درختان جهان را در خود جای داده‌اند»^(۱)

باغهایی که در محدوده‌ی شهر شیراز واقع بوده اکثر آنها هم‌اکنون موجود است اما بعضی نامها یا قرائن، حکایت از وجود باغهایی دیگر دارد که اکنون یا از بین رفته و یا به صورت باغ باقی نمانده است به طور مثال می‌توان گفت محله‌ی به نام «سرباغ» در شیراز در نزدیکی مسجد نو هست که این نام حکایت از وجود باغی مشهور در آن ناحیه در گذشته دارد و شاید این باغ همان مسجد نو باشد که این مسجد بزرگ که از نظر وسعت نظیر ندارد. قبلاً باغ اتابک بوده است که پیش از آن درباره‌ی آن سخن گفتیم.

باغهای محدوده‌ی شیراز را اگر از مدخل شهر یعنی دروازه‌ی قرآن بخواهیم برشماریم بدین ترتیب است:

باغ دلگشا: شمالی‌ترین باغ شهر که در شمال شرق شیراز قرار دارد باغ دلگشا است که در نزدیکی آرامگاه سعدی قرار دارد و آبی که از چشمه‌ی موجود در آرامگاه سعدی جاری می‌شود از این باغ می‌گذرد. این باغ به داشتن درختهای نارنج ممتاز، شهرت دارد و سابقه‌ی چند صدساله باغ آن را به بنیادی تاریخی و نیز هنری موسوم ساخته است.

نویسنده‌ی کتاب «پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی

شیراز» معتقد است که: «سابقه آبادانی و وجود باغ دلگشا نه تنها به پیش از دوره سلسله‌های آل اینجو و آل مظفر می‌رسد بل که تا پیش از اسلام یعنی دوره حکومت ساسانیان هم قطعی است، زیرا این باغ در نزدیکی مظهر کاریزی کهن و در حریم قلعه بسیار قدیمی مشهور به «کهندژ» یا «فهندز» یا «پهندر» بوده که بقایای آن تا نیم سده پیش بر فراز کوه مقابل قرار داشت و چاههای عظیم این دژکهن مشهور به «چاه قلعه بندر» و «چاه دختر» هم اکنون بر بالای این کوه واقع است. این دژ ساسانی پس از اسلام نیز از اهمیت زیاد برخوردار بود و در عهد آل بویه تعمیر گردید و در دوره شاه شجاع مظفری نیز مرمت یافت... در دوره تسلط تیمور گورکانی... باغ دلگشا و چند باغ مشهور دیگر شیراز همچنان در نهایت آبادی بوده و تیمور که یک بار در ۷۸۹ و نوبت دوم در سال ۷۹۵ هجری قمری به شیراز آمده پس از دیدن این باغ در سمرقند باغی بزرگ به همین شیوه به نام دلگشا احداث نموده است...»

باغ دلگشا در دوره صفویه نیز از باغهای معروف شیراز به شمار می‌رفته و در تصاویر جهانگردان اروپایی نشان داده شده است... در دوره افشاریه این باغ همچنان آباد و احتمالاً مدتی در تملک میرزا محمد کلاتر فارس بوده است... در دوره حکومت کریم خان زند... این باغ هم مرمت گردیده است... بنا به روایت میرزا محمد صادق نامی در تاریخ گیتی‌گشا و حاجی میرزا حسن فسایی در فارسنامه ناصری، کریم خان زند ایام محرم سال ۱۱۷۲ هجری قمری را در باغ دلگشا به تعزیه‌داری پرداخته است...»^(۲)

مرحوم حاج میرزا حسن فسایی در فارسنامه ناصری می‌نویسد:

«نام قدیمی این باغ همین دلگشا است، در فتنه محاصره تقی خان شیرازی در سال ۱۱۵۰ ... از حلیه آبادی بیفتاد و حصار و عماراتش منهدم گشته، صحرا گردید... در سال ۱۲۰۰ و اند مرحوم حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی، این باغ را تعمیر بلکه احداث نمود و چون کار او و قبیله او از اوج بزرگی به درجه هبوط رسید^(۳) باز این باغ دلگشا روی به خرابی نهاد و در سال

۱۲۳۶ نواب شاهزاده، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله قاجار این باغ را از مُلّاک آن خریده، تعمیر فرموده عمارتی در میان آن بساخت... در سال ۱۲۶۰ واند مرحوم حاجی قوام‌الملک میرزا علی‌اکبر شیرازی این باغ را خریده... و به ولد ارجمند خود جناب جلالت مآب صاحب‌دیوان میرزا فتح علی خان بخشید... درازای این باغ ۳۵۰ ذرع، پهنای آن ۱۵۰ ذرع، درختهای نارنج این باغ که ثمر دهد در این سال ۱۳۰۲، معادل ۱۳۰۰ درخت است و درختهای نارنج تازه این باغ که هنوز به حد ثمر نرسیده است در باغ کهنه دلگشا ۳۵۰۰ درخت است... و در جنب مغربی دلگشا ۵۰۰ درخت است...^(۴)

باغ تخت : در طرف مشرق خیابان ورودی به شیراز با فاصله‌یی بیشتر نسبت به باغ دلگشا و تقریباً محاذی باغ دلگشا در سمت شمال غربی شیراز باغی قدیمی به نام باغ تخت وجود دارد که در دامنه کوه باباکوهی واقع است و عمارتی مرتفع به صورت قلعه‌یی مستحکم در دامنه کوه ساخته شده و اینک جزو عمارات ارتشی است.

درباره سابقه تاریخی این عمارت که در زمان اتابکان سلفری فارس ساخته شده است در کتاب «تاریخ بافت قدیمی شیراز»^(۵) چنین آمده است: «بعد از اتابک جاولی، اتابک قراچه به حکومت فارس رسید. این اتابک نیز امیری عادل و آبادگر بود و در شیراز ابنیه‌یی ساخته بود که غالب آنها از میان رفته است. از جمله مدرسه قراچه است... دیگر تخت قراچه است این قصر که بر فراز دماغه‌ای از کوه باباکوهی در شمال شهر بنا گردیده تا ابتدای دولت قاجاریه آثار آن باقی مانده بود. آقامحمدخان سرسلسله قاجار آن را بازسازی کرد و از آن پس به تخت قاجار موسوم شد. اکنون بقایای آن که جزو ساختمانهای مرکز پیاده نظام شیراز قرار گرفته به باغ تخت موسوم است.»

این باغ که تاریخ بنای آن را ۴۸۰ هجری قمری نوشته‌اند از قدیم‌ترین بناهای شیراز است که مکرر مورد بازسازی قرار گرفته و بر جای مانده است. در کتاب «زندگانی شگفت‌آور تیمور» که ترجمه کتاب «عجائب‌المقدور فی

اخبار تیمور» تألیف «ابن عربشاه» است آمده است که «امیر تیمور» در اطراف سمرقند دهکده‌ها بنیاد کرده هر یک را به نام یکی از شهرهای بزرگ جهان، چون: مصر، دمشق، بغداد، سلطانیه و شیراز که عروس شهرهای روی زمین است نام نهاد و بستانی در بیرون سمرقند به راه «کش» بنیاد کرده کاخی بدان برافراشت و آن را «تخت قراجه» نام نهاد»^(۶)

که چنانکه ملاحظه می‌شود این نام همان نام «تخت قراجه» یعنی «باغ تخت قراجه» شیراز است که تیمور پس از مشاهده آن در شیراز، نظیر آن را در حوالی سمرقند احداث کرده است.

در ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی در ذکر حمله تیمور به شیراز می‌نویسد که: «در ظاهر شهر شیراز حوالی «تخت قراجه» مرکز رایت نصرت آیت گشت»^(۷) استقرار تیمور در «باغ تخت قراجه» حکایت از اهمیت و وسعت این باغ دارد و نویسنده کتاب لازم نمی‌بیند «تخت قراجه» را معرفی کند چون از شهرت تام برخوردار بوده است.

با این قرائن و دلائل، مدلل است که این باغ نزدیک هزارسال پیش احداث شده و عمارتی که در قرون اخیر، زمان زندیه احداث شده به صورت تجدید بنا است و یا مرمت‌هایی که معمولاً در آثار کهن صورت می‌گیرد و همین‌گونه دلائل و شواهد قدمت در مورد بسیاری دیگر از باغها و بساتین شیراز موجود است که در جای خود یاد خواهیم کرد.

باغ جهان نما: یکی دیگر از باغهای کهن شیراز، باغ جهان نما است که در طرف چپ خیابان ورودی شیراز و نزدیک حافظیه قرار دارد. این باغ از آثار کریمخان زند است و از آب رکن آباد مشروب می‌شده است. در وسط این باغ عمارتی به شکل کلاه فرنگی هشت ضلعی وجود دارد که همانند کلاه فرنگی باغ نظر (محل فعلی موزه پارس) ساخته شده است^(۸)

در تاریخ فارسنامه ناصری، تاریخ بنای باغ جهان نما «۱۱۸۰ و اند» ذکر شده است.^(۹)

صاحب فارسنامه با ذکر شعر مشهور خواجه شیراز:

میان جعفرآباد و مصلی عیرآمیز می آید شمالش

می نویسد: «جعفرآباد نام قدیمی باغ جهان نماست که در جانب مشرقی آن باغ (باغ نو) افتاده و «مصلی» نام صحرائی است در مغربی آن که مردم شیراز آمده در آنجا نماز حاجت گزارند و حضرت والا حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۹۶ در آن صحرا عمارتی مسجد مانند بساخت و آن را نیز مصلی گویند.»^(۱۰)

باغ نو: مقابل باغ جهان نما در قسمت غربی خیابان ورودی شیراز باغ نو قرار دارد که همانطور که ذکر شد صاحب «فارسنامه» محل آن را همان محل «مصلی» در شعر حافظ شمرده است فرصت الدوله شیرازی در توصیف این باغ گوید: «...بوستانی است تربتش چون روی دلداران دلجوی، و هوایش مانند طبله عطاران خوشبوی. حذیقہ یی است با روح و صفا، روضه یی دلکش و دلگشا... باغ نو مذکور چند طرف است: اول فضایی است که قلیل اشجاری دارد از آن گذشته به کریاسی محکم اساس رسیده پس داخل به طرف دیگر می شوند در آن تالاری است بسیار مرتفع... فضای این باغ مرتبه به مرتبه است مشتمل بر اشجار نارنج و دیگر فواکه و ریاحین و انواع گل‌های رنگین. در وسط باغ آبشارهاست که در آنها فواره‌ها برپاست... این بناهای مذکوره را مرحوم حسینعلی میرزا فرمانفرما خلف خاقان مغفور در سال یکهزار و دویست و بیست و پنج نهاده...»^(۱۱)

باغ ارم: این باغ که مشهورترین باغ ایران است بل که به سبب اوصافی که جهانگردان در سفرنامه‌های خود کرده‌اند شهرتی در خارج از ایران هم یافته است از دیدنی‌ترین آثار تاریخی شیراز است که هم از حیث درختان سرو ناز آن که بی نظیر است و هم از نظر ساختمان باشکوهی که نظر بیننده را جلب می‌کند جلوه‌ی چشمگیر دارد.

باغ ارم در سمت شمال غرب شیراز است که قبل از توسعه شهر، جزو

حومه شیراز بود و به سبب آنکه محل سکونت خاندان قشقایی بود جنبه اختصاصی داشت اما پس از آنکه جزو آثار باستانی و تاریخی شهر قرار گرفت و با توسعه شهر و خیابان‌کشی اطراف آن و نیز تغییر دیوارگلی سابق آن به نرده‌هایی متناسب باغ، شکل بیرونی این باغ مشهور نیز مانند داخل آن دلپذیر گشت.

قدمت درختان و بالاخص سروهای چندصد ساله این باغ، دلیلی بر کهن بودن این بوستان بزرگ است.

نویسنده کتاب «پژوهشی در شناخت باغهای ایران» دلائلی ذکر می‌کند که این باغ از زمان سلجوقیان و اتابکان وجود داشته و محتملاً باغ ارم را نیز همان اتابک قراچه که باغ تخت را احداث کرده است بر پا نموده است و به گفته زرکوب شیرازی در «شیرازنامه» استناد می‌جوید که درباره این اتابک گفته است که پس از ساختن مدرسه قراچه در شیراز، «بساتین معمور» بدان وقف کرده است. (۱۲)

پس از آن نویسنده به ذکر نام «ارم» و نظریه مرحومان علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، در دیوان حافظ مصحح ایشان اشاره می‌کند. ایشان در مقدمه دیوان (ص قل) درباره ترکیب «روضه کرمش» در این بیت:

فرشته بحقیقت، سروش عالم غیب که روضه کرمش نکته بر جنان گیرد
نظر داده‌اند که: «[در] این مصراع، اگر «کرم» به همان معنی لغوی خود یعنی جوانمردی و مردمی باشد هیچ معنی نخواهد داشت چه تعبیر «روضه جوانمردی» و «باغ جوانمردی» اصلاً و ابداً نه شنیده شده و نه هیچ معنی برای آن تصوّر می‌توان نمود، وانگهی تشبیه جوانمردی به باغ بهشت نیز بکلی غیر معقول و بی معنی است و از سیاق کلام واضح است که مقصود تشبیه باغی است از شیخ ابواسحق به باغهای بهشت.

پس بدون شبهه یا «روضه کرم» نام باغی بوده یا به احتمال بسیار قوی تر

شاید «کرم» تصحیف «ارم» باشد آن هم نه به معنی معروف، بلکه مراد از آن نیز در اینجا بر فرض صحت این حدس، نام باغی بوده از آن شیخ ابواسحق. و اگر این حدس صحیح باشد این «روضه ارم» با «گلستان ارم» که خواجه درین بیت دیگر خود بدان اشاره می‌کند:

در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل به نسیم سحری می‌آشف
گفتم ای مسند جم جان جهان نینت کو؟ گفت افسوس که آن دولت بیدار بخت
به احتمال بسیار قوی یکی بوده است و بنابراین هیچ بعید نیست که همین
باغ ارم امروزی واقع در شیراز (رجوع شود به فارسنامه ناصری ج ۲ ص ۱۶۴)
با روضه ارم قدیم یکی باشد یعنی این باغ ارم امروزی یا در همان
موضع روضه ارم قدیمی واقع است یا اقلاً این تسمیه امروزی حاکی و یادگار
از همان تسمیه قدیمی باشد که در اذهان مانده بوده است.^(۱۳)

دلیل دیگر بر وجود باغ ارم در زمان حافظ، نوشته ابن عربشاه نویسنده
کتاب «عجائب‌المقدور فی اخبار تیمور» است که این کتاب تحت عنوان
«زندگانی شگفت‌آور تیمور»^(۱۴) به فارسی ترجمه شده است.

ابن عربشاه درباره اقدامات تیمور - که هم‌عصر حافظ است - می‌نویسد:
«وی در سمرقند سرایستانهای بی‌شمار و کاخهای بلند به ترتیبی شگفت و
وضعی شگرف ساخته و بهترین نهالها در آنها نشاند و هریک از آنها را بدین
گونه نامی نهاده بود:»

بوستان ارم، زینت دنیا، جنت فردوس، بوستان شمال و جنت علیا...^(۱۵)
چنانکه ملاحظه می‌شود نامهای: بوستان ارم، جنت، فردوس نامهای
باغهایی است از شهر شیراز و بوستان شمال (باغ شمال) نام باغی در تبریز
است که امیر تیمور نظیر این باغهای ایرانی را در سمرقند ساخته است و
همچنین باغ دیگری به نام «تخت قراجا» در سمرقند احداث کرد که همانم
«باغ تحت قراجا» شیراز است.

مرحوم علی‌اصغر حکمت در حاشیه کتاب «از سعدی تا جامی» نوشته

است:

«اسامی باغهای چند که امیر تیمور در اطراف و نواحی سمرقند در این زمان بنا کرده است مطابق است بعینها به اسامی باغها و بساطینی که در اطراف شهرهای ایران بالخاصه شیراز از قدیم الایام بنا شده... از آن جمله چهار باغ در شیراز وجود دارد که هنوز به اسامی قدیم تاریخی معروف است: اول باغ تخت قراچه، دوم باغ جهاننما، سوم باغ دلگشا، چهارم باغ ارم. در ظرفنامه آمده است که امیر تیمور در یورش اول خود به شیراز در «باغ تخت قراچه» منزل گزید...» (۱۶)

«دونالد ویلبر» نویسنده کتاب باغهای ایران و کوشکهای آن^(۱۷) می نویسد: «باغ ارم محبوبیت فراوان خود را مدیون درختان مرکبات و خیابان طولی است که در دو طرف آن، سروهای باشکوه غرس گردیده و ساختمان جالب توجهی که شاهد میهمان نوازی بی دریغ ایل قشقایی بوده است... امروز کوشک اصلی، هسته مرکزی این باغ و جالب توجه ترین جنبه آن را تشکیل می دهد» درباره عمارت زیبای باغ ارم باید گفت که عمارت باغ بارها مورد بازسازی یا احداث جدید واقع شده است.

این باغ قبلاً به مرحوم نصیرالملک میرزا حسنعلی خان ولد مرحوم حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک تعلق داشت و عمارت موجود نیز به دستور او توسط یکی از معماران مشهور به نام حاج محمد حسن که استادی بسیار هنرمند و ماهر بوده است ساخته شده و هم اوست که مسجد نصیرالملک را نیز به دستور نصیرالملک ساخته، که این مسجد از لحاظ کاشیکاری در شیراز بی نظیر است و می توان گفت کوشیده است که هنری را که کاشیکاران در مساجد اصفهان، نظیر مسجد شیخ لطف الله به کار برده اند در این مسجد اعمال کند و اگرچه از لحاظ هنری به پایه مسجد شیخ لطف الله نمی رسد اما در نوع خود از آثار هنری بسیار ارزشمند است.

باغ ارم پس از فوت ابوالقاسم خان نصیرالملک به فرزندش عبدالله قوامی

رسید و او باغ را به محمد ناصر خان قشقایی فروخت. پس از دهها سال که باغی اختصاصی بود در زمان استانداری فرخ به تصرف دولت درآمد و سپس به دانشگاه شیراز واگذار شد.^(۱۸) و اینک از بناهای جاذب سیاحان است که همه روزه مورد بازدید علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

در عمارت باغ ارم اشعاری از شعرای بزرگ سعدی و حافظ و نیز از شاعر عصر قاجار شوریده شیرازی^(۱۹) به صورت کتیبه‌هایی بر دیوار نقش بسته است از آن جمله است غزلی از سعدی که با این ابیات آغاز می‌شود:

جان ندارد هر که جانانیش نیست تنگ عیش است آنکه بستانیش نیست
هر که را صورت نبندد سرّ عشق صورتی دارد ولی جانیش نیست
و این غزل حافظ :

خوشرز عیش و صحبت باغ و بهار چیست؟ ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟
معنی آب زندگی و روضه «ارم» جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست؟
باغ عفیف‌آباد (یا باغ گلشن): باغ عفیف‌آباد که به آن باغ گلشن می‌گفتند از باغهای وسیع شیراز است که از دوران صفویه وجود داشته و در عهد قاجار بوسیله میرزا علی محمد خان قوام‌الملک عمارت فعلی آن احداث شده است. این باغ در جانب غربی شیراز در راه منطقه بیلاقی قصرالدشت واقع است. عمارت با شکوه این باغ در وسط قرار گرفته و اطراف آن خیابانهایی احداث شده که در دو سوی آنها ردیف درختان کهن به چشم می‌خورد.

داخل عمارت باغ با نقاشیها و تصاویر بسیار هنرمندانه تزیین شده است بطوری که دیوارها و سقفهای آن از نمونه‌های کم‌نظیر آرایش قصرها و عمارات باشکوه در ایران است.

وسعت این باغ هم که حدود یکصد و بیست و هفت هزار متر مربع است^(۲۰) شکوه و جلالی خاصّ بدان بخشیده است.

دونالدویلبر نویسنده «باغهای ایران و کوشکهای آن» معتقد است که: «کوشک و استخر بزرگ و یک کوشک کوچکتر آن عیناً شبیه باغ ارم می‌باشد،

لیکن در این مورد ساختمان اصلی با صرف هزینه بسیار از سنگهای محلی ساخته شده و کاملاً مشخص می‌باشد. طرحهای این ساختمان مخلوطی است از مشخصات و خصوصیات دوره هخامنشی با کاشیکاری قرن نوزدهم و در نتیجه بنایی به وجود آمده که با شکوه و مجلل ولی تاریک و غمزده است»^(۲۱)

باغ نظر: یکی از باغهای مرکزی شهر شیراز باغ نظر است که امروزه قسمتی از آن به نام موزه پارس، محل نگهداری مقداری اشیاء تاریخی و باستانی شیراز است و در فاصله میدان شهرداری و بازار وکیل واقع است.

این باغ قدیمی که دارای عمارت هشت گوشه زیبایی است که به نام «کلاه فرنگی» موسوم است باغ آن قبل از سلطنت کریمخان زند معمور بوده است. عمارت کلاه فرنگی را کریمخان زند در این باغ ساخت و گویا این عمارت را برای مقبره خود ساخته بود^(۲۲) که در زمان حکومت او باغ حکومتی نیز بوده است^(۲۳) پس از مرگ کریمخان او را در شاه‌نشین شرقی آن مدفون کردند ولی بعداً آقامحمدخان قاجار قبر او را نبش کرد و جسد او را به تهران برد و در زیر پلکان قصر گلستان دفن کرد^(۲۴) تا به زعم خود هر روز بر جسد کریمخان لگد کوید.

بر دیوارهای عمارت کلاه فرنگی تابلوهای نقاشی جلوه‌گری می‌کند که از آن جمله است: صحنه جنگ نادرشاه افشار با محمدشاه هندی - نمایش شیخ صنعان و معشوقه او، نمایش رعنا و زیبا (یا یوسف و زلیخا) دو مجلس مکتب‌خانه که گویند: شیخ سعدی در یکی به دختر و در دیگری به پسر اتابک درس می‌دهد...^(۲۵)

مرحوم حسینعلی میرزا فرمانفرما در سمت شمال غربی این باغ، کاخی از آیین، معروف به «کاخ آیین» یا «کاخ خورشید» برپا داشته... بود بواسطه امتداد خیابان زند بکلی از بین رفت^(۲۶)

در سال ۱۳۱۳ شمسی در اثر امتداد خیابان کریمخان زند و احداث خیابان شرقی باغ نظر، قسمتهایی از باغ جزو خیابان‌ها شد و عمارت کلاه

فرنگی باقی ماند. در سالهای بعد قسمتهایی از غرب باغ نظر از آن جداگشت و عمارت دادگستری و ثبت اسناد و آموزش و پرورش و دبیرستان نمازی و دبیرستان ناظمی و دبستان زند و کتابخانه ملی شیراز و آمفی تئاتر و مرکز پیشاهنگی در آن ساخته شد و در نتیجه فقط قسمت کوچکی که اطراف عمارت کلاه فرنگی و محل موزه پارس است از آن باغ بزرگ باقی ماند. (۳۷)

میرزا کوچک وصال شیرازی شاعر مشهور عصر قاجار قصیده‌ای مطول در وصف باغ نظر سروده است که چند بیت آن را می‌آوریم:

آن را که گشتِ باغ نظر شد میسرش هرگز نیاورد به نظر خُلد و کوثرش
 باغی تبارک‌الله از آب و هوای خوش شاید اگر بخوانم فردوس دیگرش
 با جنتش مقابله کردند و یافتند دهقانش به ز جنت و رضوان برابرش
 در سایه، بام سدره ز اشجار دلکشش در جلوه، جرم زهره ز ازهار ازهرش
 قصری ز قصرهای بهشت است گوئیا کرده هزار حور برون سر ز منظرش
 در وی یکی عمارت عالی است کز علو سقف محدب فلک آمد مقعرش
 بر قصر خلد منظره، طاق مقرنش بر زلف حور غالیه، خاک معبرش
 سقف مقرنس وی از اشکال هندسی قدر فلک شکسته و بازار اخترش (۳۸)

مجموعه‌یی از آثار نفیس سده‌های گذشته شیراز از جمله قرآنی که بر فراز دروازه قرآن قدیم شیراز بوده است در عمارت موزه پارس واقع در باغ نظر نگهداری می‌شود.

باغ قوام : یکی از باغهای مشهور شیراز که در مرکز قسمت قدیم شهر شیراز قرار دارد. باغ قوام است که به سبب داشتن درختهای نارنج فراوان به «نارنجستان» نیز موسوم شده است این باغ که محل زندگی و همچنین دارالحکومه خاندان قوام شیرازی است که قرن‌ها در شیراز حکومت و اقتدار داشته‌اند از دو قسمت بیرونی و اندرونی تشکیل می‌شود که قسمت بیرونی جنبه دیوانی و اداری داشته و قسمت غربی که با فاصله یک کوچه قرار دارد اندرونی است که به خانه زینت‌الملک مشهور است. راهرو و تونلی ناپیدا از

زیر کوچه این دو عمارت را به هم متصل می‌کند.

این عمارت که در سال ۱۳۰۰ ه. ق بوسیلهٔ محمدرضا خان قوام‌الملک ساخته شده است از شاهکارهای هنر معماری و آیینه‌کاری و گچ‌بری است که نه تنها در شیراز بلکه در سایر شهرهای ایران هم نظیری برای آن کمتر می‌توان یافت.

این باغ که در محلهٔ قوام شیراز در جنوب خیابان لطفعلی خان زند واقع است قبل از آنکه به دانشگاه شیراز واگذار شود محل سکونت خاندان قوام بود. قریب پنجاه سال پیش که شهرداری شیراز تصمیم گرفت خیابان لطفعلی خان زند را که در آن زمان فقط تا مدرسهٔ خان شیراز می‌رسید و بن‌بست می‌شد ادامه دهد، ادامهٔ خیابان مستلزم خرابی قسمتی از باغ قوام می‌بود لهذا انجمن شهر شیراز به انحراف خیابان رأی داد و در نتیجه این عمارت تاریخی از آسیب انهدام مصون ماند.

اهداء این عمارت از جانب ابراهیم قوام به دانشگاه شیراز موجب شد که ارزش و اهمیت این بنا که پیش از آن، دیدار آن به سبب خانه شخصی بودن برای همه میسر نبود شناخته شود و دانشگاه شیراز با مرمت این بنا آن را به مؤسسه پژوهشی آسیایی خود اختصاص داد و کتب ایران‌شناسی از جمله مجموعهٔ کتب اهدایی ایران‌شناس مشهور «پروفسور پوپ» را بدانجا منتقل نمود.



تا اینجا به طور اختصار باغهای کهن شیراز را که درون محدودهٔ شهر قرار دارد شناساندیم لازم است متذکر شویم که چند باغ دیگر در شیراز وجود داشته است که متأسفانه از صورت باغ خارج شده و تأسیساتی یا منازلی به جای آنها نشسته است که مشهورترین آن باغها اینهاست:

۱- باغ کفشگر - این باغ که در مغرب شهر شیراز و در کنار رودخانهٔ خشک واقع بوده است بیش از یک سده پیش ساخته شده و حاج محمد

نمازی، شیرازی مشهوری که به هزینه شخصی خود تمام شهر شیراز را لوله‌کشی آب آشامیدنی کرد در حدود چهل سال پیش این باغ را احیاء کرد و وسعت داد و در بخشی از آن، بیمارستان نمازی را که در آن زمان، بزرگترین بیمارستان خاورمیانه به شمار می‌آمد پدید آورد و به همشهریان خود اهداء کرد که هنوز نیز این بیمارستان از معظم‌ترین بیمارستانها به شمار است.

می‌توان گفت احداث بیمارستان نمازی نه تنها از آبادانی باغ کفشگر نکاست بل که باغ مصفاى بیمارستان نمازی شیراز برای بیماری که به طبیب جسم نیاز دارد طبیب جان نیز هست بطوری که هم بیماران و هم اعضاء بیمارستان و هم عیادت‌کنندگان را از این باغ روح‌پرور، بهره و نصیب است. این باغ از نظر محل نیز در بهترین نقطه شهر شیراز یعنی منتهای شمالی بولوار کریمخان زند قرار دارد.

۲- باغ سالاری - این باغ که از باغهای مستحدث در زمان قاجاریه است در جنوب شرقی شیراز و در ضلع شمالی بلوار سیبویه واقع است. این باغ دارای عمارت دیدنی دو طبقه‌ای است که به شیوه دیگر عمارات بعضی باغهای شیراز (نظیر باغ دلگشا) ساخته شده است. باغ مذکور را حبیب‌الله خان فرزند محمدرضا خان قوام‌الملک ساخته است و چون لقب سالارالسلطان داشته است لذا به نام باغ سالاری مشهور شده است. (۲۹)

این باغ از چند دهه پیش به دانشسرای کشاورزی شیراز واگذار شد و به مرکزی آموزشی مبدل گشت و عمارت تاریخی آن منزوی مانده است که نیاز به مراقبت و احیاء دارد.

۳- باغ منشی باشی - یکی از باغهای شمال شهر شیراز باغ منشی باشی است که در ضلع جنوبی خیابان فردوسی قرار دارد و دارای عمارتی مرتفع است که عمارت آن محفوظ مانده اما محوطه باغ آن فقط منحصر به قسمتی است که عمارت قدیمی را احاطه کرده است. این باغ نیز که دیگر اطلاق باغ بر آن نمی‌توان کرد در حال حاضر مهمانسرای اداره مخابرات است.

۴- باغ دیوانخانه - این باغ که دیوانخانه کریمخان زند بوده است دارای تالار بزرگی است که به نظر می‌رسد مجالسی که مسؤولان امور در زمان کریمخان و در حضور او تشکیل می‌داده‌اند در این عمارت برگزار می‌شده است.

این عمارت وسیع در جلو دارای دو ستون مرمر بوده است که آقا محمدخان قاجار آن دو ستون را به تهران حمل کرد و بجای آن دو ستون چوب نصب کرد^(۳۰) در جلو تالار میانی بر روی سنگهای بزرگ صیقلی جنگ رستم و اشکبوس به طور برجسته حجاری شده است این عمارت در دهه‌های پیش در اختیار اداره پست و تلگراف شیراز قرار گرفت که با ساختن دیواره‌ها و پاراوانها، کیشه‌های پستی در آن ایجاد گشت و پس از آن متأسفانه قسمت جنوبی آن را تخریب کردند و اداره پست فعلی شیراز به جای آن ساخته شد و نام «باغ دیوانخانه» به فراموشی سپرده شد.

۵- باغ ارگ - یکی دیگر از آثار معظم کریمخان زند باغ ارگ است که در شیراز به ارگ کریمخانی شهرت دارد. این ارگ و باغ وسیع نیز در دهه‌های پیش به صورت ادارات دولتی (شهربانی و زندان شیراز) در آمده و موجب شد که آسیبهایی بخصوص در قسمت زندان به این عمارت تاریخی وارد شود. بطوری که یکی از برجهای عظیم ارگ که در کنار خیابان زند قرار دارد در اثر نفوذ آب چندین ساله نشست کرده و کج شده است و از جانب میراث فرهنگی از چند سال پیش تاکنون اقداماتی جهت حفظ و جلوگیری از فروریزی برج صورت پذیرفته است و بنا بر طرحی که هم‌اکنون در شیراز در حال اجراست با تخریب بناهایی که در عرصه‌های عمارات تاریخی کریمخانی در شیراز احداث شده بود و اتصال دو قسمت بازار وکیل که خیابان زند آن را قطع کرده بود و ایجاد راهرو زیرزمینی بجای خیابان و دیگر اقدامات طرح، مجموعه آثار کریمخانی در یک محوطه وسیع نظیر میدان نقش جهان اصفهان گرد خواهد آمد و بر شکوه و زیبایی و جلال این آثار تاریخی خواهد افزود.

عرباغ صاحب اختیار - این باغ که از باغهای دوره قاجاریه است در سمت شمالی خیابان زند، روبروی خیابان خيام واقع است و از بناهای نظام الدوله حاکم شیراز است. وی که نامش حسین خان مقدم مراغه‌ای ملقب به نظام الدوله صاحب اختیار بوده است در زمانی که حاکم شیراز بوده است دستور می‌دهد که در طرفین خیابان زند از چهارراه زند تا فلکه استانداری توانگران باغ بسازند و خود نیز این باغ را که به نام او مشهور می‌شود ساخته است. تا چند سال پیش دو میله سنگی در جلو این باغ قرار داشت که این عمارت را مشخص می‌ساخت این باغ پس از دوران حکومت صاحب اختیار سالهای متمادی محل قنصلخانه انگلیس بود و اکنون قسمتی از این باغ باقی مانده و بخش عمده آن تبدیل به خانه‌های مسکونی و ساختمانهای اداری و تجاری شده است^(۳۱)

چند باغ مشهور دیگر در شیراز وجود دارد که از باغهای تاریخی کهن نیست و در دهه‌های اخیر و در عصر حاضر ایجاد شده است که مهمترین آنها این بوستانهاست.

۱- باغ ملی - همانطور که قبلاً اشاره کردیم در اطراف قبر حافظ مزارهای فراوانی از مردم شیراز وجود داشته است و گورستان قرن گذشته در محلی به نام جوان آباد روبروی آرامگاه حافظ قرار داشته است و گویا وسعت گورستان به سبب آن بوده است که بیماری مهلکی در عصر قاجار عده بسیاری از مردم را تلف می‌کند و این قبرستان به نام «جوان آباد» موسوم می‌شود.^(۳۲) در شصت سال پیش پس از تجدید بنای آرامگاه حافظ تصمیم گرفته می‌شود که گورستان نزدیک حافظیه که در مدخل شهر شیراز بوده است متروک شود و گورستان شهر به جنوب شهر (مجاور آرامگاه شاه داعی الی الله که قبلاً مذکور گردید) منحصر می‌گردد و در سال ۱۳۱۶ شمسی قبرستان جوان آباد مبدل به باغهای ملی شهر می‌شود، قسمتی از آن نیز به ورزشگاه بزرگ شیراز اختصاص می‌یابد.

۲- باغ خلیلی - در حدود همان ایام که باغ ملی ایجاد شده است در خیابانی منشعب از خیابان قصرالدشت و نزدیک بیمارستان نمازی شیراز باغی احداث شده است که از نظر گاهی کم نظیر یا بی نظیر است. صاحب خوش ذوق این باغ از دهها سال پیش برای آنکه انواع گلهایی که در گوشه و کنار جهان هست در شیراز وجود داشته باشد علاوه بر گلهایی که در شیراز بوده است اقدام به آوردن بوته‌های گل‌های دیگر از نقاط دیگر جهان به شیراز می‌کند. در دهه‌های پیش که هنوز بسیاری از گل‌های بومی دیگر نقاط جهان در ایران وجود نداشت، باغ خلیلی شیراز گلخانه‌ای از انواع گل‌ها بود. در سال‌های پیش قسمتی از این باغ را صاحب آن برای احداث بیمارستانی تخصیص داد که به نام او بیمارستان خلیلی نامیده شد. (۳۳)

۳- باغ مینو - باغ دیگری که در عصر حاضر در خیابان خیام شیراز احداث شده است باغ مینو است که ۱۵۴۰۰ متر مساحت آن و بانی آن مهدی نمازی است که دبیرستان نمازی و درمانگاه نمازی را به شیراز اهداء کرده است. عمارت این باغ نیز از بناهای هنری و شکوهمند شیراز است. (۳۴)

دسته دوم باغ‌هایی که در خارج محدوده شهر شیراز واقع است : از میان باغ‌های متعددی که در منطقه ییلاقی قصرالدشت شیراز وجود داشته و دارد بعضی از باغ‌ها از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. لازم است ذکر شود که اهمیت باغ‌های خارج از شهر بیشتر به سبب مصفا بودن و داشتن درخت‌های انبوه و کهنسال است، در حالی که باغ‌های داخل شهر از جهت عمارتها نیز حائز اهمیت بوده است.

مشهورترین باغ‌های مفرح شیراز که متأسفانه بعضی از آنها قسمتهایی از اراضی خود را برای خانه‌سازی از دست داده عبارتست از:

۱- باغ نوابی - که از بزرگترین باغ‌های قصرالدشت است و بنابر نوشته فرصت‌الدوله شیرازی بانی آن میرزا حسنعلی نواب شیرازی است. (۳۵)

درختان تنومند و عمارتی مستحکم و فضایی بسیار فرح‌بخش از

خصوصیات این باغ بزرگ است.

۲- باغ گلخانه - این باغ که در قسمت شمالی باغ نوایی در قصرالدشت قرار دارد از باغهای مشهور شیراز است که صاحب آن بنا به گفته فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم، حاجی میرزا کریم صراف شیرازی بوده است اما این باغ نیز به قطعات کوچک تقسیم شده و ساختمان قدیمی آن هم در یک قسمت باقی مانده است. ساختمان آن طبق توصیف فرصت‌الدوله «عمارت شاهانه» بوده است. (۳۶)

۳- باغ آقاباباخانی - این باغ که اکنون از آن جز سروهای مجتمع در جنوب شیراز باقی نیست و بین مردم به منطقه سروهای آقا باباخان مشهور است توسط آقاباباخان مازندرانی قزاقباشی حسینعلی میرزا فرمانفرما در نیمه اول سده سیزدهم هجری قمری احداث شده است. از این باغ که زمانی باغی مشهور بوده است جز چند درخت سرو باقی نمانده است. (۳۷)

۴- باغ ابوالفتح خانی - از دیگر باغهای مشهور شیراز بوده است که کریمخان زند برای فرزندش ابوالفتح خان احداث نموده است و به نام او شهرت یافته. این باغ تا زمان قاجاریه نیز معمور بوده ولی به تدریج قسمتهایی از آن جدا و تفکیک شده و جز قسمتی کوچک از آن باقی نمانده است. (۳۸)

۵- باغ رحمت‌آباد - باغ مشهور دیگری که آن هم اراضی اش تفکیک شده است باغ رحمت‌آباد بوده است که فرصت‌الدوله از آن توصیف کرده و بانی آن را حاجی شیخ یحیی امام جمعه شمرده است. (۳۹)

۶- و بالاخره باغ مشهور دیگر باغ منصورآباد بوده است در جلگه مابین قصرالدشت و اکبرآباد قرار داشته است قسمتهایی از این باغ به نام «منصورآباد» و «محمد خانی» باقی مانده است که به باغ میوه‌های متنوع اختصاص دارد. (۴۰)

در کتاب ممتع و محققانه «پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغ‌های تاریخی شیراز»^(۴۱) که در معرفی باغهای شیراز در این قسمت از آن بسیار سود جسته‌ایم باغهای متعدد دیگر شیراز را معرفی کرده‌اند که اکثر این باغها در اثر

خانه‌سازی از بین رفته یا قسمت کوچکی از آنها باقی مانده است فهرست وار نام این باغها را ذکر می‌کنیم:

باغهای: اقبال‌آباد - بالیوز - بهجت‌آباد - پادشاه کچل - پودنک - حبیب‌آباد - خلدبرین - خندق - رشک بهشت - زعفرانی - زکی‌خان - باغشاه - صبوح‌آباد - شمالی - صبوح‌آباد شرقی - طغی - عضدالدوله - فردوس - قتلغ - شاهزاده بیگم - کشمیری - کلاتتری - کیفی - مجد رومی - میرزا محمد رضا - مینوی سالار - نشاط - باغ نومشیری - باغ وحش پیر بناب - باغ درکی - باغ شیخ - باغ صفا - باغ صمدآقا - عطاءالدوله - فتح‌آباد - باغ نصریه.

هواشی :

- ۱- باغهای ایران و کوشکهای آن، ترجمه مهین دخت صبا - ص ۲۱۳
- ۲- پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز - علیرضا آریانپور - ص ۲۳۹
- ۳- پیش از این درباره حاجی ابراهیم اعتمادالدوله سخن گفتیم.
رک : ص ۱۳۱
- ۴- فارسنامه ناصری - به تصحیح دکتر رستگار - جلد دوم - ص ۱۲۳۳
- ۵- تاریخ بافت قدیمی شیراز - کرامت الله افسر - ص ۶۲
- ۶- زندگانی شگفت‌آور تیمور - ترجمه محمد علی نجاتی - ص ۳۰۸
- ۷- ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی - به کوشش محمد عباسی - ص ۳۱۶
- ۸- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۷۹
- ۹- فارسنامه ناصری - جلد دوم - ص ۱۲۳۱
- ۱۰- همان - ص ۱۲۳۷
- ۱۱- آثار عجم - فرصت شیرازی - ص ۵۱۵-۵۱۶
- ۱۲- پژوهشی در شناخت باغهای ایران و... - ص ۳۰۸
- ۱۳- دیوان حافظ - به اهتمام محمد قزوینی - دکتر قاسم غنی - ص قل
- ۱۴- زندگانی شگفت‌آور تیمور - ص ۳۰۷
- ۱۵- همان - ص ۳۰۷
- ۱۶- از سعدی تا جامی - علی اصغر حکمت - چاپ دوم - ص ۲۵۹
- ۱۷- باغهای ایران و کوشکهای آن - ص ۲۳۴
- ۱۸- پژوهشی در شناخت باغهای ایران - ص ۳۲۶
- ۱۹- شوریده شیرازی (فصیح‌الملک) شاعر نابینای لطیف طبع عصر قاجار که در غزل متتبع سعدی است. قسمتی از غزلهایش به اهتمام و خط خوش فرزندش حسن احسان فصیحی به طبع رسیده است. در سرودن اشعار

فکاهی و هزل نیز مهارت داشته است. آرامگاه او در حجره‌ای مقابل آرامگاه سعدی است.

- ۲۰- پژوهشی در شناخت باغهای ایران... - ص ۲۸۲
- ۲۱- باغهای ایران و کوشکهای آن - ص ۲۳۸
- ۲۲- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۵۰
- ۲۳- راهنمای آثار تاریخی شیراز - دکتر بهمن کریمی - ص ۵۷
- ۲۴- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۵۰
- ۲۵- همان - ص ۱۴۹
- ۲۶- راهنمای آثار تاریخی شیراز - ص ۶۱
- ۲۷- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۴۸
- ۲۸- دیوان وصال شیرازی - به سعی محمد عباسی - ص ۲۰۹
- ۲۹- پژوهشی در شناخت باغهای ایران... - ص ۱۸۲
- ۳۰- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز - ص ۱۴۴
- ۳۱- پژوهشی در شناخت باغهای ایران و... - ص ۱۸۶
- ۳۲- همان - ص ۲۰۶
- ۳۳- همان
- ۳۴- همان - ص ۲۰۷
- ۳۵- همان - ص ۳۰۱
- ۳۶- آثار عجم - فرصت‌الدوله شیرازی - طبع بمبئی - ص ۵۲۲
- ۳۷- پژوهشی در شناخت باغهای ایران... - ص ۱۶۶
- ۳۸- همان
- ۳۹- همان (به نقل از آثار عجم) - ص ۱۸۱
- ۴۰- همان - ص ۱۹۴
- ۴۱- نگارش علیرضا آریان‌پور - ناشر فرهنگسرا - ۱۳۶۵. ش

مهمترین بناها و تأسیسات سده حاضر در شیراز

بناهای جدید و یا تغییراتی را که در چهره شهر شیراز از چندین دهه پیش تاکنون ایجاد شده است فهرست وار یاد می‌کنیم.

۱- در چند دهه پیش خیابان وسیع کریمخان زند از محل فلکه شهرداری فعلی تا میدان ولی عصر ادامه یافت و سپس بلواری که از مجاور فرودگاه بین‌المللی شیراز می‌گذرد و به جاده فسا و جهرم می‌پیوندد احداث شد. احداث این خیابان موجب قطع بازار وکیل و دو قسمت شدن بازار شده بود که اینک شهرداری شیراز مشغول انجام دادن طرحی است که دو قسمت بازار مجدداً پیوسته شود و مسیر خیابان از زیر بازار عبور کند و اقدامات برای ساختن زیرگذری به طول هشتصد متر در جریان است و همچنین در طرح مورد نظر مجموعه آثار کریمخان زند (ارگ کریمخانی، باغ نظر، باغ دیوانخانه، مسجد وکیل و بازار وکیل) در یک مجموعه بزرگ مجتمع خواهد شد.

۲- ادامه خیابان لطفعلی خان زند تا فلکه مصدق

۳- تجدید بنای آرامگاههای سعدی و حافظ و خواجه و سیبویه و روزبهان و دیگر آثار تاریخی که شرح آن گذشت.

۴- ایجاد صحن واحد برای دو بقعه شاهچراغ و سید میر محمد که قبلاً گفته شد و همچنین تجدید بنای مسجد جامع عتیق شیراز که مجاور این صحن قرار دارد.

۵- ایجاد دروازه قرآن جدید به جای دروازه قبله که ویران شده بود. (۱)

۶- تأسیس دانشکده پزشکی شیراز در سال ۱۳۲۸ و متعاقب آن دانشکده‌های دیگر دانشگاه شیراز. این دانشگاه یکی از دانشگاههای معتبر و موجه کشور ما در نزد دانشگاههای مشهور جهان است. (۲)

۷- ایجاد بیمارستان‌های نمازی و سعدی و خلیلی و چند بیمارستان دیگر

۸- بنیاد چند شهرک و کوی بزرگ مانند: آپارتمانهای معالی آباد، کوی زهرا،

شهرک فرهنگیان، کوی فضل آباد و جز آنها.

۹- احداث راههای وسیع و کمربندی در شیراز و اطراف آن که موجب پیوسته شدن مناطق حومه شیراز به شهر شده است.

۱۰- تأسیس چاپخانه برای چاپ روزنامه و کتاب در شیراز - دارالعلم شیراز از نخستین شهرهای ایران است که پس از ورود صنعت چاپ به کشور ما دارای مطبعه شد و نیز از اولین شهرهایی است که روزنامه‌هایی در آن تأسیس شد که دهها سال بدون وقفه به چاپ رسیده، جرایدی چون: استخر، گلستان، پارس، جهان‌نما، صدای شیراز و تعدادی دیگر.

۱۱- به وجود آمدن کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی و عام‌المنفعه بزرگ، نظیر: کارخانه قند مرو دشت^(۳) کارخانه نغریسی، کارخانه سیمان و سپس تأسیسات عظیم پتروشیمی و پالایشگاه شیراز.

۱۲- و بالاخره توسعه چشمگیر شهر شیراز بطوری که وسعت شهر به چندین برابر دهه‌های پیشین رسیده و فاصله اماکن و منازل جدید قسمت شرقی شهر تا منطقه غربی شمال قصرالدشت متجاوز از سی کیلومتر است و جمعیت شهر نیز به چندین برابر دهه‌های گذشته افزایش یافته است.

البته باید به این نکته هم اشاره کرد که متأسفانه توسعه منازل و عمارات، در هر شهری، موجب کاسته شدن از فضای سبز می‌شود. شیراز که به شهر گل و بلبل مشهور است و در دامن سرسبز و مصفای خود بزرگترین شاعران ایران سعدی و حافظ را پرورده است حیف است که صفای باغ و چمن خود را از دست بدهد و بجاست که هم قسمتهایی از باغهای شیراز که بر جای مانده حفظ شود و هم پارکها و باغهای عمومی جدیدی احداث گردد که لطافت هوا و صفای محیط شیراز وابسته بدان است.

اهدای بعضی بوستانها به شهر شیراز و به آیندگان - چنانکه مکرر در شیراز سابقه دارد - نیز موجب می‌شود که از نابودی گلستانها و تبدیل آنها به آجر و آهن جلوگیری شود.

هواشی :

۱- دروازه جدید به هزینه مرحوم حسین ایگار در سال ۱۳۲۷ ش ساخته شد.

۲- در ایجاد دانشکده پزشکی مرحوم دکتر ذبیح قربان، نخستین رئیس دانشگاه شیراز و در تأسیس دانشکده ادبیات، شادروان دکتر لطفعلی صورتگر (رئیس بعدی دانشگاه) کوشش ورزیدند.

۳- مرودشت، نام دشتی نزدیک شیراز (چهل کیلومتری) بوده است که در چند دهه پیش برای احداث کارخانه قند، مناسب تشخیص داده شده بود و ایجاد کارخانه قند موجب آبادانی این ناحیه شد. این آبادی را که نخست مردم شیراز «کارخانه قند» می نامیدند کم کم مبدل به شهرک مرودشت شد و در مدتی کمتر از شصت سال به صورت یکی از شهرستانهای بزرگ فارس درآمد.

شاعران شیراز

در میهن ما واژه «شعر» با نام «شیراز» قرین است و هر جا سخن از شعر به میان آید نخستین وطن شعر یعنی شیراز به ذهن متبادر می‌شود. اینکه «نخستین وطن» گفتیم تقدّم تاریخی مورد نظر نیست زیرا همه می‌دانیم که پارسی دری از خراسان نشأت گرفت که نخستین سلسله‌های حکومتی ایران پس از تسلط اعراب، در خراسان امکان رشد داشت که از دسترسی حمله خلفای عباسی دور بود و شاعرانی بزرگ چون: رودکی، شهید بلخی، حکیم فردوسی، کسایی، ناصر خسرو، مولوی در آن اقلیم به ظهور رسیدند اما وجود دو شاعر بزرگ شیراز که لفظ و معنا را در شعر به اوج رساندند بطوری که پس از ایشان دیگر صعود و تعالی در مرتبت شعر فراتر از سخن ایشان دیده نشد موجب شد که شعر با نام سعدی و حافظ ملازم شود و «شیراز» به وجود آنان افتخار کند.

پس از این دو شاعر بزرگ، شاعرانی نام‌آور دیگر نیز از خطّه شیراز برخاسته‌اند که فهرست‌وار به ذکر نام مشهورترین آنان می‌پردازیم و چون صفحات این کتاب اجازه نمی‌دهد که به طور مشروح از زندگی و سبک و شیوه شاعری آنان و نمونه اشعارشان یاد کنیم، علاقه‌مندان را به کتب زیر که درباره دانشمندان و شاعران فارس و شیراز تألیف شده است ارجاع می‌دهیم.^(۱)

۱- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (در ۵ مجلد) تألیف محمد حسین

رکن زاده آدمیت - انتشارات اسلامیة

۲- بزرگان شیراز - تألیف رحمت الله مهراز - انجمن آثار ملی - ۱۳۴۸. ش
 ۳- بزرگان نامی پارس (دو جلد) تألیف دکتر محمد تقی میر - انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳۶۸. ش ضمناً دانشمند ارجمند آقای حسن امداد که کتابهای متعددی از جمله «شیراز در گذشته و حال» و «انجمنهای ادبی شیراز» تألیف کرده اند مجموعه یی درباره ادیبان و شاعران شیراز گرد آورده اند که در دست طبع است.

فهرست نام شاعران معروفی که پس از قرن هشتم و عصر حافظ تا دوره قاجار به ظهور رسیده اند:

عمادالدین نسیمی شیرازی - مکتبی شیرازی - شاه داعی الی الله شیرازی ،
 عبدی بیگ شیرازی ، بابافغانی شیرازی ، اهلی شیرازی ، عرفی شیرازی ،
 مولانا لسان ، بسمل شیرازی ، سیاف شیرازی ، حجاب شیرازی ، قآنی
 شیرازی ، آشفته شیرازی ، وصال شیرازی ، وقار شیرازی ، حکیم شیرازی ،
 داوری شیرازی ، عبدالوهاب شیرازی ، فرهنگ شیرازی ، توحید شیرازی ،
 فرصت الدوله شیرازی ، شوریده شیرازی ، شعاع الملک شیرازی ، فقیر
 شیرازی ، خائف شیرازی.

از شاعران معاصر شیراز نیز باید از تقی دانش (مستشار اعظم) ، دکتر
 لطفعلی صورتگر ، دکتر مهدی حمیدی ، فریدون توللی ، دکتر نورانی وصال ،
 سید علی مزارعی ، دکتر فخرالدین مزارعی نام برد.

بدیهی است نام شاعران شیراز محدود به اسامی مذکور نیست و اکثر اهل
 علم و ادب این سرزمین ادب خیر از طبع شعر که در جبلّت و سرشت ایشان
 عجین است بهره مندند.

حال که سخن از شعر و شاعران شیراز در میان است دریغ است که از این
 بوستان مشام جان معطر نسازیم و از این گلستان دامنی گل برنگیریم.

اوصاف «شیراز» در شعر شاعران

ارمغان سعدی

در اقصای گیتی بگشتم بسی	بسر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه‌یی یافتم	ز هر خرمنی خوشه‌یی یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت بر این خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
دریغ آمدم زان همه بوستان	تهی دست رفتن سوی دوستان
به دل گفتم: از مصر قند آورند	بسر دوستان ارمغانی برند
مرا گر تهی بود از آن قند دست	سخنهای شیرین تر از قند هست
نه قندی که مردم به صورت خورند	که ارباب معنی به کاغذ برند

.....

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج	که پر دُر شد این نامبردار گنج
بمانده‌ست بسا دامنی گوهرم	هنوز از خجالت سراندر برم
که در بحر لؤلؤ صدف نیز هست	درخت بلندست در باغ و، پست
الا ای هنرمند پاکیزه خوی	هنرمند نشنیده‌ام عیب جوی
قباگر حریرست وگر پرنیان	بناچار حشوش بود در میان

.....

چو بیتی پسند آیدت از هزار	به مردی که دست از تعنت بدار
همانا که در پارس انشای من	چو مشک است کم قیمت اندر ختن
گل آورد سعدی سوی بوستان	به شوخی و، فلفل به هندوستان ^(۲)

(بوستان سعدی)

خوشا تفرّج نوروز خاصه در شیراز

رها نمی‌کند ایام در کنار منش
همان کمند بگیرم که صید خاطر خلق
ولیک دست نیارم زدن در آن سر زلف
غلام قامت آن لعبتم که بر قد او
ز رنگ و بوی تو ای سرو قد سیم اندام
یکی به حکم نظر پای در گلستان نه
خوشا تفرّج نوروز خاصه در شیراز
عزیز مصر چمن شد جمال یوسف گل
شگفت نیست گر از غیرت تو بر گلزار
درین روش که تویی گر به مرده برگذری
نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی
که داد خود بستانم به بوسه از دهنش
بدان همی کند و در کشم به خویشتنش
که مبلغی دل خلق است زیر هر شکنش
بریده‌اند لطافت چو جامه بر بدنش
برفت رونق نسرين باغ و نسترنش
که پایمال کنی ارغوان و یاسمنش
که بر کند دل مرد مسافر از وطنش
صبا به شهر در آورد بوی پیره‌نش
بگرید ابر و بخندد شکوفه بر چمنش
عجب نباشد اگر نعره آید از کفنش
که بر جمال توفته ست و خلق بر سخنش^(۳)
(غزلیات سعدی)

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش
ز کتاباد ما صد لوحش الله
میان جعفرآباد و مصلی
به شیراز آی و فیض روح قدسی
صبا زان لولی شنگول سرمست
مکن بیدار ازین خوابم خدا را
گر آن شیرین پسر خونم بریزد
که نام کنند مصری برد اینجا
چرا حافظ چو می‌توسیدی از هجر
خداوندان نگه‌دار از زوالش
که عمر خضر می‌بخشد زلالش
عبیرآمیز می‌آید شمالش
بخواه از مردم صاحب کمالش
چه داری آگهی؟ چونست حالش
که دارم عشرتی خوش با خیالش
دلا چون شیر مادر کن حلالش
که شیرینان ندادند انفعالش
نکردی شکر ایام و مالش^(۴)
(حافظ)

شیراز، خال رخ هفت کشور

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست
ای نازنین صنم تو چه مذهب گرفته‌ای
چون نقش غم زدور ببینی، شراب خواه
از آستان پیر مغان سر چرا کشم
دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت
در راه ما شکسته دلی می‌خرند و بس
یک قصه پیش نیست غم عشق و این عجب
شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم
فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست
ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
حافظ چه طرفه شاح نباتی ست کلک تو
شمشاد خانه پرور من از که کمتر است
کت خون ما حلال تر از شیر مادر است
تشخیص کرده‌ایم و مدارا مقزّر است
دولت درین سرا و گشایش درین در است
امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است
بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است
کز هرکسی که می‌شنوم نامکرّر است
عیش مکن که خال رخ هفت کشور است
تا آب ما که منبعش «الله اکبر» است
با پادشه بگوی که روزی مقدر است
کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکر است^(۵)
(حافظ)

خطه شیراز

مرا دلی است گرفتار خطه شیراز
خوش ایستاده و بالعل دلبران در عشق
گاهی به کوی خرابات با مغان همدم
همیشه بر در میخانه می‌کند مسکن
به روی لاله رخانش گمانهای نکو
شده برابر چشمش همیشه گوشه‌نشین
عبیدوار هر آن کس که هست در عالم
عید زاکانی
ز من بریده و خو کرده با تنعم و ناز
طرب گزیده و با جور نیکوان دمساز
گاهی معاشر و گه رند و گاه شاهد باز
مدام بر سر میخانه می‌کند پرواز
به زلف سرو قدانش امیدهای دراز
مدام در خم محراب ابروش به نماز
دعای دولت او می‌کند به صدق و نیاز^(۶)
عید زاکانی

شیراز

سپیده دم چو شود تازه از صبا شیراز
 ز شوق بر رخ ما چشمه‌ها روان گردد
 اگرچه از ره صورت جدا ز شیرازیم
 ز شهرهای جهان شهر عشق شیراز است
 چو آتشین شود از لاله خاک رکناباد
 به وقت صبح که نالد ز باغ بلبل مست
 شکست قیمت بغداد و برد روتق مصر
 ز دلبران خطایی نژاد زنگی زلف
 ز گونه گونه ریاحین ز تازه تازه بهار
 بجای اهل دل از بخشش سعادت و بخت
 بجز که خطّه شیراز نیست جای امان
 چو ناصر آنک طلب می‌کند سرای طرب
 خوشا هوای مصلی و حبّذا شیراز
 در آن نفس که درآید به یاد ما شیراز
 نمی‌شود ز خیالم دمی جدا شیراز
 بدین دلیل بود برج اولیا شیراز
 چو آب خضر روان بخشد از هوا شیراز
 شود ز ناله عشاق پر صدا شیراز
 ز بس طراوت و روتق ز بس صفا شیراز
 هزار خلغ و چین است و صدختا شیراز
 هزار روضه خلدست دایما شیراز
 همان کند که کند سایه هما شیراز
 که باد ایمن از آسیب فتنه‌ها شیراز
 مکان او نبود جز بهشت یا شیراز^(۷)
 ناصر بخاری شاعر قرن هشتم

خلوت‌گه اعجاز

بود آیا که دگر باره به شیراز رسم
 بود آیا که زری راه صفاهان گیرم
 خیزم از جای و بدان شهر طرب خیز شوم
 هست رازی ازلی در دل شیراز نهان
 به ملاقات گرامی ادبایی که بود
 بر سر مرقد سعدی که مقامی سعد است
 بار دیگر به مراد دل خود باز رسم
 از صفاهان به طربخانه شیراز رسم
 نازم از شوق و بدان خطّه ممتاز رسم
 خرم آن روز که من بر سر آن راز رسم
 جمله را قول و غزل تالی اعجاز رسم
 بسته دست ادب و جبهه قدم ساز رسم

همّت از تربت حافظ طلبم وز مددش مست مستانه به خلوتگه اعزاز رسم
حافظا بنده رندان جهان است «بهار» همتی تا به یکی خواجه دمسا ز رسم
مرغکی تازه پرم، زیر پرم گیر به مهر تا ز فیض پر و بال تو به پرواز رسم
بود آیا که ازین تنگ قفس، نیم نفس به سر صحبت مرغان خوش آواز رسم^(۸)
ملک الشعرا بهار

شیراز

هر باغبان که گل به سوی برزن آورد شیراز را دوباره به یاد من آورد
آنجا که گر به شاخ گلی آرزوت هست گلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد
نازم هوای فارس که از اعتدال آن بادام بن، شکوفه مه بهمن آورد
آتش به کار نایدمان روزگار دی با آتشی که ساقی سیمین تن آورد
نوروز ماه فاخته و عندلیب را در بوستان، نواگر و بر بط زن آورد
ابر هزار پاره بگیرد ستیغ کوه چون لشکری که رو به سوی دشمن آورد
من در کنار باغ کنم ساعتی درنگ تا دلنواز من خبر از گلشن آورد
آید دوان دوان و نهد بر کنار من آن نرگس و بنفشه که در دامن آورد
ساقی که میر مجلس انس است پیش ما چون روز تیره گشت مه روشن آورد
«مطرب طلب کنیم بگویند می زده است خادم دویده او را برگردن آورد»^(۹۱)
صد گونه میوه پیش من آن باغبان پیر از بامداد تا به گه خفتن آورد
باد سحر که پیک نشاط است زان دیار بس نغمه های خوش که به گوش من آورد
مردی گریز پایم و دور از دیار خویش زان اندهم زمانه به پاداشن آورد
از شهر من هر آنکه رساند خبر مرا زی گیو گویا خبر از بیژن آورد^(۱۰)
دکتر لطفعلی صورتگر

خاک شیراز

چون شفق گر چه مرا باده ز خون جگر است
عاشقی مایه شادی بود و گنج مراد
جلوه برق شتابنده بود جلوه عمر
لب فرو بسته ام از ناله و فریاد، ولی
گریه و خنده آهسته و پیوسته من
داغ جانسوز من، از خنده خونین پیداست
خاک شیراز که سر منزل عشق است و امید
سر خوش از باده مستانه سعدی است «رهی»
دل آزاده ام از صبح طربناک تر است
دل خالی ز محبت، صدف بی گهر است
مگذر از باده مستانه که شب در گذر است
دل ماتم زده، در سینه من نوحه گر است
همچو شمع سحر، آمیخته با یکدگر است
ای بسا خنده، که از گریه جگرسوز تر است
قبله مردم صاحب دل و صاحب نظر است
«همه گویند ولی گفته سعدی دگر است» (۱۱)
دهی معیری

سلام ای شیراز

دیدمت دورنمای در و بام ای شیراز
وام داریم و سرافکننده ز خجلت در پیش
توسن بخت نه رام است خدا می داند
نرگسم سوی چمن خواند و سروم سوی باغ
به قیام از بر هر گنبد سبزی سروی
تویی آن کشور افسانه که خشت و گل تست
سرورانت مگر از سرو روانت زادند
قرنها می رود و ذکر جمیل سعدی
زان می لعل که خمخانه به حافظ دادی
زان خرابات که بر مسند آن خواجه مقیم
شهسوار سخنم لیک نه با آن شمشیر
شاید از گرد و غبار سفرم نشناسی
سرم آمد به بر سینه، سلام ای شیراز
که پس انداخته ایم اینهمه وام ای شیراز
ورنه دانی که مرا چیست مرام ای شیراز
من مردد که دهم دل به کدام ای شیراز
چون عروسان خرامان به خیام ای شیراز
با من از عهد کهن پیک و پیام ای شیراز
که در آفاق بلندند و بنام ای شیراز
همچنان مانده در افواه انام ای شیراز
جرعه ای نیز مرا ریز به جام ای شیراز
گوشه ای نیز مرا بخش مقام ای شیراز
که به روی تو برآید ز نیام ای شیراز
شهریارم به در خواجه غلام ای شیراز (۱۲)
محمد حسین شهریار

خاطره شیراز

خوشترین خاطره کز خطه شیراز بماند یاد رفتار تو ای سرو سرافراز بماند
 سرو نازی که بود شهرة گلزار ارم در بر قامت طناز تو از ناز بماند
 ای بسا شهر که در عمر گذر کردم از آن وین دل اندر هوس شهر دگر باز بماند
 دل که همواره جهانگرد بد و هرجایی چون به شیراز گذر یافت به شیراز بماند
 طبع فترخ که سمر بود به پرواز بلند بر سر تربت استاد ز پرواز بماند
 گوش جان زمزمه حافظ و سعدی بشنید کان فضا از سخن عشق پر آواز بماند (۱۳)
 محمود فترخ خراسانی

شیراز من

شیراز من که حافظ و سعدیش در بر است در چشم اهل دل ز دو عالم نکوتر است
 آنجا که بوستان و گلستان سرمدیش فارغ ز طیش بهمن و آزار آذر است
 آنجا که کاخ کورش و دارا و اردشیر از بارگاه خسرو انجم فراتر است
 آن مکتبی که صدر نشینان معرفت «صدراش» را چو طفل نوآموز چاکر است
 آنجا که وصف مردم دانش پژوه آن در گوش دوستان خدا از پیمبر است
 «شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم عیش مکن که خال رخ هفت کشور است»
 هر صبحدم که راحت روح آورد نسیم ز آن روضه‌یی که خاک رهش مشک عنبر است
 بیند که از فراق حبیبان ز اشک و آه ما را مکان به لجه و کانون آذر است

 ما مهر پارس را به دل و جان سرشته‌ایم کاینجا نخست پایه علم و سخنور است (۱۴)
 دکتر علی محمد مرّده

سرو ناز شیراز

جهانگردی زمن پرسید این راز که ای مفتون سرو ناز شیراز
 به دنیا صد هزاران سرو ناز است تو بر یک سرو می نازی چه راز است؟
 بدو گفتم به گیتی سرو کم نیست ولی چون سرو یکتای «ارم» نیست
 به حد اعتدال ناز بنگر به سرو ناز در شیراز بنگر
 نه هر نازی به دل تأثیر دارد نه هر گل خار دامنگیر دارد
 نگویم سرو در جای دگر نیست چو سرو ناز من آشوبگر نیست
 شراب آتشین و سرو طناز نیایی در جهان الا به شیراز
 کرامت الله استخریان

گل ناز شیراز

از برون آمد صدای باغبان گفت: کو ارباب؟ کارش داشتم
 از درون گفتم که: اینجایم، بگو گفت: هر جا هر چه باید کاشتم
 گفتم آخر بود در گلهای تو ناز دلخواهی که گفتم: داشتی
 گفت: در واکن بیا بیرون ببین هرگز این گلها که کاشتم؟
 رفتم و دیدم که سحر باغبان معنی ناسازگاری سوخته
 آتشی از شمعدانی های سرخ در حریر سبزه ها افروخته
 جعد شبم دار سنبل خورده تاب در هوا پاشیده مشک و زعفران
 چشم مست نرگس بیدادگر بازگشته تازه از خواب گران
 وان بنفشه زرد و مشکین و کبود غرق گل، چسبیده در آغوش هم
 تا جهد از مجلس شمشادها رفته بالا از سرو از دوش هم

زیر ننازگیسوی افشان بید	سوسن و مینا و ناز افتاده مست
هر زمان در سینه گلهای سرخ	برگ لرزان چناری برده دست
لحظه‌ی بر هر گلی کردم نگاه	زیر لب گفتم که: پس آن ناز کو؟
باغبان بر شاخه‌ی انگشت زد	یعنی این ناز است، چشم باز کو؟
گفتم: این را دیده بودم پیش ازین	این کجا ناز است؟ این ناز شماست؟
خشمگین شد گفتم: جز این ناز نیست	یا اگر باشد، به شیراز شماست

* * *

باغبان گر این سخن بی طعنه گفت	راستی را، چشم جانش باز بود
کآن گل نازی که دلخواه منست	یک گل ناز است و در شیراز بود ^(۱۵)

دکتر مهدی حمیدی

هواشی :

۱- درباره شاعران شیراز به منابع متعددی می‌توان مراجعه کرد از قبیل تذکره‌ها، کتب تاریخ ادبیات، جنگها و دیوانهای اشعار آنان که غالباً به طبع رسیده است اما کتبی که نام برده‌ایم کتابهایی است که بطور خاص در مورد شاعران و فضیله شیراز و فارس تألیف شده است.

۲- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی - ص ۳۷

۳- کلیات سعدی - به کوشش دکتر مظاهر مصفا - ص ۴۸۶

۴- دیوان حافظ - به تصحیح دکتر خانلری - ص ۵۶۵

۵- همان - ص ۹۶

۶- کلیات عبید زاکانی - به اهتمام پرویز اتابکی چاپ دوم - ص ۸۲

۷- مجله یغما شماره ۲۳۰ - نقل از بیاض خطی استاد و معلم حافظ - مورخ ۷۵۱. این شعر در دیوان ناصر بخاری (به اهتمام دکتر مهدی درخشان) دیده نشد

۸- گل‌های جاویدان اثر رهی معیری - ص ۵۰۵

۹- این بیت از مرحوم ملک‌الشعراء بهار است که از من خواست به یاد روزگاری که در شیراز بسر برده بود در این تغزل گنج‌نیده شود (یادداشت مرحوم دکتر صورتگر حاشیه دیوان اشعار خود - ص ۱۵۲)

۱۰- برگ‌های پراکنده اثر دکتر صورتگر - ص ۱۵۱

۱۱- رهاورد رهی - به کوشش دکتر صبور - ص ۲۰۳

۱۲- شیراز - شهر جاویدان - علی سامی چاپ سوم - ص ۷۲۲ -

شادروان استاد شهریار در غزلی دیگر که به اقتضای خواجه شیراز سروده با

مطلع:

آسمان گو ندهد کام چه خواهد بودن یا حریفی نشود رام چه خواهد بودن؟
در مقطع آن غزل نیز همین مضمون را در مصرع آخر غزل آورده است:
شهریاریم و گلدای در آن خواجه که گفت: «خوشر از فکر می و جام چه خواهد بودن؟»
(دیوان شهریار - جلد اول - چاپ چهارم - ص ۱۷۴)

۱۳- شیرواز - شهر جاویدان - علی سامی - ص ۷۳۵

۱۴- همان - ص ۷۲۵

۱۵- طلسم شکسته - دکتر مهدی حمیدی - چاپ دوم - ص ۱۵۷

گفته‌هایی از شاعران خارجی درباره شیراز و شعر و ادب شیراز

گل‌های سعدی

قطعه زیر از «مارسلین دبر دوالمور» یکی از بزرگترین شاعرهای قرن نوزدهم فرانسه است از دیباچه گلستان سعدی الهام گرفته است:

بامدادان به باغ رفتم تا برایت دامنی گل سرخ ارمغان آرم، اما آنقدر گل در دامنم انباشتم که بند فشرده آن تاب نیاورد و گسست... گل‌ها همه با دست باد راه دریا در پیش گرفتند. همراه آب رفتند و دیگر باز نگشتند، فقط موج آب، به رنگ قرمز درآمد و گویی لحظه‌ی آب و آتش بهم آمیخت.

امشب هنوز جامه‌ام از گل‌های بامدادی معطر است. اگر می‌خواهی عطر آنها را ببویی، سربه دامن من گذار.^(۱)

حافظ

نیچه (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰) از بزرگترین شاعران و فلاسفه آلمان است. او همواره در پی انسان عالی و کامل بود و در کتاب مشهور خود، این انسان کامل را در وجود «زرتشت» متجلی می‌دید و فلسفه و عقیده خود را در لباس اندیشه‌های زرتشت جلوه‌گر ساخت. او نسبت به حافظ نیز عقیدت و ارادت خاص داشت و این قطعه را خطاب به حافظ گفته است:

حافظا، میخانه‌ی از حکمت بنا کردی که از بزرگترین کاخ جهان، بزرگتر است، و باده‌ی از لطف سخن در آن فراهم آوردی که از طاقت نوشیدن دنیایی بیشتر است ولی میهمان این میخانه تو جز سیمرغ داستانی که می‌تواند بود؟

در افسانه‌های کهن آمد که موشی ناچیز کوهی گران بزد، مگر نه این همان اعجاز تست که از طبع بشری فانی، اثری چنین جاودانی پدید آوردی و یکشنبه ره صد ساله رفتی؟

تو خود هیچ نیستی و همه چیز هستی، زیرا در عین درویشی از جهانی بزرگتری، سمندروار در آتش کمال خویش می‌سوزی و هر بار کاملتر از این آتش بدر می‌آیی.

تو هم میخانه مایی و هم باده ما. هم سیمرخ مایی و هم کوه گران ما. بلندی قلعه، نشانی از عظمت تو و عمق هر گرداب آیتی از کمال تست. سخن تو خود شراب مستی بخش خردمندان جهان است...^(۲)

باغ دلگشا

کنتس دو نوای شاعره فرانسوی (۱۸۷۶ - ۱۹۳۳) که رئیس چند انجمن ادبی بزرگ فرانسه بود از شیفتگان ایران و بخصوص سعدی بود و مقدمه استادانه و زیبایی که در معرفی سعدی بر ترجمه گلستان او نوشته، از عالی‌ترین نوشته‌های ادبی معاصر فرانسه به شمار آمده است.

قطعه دلکشی درباره باغ دلگشا از اوست:

این نکته را در کتابی معطر و دلنشین و غم‌انگیز که خواندنش به من سستی دلپذیر بخشید خواندم، و حالا دیگر می‌دانم که واقعاً باغ دلگشایی وجود دارد که می‌توان آن را به چشم دید.

باغی است که از کنار آرامگاه سعدی به سوی شیراز گسترده است. ای روح من، آیا می‌توانی تن مرا نیز با خود همراه برداری و به سوی این بهشت پرواز دهی؟

در آنجا نوپسران سرخوش، شیرین‌ترین لحظات زندگانی خویش را

می‌گذرانند. بلبل آشفته از اردیبهشت تا شهریور نغمه‌سرای می‌کند. شقایق می‌شکفتد و هوا عنبرین بو می‌شود و نسیم شامگاهان، گلها را به دست باد می‌سپارد.

کاش ممکن بود سعدی و حافظ را نیز در این میان، در جامه‌های سبزشان دید که اندیشناک و پر وقار، گاه آتشین خو و گاه صوفیانه، بسوی کشتزاران پر از شور و نشاط می‌روند تا کنار طاووسهای سرمست از باده عشق دراز کشند. کاش می‌شد آنها را در آن لحظات شوق و بیخبری دید که از فرط صفا، وقتی که لیلا انگشت بر در خانه حافظ می‌زد و حافظ می‌پرسید: کیست؟ لیلا جواب می‌داد: تویی.

دریغ که دیگر آن دوران ملکوتی شیرین که باغهای بزرگ را با فانوسهای ناچیز روشن می‌کردند سپری شده، دیگر از آن روزگاران که رودخانه‌ها، کشتیهایی به سنگینی تابستان بر روی شنهای ساحل می‌آوردند اثری باقی نمانده است... (۳)

هواشی :

۱- نغمه‌های ایرانی - شجاع‌الدین شفا - مؤسسه امیرکبیر - ص ۴۵

۲- همان - ص ۱۰۱

۳- همان - ص ۱۲۷

«شیراز» در ترانه‌های محلی

ترانه‌های محلی، نوعی شعر است که اختصاص به شاعران بزرگ نداشته است، زبان دل مردم هر دیاری است که در قالب الفاظی ساده و متداول، به صورتی موزون از دل برخاسته و بر زبانها جاری شده است و چون سرایندگان این ترانه‌ها عامه مردم بوده‌اند بعضی از آن ترانه‌ها از نظر قواعد وزن و قافیه اشکال و اختلالی دارد.

شیراز، مهد شعر و ادب است و صادرکننده ذوق، و طبیعی است که مردم با ذوق شیراز بیش از بسیاری نقاط دیگر میهن ادب‌پرور ما به جرگه پرورندگان شعر پیوسته‌اند، بطوری که مشهور است مردم شیراز همه ذوق شعر سرودن دارند، فقط مستمع نیستند بل که خود گوینده‌اند و همچون همخوانانی که با خواننده‌ای همصدا و هم‌آواز می‌شوند، با شاعران بزرگ هم‌نوا گشته‌اند و اگر نتوانند غزل‌های دلنشین بسازند، ترانه‌هایی زمزمه می‌کنند که گاه شور و شوق و سوز و گداز آن بر بسیاری از اشعار پخته و سخته غلبه دارد.

به یاد دارم وقتی که دانشجو بودیم از استادمان شادروان دکتر صورتگر پرسیدیم به نظر شما بزرگترین شاعر ایران کیست؟

دکتر صورتگر با آن طبع شیرین و شوخ که مشهور بود با تبسمی گفت: اگر به کسی نگوید به شما می‌گویم که من وحشی بافقی را بر همه شاعران ترجیح می‌دهم زیرا شور و سوزی که در شعر اوست در دیگر شعرا نیست:

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست
کسرامت کن درونی درد پرورد دلی در وی درون درد و برون درد
با آنکه وحشی، شاعر مشهوری است اما طبعاً در ردیف بزرگانی چون
سعدی و مولوی و حافظ نیست ولی همین یک صفحه اول دیوانش او را بر

بسیاری شاعران که دیوانهای قصیده مطوّل ساخته‌اند رجحان بخشیده است. و این همان شور و حالی است که در ترانه‌های محلی به وفور دیده می‌شود و همان است که شوریده‌ای چون باباطاهر را که همه سروده‌هایش را در سه چهار صفحه می‌توان نوشت در صف شاعران نام‌آور نشانده است.

می‌توان گفت از نظر کیفی پس از باباطاهر، ترانه‌های محلی شیراز بر همه ترانه‌های بومی رجحان دارد و همچنین گستردگی کمی ترانه‌ها نیز در شیراز و فارس چشمگیر است بطوری که تاکنون چندین مجموعه از ترانه‌های فارس توسط پژوهندگان در این فن گردآوری و به طبع رسیده است که از آن جمله است: ترانه‌هایی از جنوب گردآوری صادق همایونی، ترانه‌های محلی از ابوالقاسم فقیری، گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس از همین نویسنده، بیست ترانه محلی فارس گردآوری محمدرضا درویشی و کتب دیگر...

غیر از کتبی که به طور مستقل در این مورد تألیف شده است در مجلات ادبی و هنری نظیر «هنر و مردم» و کتب دیگر نیز نمونه‌هایی از ترانه‌های محلی شیراز مندرج است.

در اینجا نخست از ترانه‌هایی که درباره «شیراز» سروده‌اند و سپس از دیگر ترانه‌های محلی شیراز نمونه‌هایی می‌آوریم:

عجب آب و هوایی داره شیراز	پسین دلگشایی داره شیراز
پسین دلگشا و صبح دلگیر ^(۱)	عجب شاه چراغی داره شیراز

صفا هونم، صفا هونم چه جای	که هر یاری گرفتم بی وفا بی
بشم یکسر بتازم تا به شیراز	که در هر منزلش صد آشنا بی

کبوتر، می‌کنی پرواز، پرواز	از اینجا یکسره تا شهر شیراز
بگو با دلبر افسونگر من	که از بهر جدایی چاره‌ای ساز

دم دروازه شیراز نشینم	سیه چشمون در آین مو ببینم
سیه چشمون در آین گله گله	رقم دارم که سر گلهش بگیرم

دو تا کفتر بودیم هر دو خوش آواز	شبا در لونه روزها به پرواز
الهی خیر نبینم مرد صیاد	که او تای مرا برده به شیراز ^(۲)

بیا دلبر بزن دوشت به دوشم	به دست خود بکن حلقه به گوشم
بگیر دستم ببر بازار شیراز	بزن جار: آی غلامی می فروشم

تو که ناز ناز میری من میایم	بلند پرواز میری من میایم
هوای خال و ابروی کمانت	اگر شیراز میری من میایم

سفید مرغی بودم بر شاخ پسته	فلک سنگی زده بالم شکسته
فلک، بالی بده پرواز گیرم	دم دروازه شیراز میروم

دل جانی دلم کرده هوایت	کجا جویم کجا جویم کجایت؟
سر راحت نشینم تا ز شیراز	رساند باد بر گوشم صدایت

قطاری بسته‌ای بالای شالت	به شیراز رفته‌ای گل در کنارت
به شیراز رفته‌ای منزل بگیرم	همان پروردگار پشت و پناحت

دل من شوهر چیزدار می‌خواد	دو تا گوشش دو تا گوشوار می‌خواد
من مسکین نمی‌گیرد دماغش	ولی شیرازی و پولدار می‌خواد ^(۳)

گلچینی از ترانه‌های شیراز

در عالم هر چه دیدم از تو دیدم دل از دنیا بریدم از تو دیدم
تو دادی شهرت بد نامی من به هر خواری رسیدم از تو دیدم

بلند بالا به لبهات اومدم من هوای خال لبهات اومدم من
شنیدم خال لبهات می‌فروشی خریدارم به سودات اومدم من

بیا مرغ سفید خونه من حلالیت باشد آب و دونه من
به هر جا می‌روی منزل بگیری بکن یاد از دل دیوونه من

بزن نزن رفیق باوفایم که مهمان عزیز آید برایم
بخوان ای نازنین یار عزیزم بنال ای چنگ امشو از برایم

خداوندا، دلم شیدایه امروز که یارم دور و ناپیدایه امروز
کنار چشم مو حاصل بکارین که آب چشم مو دریایه امروز

من آخر سر به صحرا می‌گذارم تو را در خانه تنها می‌گذارم
عزیز، از روز تنهایی میندیش چو رفتم، این دلم جا می‌گذارم

سر راهت دو تا شد وای بر من رفیق از من جدا شد وای بر من
رفیق از من جدا شد رفت غربت به غربت آشنا شد وای بر من

بلند بالای ریحانی، لب ت قند فتاده تار گیسو تا کمریند
اگر از عرش بالاتر نشینی ترا قسمت به ما کرده خداوند

دو چشمنم سرکوی تو باشد دو دستم شانه موی تو باشد
مرا با حاجیان حج چه کار است؟ زیارتگاه من روی تو باشد

ستاره آسمون نقش زمینه برادر، غم مخور دنیا همین
برادر غم مخور، شکر خدا کن که دولت، سایه صبح و پسینه

نمی چینم گلی که خار داره نمی گیرم دلی که یار داره
نمی بینم گلی مانند شب بو که شب بو بوی زلف یار داره

نگاریم نشسته پای دیوار نمی دونه علاج درد بیمار
علاج درد بیمار یک طبیبه علاج درد عاشق دیدن یار^(۴)

هواشی :

۱- در نقل دوبیتی، آقای همایونی و آقای فقیری «صبح سعدی» آورده‌اند که منظور صبح آرامگاه سعدی است که با باغ دلگشا مراعات نظیر دارد اما آنچه در افواه مردم شیراز مشهور است «صبح دلگیر» است که می‌گویند شهر شیراز، عصرهایش دلگشا و صبحش دلگیر است، چنانکه در همین دوبیتی هم آمده است.

۲- مجله هنر و مردم - شماره ۱۱۱ دی ماه - ۱۳۵۰ - شیراز در ترانه‌های محلی، ابوالقاسم فقیری

۳- ترانه‌هایی از جنوب - گردآوری صادق همایونی - ناشر اداره فرهنگ عامه

۴- ترانه‌های محلی - ابوالقاسم فقیری - انتشارات محمدی شیرازی - ۱۳۴۲ ش

لهجه شیرازی در شعر شاعران

شاعران شیراز از گذشته تا حال به اهمیت گویش و لهجه، توجه خاص داشته‌اند بطوریکه بزرگان نام‌آوری که شعر و سخن آنان از مرزهای ایران هم در زمان خود آنان فراتر رفت و به قول سعدی:

هفت کشور نمی‌کنند امروز بی‌مقالات سعدی، انجمنی

یا به گفته حافظ :

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز
سخنشان را همه جا چون کاغذ زر می‌برند، با این حال تنها به زبان معیار اکتفا نکرده‌اند بل که کوشیده‌اند به لهجه شیرازی که خاص حوزه شیراز است شعر بسرایند و در حفظ این لهجه بکوشند چرا که وزن و قافیه و اسلوب شعر، در حفظ تلفظ اصیل کلمات، رساتر و تواناتر از نثر است.

با آنکه لهجه قدیم شیراز دیگر برای شیرازیان امروز هم مفهوم نیست و حتی جوانان امروز شیراز لهجه پدران خود را هم بخوبی آگاه نیستند تا چه رسد به لهجه قرن هفتم و هشتم شیراز، با این حال، اشعار به لهجه کهن شیراز که باقی مانده لاینحل نماند و چندین سال پیش شادروان استاد محمد جعفر واجد، از فضیلت شیراز، همت بر حلّ معضلات اشعار لهجه کهن شیراز مصروف داشت که حاصل آن دو کتاب ارزشمند یکی به نام شرح و تصحیح مثلثات شیخ اجل سعدی^(۱) است و دیگری کتاب «نوید دیدار»^(۲) این دو کتاب که هم برای محققان در لهجه شیراز و هم برای زبان‌شناسان دو منبع معتابه است اولی شرح مثلثات سعدی است. سعدی بزرگوار، اشعاری فراتر از ملمّع سروده است یعنی اشعار ملمّع اشعار دوزبانی است که یک بیت یا یک

مصراع فارسی و بیت یا مصراع بعد عربی باشد. اما سعدی «مثلثات» ساخته که یک بیت فارسی و یک بیت عربی و یک بیت به لهجه شیرازی است. در این کتاب، غزل ملمع لسان الغیب و غزلی مثلث از شاه داعی شیرازی نیز شرح شده است.

کتاب دیگر یعنی «نوید دیدار» مشتمل بر شرح کتاب «کان ملاحه» و مثنوی «سه گفتار» از شاعر مشهور قرن نهم شاه داعی شیرازی است که هر دو کتاب از طرف اداره فرهنگ و هنر فارس در سال ۱۳۵۳ به طبع رسیده است. این دو کتاب به لهجه قدیم شیراز است که برای معاصران آگاه به لهجه دهه‌های اخیر شیراز هم قابل ادراک نیست و مرحوم واجد با کوشش بسیار به شرح و تفسیر این دو مجموعه اهتمام کرد.

اما از شاعران معاصر شیراز هم سو تن به سرودن مجموعه‌هایی به لهجه‌ی که هنوز در شیراز متداول است (و اگر نه جوانان که نسل پیشین بدین لهجه آشنایی دارند) همت کرده‌اند که اشعارشان موجب ماندگاری این لهجه شیرین شیرازی است.

این کتاب‌ها دارای این مزیت نیز هست که سرایندگان، در پایان کتاب واژه‌نامه‌هایی ترتیب داده‌اند که خوانندگان امروز و آیندگان در فهم معانی اشعار و لغات، با مشکلی مواجه نباشند. (۳)

آثار مذکور عبارتند از: دو کتاب «شعر شیراز» و «شعر شهر» (۵) از بیژن سمندر و «شهر من شیراز من» (۶) از سیروس دادرس و «آفتو جنگ شیراز» از احد ده بزرگی. اشعار این کتابها تفننی و طنزگونه است و در هر حال مفید این فایده است که لهجه شیراز را ضبط و حفظ می‌کند و ماندگاری اینگونه اشعار موجب ماندگاری لهجه و واژه‌های شیرازی است.

نمونه‌هایی از این اشعار را ذیلاً می‌آوریم:

از شهر چه خبر؟

شیرازو می‌گن نازه وایی آفتابِ چنگش

قلبا روگیرن می‌زنه به هم تیرشهی تنگش

بلبل تو کوچا، تو پس کوچا غزل می‌خونه

شعروی تر حافظ می‌ریزه از سر چنگش

عطر گل یاسم و نسترن، بهار نارنج

هی سر می‌کشه از تو خونوی واز وولنگش

اینجان که اگر چیش تو چیشوی هیکی بدوزی

ساز دلشو می‌شنی از چلنگ چلنگش

اینجان که به فوت کاسه‌گری امرو و فردو

تام پات می‌سره دنبال دختروی زرننگش

ایسن دختر همسایه دیوار به دیوار

لیم لیم دیوارم زد، تو بُدو بزن پلنگش

قلبوی پیزوری نیس تو سینه‌ی مردم شیراز

تا بیخودی ریشمیز بزنه تو درز دنگش

دنیا روتی پس می‌گشت و هی می‌گفت سمندر

از شهر چه خبر؟ قربون او آفتابِ چنگش^(۷)

توضیحات

از شهر چه خبر : می‌گویند از آنجا که شیرازی‌ها، شیراز را مظهر شهر می‌دانند هر جا غیر از شیراز باشند و بخواهند از احوال شیراز جويا شوند، می‌پرسند: از شهر چه خبر؟ و این اصطلاح را نه تنها وقتی در شهر و آبادی کوچکتر از شیراز باشند می‌گویند، بل که اگر در تهران یا پایتخت‌های بزرگ جهان هم باشند وقتی که به یک شیرازی برخورد می‌کنند می‌گویند: از شهر چه خبر؟

- واسی : Vasey برای

- چنگ Jeng (به کسر جیم) : صمیمی، داغ

- گیرن Geren : گره

- تیرشه Tirshe : تکه نازک و دراز پارچه

- تنگ Teng : محکم

- چنگ Ceng : منقار

- یاسم Yasm (باسکون سین) : یاس (گل یاس)

- هیکی Hikki (با تشدید کاف) : یکی

- فوت کاسه گری : کنایه از سرعت کار و فوریت است

- سریدن Soridan : لیز خوردن

- لیم لیم Lim - Lim : یواش یواش

- پلنگ Peleng : تلنگر

- پیزوری Pizori (به ضم ز) : پوشالی، (پیزور : پوشال)

- ریشمیز Rismiz : موریانه

- تی پس Ti-Pas (با تلفظ سریع و تند) : پی‌پی^(۸)

مار و سیار کرد

روزی که تُو چشم ما نیگا کرد

روزگار و مه نیگاش سیا کرد

از بسکه غمش گنده سنی بود

یی نیوَقه دِل رِ جا به جا کرد

دل توی هوای چشم مش

بُنگ صُب تو شوم چو هو قیا کرد

مَدَتَا دَرِ دِلَم کولون بنود

با ارگیش کولون واکرد

کوچه دل ماکه در نرو بود

یادش کوچه برو بیا کرد

یه هه نه هنوز صدام گرفته

از بسکه گولوم تو خواب صدا کرد

راضی نمی شم بشه رقیبم

حالی که بوما ایجوری تا کرد

گفتیم دِلمون هوا ته کرده

هی تره داد و هی از ینا کرد

یی روزی منم بهش می خندم

وقتی که دلی پشتش تا کرد

«سیروس» که تو عشق با رفتن بود

باورت می شه ایطو سیا کرد^(۹)

توضیحات

نیگا NIGA : نگاه کردن

گنده سنی GONDE SANI : بزرگ، هیکل دار، مُسن

نیوکه NIWAGHEH [نیم و قیه] معادل دویست گرم [تقسیمات اوزان در شیراز قبلاً براساس «من» بود نه «کیلو» نصف «من»، «نیم من» و نصف «نیم من»، «چارک» و نصف «چارک»، «وقیه» و نصف «وقیه»، «نیم وقیه» است]

بنگ صب BONGE SOB [= بانگ صبح] اذان صبح

توشوم TOSHOOM : تا شام

هوقیا HOW GHIEYA : [هوقیه، قیه به معنی فریاد و شیون است] شلوغ کردن سر و صدا کردن

مُدّتا Modata : مدّت ها

کولون Kooloon : قفل چوبی پشت در حیاط

ارقگیاش ARGHEGIASH : زرنگی هایش. ارقه : زرنگ

کوچه در نرو : کوچه بن بست

کوچه برو بیا : کوچه دو طرفه، شلوغ

یه هه نه YE - Ha - AH : تکیه کلامی برای زیاد بودن، سنگین بودن، بزرگ بودن هر چیزی

گولوم GOLOM : گلویم، حنجره ام

بو ما BO - Ma : باما

تا کرد TA - KERD : رفتار کرد

دل ما هوا ته کرده Dele Ma Hawate Kerde : به یاد تو هستیم، در فکر تو هستیم

تَرّه Terre : خنده، مسخره، خنده استهزاء

ایطو Etaw : اینطور، این چنین

با رفتن Bar Fatan : نوعی شیشه نازک روشن و شفاف که در قدیم از آن ظروف با رفتن ساختن می شد. (۱۰)

هواشی :

- ۱- مثلثات شیخ اجل سعدی - محمد جعفر واجد - اداره کل فرهنگ و هنر فارس
- ۲- نوید دیدار - محمد جعفر واجد - اداره کل فرهنگ و هنر فارس ۱۳۵۳ ش
- ۳- در اینجا لازم است از کتابی ارزشمند که سالها پیش شادروان علی نقی بهروزی به نام «واژه‌ها و مثلثهای شیرازی و کازرونی» تألیف کرده است یاد شود که در این فرهنگ پر حجم بسیاری واژه‌ها و ترکیبات با تلفظ و معنای آنها گرد آمده است.
- ۴- شعر شیراز - بیژن سمندر - چاپ دوم - انتشارات معرفت شیراز - ۱۳۵۶ ش
- ۵- شعر شهر - بیژن سمندر - انتشارات محمدی شیراز
- ۶- شهر من شیراز من - سیروس دادرس - انتشارات نوید شیراز
- ۷- شعر شیراز - ص ۳۵
- ۸- همان - ص ۱۱۰
- ۹- شهر من شیراز من - ص ۴۷
- ۱۰- همان - ص ۱۰۵

حاکمان شیراز از قرن اول هجری تا زمان مشروطیت

محمد بن یوسف ثقفی	۷۴	هجری قمری
یزید بن مهلب بن ابی صفره	۹۶	"
عدی بن ارطاة فرازی	۹۹	"
مسلمة بن عبدالملک	۱۰۲	"
ابان بن ولید	۱۰۵	"
یوسف بن عمر ثقفی	۱۲۰	"
منصور بن جمهور	۱۲۶	"
عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز	۱۲۶	"
عبدالله بن معاویة بن عبدالله بن جعفر طیار	۱۲۹	"
معن بن زائدة بن عبدالله	۱۲۹	"
محمد بن اشعث	۱۳۲	"
یحیی بن محمد (عمّ یا برادر سقّاح)	۱۳۴	"
عمارة بن حمزه و عمرو بن شداد	۱۵۶	"
نصر بن حرب بن عبدالله	۱۵۸	"
عمارة بن حمزه	۱۵۹	"
محمد بن سلیمان	۱۶۰	"

"	۱۶۵	نعمان (غلام مهدی)
"	۱۶۶	معلی (غلام مهدی)
"	۱۶۷	یحیی بن خالد بن برمک
"	۱۷۰	محمد بن سلیمان بن علی
"	۱۹۸	فضل بن سهل
"	۲۱۰	قتلغ خان ترک
"	۲۱۹	فضل بن سهل
"	۲۲۷	طاهر بن عبدالله
"	۲۳۲	محمد بن ابراهیم بن مصعب
"	۲۳۶	حسین بن اسمعیل بن ابراهیم بن مصعب
"	۲۴۸	عبدالله بن اسحق بن ابراهیم بن مصعب
"	۲۵۲	علی بن حسین بن شبل
"	۲۵۵	یعقوب بن لیث صفّار (مدت قلیلی)
"	۲۵۶	حرث بن سیما
"	۲۵۶	محمد بن واصل
"	۲۶۵	عمرو بن لیث صفّار (مدت قلیلی)
"	۲۷۲	موفق ابواحمد
"	۲۸۲	طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث
"	۲۸۹	سبکری (غلام عمرولیث)
"	۲۹۷	لیث بن علی بن لیث
"	۲۹۷	قبیخ خادم محمد بن جعفر
"	۲۹۸	عبدالله بن ابراهیم مسمعی
"	۳۰۰	بدر بن عبدالله حماسی
"	۳۰۵	محمد بن بدر بن عبدالله
"	۳۱۱	یاقوت ندیم خلیفه

"	۳۱۲	مظفر بن یاقوت
"	۳۲۰	عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه
"	۳۳۸	عضدالدوله
"	۳۷۶	شرفالدوله بن عضدالدوله
"	۳۷۹	صمصامالدوله بن عضدالدوله
"	۳۸۱	ابوالقاسم و ابونصر پسران عزالدوله
"	۳۸۹	بهاءالدوله بن عضدالدوله
"	۴۰۳	سلطانالدوله بن بهاءالدوله
"	۴۱۵	قوامالدوله ابوالفوارس بن بهاءالدوله
"	۴۱۵	حسامالدوله ابوکالنجار بن سلطانالدوله
"	۴۴۰	ابو منصور فولادستون بن ابوکالنجار
"	۴۴۳	ابو سعید بن ابوکالنجار
"	۴۴۷	پولاد قلعه دار استخر
"	۴۴۸	ابو منصور
"	۴۴۸	فضلویه شبانکاره
"	۴۴۸	قاورد برادرزاده طغرل سلجوقی
"	۴۴۸	فضلویه
"	۴۶۵	رکن الدین خمار تکین
"	۴۷۲	توران شاه بن قاورد
"	۴۸۷	امیرانز
"	۵۰۲	جفری بن سلطان محمد
"	۵۰۴	اتابک جاولی سقاوه
"	۵۱۰	سلطان سلجوق بن سلطان محمد
"	۵۱۲	اتابک قراچه
"	۵۳۰	اتابک منکو برس بن داوود

•	۵۳۲	امیر بوزابه
•	۵۴۲	ملکشاه بن سلطان محمود سلجوقی
•	۵۴۳	اتابک مظفرالدین سنقر بن مودود سلغری
•	۵۵۲	نورالدین زنگی
•	۵۵۴	ملکشاه بن سلطان محمود
•	۵۵۵	اتابک زنگی بن مودود
•	۵۵۷	اتابک سنقر بن مودود
•	۵۶۴	اتابک شمله یعقوب بن ارسلان
•	۵۶۴	اتابک زنگی
•	۵۷۱	تکله بن اتابک زنگی
•	۵۹۱	سعد بن زنگی
•	۶۲۱	سلطان غیاث الدین بن سلطان محمد خوارزمشاه
•	۶۲۲	اتابک سعد
•	۶۲۳	اتابک قتلغ خان ابوبکر بن سعد
•	۶۵۹	اتابک محمد بن سعد بن ابوبکر
•	۶۶۰	محمد شاه بن سلغرشاه بن سعد
•	۶۶۱	سلجوقشاه بن سلغرشاه
•	۶۶۲	ابش خاتون دختر اتابک سعد
•	۶۶۷	امیر انکیانو
•	۶۷۰	امیر سوفونجاق نوئین
•	۶۷۲	ملک شمس الدین محمد بن مالک
•	۶۸۰	بولوخان
•	۶۸۱	امیر طاشمنکو
•	۶۸۲	ابش خاتون
•	۶۸۳	سید حمادالدین شیرازی

"	۶۸۵	خواجه قوام‌الدین
"	۶۸۷	شمس‌الدین یهودی
"	۶۹۲	جمال‌الدین ابراهیم ملک‌الاسلام عرب
"	۶۹۸	شرف‌الدین مخلص
"	۷۰۰	شمس‌الدین محمد
"	۷۰۳	جمال‌الدین ابراهیم
"	۷۰۶	شیخ عزالدین
"	۷۱۳	امیر اشنو
"	۷۱۶	شیخ عزالدین
"	۷۲۰	ملک طغای
"	۷۲۲	شیخ عزالدین
"	۷۲۵	ملک شرف‌الدین محمود اینجو
"	۷۳۵	امیر مسافر ایناق
"	۷۳۶	غیاث‌الدین کیخسرو
"	۷۳۹	امیر حسین بن امیر شیخ محمود
"	۷۴۰	ملک جلال‌الدین مسعود بن محمود اینجو
"	۷۴۱	امیر پیر حسین
"	۷۴۳	شاه ابواسحق
"	۷۵۴	امیر مبارزالدین آل مظفر
"	۷۵۵	شاه سلطان خواهرزاده امیر مبارزالدین
"	۷۵۸	امیر مبارزالدین
"	۷۶۰	شاه شجاع
"	۷۶۵	شاه محمود برادر شاه شجاع
"	۷۶۷	شاه شجاع
"	۷۸۶	سلطان زین‌العابدین بن شاه شجاع

"	۷۸۹	امیر تیمور
"	۷۸۹	نصرت‌الدین یحیی
"	۷۹۰	شاه منصور
"	۷۹۵	امیرزاده عمر شیخ سیورغال بن امیر تیمور
"	۷۹۶	امیرزاده اسکندر بن عمر شیخ
"	۷۹۷	امیرزاده پیر محمد
"	۷۹۸	امیرزاده محمد سلطان بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور
"	۷۹۹	امیرزاده پیر محمد
"	۸۰۲	امیر سعید برلاس
"	۸۰۲	علی بیک عیسی
"	۸۰۲	امیرزاده رستم بن عمر شیخ
"	۸۰۵	امیرزاده پیر محمد
"	۸۱۲	تیمور خواجه نایب پیر محمد
"	۸۱۲	امیرزاده اسکندر
"	۷۱۴	میرزا بایقرا بن عمر شیخ
"	۸۱۷	امیر لطف‌الله
"	۸۱۷	امیر سید علی ترخان
"	۸۱۷	شاهرخ
"	۸۱۷	ابراهیم سلطان بن شاهرخ
"	۸۱۸	میرزا بایقرا
"	۸۱۸	شاهرخ شاه
"	۸۱۸	ابراهیم سلطان ابوالفتح بن شاهرخ
"	۸۳۸	میرزا عبدالله بن ابراهیم سلطان
"	۸۵۱	سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ
"	۸۵۵	علاءالدوله بن میرزا بایسنقر

"	۸۵۶	میرزا ابوالقاسم بابرین میرزا بایسنقر
"	۸۵۶	میرزا معزالدين سنجر نبیره امیر تیمور
"	۸۵۷	امیر جهانسان ترکمن ولد قره یوسف
"	۸۵۷	میرزا پیر بذاق بن امیر جهانشاه
"	۸۶۷	امیر یوسف بن امیر جهانشاه
"	۸۶۹	امیر نظام‌الدین احمد
"	۸۷۰	امیر سید علی
"	۸۷۳	عمر بیک موصولو
"	۸۷۴	سلطان خلیل
"	۸۸۲	امیر منصور بیک ترکمن
"	۹۰۰	قاسم بیک پروناک ترکمن
"	۹۰۳	میرزا سلطان مراد بن یعقوب بیگ
"	۹۰۶	قاسم بیگ
"	۹۰۸	امیر یعقوب بیگ بایندری
"	۹۰۸	شاه اسماعیل صفوی
"	۹۰۹	الیاس بیگ ذوالقدر
"	۹۱۰	منصور بیگ افشار
"	۹۱۱	خلیل سلطان ذوالقدر
"	۹۲۶	علی سلطان چیچک لو ذوالقدر
"	۹۲۹	اوغلی سلطان
"	۹۲۹	علی سلطان ذوالقدر
"	۹۳۱	مراد سلطان
"	۹۳۱	حمزه بیک ذوالقدر
"	۹۴۰	غازی خان ذوالقدر
"	۹۴۷	ابراهیم خان ذوالقدر

"	۹۶۰	سلیمان میرزا
"	۹۶۲	علی سلطان تانی اوغلی
"	۹۶۶	ولی سلطان بن علی سلطان
"	۹۷۳	محمد خان بیگ ذوالقدر
"	۹۷۸	ولی سلطان قلخانچی
"	۹۷۹	سلطان محمد میرزا ولی سلطان
"	۹۸۴	ولی سلطان ذوالقدر
"	۹۸۵	سلطان محمد صفوی
"	۹۸۵	علی خان ذوالقدر بن محمد خان
"	۹۸۹	امت خان ذوالقدر
"	۹۹۵	مهدی قلی خان ذوالقدر
"	۹۹۶	یعقوب خان ذوالقدر
"	۹۹۸	شاه عباس صفوی
"	۹۹۸	بنیاد خان ذوالقدر
"	۱۰۰۱	یادگار علی سلطان ذوالقدر
"	۱۰۰۳	الله ویردی خان
"	۱۰۲۱	امامقلی خان بن الله ویردی خان
"	۱۰۴۳	میرزا معین الدین شیرازی
"	۱۰۵۲	میرزا محمد هادی
"	۱۰۶۲	محمد قاسم بیگ ذوالقدر
"	۱۰۶۸	الله ویردی سلطان
"	۱۰۸۲	امام ویردی بیگ
"	۱۱۰۰	ایمانی بیگ

"	۱۱۱۳	محمد باقر بیگ
"	۱۱۲۳	کلبعلی خان
"	۱۱۲۵	لطفعلی خان داغستانی
"	۱۱۲۵	زبردست خان
"	۱۱۴۰	جمعی از امرای افغان
"	۱۱۴۲	محمدعلی خان پسر اصلان خان قوللر آقاسی
"	۱۱۴۶	امیرخان بیگ قرقلوی افشار
"	۱۱۴۶	احمد سلطان
"	۱۱۴۶	محمد خان بلوچ
"	۱۱۴۶	نادرشاه نایب السلطنه
"	۱۱۴۶	میرزا تقی مستوفی
"	۱۱۵۷	میرحسین بیگ
"	۱۱۵۸	حاتم خان کرد با دلو
"	۱۱۵۸	قباقلی آقا قورت
"	۱۱۶۰	محمد خان شاطر باشی
"	۱۱۶۰	صالح خان بیات
"	۱۱۶۰	ابوالحسن خان شیرازی
"	۱۱۶۱	صالح خان بیات
"	۱۱۶۱	فتحعلی خان افشار
"	۱۱۶۴	صالح خان
"	۱۱۶۵	علی مراد خان بختیاری
"	۱۱۶۵	معصومعلی شاه افشار
"	۱۱۶۵	ابوالحسن خان شیرازی

"	۱۱۶۵	هاشم خان بیات
"	۱۱۶۶	صالح خان بیات
"	۱۱۶۸	مدد خان زند
"	۱۱۷۰	صادق خان زند
"	۱۱۸۰	کریم خان زند وکیل
"	۱۱۹۳	زکی خان زند
"	۱۱۹۳	صادق خان زند
"	۱۱۹۶	صید مرادخان
"	۱۱۹۹	جعفر خان زند
"	۱۲۰۰	صید مراد خان
"	۱۲۰۲	جعفر خان زند
"	۱۲۰۳	صید مراد خان
"	۱۲۰۳	لطفعلی خان زند
"	۱۲۰۴	خسرو خان برادر لطفعلی خان زند
"	۱۲۰۴	حاجی ابراهیم کلاتر شیرازی
"	۱۲۰۶	آقا محمد خان قاجار
"	۱۲۰۷	حاجی ابراهیم اعتمادالدوله
"	۱۲۰۹	فتحعلی خان جهانبانی
"	۱۲۱۲	محمد علی میرزا
"	۱۲۱۲	حسینقلی خان قاجار برادر فتحعلی شاه
"	۱۲۱۳	رستم خان بیات
"	۱۲۱۳	محمد علی خان قاجار قوآنلو
"	۱۲۱۴	حسینعلی میرزا فرمانفرما

"	۱۲۴۵	خاقان فتحعلی خان قاجار
"	۱۲۴۵	حسینعلی میرزا فرمانفرما
"	۱۲۵۰	نصرتالدوله فیروز میرزا
"	۱۲۵۲	شاهزاده فریدون میرزا
"	۱۲۵۵	میرزا نبی خان قزوینی
"	۱۲۵۶	صاحب اختیار نصرالله قاجار
"	۱۲۵۶	فرهاد میرزا نایب‌الایاله
"	۱۲۵۹	میرزا نبی خان قزوینی
"	۱۲۶۰	صاحب اختیار حسین خان
"	۱۲۶۲	سید حسین فیروز کوهی سرتیپ
"	۱۲۶۳	نظام‌الدوله حسین خان
"	۱۲۶۴	معزالدوله بهرام میرزا
"	۱۲۶۶	نصرتالدوله فیروز میرزا
"	۱۲۶۹	مؤیدالدوله طهماسب میرزا
"	۱۲۷۵	حسام‌السلطنه سلطان مراد میرزا
"	۱۲۷۷	مؤیدالدوله
"	۱۲۷۹	یمین‌الدوله مسعود میرزا ظل‌السلطان
"	۱۲۸۲	حسام‌السلطنه
"	۱۲۸۶	ظل‌السلطان
"	۱۲۸۸	والی محمد قاسم خان
"	۱۲۸۹	ظل‌السلطان
"	۱۲۹۱	حسام‌السلطنه
"	۱۲۹۲	معتدالملک یحیی خان

"	۱۲۹۳	حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا
"	۱۲۹۸	جلالالدوله سلطان حسین میرزا
"	۱۳۰۵	معتمدالدوله اویس میرزا
"	۱۳۰۹	رکنالدوله نواب محمد تقی میرزا
"	۱۳۱۰	نظامالسلطنه حسینقلی خان
"	۱۳۱۳	رکنالدوله

(نقل از راهنمای آثار تاریخی شیراز - دکتر بهمن کریمی - انتشارات اقبال)

کتابهایی که درباره شیراز نوشته شده است

۱- فارس نامه ابن بلخی - این کتاب که در اوائل قرن ششم هجری قمری نوشته شده است قدیم ترین تألیف درباره فارس و شیراز است و به کوشش محققان زیر به طبع رسیده است.

الف - نخستین بار به سعی و اهتمام گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون در سال (۱۹۲۱) در لندن چاپ شده است.

ب - در سال ۱۳۱۳ شمسی براساس طبع لندن توسط سیدجلال الدین طهرانی در تهران (به قطع جیبی) منتشر شده است.

ج - در سال ۱۳۴۳ شمسی با حواشی علی نقی بهروزی از جانب اتحادیه مطبوعاتی فارس در شیراز به چاپ رسیده است.

د - در سال ۱۳۷۴ شمسی با حواشی و تعلیقات آقای دکتر منصور رستگار فسایی از طرف بنیاد فارس شناسی در شیراز انتشار یافته است.

۲- شیراز نامه تألیف ابی الخیر زرکوب شیرازی - این کتاب در قرن هشتم هجری تألیف یافته است چاپهای منقح آن عبارتست از:

الف - به تصحیح و اهتمام دکتر بهمن کریمی در سال ۱۳۱۰ شمسی از طرف کتابخانه های احمدی و معرفت شیراز

ب - به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جوادی در سال ۱۳۵۰ شمسی طبع بنیاد فرهنگ ایران

۳- شدالازار - این کتاب که توسط معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی در سال ۷۹۱ قمری به زبان عربی تألیف شده است در سال ۱۳۲۸ شمسی به تصحیح و تحشیه علامه قزوینی و عباس اقبال در تهران به چاپ رسیده است.

۴- تذکرة هزار مزار - ترجمه شدالازار به قلم عیسی بن جنید شیرازی فرزند مؤلف شدالازار است این کتاب به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال در سال ۱۳۶۴ شمسی از طرف کتابخانه احمدی در شیراز انتشار یافته است

۵- فارسنامه ناصری - از حاج میرزا حسن حسینی فسائی - این کتاب که جامع ترین کتاب درباره تاریخ و جغرافیا و اماکن و مشاهیر رجال فارس و شیراز است در قرن سیزدهم هجری نگاشته شده است که بار نخست به قطع رحلی و چاپ سنگی در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در تهران طبع شده است. چاپ منقح سربی آن در دو مجلد به تصحیح و تحشیۀ دکتر منصور رستگار فسائی در سال ۱۳۶۷. ش از طرف مؤسسه امیرکبیر در تهران انتشار یافته است.

۶- آثار عجم - نوشته فرصت الدوله شیرازی - این کتاب نیز که از مآخذ ارزشمند درباره تاریخ و جغرافیا و اعلام رجال و شاعران و وقایع فارس و شیراز است به صورت چاپ سنگی در سال ۱۳۵۳. ق در بمبئی به طبع رسیده است.

۷- راهنمای آثار تاریخی شیواز - کتابی تحقیقی است درباره آثار تاریخی شیراز تألیف دکتر بهمن کریمی که در سال ۱۳۴۴ (چاپ دوم) از طرف انتشارات اقبال منتشر شده است.

۸- شیواز - شهر سعدی و حافظ، شهر گل و بلبل - تألیف استاد علی سامی درباره تاریخ و جغرافیا و آثار تاریخی و فضایل شیراز در سال ۱۳۳۷. ش از طرف کانون دانش پارس در شیراز به چاپ رسیده است. این کتاب در چاپهای بعد با افزوده های بسیار انتشار یافته است.

۹- شیواز - دیار سعدی و حافظ - این کتاب چاپ دوم کتاب قبلی است که حجم آن بیش از دو برابر آن کتاب است و در سال ۱۳۴۷ در شیراز به طبع رسیده است.

۱۰- شیواز - شهر جاویدان استاد علی سامی - این کتاب که با افزوده هایی نسبت به چاپهای قبل از طرف انتشارات نوید شیراز منتشر شده است به قریب نهصد صفحه بالغ گردیده و جامع ترین کتابی است که در زمان حاضر درباره شیراز نوشته شده است.

۱۱- شیراز یا خال رخ هفت کشور تألیف علی نقی بهروزی - چاپ شیراز

- ۱۲- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز نگارش علی نقی بهروزی - چاپ دوم این کتاب که با تجدید نظر کلی صورت گرفته است به سال ۱۳۵۴ شمسی از طرف فرهنگ و هنر فارس در شیراز انتشار یافته است.
- ۱۳- اقلیم پارس - کتابی جامع درباره فارس و شیراز که آثار تاریخی این دیار را مورد تحقیق قرار داده است تألیف سید محمد تقی مصطفوی که در سال ۱۳۴۳.ش از طرف انجمن آثار ملی به طبع رسیده است.
- ۱۴- شیراز در گذشته و حال - تألیف حسن امداد - کتابی است جامع درباره تاریخ و جغرافیا و بزرگان شیراز که از وضع شیراز در عصر حاضر و اماکن و مستحدثات و ادبای معاصر نیز در آن اطلاعات سودمندی مندرج است. این کتاب در سال ۱۳۳۹.ش از طرف اتحادیه مطبوعاتی فارس در شیراز به چاپ رسیده است.
- ۱۵- دانشمندان و سخن‌سرایان فارس - تألیف محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، این کتاب که در پنج مجلد انتشار یافته است تذکره جامعی درباره ادبا و شعرای فارس و شیراز از سده‌های پیشین تا زمان حاضر است که طبع آن از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۰ شمسی در تهران از طرف کتابفروشی اسلامی به انجام رسیده است.
- ۱۶- دارالعلم شیراز - تألیف صدرالدین محلاتی شیرازی - کتابی است تحقیقی درباره وجه تسمیه «دارالعلم» و سوابق این لقب و القاب شیراز که در سال ۱۳۴۱.ش در شیراز به طبع رسیده است.
- ۱۷- پزشکان نامی پارس - تألیف دکتر محمد تقی میر که در سال ۱۳۴۸ از طرف دانشگاه شیراز به چاپ رسیده است.
- ۱۸- بزرگان شیراز - تألیف رحمت‌الله مهراز - کتابی است در معرفی بزرگان علم و ادب شیراز از قدیمیترین سده‌های هجری تاکنون که در سال ۱۳۴۸ شمسی جزو سلسله انتشارات انجمن آثار ملی به طبع رسیده است.
- ۱۹- جامع عتیق شیراز یا قدیمیترین مسجد فارس - نگارش علی نقی بهروزی - کتابی است در تاریخ بنای جامع عتیق شیراز و تحولاتی که در طی

سده‌های گذشته در تجدید بنای این مسجد تاریخی صورت گرفته است. این کتاب در سال ۱۳۴۰ شمسی به چاپ رسیده است. این کتاب با تجدید نظر در مطالب آن در سال ۱۳۴۹ ش تحت عنوان تاریخچه ساختمان و شرح آثار تاریخی و هنری مسجد جامع عتیق شیراز تجدید طبع شده است.

۲۰- زبان مردم شیراز در زمان سعدی و حافظ - نوشته دکتر ماهیار نوابی - مقاله‌ای است تحقیقی درباره زبان مردم شیراز که نخست در مجموعه مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی (مجموعه مقالات کنگره جهانی سعدی و حافظ اردیبهشت ۱۳۵۰ - شیراز) صفحه ۴۳۱ به طبع رسیده و سپس جداگانه از طرف دانشگاه شیراز تجدید شده است.

۲۱- تاریخ بافت قدیمی شیراز - تألیف کرامت‌الله افسر، کتابی است درباره اماکن و محلات شیراز و بناهای آن که در سال ۱۳۵۳ از طرف انجمن آثار ملی به طبع رسیده است.

۲۲- شیراز - مهد شعر و عرفان - تألیف: ا.ج. آبرری ترجمه: منوچهر کاشف کتابی است تحقیقی که در قسمت نخست آن تاریخچه‌ای از شهر شیراز مذکور است و سپس درباره زندگی و اوصاف چهار تن از بزرگان شیراز (ابن خفیف - روزبهان، سعدی، حافظ) سخن گفته شده است. این کتاب در سال ۱۳۴۶ (چاپ اول) و در ۱۳۵۳ (چاپ دوم) جزو سلسله ایران‌شناسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است.

۲۳- «تاریخ پارس در عهد باستانی - ولات فارس در زمان خلفا - سده قآنی» مجموعه سه کتاب است در یک مجلد که به ترتیب توسط سه استاد: علی سامی - صدرالدین محلاتی - علی نقی بهروزی در سال ۱۳۳۳ ش در شیراز (انتشارات محمدی) منتشر شده است.

۲۴- نوید دیدار - نوشته محمد جعفر واجد - این کتاب در توضیح و شرح دو اثر منظوم به نامهای «کان ملاحه» و «مثنوی سه گفتار» به زبان محلی

شیرازی است و نویسنده فاضل کتاب به حل مشکلات زبان محلی قدیم شیراز پرداخته است. پیش از این کتاب نیز کتابی در شرح مثلثات شیخ اجل سعدی نگاشته که هر دو کتاب از طرف فرهنگ و هنر شیراز در سال ۱۳۵۳ به طبع رسیده است.

۲۵- گوشه‌هایی از آداب و رسوم مردم شیراز - گردآوری صادق همایونی. در این کتاب اعتقادات دیرینه مردم، آداب و رسوم جشنها و مراسم گوناگون جمع‌آوری شده و به سال ۱۳۵۳ از طرف فرهنگ و هنر شیراز به چاپ رسیده است.

۲۶- بزرگان نامی فارس - جلد اول و دوم - دکتر محمدتقی میر، کتابی است جامع درباره دانشمندان و ادبا و هنرمندان فارس و شیراز که به تفکیک رشته‌های علوم مختلف تألیف گشته و به سال ۱۳۶۸. ش از طرف دانشگاه شیراز به طبع رسیده است.

۲۷- ترانه‌های محلی فارس. از ابوالقاسم فقیری. شامل بازیهای محلی، ترانه‌ها و اسونکها... که در سال ۱۳۴۲ از طرف انتشارات محمدی شیراز به طبع رسیده است.

۲۸- ترانه‌هایی از جنوب. گردآوری صادق همایونی. مجموعه‌یی از ترانه‌های محلی شیراز و فارس که از طرف اداره فرهنگ عامه در تهران منتشر شده است.

۲۹- گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس - تألیف ابوالقاسم فقیری که مجموعه‌یی از مراسم و اعتقادات و ترانه‌های فارس و شیراز است که در سال ۱۳۵۷. ش از طرف فرهنگ و هنر فارس انتشار یافته است.

۳۰- واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی - تألیف علی نقی بهروزی - کتابی ممتع و محققانه است در شرح معنای واژه‌های شیرازی و کازرونی و ترکیبات و امثال - این کتاب در سال ۱۳۴۸ شمسی از طرف فرهنگ و هنر فارس منتشر شده است.

۳۱- بیست ترانه محلی فارس. تحقیق و تألیف: محمد رضا درویشی، عطاء جنگوک پژوهشی است درباره بیست ترانه محلی شیراز و فارس که در سال ۱۳۶۳ از طرف انتشارات چنگ در تهران چاپ شده است.

۳۲- شعر شیراز - سروده بیژن سمندر. سراینده کتاب، واژه‌های محلی شیراز را در اشعاری طنزگونه و دلنشین سروده است تا این واژه‌ها برای آیندگان ماندگار شود و مفهوم باشد. در پایان کتاب همه واژه‌ها با معانی و تلفظ آنها ضبط شده است این کتاب از طرف کتابفروشی معرفت شیراز در سال ۱۳۵۵ (چاپ اول) و ۱۳۵۶ (چاپ دوم) انتشار یافته است.

۳۳- شعر شهر - سروده بیژن سمندر - این کتاب در واقع جلد دوم «شعر شیراز» است با همان شیوه که از طرف انتشارات محمدی شیراز نشر شده است.

۳۴- شهر من شیراز من - سروده سیروس دادرس. کتابی است نظیر دو اثر قبلی با لهجه شیرازی که از طرف انتشارات نوید شیراز به انضمام تصاویر دیدنی قدیم و جدید شیراز انتشار یافته است.

۳۵- پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز. نگارش علیرضا آریان‌پور کتابی است تحقیقی درباره باغهای شیراز، سوابق تاریخی آنها و وضع فعلی بوستانها. این کتاب از طرف فرهنگسرا در سال ۱۳۶۵ در تهران منتشر شده است.

۳۶- آرامگاه شیخ اجل سعدی - از انتشارات انجمن آثار ملی درباره احداث بنای جدید آرامگاه ۱۳۳۰ شمسی

۳۷- شاهد شیراز - نوشته خان ملک ساسانی - مجموعه خاطرات و یادداشت‌هایی است درباره شیراز و آثار تاریخی شهر که در سال ۱۳۴۱ در تهران به چاپ رسیده است.

۳۸- حسینییه مشیر - نوشته صادق همایونی - تحقیقی است درباره یکی از آثار دیدنی شیراز - این کتاب نخست در سال ۱۳۵۵ و بار دیگر (با افزوده‌ها) در سال ۱۳۷۱ از طرف انتشارات سروش به طبع رسیده است.

۳۹- تاریخچه شهر شیراز و اماکن تاریخی و بناهای باستانی - نگارش
علی نقی بهروزی. از انتشارات اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی
۴۰- نگاهی به شیراز و بناهای تاریخی آن - معرفی بناهای تاریخی

شیراز

۴۱- شیراز، شهر راز - نویسنده دکتر سید ابوالقاسم فروزانی - تاریخچه‌ای
مختصر درباره شهر شیراز که از طرف مؤسسه کتاب همراه در سال ۱۳۷۵. ش
به طبع رسیده است.

۴۲- کتاب شناختی فارس - تألیف عزیز دیهیمی - انتشارات نوید شیراز -
۱۳۶۳. ش تحقیقی است ارزشمند درباره کلیه کتب و رساله‌هایی که درباره
فارس و شیراز نوشته شده است.

بدیهی است در بسیاری کتب تاریخ، سفرنامه، جامعه‌شناسی، جغرافیا،
شعر و ادب، اعلام رجال و نظایر آنها مبحث یا مباحث و فصولی در مورد
«شیراز» آمده است که چون ذکر نامه همه آنها در این فهرست میسر نیست به
ذکر نام کتابهایی که اختصاصاً درباره شیراز تألیف شده است اکتفا کردیم.

منابع و مأخذ

- آثار البلاد و اخبار العباد ، زکریا محمد بن محمود قزوینی، به تصحیح میرهاشم محدث، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۷۳. ش
- آثار عجم فرصت الدوله شیرازی، طبع بمبئی، ۱۳۵۲ هـ. ق
- آفرینش و تاریخ مطهر بن طاهر مقدسی، ترجمه دکتر شفیعی کدکنی، نشر آگه، ۱۳۷۴. ش
- ابراهیم کلانتر سیاوش دانش - ناشر وحید - ۱۳۴۷. ش
- احسن التقاسیم مقدسی ترجمه دکتر منزوی - شرکت مؤلفان و مترجمان ایران - ۱۳۶۱. ش
- احیای فرهنگی در عهد آل بویه جوئل ل. کرمر. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی - مرکز نشر دانشگاهی - ۱۳۷۵. ش
- از سعدی تا جامی علی اصغر حکمت - کتابخانه ابن سینا - چاپ دوم - ۱۳۳۹. ش
- اسرار تخت جمشید سرلشکر غلامحسین مقتدر - ۱۳۳۵. ش
- اقلیم پارس سید محمد تقی مصطفوی - انجمن آثار ملی - ۱۳۴۳. ش
- البلدان احمد بن ابی یعقوب. ترجمه محمد ابراهیم آیتی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۷. ش

- انیس الناس تألیف شجاع - به کوشش ایرج افشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۰.ش
- ایران و قضیه ایران لرد کرزن - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - جلد دوم - ۱۳۵۰.ش
- باغهای ایران و کوشکهای آن دونالدویلبر - ترجمه مهین دخت صبا - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۸.ش
- بررسی در احوال و آثار ابوحنیفان دکتر خدامراد مرادیان - بنیاد نوریانی - ۱۳۵۲.ش
- برگهای پراکنده دکتر لطفعلی صورتگر - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۳۵.ش
- بزرگان شیراز رحمت الله مهرز - انجمن آثار ملی - ۱۳۴۸.ش
- بزرگان نامی پارس دکتر محمد تقی میر (دو جلد) انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳۶۸.ش
- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز علی نقی بهروزی - چاپ دوم - فرهنگ و هنر فارس - ۱۳۵۴.ش
- بوستان سعدی تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی - انتشارات خوارزمی - چاپ دوم - ۱۳۶۳.ش
- بیست ترانه محلی فارس محمدرضا درویشی - انتشارات جنگ - ۱۳۶۳.ش
- بیست و پنج مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه (مجموعه مقالات کنگره سیبویه) دانشگاه شیراز - ۱۳۵۴.ش
- پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز علیرضا آریانپور - فرهنگسرا - ۱۳۶۵.ش
- تاریخ بافت قدیمی شیراز کرامت الله افسر - انجمن آثار ملی - ۱۳۵۳.ش
- تاریخ پارس در عهد باستانی.... علی سامی - انتشارات محمدی شیراز - ۱۳۳۳.ش

- تاریخ حبیب السیر خواندمیر - دکتر دبیرسیاقی - کتابفروشی خیام (چاپ دوم) - ۱۳۵۳.ش
- تاریخ دولت صفاریان دکتر حسن یغمایی - دنیای کتاب - ۱۳۷۰.ش
- تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر ترجمه صادق سجادی - نشر تاریخ ایران - ۱۳۶۳.ش
- تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعراء بهار - مؤسسه خاور - چاپ دوم - ۱۳۵۲.ش
- تاریخ طبری محمد بن جریر طبری - ترجمه ابوالقاسم پاینده - بنیاد فرهنگ ایران - جلد هشتم - ۱۳۵۳.ش
- تاریخ عصر حافظ دکتر قاسم غنی - انتشارات ابن سینا - ۱۳۲۱.ش
- تاریخ گیتی گشا با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی - ناشر: اقبال - ۱۳۱۷.ش
- تحریر تاریخ و صاف عبدالمحمد آیتی - بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۴۶.ش
- تذکره هزار مزار به تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال - کتابخانه احمدی شیراز - ۱۳۶۴.ش
- ترانه های محلی ابوالقاسم فقیری - انتشارات محمدی شیراز - ۱۳۴۲.ش
- ترانه هایی از جنوب صادق همایونی - اداره فرهنگ عامه - بی تا
- ترمه مختصر البلدان ابن فقیه - ح مسعود - بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۴۹.ش
- جامع عتیق شیراز علی نقی بهروزی - کانون دانش پارس شیراز - ۱۳۴۰.ش
- جهانگشای نادری میرزا مهدی خان استرآبادی - به اهتمام سیدعبدالله انوار - انجمن آثار ملی - ۱۳۴۱.ش
- حافظ شناسی سعید نیاز کرمانی - انتشارات پاژنگ جلد چهارم - ۱۳۶۶.ش

حافظ شیرین سخن دکتر محمد معین - مطبوعاتی پروین - چاپ اول -

۱۳۱۹.ش

حدود العالم به کوشش دکتر منوچهر ستوده - انتشارات طهوری -

۱۳۶۲.ش

خفیف شیرازی محمد رشاد - نشر اندیشه - ۱۳۵۲.ش

خمسه خواجوی کرمانی به تصحیح سعید نیاز کرمانی - انتشارات

دانشگاه کرمان - ۱۳۷۰.ش

خواجوی کرمانی مهدی برهانی - انتشارات زوار - ۱۳۷۰.ش

دارالعلم شیواز صدرالدین محلاتی شیرازی - کتابفروشی معرفت شیراز -

۱۳۴۱.ش

دانشمندان و سخن سرايان فارس محمد حسين ركنزاده آدميت (پنج

مجلد) اسلاميه - ۱۳۳۷ - ۱۳۴۰.ش

ديالمة و غزنويان عباس پرويز - مطبوعاتی علمی - ۱۳۳۶.ش

ديوان باباكوهي انتشارات معرفت شیراز - چاپ سوم - ۱۳۵۳.ش

ديوان بسحق اطعمه ناشر معرفت شیراز - بی تا

ديوان تقی دانش مستشاراعظم - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۳۷.ش

ديوان حکيم سوري تقی دانش - ضياء لشکر - کتابفروشی اقبال - بی تا

ديوان حافظ تصحيح و توضيح پرويز ناتل خانلری - انتشارات خوارزمی

- چاپ دوم - ۱۳۶۲.ش

ديوان حافظ حسين پژمان - کتابخانه بروخيم - ۱۳۱۵.ش

ديوان حافظ قزوینی و غنی - انتشارات زوار - بی تا

ديوان خواجوی کرمانی احمد سهیلی خوانساری - انتشارات محمودی -

۱۳۳۶.ش

ديوان شاه داعی شیرازی به کوشش دکتر دبیرسیاقي - کانون معرفت -

۱۳۳۹.ش

- دیوان شه‌ریار انتشارات سعدی و معرفت تبریز - چاپ چهارم - ۱۳۵۵ش
- دیوان منوچهری دامغانی دکتر دبیرسیاقی - انتشارات زوآر - چاپ سوم - ۱۳۴۷ش
- دیوان ناصر بخاری دکتر مهدی درخشان - بنیاد نیکوکاری نوریانی - ۱۳۵۳ش
- دیوان وصال شیرازی به سعی محمد عباسی - کتابفروشی فخر رازی - ۱۳۶۱ش
- راهنمای آثار تاریخی شیراز دکتر بهمن کریمی - انتشارات اقبال - چاپ دوم - ۱۳۴۴ش
- رسالة القدس روزبهان بقلی شیرازی - به سعی دکتر نوربخش - انتشارات خانقاه نعمة اللهی - ۱۳۵۱ش
- رستم التواریخ محمد هاشم آصف (رستم الحکما) به اهتمام محمد مشیری - انتشارات امیرکبیر - چاپ دوم - ۱۳۵۲ش
- روزبهان نامه به کوشش محمدتقی دانش پژوه - انتشارات انجمن آثار ملی - ۱۳۴۷ش
- روزبهان یا شطّاح فارس - تألیف غلامحسین ندیمی - انتشارات کتابخانه احمدی شیراز - ۱۳۴۵ش
- رهاورد رهی با مقدمه و کوشش دکتر داریوش صبور - انتشارات زوآر - ۱۳۷۵ش
- زندگانی شگفت‌آور تیمور ترجمه محمدعلی نجاتی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۶ش
- سبک‌شناسی محمد تقی بهار، ملک الشعراء جلد سوم انتشارات امیرکبیر - ۱۳۴۹ش

- سخنوران نامی معاصر ایران سید محمد باقر برقی (شش مجلد) نشر خرم - ۱۳۷۳.ش
- سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج - ترجمه محمود عرفان - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷.ش
- سفرنامه دیالافوا ترجمه فره‌وشی - کتابفروشی خیام - چاپ دوم - ۱۳۶۱.ش
- سفینه حافظ مسعود جنتی عطایی - دو جلد - ۱۳۴۶.ش
- شانزده رساله از شاه داعی شیرازی به کوشش دکتر دبیرسیاقی - مؤسسه مطبوعاتی علمی - ۱۳۴۰.ش
- شاهنشاهی عضدالدوله علی اصغر فقیهی - مطبوعاتی اسماعیلیان - ۱۳۴۷.ش
- شدالازار معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی - علامه قزوینی - عباس اقبال - ۱۳۲۸.ش
- شرح احوال و آثار و مجموعه اشعار به دست آمده شیخ شطّاح ... دکتر غلامعلی آریا - انتشارات روزبهان - ۱۳۶۳.ش
- شرح بوستان دکتر محمد خزائی - انتشارات جاویدان - چاپ چهارم - ۱۳۶۲.ش
- شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان ... دکتر محمدتقی میر - انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳۵۴.ش
- شرح شطحیات شیخ روزبهان . تصحیح هنری کربن انستیتو ایران و فرانسه ۱۳۴۴.ش
- شعر شهر بیژن سمندر - انتشارات محمدی شیراز - بی تا
- شعر شیراز بیژن سمندر - کتابفروشی معرفت شیراز - ۱۳۵۶.ش
- شهر من شیراز من سیروس دادرس - انتشارات نوید شیراز - بی تا

- شیراز در گذشته و حال حسن امداد - اتحادیه مطبوعاتی فارس - ۱۳۳۹ ش.
- شیراز. شهر سعدی و حافظ علی سامی - کانون دانش پارس - ۱۳۳۷ ش.
- شیراز. دیار سعدی و حافظ علی سامی (چاپ دوم) ۱۳۴۷ ش.
- شیراز. شهر جاویدان علی سامی (چاپ سوم) انتشارات نوید شیراز - ۱۳۶۳ ش.
- شیراز - مهد شعر و عرفان ا.ج. آبروی ترجمه منوچهر کاشف - ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم - ۱۳۵۳ ش.
- شیرازنامه ابی الخیر زرکوب شیرازی به تصحیح دکتر بهمن کریمی - کتابخانه‌های احمدی و معرفت شیراز - ۱۳۱۰ ش.
- شیرازنامه ابی الخیر زرکوب شیرازی به کوشش دکتر واعظ جوادی - بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۵۰ ش.
- طبقات سلاطین اسلام استانلی لین پول ترجمه عباس اقبال - کتابخانه مهر ۱۳۱۲ ش.
- طرائق الحقایق نایب‌الصدر شیرازی به تصحیح محمد جعفر محجوب کتابخانه پارانی - جلد دوم
- طلسم شکسته دکتر مهدی حمیدی - چاپ دوم - ۱۳۳۴ ش.
- ظفرنامه شامی نظام‌الدین شامی افست نسخه فیلکس تاور به کوشش پناهی سمنانی - انتشارات بامداد - ۱۳۶۳ ش.
- ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی - محمد عباسی - امیرکبیر - ۱۳۳۶ ش.
- عبرالعاشقین تصنیف شیخ روزبهان. تصحیح هنری کرین - دکتر محمد معین - انستیتو ایران و فرانسه - ۱۳۳۷ ش.
- غزلهای سعدی به کوشش نورالله ایران‌پرست. بخش نخست کتابخانه دانش چاپ دوم - ۱۳۶۲ ش.

- غزلیات شوریده شیرازی فصیح‌الملک به اهتمام حسن احسان فصیحی - کتابخانه سنائی چاپ دوم ۱۳۳۷.ش
- فارس‌نامه ابن بلخی گای لسترنج - نیکلسون - طبع لندن - ۱۹۲۱ میلادی
- فارس‌نامه ابن بلخی سید جلال‌الدین طهرانی - ۱۳۱۳.ش - تهران
- فارس‌نامه ابن بلخی با حواشی علی نقی بهروزی - اتحادیه مطبوعاتی فارس - ۱۳۴۳.ش
- فارس‌نامه ابن بلخی با حواشی دکتر رستگار فسنائی - بنیاد فارس شناسی شیراز - ۱۳۷۴.ش
- فارس‌نامه ناصری حاج میرزا حسن فسنائی - تصحیح و تحشیه دکتر رستگار فسنائی - امیرکبیر - ۱۳۶۷.ش
- فرهنگ برهان قاطع با حواشی دکتر محمد معین - کتابفروشی زوّار - ۱۳۳۱.ش
- کتاب شناختی فارس عزیز دیهیمی - انتشارات نوید شیراز - ۱۳۶۳.ش
- کریم‌خان زند جان.ر.پری. ترجمه علی محمد ساکی - ناشر فراز - ۱۳۶۵.ش
- کریم‌خان زند و زمان او پرویز رجبی - انتشارات امیرکبیر - چاپ دوم - ۱۳۵۵.ش
- کلاه‌گوشه نوشیروان دکتر باستانی پاریزی - انتشارات اسپرک - ۱۳۶۸.ش
- کلیات سعدی به کوشش دکتر مظاهر مصفا - کانون معرفت - ۱۳۴۰.ش
- کلیات عبید زاکانی به اهتمام پرویز اتابکی - انتشارات زوّار - چاپ دوم - ۱۳۴۳.ش
- کیهان فرهنگی شماره ۷۷ - آبان ۱۳۷۰.ش
- گل‌های جاویدان اثر رهی معیری - نشر پارسا - چاپ دوم - ۱۳۶۷.ش

- گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس ابوالقاسم فقیری - فرهنگ و هنر فارس - ۱۳۵۷.ش
- لغت‌نامهٔ دهخدا علامه علی اکبر دهخدا - سازمان لغت‌نامه ۱۳۲۵ تا ۱۳۶۱.ش
- لیلی و مجنون مکتبی شیرازی به تصحیح اسماعیل اشرف - انتشارات محمدی شیراز - ۱۳۴۳.ش
- متنبی و سعدی تألیف دکتر حسین علی محفوظ - تهران - ۱۳۳۶.ش
- مثلاث شیخ اجل سعدی محمد جعفر واجد - اداره کل فرهنگ و هنر فارس - بی تا
- مثنوی سیّاف حاج علی اصغر شمشیرگر شیرازی - به سعی ابوطالب پدرام - ۱۳۲۹.ش
- مجله هنر و مردم شماره‌های ۵۰ تا ۷۶ - تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران
- مجله هنر و مردم شماره ۱۱۱ - دی ماه ۱۳۵۰.ش
- مجله یغما شماره ۱۳۱ (خرداد ۱۳۳۸.ش) و سال بیستم (۱۳۶۶.ش)
- مجموعه‌ای از اشعار ناصرالدین سالار چاپ شیراز - ۱۳۵۷.ش
- مسالک و ممالک اصطخری به اهتمام ایرج افشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۷.ش
- مصائب حلاج لویی ماسینیون ترجمه دکتر ضیاءالدین دهشیری - بنیاد علوم اسلامی - ۱۳۶۲.ش
- مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی - کتابخانه سنایی - ۱۳۲۵.ش
- مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی - طهوری - ۱۳۵۳.ش

- مظهرالعجائب و مظهرالاسرار عطار نیشابوری - با مقدمه احمد خوشنویس - انتشارات سنایی - ۱۳۴۵.ش
- منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان شجاع‌الدین شفا - ابن سینا صفی‌علیشاه - چاپ چهارم - ۱۳۴۴.ش
- نزهةالقلوب حمدالله مستوفی به اهتمام گای لسترنج چاپ افست - دنیای کتاب - ۱۳۶۲.ش
- نسائم گلشن راز شاه داعی‌الی‌الله شیرازی - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - ۱۳۶۲.ش
- نسب‌نامه خلفا و شهریاران تألیف زامباور - ترجمه دکتر محمد جواد مشکور - کتابفروشی خیام - ۱۳۵۶.ش
- نغمه‌های ایرانی شجاع‌الدین شفا - مؤسسه امیرکبیر - ۱۳۳۴.ش
- نوید دیدار محمدجعفر واجد - اداره کل فرهنگ و هنر فارس - ۱۳۵۳.ش
- واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی علی نقی بهروزی - فرهنگ و هنر فارس - ۱۳۴۸.ش
- وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران مهرالزمان نویان ناشر حسینعلی نویان - ۱۳۶۵.ش
- وجه تسمیه شهرهای ایران محمدرضا قدکساز - انتشارات گل گشت - ۱۳۷۵.ش
- یادداشت‌های قزوینی جلد هفتم به کوشش ایرج افشار - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۴۲.ش



مجموعه تاریخ و فرهنگ ایران

۱. نامه اقبال. یادنامه اقبال یمنی، ۲۵ گفتار در ایران‌شناسی، به کوشش سید علی آل داود، قطع وزیری، ۷۰۰ صفحه، ۱۳۷۷، ۳۰۰۰ تومان.
۲. تاریخ ادبیات فارسی، پاره نخست. یوگنی اندولرویچ برتلس - ترجمه میروس لیزدی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۱۳۰۰ تومان.
۳. تاریخ ادبیات فارسی پاره دوم. یوگنی اندولرویچ برتلس - ترجمه: میروس لیزدی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۳۰۰ تومان.
۴. تاریخ آئین‌شعاعی سیاسی در ایران و اسلام. دکتر عسکر حقولی - چاپ اول، ۱۳۷۳، ۲۳۲ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.
۵. تاریخ مسجد سلیمان. دوش عبسی شهنی - چاپ اول، ۱۳۷۵، ۵۳۳ صفحه، ۱۳۰۰ تومان.
۶. تاریخ پست در ایران (۱۳۹۷-۱۳۹۷ ق.ا). اثر سادات امیرکبیر تا وزیرت امین‌الدوله، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۷۶ صفحه، ۸۰۰ تومان.
۷. دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. دکتر فیض‌الله صفا - چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۸۳ صفحه، ۱۰۰۰ تومان.
۸. نامه سرانجام (کلام خزانه). اثر کهن‌ترین متون اهل حق (پارسان)، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۶۶ صفحه، ۲۵۰۰ تومان.
۹. دانشنامه نام‌آوران یارسان (اهل حق). شرح حال، اصطلاحات عرفی و نمونه متون اهل حق، صدیق صفی‌زاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۵۲۵ صفحه، ۲۰۰۰ تومان.
۱۰. گردان گوران. آهاکوبیان، ملاحصارف - ترجمه: میروس لیزدی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۱۳۲ صفحه، ۸۵۰ تومان.
۱۱. ادبیات صوفیانه فارسی. یوگنی اندولرویچ برتلس - ترجمه: میروس لیزدی، (زیر چاپ).
۱۲. تاریخ ایران در دوره قاجاریه. آندره وکسون - ترجمه: عبدعلی آذری، ویراسته: مهدی بهفر، چاپ دوم، ۱۳۷۶، (زیر چاپ).
۱۳. تاریخ اشکانیان. دکتر مهرداد بهار، چاپ اول، ۱۳۷۶، (زیر چاپ).
۱۴. نظمی در دوره پهلوی. خاطرات سرلشکر بانزسته یحیی لغتخارزاده، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۶۵۰ تومان.

۱۶. فراموش‌نوی و جمعیت‌های سری در ایران

۱۶. فراموش‌نوی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۰۰ تومان.
۱۷. نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس. لبراهیم صادقی‌نیا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۰۰ تومان.
۱۸. سلطه گرای توالتاریسم، از فروپاشی نظام‌های توالتاریست تا استقرار دموکراسی. پرویز کلاستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۲۰۶ صفحه، ۶۵۰ تومان.

مجموعه زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

۱. ماتیگان گجستک ابالیش. اثر لدر فرنیغ فرخ زلفان، برگردان لبراهیم میروزی ناظر، چاپ اول، ۸۸ صفحه، ۳۰۰ تومان.
۲. آندروز اوشتر دانا. (متن پهلوی، آلتویسی، وژنامه)، لبراهیم میروزی ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۷۲ صفحه، ۲۵۰ تومان.
۳. مزداپرستی در ایران قدیم. اثر لرتور کره‌ستین سن، ترجمه: دکتر فیض‌الله صفا، چاپ اول، هرمد، ۱۳۷۶، ۱۸۰ صفحه، ۷۰۰ تومان.
۴. اساطیر ایران باستان. اثر عصمت عرب‌گلپایگانی، ۲۱۸ صفحه، چاپ اول، ۷۵۰ تومان.
۵. حماسه گیل‌گمش. اثر ن. ک. ساندروز، ترجمه: دکتر اسماعیل فلزی، چاپ اول، ۱۳۶ صفحه، ۳۰۰ تومان.
۶. عصر اساطیری تاریخ ایران. حسن پیرنیا، با پیش‌گفتاری از میروس لیزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷، (زیر چاپ).
۷. دین‌ها و گیش‌های ایران به روایت شهرستانی. اثر دکتر محسن ابوالقاسمی، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ.
۸. زن در ایران باستان. اثر هدایت‌الله علوی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۳۰۰ تومان.
۹. عصر اساطیری تاریخ ایران. اثر حسن پیرنیا، ویراستار میروس لیزدی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۰. اشکانیان (پارتیان). ملکوم کالج، ترجمه: مسعود رجیب‌نیا، ۱۸۸ صفحه، چاپ سوم.
۱۱. دستور زبان پهلوی. لبراهیم میروزی ناظر، چاپ اول، ۱۳۷۷، زیر چاپ.

کتابهای مرجع

۱. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی، فارسی). چارلز سیل - ترجمه: مینو میرزا صادقی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، قطع رقی، ۱۶۰ صفحه.
۲. فرهنگ کامپیوتر (انگلیسی). چارلز سیل، چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی (تاباب).

۳. فرهنگ کامپیوتر (محاسبات)

Dictionary of Computing

از دانشگاه آکسفورد - چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع وزیری، ۳۹۰ صفحه (نایاب)

۴. فرهنگ اصطلاحات متداول انگلیسی

از دانشگاه آکسفورد - چاپ دوم، ۱۳۶۷، قطع رقی، ۳۸۰ صفحه (نایاب)

۵. فرهنگ علوم زیستی (انگلیسی)

چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۳۷۰ صفحه (نایاب)

۶. فرهنگ مقدماتی آکسفورد

قطع جیبی، ۲۰۳ صفحه، چاپ اول

۷. فرهنگ میکروالکترونیک

چاپ اول، ۱۳۶۶، قطع جیبی، ۲۱۸ صفحه (نایاب)

۸. فرهنگ فارسی - عربی

دکتر محمد تونجی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، قطع رقی، ۶۴۵ صفحه، چاپ دوم، ۲۵۰۰ تومان

۹. آنچه درباره یک پرسنال کامپیوتر باید بدانید (انگلیسی)

از لایبراتور مجله PC Magazine چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی

۱۰. قدرت بیشتری در کامپیوتر خود بکار ببرید PC Direct (انگلیسی)

از لایبراتور مجله PC Direct چاپ اول، ۱۳۷۲، قطع جیبی

۱۱. لغت در متن (انگلیسی)

هنری فراتکلین - هریت ج مابکل - قطع رقی، ۱۶۰ صفحه، (نایاب)

۱۲. فرهنگ عربی المنجد

لويس معلوف، چاپ اول، ۱۳۶۶، (زیر چاپ)

۱۳. گویش بیرجندی

از دکتر رضایی، قطع وزیری، ۲۰۰۰ تومان

۱۴. آنچه جوانان باید بدانند

از غلامرضا یمنی، چاپ اول، قطع رقی، ۱۷۴ صفحه، ۸۵۰ تومان

مجموعه دانستلیها

۱. از پروستات چه می دانیم؟

ترجمه مرتضی مدنی نژاد، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۹۶ صفحه، قطع رقی، ۲۵۰ تومان

۲. خودآموز آرایش و زیبایی

نگارش میترا وثوق آذر، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ۱۰۳ صفحه، ۳۰۰ تومان

۳. دوره کامل مکانیک اتومبیل، به همراه تاریخ اتومبیل در ایران و جهان

حسین ناصری، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۳۳۸ صفحه (چاپ دوم زیر چاپ)، ۱۲۰۰ تومان

۴. مبانی بهداشت حرفه ای کار با کامپیوتر

دکتر افشین نیاکان، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۶۴ صفحه، ۲۰۰ تومان

۵. طب اطفال، راهنمای تشخیص و درمان

جک اینسلی، ترجمه دکتر محمود رفیعی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ۳۲۰ صفحه، ۸۰۰ تومان

۶. خودآموز زیبایی و تندرستی

میترا وثوق آذر، چاپ اول، ۱۳۷۷ (زیر چاپ)

۷. برق اتومبیل

دستننهای اساسی برای همه بویژه رانندگان خودروهای ایرانی، حمید باقرزاده، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

فلسفه، عرفان ...

۱. درآمدی در فلسفه

آمینکلر - ترجمه دکتر گلرنگ سمیدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع رقی، ۱۵۸ صفحه

۲. هلی کیست؟

در شرح خطبه بیان علی (ع)، از جمیل افشار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ۱۰۳ صفحه، ۳۳۵ تومان

هنر

۱. تاریخ عمومی هنرهای مصور (۲ - ۱)

جلد اول قبل از تاریخ تا اسلام - جلد دوم دوران اسلامی و قرون وسطا،

استاد علی نقی وزیری، چاپ سوم، ۱۳۷۲، (با تجدید نظر و دگرگونی کامل)، قطع رقی، ۵۲۰ صفحه، جلد سلفون، چاپ چهارم، ۱۶۰۰ تومان

۲. کمال الملک هنرمند همیشه زنده

محمدعلی فروغی، عبدالحسین نوایی، قاسم غنی و ... گردآوری به کوشش حمید باقرزاده، چاپ اول، ۱۳۷۶، قطع وزیری، با همکاری انتشارات لشکان، ۸۵۰ تومان

۳. کمال الدین بهزاد

قمر آرنی، چاپ اول، ۱۳۶۳، قطع وزیری، نایاب

اقتصاد

۱. مبانی بودجه ریزی در شرکتهای تولیدی (دولتی - خصوصی)

دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۱، قطع وزیری، ۳۵۰ تومان

۲. ارزشهای اقتصادی طرحهای سرمایه گذاری

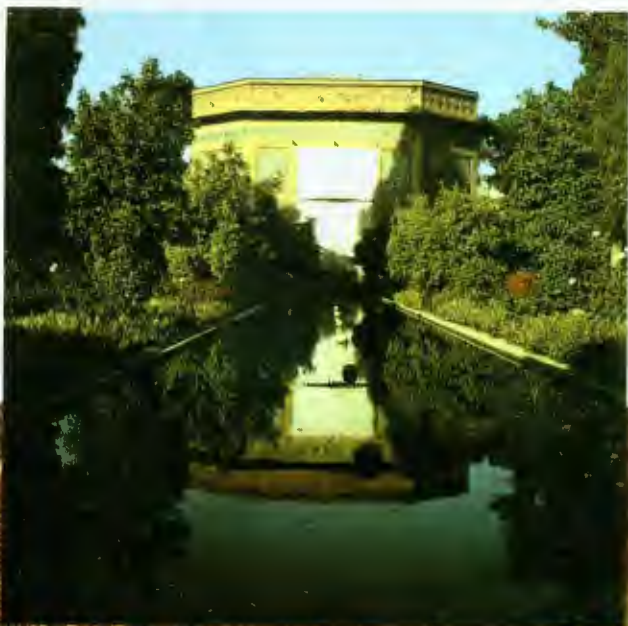
دکتر فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۵۱۳ صفحه، ۸۵۰ تومان

۳. تصمیمات سرمایه گذاری و هزینه های سرمایه

تی. اس. پورتفیلد

ترجمه: فریبرز پاکزاد، چاپ اول، ۱۳۷۲، (زیر چاپ)

















مرکز شهر شیراز

استان فارس

آستانه حضرت
سید علاء الدین حسین

امام محمد مزار
شیرازی

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

میدان آیت الله دستغیب
میدان کسری
میدان کسری
میدان کسری
میدان کسری

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

سید محمد
میرزا کریم مراد
سید علی
میرزا کریم مراد
سید محمد

